



سپا وون

شماره پنجم ماه اسد ۱۳۶۸ مطابق محرم الحرام ۱۴۰۹
مطابق اگست ۸۹

Ketabton.com



اندوهر کارترانه هایش جاري
شعل هنر پارمفحه ۲۲
است صفحه ۱۰

فروشگاه الوارث



احساس مورد نیاز تا این فروشگاه به
 قیمت های نازل بدست آورید
 الوارث همیشه در خدمت شماست
 آدرس: معادل زینب ننداری

نیازمند

سالون اصلاح مو خانمها و آقایان



انواع شامپو و عطاریه نیز به فروش میرسد

با لوسن اصلاح مو نیازمند مو خانمها و آقایان اصلاح و شستنی نماید

گورس، جاده مگرویان، سوم تقاطع بلوک ۱۳۷، متصرفی دوستی

وقتی کار: از ساعت ۸ صبح تا ۹ شب، روزه و از ساعت ۹ صبح تا ۷ شب، روز جمعه

اداره مجله سیاوون یکتعداد شماره های ۳۶۱ مجله سیاوون سال ۱۳۶۸ را
 به دسترس دارد، کسانی که ضرورت داشته باشند میتوانند با مادر تماس
 شوند.

هوستس تسی



HOSTESS

اگر می‌خواهید موهایتان همیشه پاک بوده و از ریزش بیشتر آن جلوگیری شود. اگر می‌خواهید موهای شما جلایش اصلی‌اش را دوچندان سازد.

اگر می‌خواهید که دست‌های چرب و چرک شما به زودی نظیف شده و نرم شوند.

اگر می‌خواهید ظروف‌تان همیشه پاک باشد

از صابون، شامپو، جلای موی و مواد ظرفشویی

استفاده نماید هوستس HOSTESS

مرکز فروش در طور عمده کوچه مارکتیج باوید است تلفون ۲۰۵۰۹ تسی

و کاشه هوشنگ ۲۳۶۲۹



سپاوون

شماره پنجم ماه اسد ۱۳۱۸ مطابق محرم الحرام ۱۴۰۱
مطابق اگست ۱۹۸۹ - شماره مسلسل بیست و سوم

درا عمارت

واقعات
درا افغان

بلاي قرن

نېو پيښور

لکونډر يا کابو کابو د لکونډر د لکونډر د لکونډر

مد نېست، آفر پده هاي هنري
و آثار پوهنښ شمارانخوانده ام .
اين برس، بهتر در نشست
هاي وږه جوانان با سواد کشور
ما، مطرح ميگردد . آنان ميگویند:
شما با وجود آن که فرصت بهتر
دارید، در اين اواخر آفر پده ها
وږه هسهاي تان کمتر به چشم
ميخورد .
صفحه (۴۰)



هفت راه برای بهتر زیستن
۷۱

ټولنو ته پده زړه پوری
۱۳

جوایز نوبل ۱۹۸۸
صفحه (۲۸)

صفحه (۶)

چپ دستها

(۴۸)

دیداری دریک
تابستان گرم

بیا بوی دستار خنجره خنجره
سنگشت خاموش و شتر

صفحه (۳۴)



گهشت

خانه
آدم
است

۳۱



۳۰

۳۰ سوال
از سقا سو

صفحه (۲۴)

بازرسی جوانان

مدیرمسئول : دکتر ظاهر طهین
تلفون : ۶۱۹۵۲
معاون : آصف مروف
تلفون : ۶۲۲۵۲
سوپرورد : ۶۱۸۷۸
ارتباطی : ۴۸ ، ۵۴ ، ۳۶

خطاطی : کبیر امیر ویسی تانعی
ارت و گرافیک : حمید حلیبی و حمید سعید
تایپ : اسحق جلیلی و احمد شاه نصیری
مهندسم : محمد گل

نشریه
اتحادیه روزنالیستان ج ۱۰

ادرس : مکروریون سم بلاک (۱۰۶)
مقابل تعمیر مطبعه دولتی
حساب بانک (۴۰۲۳۳) بصر ۸
د افغانستان بانک

زیر نظریات تحریر :
بارق شفیعی
محمود حبیبی
عبدالله نادان
رهسورد ریباب

اداره مجله در تصحیح و تدقیق مطالب دست آزاد دارد ، مصامین وارده در صورت نشر یا عدم نشر مسترد نمیگردد نشریات ارایسه شده صرف نظر نویسنده میباشد .

دنیای انگاری

صفحه (۲۸)

زمانه ما

صفحه (۷۹)

شاید
شان



صدقات دی

صفحه (۱۸)



صفحه (۱۶)

صفحه (۱۴)

پادشاهی

به خدیو

پادشاهی
از شاه
امان الله
غازی





نشر شماره پنجم مجله سباون
مصادف است به ماه اسد این ماه
در تاریخ کشور ما به ویژه به سراز
استرداد استقلال ما با خطوط
درشت و چشمگیر روح است.

۲۸ اسد بولاره این امتیاز
را دارد که : جشن استقلال وطن
از جمعه اخیر این ماه تا جمعه
آینده اش (یعنی به مدت هفت روز)
عید بوده میله ها ، نمایشها ، تفریح
یحات و سرگرمیها برای مرد ها ،
زن ها ، اطفال ، کودکان و خلاصه
بهر جوان برگزار میشود .

انتخاب این هفت روز از جمعه
اخیر ماه به این مقصد بود تا -
تاریخ ۲۸ اسد را در برگزیده چه
۲۸ روزهای قاطع پیروزی استقلال
شناخته شده بود .

از آنجا که این روز و این جشن
بنیاد و تهدا بشرا غازی امان الله
برای مرد ما بود همه گذاشته است
ارتباط مستقیم آن را به آن نام
نامی و شخصیت جاودانه گرامسی
وطن باید سرافراز گرفت .

اگر دوباره شخصیت این قاید
استقلال ، کارنامه ها ، پیرومها و
آن چه را برای افغانستان و
مردم افغان انجام داده است ،
به گونه گسترده سخن بگویم ، -
(متکونی هفت من کاغذ) میشود ...
من در اینجا میخواهم از دیده -
گیهای خود و شنیده گیهای از
گذشته گان تصاویری را از شناسایی
امان الله ، اگر از عهد ، آن بر -
آمد ، بتوانم ، پیش چشم و ذهن
مردم خود بگویم .

دیده گیهای من :

۱- نخستین باری که رسا اورا -
دیدم ، در قصر استور بود همیشه
از ۶-۷ سال گذشته بودم -
معلم مکتب ریزه کوهستان بود و از
انتخاب شخص شاه به این خدمت
پله سال واندی گذشته بود که
شاد نتیجه انتخاب خود را مورد
بازرسی قرار داد .

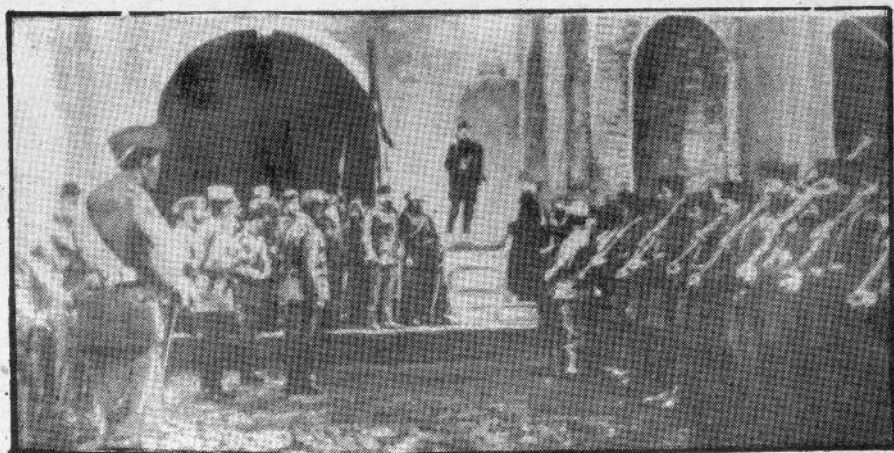
مجلسی در قصر استور ترتیب داده
شاکردان مکتب ریزه کوهستان
دعوت حضور داده شده بود .
سر معلم باد ستاری ملا محمد علم
یکی در سر ، و دیگری در اخیسر
قطار شاکردان از حضور شاه به
رسم احتیاط گذشته و در جا های
معیوب نشسته .

پایه در صفحه (۲۶)



نویسنده
عبدالله
شهر
کابل

تکاورده گان من منظور خاطرات
خوشتر را از ملاقات با شاه امان
الله در بعضی خصوصیات
عادات شاه را به رشته تحریر
در آورده است که برای
خواننده گان جالب خواهد
ببود .





خارج میروم

احمد جاوید محصل سال اول پوهنځی الکترو میخانیک انستیتوت پولي تخنیک کابل: باید علاوه نمایم که اولتر از همه وظیفه معتمد ویر مسوولیت من عبارت از به تمام رسانیدن دروس ام میباشد، علاقمند هستم تا تحصیلات خود را در خارج از کشور موفقانه سپری نمایم.

اول درس بچم

یشتونخواه محصل سال اول پوهنځی حقوق پوهنتون کابل: در قدم اول علاقه دارم تا تحصیلات خود را به سویه عالی به آخر برسانم با آنکه علاقمندی نسبی به مود و فیشن دارم اما از دخترانیکه برای تحصیل میروند فیشن بیجا مینمایند خوشم نمی آید.



اعتماد مهم است



نجیبه (انوری) کارمند مدیر -
یتیم خانده از بانک ملی: اعتماد بمنزله زیر بنایست ورنه با آنکه تم این دیوار فرو می غلتد.

اعتماد و شناخت قبلی در



از بورس ماند

فریدون نعمت فراهی محصل طب کابل: مکتب رایسن خورد تمام نموده و بعضی صنف ها را امتحان سویه داده بودم مگر زمانی که از مکتب فارغ شدم نظر به نمرات به بورس تحصیلی رشته طب کاندید شدم چون سن من خورد است و برای سن خورد بورس نمیده همد بورس کسبل شد و این عمل مرا بسیار رنج داد.



دختران و پسران

دختران و پسران



ازدواج رانمی پسندم



فریده ترابی کارمند شعبه دختران از خوشها مینالند
سوانح بانک ملی: شاید مادر مرده بی نصیب
نظر شما درباره ازدواج - تان شود؟
چيست؟ - کسی چی میداند که دو مادر
چیزی را که من نمی بینم نداشته باشد
راجع به آن می پرسید؟ - راجع به آینده تان چس
چرا؟ - میگویند؟
زیرا عده زیادی که ازدواج - بگذارد اینرا بار دیگر
کرده اند نام اند "بخصوص" - برایتان بگویم

دروغ در عشق

احمد ولی محصل سال اول پوهنځی حقوق: دروغ در عشق را خوش ندانم میخواهم یاد ختری از ازدواج کنم که تحصیل کرده مفرور و با اخلاقی باشد.

صرف در رویا



ترینا فاضل کارمند بانک ملی: خوشبختی از نظر شما چیست؟
آنچه که همه در جستجوی او سرگردانم
و بالاخره انرا می یابیم اینطور نیست؟
بلی همینطور است ولسی صرف در رویا
اعتماد از نظر شما چیست؟
یگانه واژه بی که بایست دوستش داشت.

یک آنزوی خوب



رونا حمید معلم صنف ۱۲ لیمه رابعه بلخس: من علاوه بر آنکه دروس مکتبها با علاقمندی بیشتر میبینم به خیل طی نیز دسترسی دارم و از سن رهگذر فارغ از صنت خیاطهای استم که (به وقت دیدن و هنده خلاقی مطابق کلاک انتخاب شده) لباس تهیه میکنند.
اگر پرسید که یگانه آنزویم چیست، خواهم گفت که یگانه آنزوم اینست تا دریای کابل واقعا دریا شود و هم نشرات تلویزیون واقعا دیدنی گردد.

تهیه کننده: لیلا پلدا

امروز بیشترین تلفات انسانی در جنگ بی مفهوم کنونی را اطفال تشکیل میدهند. اطفالی که میخواهند زنده گی کنند، درس بخوانند و در کودستان هابا زی نمایند. بیشترین قربانیان جنگ کودکان معصم اند چرا چنین باشد؟

چرا کودکان مادر کمپ های مهاجرین الفبای جنگ را بیاموزند؟ و بایستی سر بر ستانیکه خود شیبخانه در پرورشگاه هابه سر میزنند چه با حسرت آرزوی پدر و مادر و کانون خانواده را می کشند و این هاهمه زاده بطن بی رحم جنگ است

آری جنگ، جنگی که هستی میلیون ها انسان را به نیستی می کشاند عده بی رحمانی گریاند و جملی



راهم در بیروزی بی مفهوم آسان در هر فیراکت دیوانه وارمی خندانند

برای نیک دانستن هر آنچه بر کودکان مامی گذرد، آنانی که بایست در ناز و نعمت پرورش یابند تحصیل نمایند و تفریح، واز شادمانی ها و زیبای ها لذت ببرند، امروز بر علاوه از بی سر برستی و نابودی خود این جوانه ها در جنگ عده از کودکان معصم نان اوران خانواده خود هستند که ما اینک با تن چند از این نمان اوران با همت خرد سال گهتیت و شتود های دارم، ببینیم آنها چی می خواهند چه مقدار پول را در آنز حمت زیادشان در روزها سرد زمستان و گرم و سوزان تابستان

چید صفحه ۸۸

باید آمد کتاب بیشتر از پیش طبع گردید و برای کودکان، نوجوانان و جوانان شرایط بهتر تحصیل آماده گردید

استعداد عمار رشته های مختلف چون گل های رنگ رنگ شکفتند و باغستان کشور را سبزتر از پیش نمودند. حشر تا که این بهار زیبا با جنگ دشمنان علم و دانش به زودی خزان گردید. این جانیمان مکاتب را به آتش زدند و فضای خانواده ها را با خون آلود نمودند کودکان را بیتم ساختند و کانون خوشی هزاران خانواده را با گرد باد یاسه سوزید آمیختند

بلو خواننده ای عزیز! تونیز شاهد بی سروسامانی کودکانی بوده ای، به یاد بیاور روزی همان کودکی که امروز می گردید چگونه لبخند در لبان نوشگفته او باد اس ظلم و تند باد مرمی ها بر پرشید و از نعمت ناز پدر و مادر محروم گردید. کودکی را به خاطر بیابان که در جمع خانه واده بوده مدای

صدها طفل بی آنکه مصروف آموزش باشند پی لقمه نانی سرگردان اند...

بلندی و عده هم در میان آشنی باروت خود س راتهای تنها یافته است

کودکی را به خاطر بیابان که هزار بار آرزو میکند تا سایه سرد درخت خانه اس را باز یابد و از خیمه های سوزان و گرم بیگانه ها منتفر است او میخواهد هر چه زود، زودرهای یابد. آیا میدانی چگونه نفا د لگیمو شود؟ وقتی همبازی های پیش را به خاطر می آورد برای او مجز افغانستانی همزیانش، کودکان ناآشنای پنجابی، عراقی، انگلیسی، امریکایی همه بیگانه اند

شاگردان جنگ

اندشیدند؟ از خود بگویم، من نیز آن زمان ها کودک بودم و در آن هنگام حسرت برابر بودن طرز زنده گی ام را با همقطارانم در دل داشتم. آرزو می کردم مثل دیگران لباس بیوشم، به میله بریم و ما از خود خانه بی داشته باشیم و اگر کسی از فامیل ما مریم شود پول ندوی او در نزد مادر باشد و...

در طول تاریخ چون سنگو بر سر انسانها کوبیده شده، به خصوص در کشور ما

یکوا از خویشاوندان مادر زمان می زیست وقتی در خانه ماممان می آمد هزار بار آرزو میکرد تا کتابی در دستش باشد مثل من، و برای او که دختر بود مکتبی وجود نداشت و یا اگر مکتبی بود تعصب فامیل مانع تحصیل او می شد

به هر حال ببینم دهه اخیر برای کودکان ما چه ارمغانی آورده است در این دهه به تعداد مکاتب مساجد، بوغیخ ها افزونی

هر دو یوار تعدادی در اردو و هر تعداد با سنگ و خشتی بنامی باید سرانجام کار قصر باشکوهی و یک خانه نیمه ویران یاد یوارهای کج و نا زیبا بنامی یابد

و همینگونه تعداد اجتماع مسا کودکان آن نهاد می شود ۴۰۰۰۰ کودکانی که جامعه را تا اوج های می کشانند و با تمام داشته و هستی ملت را به فقر سوق میدهند. در جامعه بشری همواره شاهد آن بوده ایم که تربیت سالم و درست کودکان در پرورش کشوری را به اوج و کودکان ناسالم برعکس آن کشوری را به خاک یکسان گردانیده اند

چه خوبست حاشیه نویسی و روی هدف اصلی مان که زنده گی کودکان، طرز تربیه آنها و بالاخره آینده آنان است حرفهایی داشته باشیم

ما از کودکان خود می گویم، از کودکان دیروز و جوانان امروز از یک دهه قبل ۱۰۰۰ و از کودکان امروز

آنها چگونه می زیستند، چه آرزوهای داشتند، چگونه تربیت می شدند، و امروز کی ها هستند؟

زنده گی دهه قبل در خور توجه است آن زمان ها که هنوز دود باروت هوار معصم نگردا نیده بود و کودکان حسرت نغای بدون صفیر جنگ را در سسر نداشته اند، آنها به چه



مستی

د نړۍ په زیاتو ژبو کې مستی د عمر د اوز د والی په مانا یاد یږي اوښان مستوشه (ماتسونه) او د یوګوسلاویا اوسیدونکی ورته (کیلو ملکو) وایي. د یوګوسلاویه یو پخوانی باچا عقیده د لرلیدو ه چسې د پیګو-سلاویان زیاتو ژبو و اوسیدونکی د یو څواره مستی دې اوڅرګند مستو د خوراک له لارې زیات ژوند کړي دي.

روسان زیاتې مستی له تورې-لورې سره خوري او د نېه صحت خاوندان دې بیه ترانسه کسې مستوشه (یا اور-ت) وایي او هغه د محکمیتو تانوسره یونځای کوي او خوري یې د ساردنۍ په جزیره کې مستی ته (او بودوا) او په هندوستان کې ورته (دادهن) وایي.

په مرکسي ورته (لبن-اوسپ) وایي، چسې دا ټول اصطلاحات د عمر د اوز د والی مانا لري. مستی د شیدو په نسبت زیات داسې ځانګړنې لري چسې محبت کسان یې ښه او زړه منولی شي. لکه یو ډول داسې سپین مواد لري چې زړه هسيز یا وژر باتي په (٦٤) مخ کې

ټولونه په زړه پوری دی



ستوری ولی سترګک وهی

ستوري په منظمې او مرتبې رنای سره حلېزي، خو په هغوشو کسې چې هوا هرڅومره هم صافه وي پر کونجی غونډاري وریځ بسوالسی کوي چې د هغوي د رنای مخه ونیسي او موږ گورو چې ستوري وروانه اوسر کيږي، خو بل ټکی ته باید د املرنه ویش، د دې له پاره چې ستوري رنای زموږ سترګوته ورسېږي ښایي نور د هواله تود و اوسر وپور یې څخه تیر شي. دلته موږ وینو چس ستوري سترګک وهی، یعنی ستوري کزوري رنای لري، لکه چې تل زموږ سترګې په طبیعي ډول د هغوي د لیدلو وس نه لري.

سپه څنگه پیاوړه کړو؟

د پخولو وخت لږ وي، د هغوي د ګټورو موادو لپرې ګډل باید لږ وي. هر ډول سپه چې په هره بڼه خوري په وړو او درندو پکوکسې چې کلکې خولې ولري اوډ پر ا س له وتلو او د هواله ننوتلو څخه مخنیوي کوي، پاڅه کړي. د چټک پخولو وسایل:

د دې له پاره چې سپه په لږ وخت کې پاڅه کړي، باید وسایل په واک کې ولري، چې یولسه هغوي څخه د پخولو لویسې دې چې باید له تولاد و او پروا ونیسي، خاوري څخه جوړ شوي وي اوښوي وي. هغه لویسې چې له متسی خاوري څخه جوړ شوي، ښووي او برقیلی لري، تود وڅخه د هغسې ټولو لخوا یونونه رسنې یا وده سپو د پخولو له پاره په پورته لویسې دې. لهدې امله دې چې په امریکا کې خاوري لویسې د سپو د پخولو له پاره بیا دود شول. د دې له پاره چې دغه لویسې د تل له پاره ښه وي ولري، د خپلو پښو خوش-بویه بوتی پکې ویشوي، خو ښه بوي واخلي او کله چې تاسې خولې پکې پاڅه کړي، خونده وګرځي.

باتي په (٦٨) مخ کې

سپه پخول د اشپزي یوه مهمه برخه ده چې له اندازې زیاتسې هونپياري اوڅارنې ته اړتیا لري او سره له دې یوساده او چټک کار دي. لکه په هونپياري اوښوونیا سره کولای شوی یولنه وخت کسې یې له دې چې ګټور مواد یې له منعه لار شي، سپه پاڅه کړو. هغه څه چې باید په نوي اشپزي کې په پام کې ونیسي د دې چې سپه د پخولو په وخت کې خپل ګټور مواد وساتي او په یولنه وخت کې په خپلواکۍ پکې پیاوړه شي. باید د ویره زیاتې اوبه ونه لري، هغوي په پخولو کې له جسوش څخه کار وانخلي، خو د سپو رنگه وساتل شي. کله چې سپه په یو سخت او زړه بوس سره پاک کړي له پوکې وسټلوا، تراشلو څخه یې سترګې پټې کړي.

سپه باید په لږ وخت کې پاڅه کړي.

د ویتامینونو د خوندي کولو له پاره یو کوچنی د پک وټاکي او ترڅنګ یې پورې یې له سپو ډک کړي چې نور هېڅ لځای خالی ونه لري او د وډوډې د سوپ څخه یو په کاشونه او په وړ واچوي او اوږدې تیزکړي او کله چې پر امله د پک څخه ووتلی، سپه ولرې. هرڅومره چې د سپو

معاورو علومو سره آشنا یې پیدا کړي او د خپل هیواد د آبادی و سمسورتیا په کار کې ترې ګټه واخیستل شي.

د مستورا تر ښوونځي سره پوره کوچنی نجونی له هلکانو سره یوځای د ((امانیه)) په نامه په لومړنۍ ښوونځي کې هم په لوست بوخت شوي. دغو ټولسو مشرانو کانا تود افغانستان د پخو د نهضت لپاره په پوري پراخسې زمینی برابري کړي. څومره سفانته د شاه امان الله له سقوط نه وروسته د څه مودې له پاره د علم او پوهې په پوري مړې شوي او د جهات په (٨٢) مخ کې

د افغانستان استقلال هما ټکس چې د هیواد د خلکو له پښو اولاسونونه یې د اسارت زنجیرونه لپري ووزول، هغه اړیکه یې د هیواد زنجیر لې ښی لپري لپاره نه راوايستلې او د لومړي لې لپاره په نې ډول له مدني او ټولنیزو حقوقونه برخورده اړه شوي.

شاه امان الله د خپل سلطنت په لومړیو بوختونو کې د ښاغول مدني او ټولنیزو حقوقو د تاسیس لپاره داسې قیصه صادره کړه چې لدې وروسته هېڅوک نشي کولای منځنی (کیز) اوصورتی ښی وساتې.

په ١٤٠٠ لمریز کال کې په

په افغانستان کې د لومړني ښوونځي لومړني ښوونکي

کوي. روميانوله کهراڅخه په طب او طبابت کې هم پراخه استفادې کوله. د هغه وخت حکیمان او طبیبانو په ناروغانو ته سپارښتنه کوله چې د کهرا د انې په غاړه وچروي. د سترګو ناروغیو د علاج لپاره به یې کهرا میده کوله اوله شاتو او د گلانو له شربت سره به یې یوځای کوله او ګټه به یې ترې اخیستله. اوان د نولسمې پېرې تر وروستيو څخه یو پوري د کهرا لکه ملعم څخه د تېونواو څومو په علاج کې استفادې کېدلې. باتي په (٧٤) مخ کې

کهریا کهریا لکه څنگه چې له نامم څخه یې څرګنده ده، د داسې پوځل لرونکی ماده ده چې واینه او نور نباتات او همدارنگه وړ یې اوسیدونکي سپه شیدان مان ته جذبوي. اوبه خاص ډول د کهرا د جذب قوت هغه وخت لازمتیږي چې په کم وړین توګر ومویل شي.

د کهرا په باب په پخوانیو زمانو کې یعنی عجیب عقاید او تصورات شته، په پخوانی روح کې خلکو عقیده درلوده چې که جیړی بهلو.

کهریا عجیبه ماده



رفیقان کابلین

همانطور که هر کلمه زیبای هر روز شکار مغزوفی و سیا هر شخص قشنگی، رقیب پیدا خواهد کرد امروز رقیب برج ایفل این سمبول مشهور و معروف و تاریخی شهر است. افسانه‌ای بار سرد شمال شرقی شهر توکیو جاپان موقعیت دارد که برادر خوانده برج ایفل خوانده میشود و ۲۳ متر ارتفاع داشته و ۲۶ متر بلند تر از برج ایفل میباشد.

بنای این برج بعد از مطالعات زیاد به خاطر انتخاب امن ترین و مستحکم ترین قسمت برای اعمار آن و همچنین ۴ سال کار مداوم و شبانه روزی مهند سین کارگران تکنیسن های جاپانی تقریباً ۲۲ سال قبل پایان یافت.

برج توکیو نسبت به اینکه ۲۳۱ متر ارتفاع دارد از برج ایفل بلند تر است ولی ۲۰۰۰ تن از برج ۷۰۰۰ تن ایفل سبک تر می باشد و این که اسکلت ایفل از آهن خالص و از برج توکیو از یک نوع فلز استیل سبک وزن که فوق العاده مستحکم است ساخته شد است و در ساختن آن برج ۷۵۰۰ تن فلز و بعداً ۱۰۰۰ تن بیشتر از همه شیشه به رنگ های سفید و نارنجی رنگ آمیزی گردید و استفاده گردید و همچنین دو ساختمان نفت به ظرفیت ۵۰۰ نفر بقیه درص (۶۶)

تعبه کند و مریم

ن کالیون

فقط زهر به آن بریزید

نوشته: رازق مامون

و تعجب میکنم که
د بوی نگذشت که از گشته گان
انفراد مشغول بسته ها می پدید آمدند.
آسمان آبی بر فراز حصار کالیون
غره درخون، در امواج تیسره
ماتم روزگار فرو رفته مردان بر -
آشفته کالیون شمار میدادند :
(عوض دارید ۰۰۰ آذوقه
را صرفه کنید ۰۰۰ منزل مابسی
دور است! سلطان مغل در می به
انکار خویش اندر شد ریش خود را
فکروانه از میان انگشتان خشکید و
اش لغزاند ۰ ماموری طلب کرد
و فرمان خویش بازگفت :
(درون قلعه کالیون
چی خبر است ۰۰۰ آب را سدا
نکند ۰۰۰ فقط زهر به آن بریزید!)
د قایقی بعد کارگاه مخفی مغل
زمین حرمت بیوسید و گفت :
(خاقان کبیر! گویند هفت
چاه آب در میان قلعه است ۰۰۰!)
سلطان مغل به تلخی گفت :
(گویا راه درازی در پیش
است ۰۰۰ این مردمان اهل
همین زمین اند؟!)

مهرسکوت بر لبان مامون
اطلاعات سنگین کرد .
خاقان امر کرد :
(اسیران را بیاورید!)
مامور به سخن درآمد :
(تاکنون اسیری به جنگ
نیاورده ایم!)
قیافه سلطان مغل از غضب
کبود گشت و حرف ها از سینه اش
به حالت انفجار بیرون پریدند :
(چی میکنی؟! ای مردک -
نامرد! مگر هیبت آسمانی لشکر
سنگ شکن مغل را نبر باد داده
ایند ؟
مامور خاموشانه لرزید .
خاقان خنده زورکی سرداد و گفت :
(گویا اولین بار ندان
مغلان با خوردن طعمه خویش ،
میشکند!)
سپس نخیه گان لشکر خویش
طلب کرد و در خلوت گاه مجلسی
برپا داشت .

بقیه در صفحه (۷۵)

دریادلا

«آب راست نکند»



(بغاوت گران را بندانند
بعد آنکه ۰۰۰)
و دستور داد تا زبرد یک های
بزرگه ملو از آب آتش افروزند
تا جنگاوران صحرائی گوی از شوربای
کله اسیران کالیون، سر مست
گردند .
مادر عارضی از تبار خردمندان،
با شمشیر بریان به جایگاه سلطان
مغول اشاره کرد :
(جلم زهر حصار کالیون به کام
تان باد ۰۰۰! تن ما گریه خاک
آند، حرمت و عزت را چی گونسه
از ما میستانید؟!)
درین حال خدنگی از پشته
خاک برش کرد و در جیبش جاس
گرفته ۰۰۰ بلاد رنگه میاری سرسید
و نگذاشت که شمشیری بر زمین
افتد ۰۰۰!
چنگیز که این چنین روزی انسانه
راد رهج دیاری ندیده بود ،
با خاموشی مرموز، به این داستان
خونین آزادگی و رسالت که ادامه
نرانی بی بی پایان زنده گانسی
آدمیان بوده است ، با حیرت
تکان داد :

پیرو مردی شوریده حال
شکوه مندانه گفت :
(ای مردان! بدانید
که خوشی در آیین ما نیست ۰۰۰
دست و بازو به کار اندازید
تا در زمین خدا آزاده گی و آدمیت
را مقام ابدی باعد ۰۰۰!)
دستان خود را بلند کرد :
(بشاید ۰۰۰ مردان
خدا ۰۰۰!)
عیاران یکصد نفر بودند :
(درود بر آزادی ۰۰۰ بر -
آدمیت ۰۰۰!)
اسپان قهار تاخت برداشتند
و توده مهاجمین را شق کرده دیو
و ارضیه کشیدند عیاران گرم -
خون ، سوری چند بریدند و خود
نیز زخمی بخوردند اما سلطان
برآشفته مغول ، از خشم میله زد
و بر زمین وزمان نفرین میگفت ۰۰۰
آری قامت بلند حصار کالیون
در هم نمیشکست!)
چنگیز شمشیر خود را در هوا
تکان داد :

سنگ سوگند بر سینه کوفت .
(چنان کنید تا شناسی از
آدمیان نماند ۰۰۰ گیاهسی
نروید ۰۰۰!)
فرمان بران شمشیره دست
چون گرگان گرسنه، نمره کشان
از جا پریدند ، خشم و هیجان
در گلو مردان گره انداخت و آزادی
و مرگ پنجه در پنجه هم افتادند .
خبره گان اندیشه مند قلعه
کالیون بانگ برداشتند :
(درفش آزاده گی را بر زمین
نیندازید ۰۰۰!)
دموت خبره گان با برتصاب
سنگه و جوب و اتش بر نرق مهاجمین
استقبال گردید ، تا اوران قلعه
از گوشه بی در میان لشکرهای
دشمن شبخون زدند ، تنی بکشتند
و غنیمت فرا چنگ آوردند . عیاری
از میان داد کشید :
(ما فاتحه خویش
خوانده ایم ۰۰۰ مجال نه همد
تا دشمن نفس تازه کند ۰۰۰!)
عیاران دسته دسته بسالای
ستوران بر شدند .

اوازی که نمش گشته گان
چنگیزی زیر آفتاب داغ و صحرائی
خشک هرات باستان میوسیدند ،
موبک چنگیزی با هزاران هزار
مرد تشنه به خون سوری حصار
(کالیون) براندند ، و همانند
ماری هولناک به دور قلعه فرمان
شکن در پیچیدند .
اندرین حال ، قلعه نشینان
خشکمین ، گمانته دوزخیان را
شکم دریده ، و هر یکی خویش را
با جامه کبود بیمار استند و در -
مسجد بزرگ قلعه کالیون فاتحه
مرگ خویش گرفتند . و با همد یگر
وداع نمودند . آن گاه شمشیر
از نیام بر آوردند ، در امتداد تیرکده
بلند قلعه صف کشیدند .
صاحب دلی بگفت :
(چهار پایان را قید کنید!
۰۰۰)
بی درنگ چنین کردند .
چشم سلطان دیوانه مغول
که ازین بغاوت قلعه نشینان
صخره شکن سوخته بود ، در برابر
فرمان بران دیوانه تر از خویش



ښوونکي

د شهيد لسان گلاني د لاسطین
په لیکوال ، لیکنه

ځوان پوښ نه وو، چې تاته څه به درد خوړلی څه زده کړي، اوس ته
کولای شئ چې خلکو ته څه شی ورزده کړئ، ها ته باور لري چې مدرسه
وروستی بڼه دي چې انسان ته ژوند وربښي . اوس چې ښوونکی شوي
په چاڼه کې دي څه دي ؟

نن سهار د مدیر کوټی ته ورغلی ، اوبه یوه کوچنی کښینا ستلی . د
مدیر سره د ښوونکو خبروستا پام هم بخت ته را واړوه :
- که زده کوونکی به ټولگی کړی کتاب ونه لري څه باید وکړو ؟
- مدیر د وروڼو لپاره ، د پیرسانه خواب وړکړ : ((ښه ښوونکی

مختمن په اوزده لارې چې د هغه ټولگی ته رسیده ، په سستی او
دوه زره توپ قدم اخیسته ، د هغه د ښوونکی په توگه لومړنی تجربه
وه . له هغه بڼه چې نه پوهیده ، چې ټولگی ته په ننوتلو سره باید
څه وکړي ، هغه یې کوله ، ترهغه بڼه چې کولای شئ هغه وځنډو .

وی . . .
تیره شپه ترسهاره په کټکې اوښت را اوښت ، او فکر یې کاوه چې :
سخته ده چې سړي خلکو ته مخامخ ودریزي ، اوبیا د څه لپاره ؟
د زده کړې وړکولو لپاره ! نوته څوک یې ؟ ستا په ټول ویرجن ژوند کسی

پوهنيزي چي له كتاب پرته څنگه بيل وكي ((

او يوازي په بي صبري دومره خرگنده كړه چي ((كه ومونه شول -
كړاي پد يوشاگرد څخه مرسته وغواړي))
محسن له ځانه سره وويل : ((او هو ، د اښافلي مد پير غواړي له
همدي لومړي شيبې څخه ښوونكو ته د نظم او اطاعت درس ورکړي . يوه
اونۍ د ځمخه بي زموږ بودجه واخيسته او اوس غواړي زموږ ساه هم
واخلي))

د چاپخونه بي ترستوني تير كړ او جگه شو

اورد د هليز دود كود شورا ونيو نه پك وو . محسن پخپلو درنو
قد مونو احساس كاوه چي زمان هغه يوي پليدي ، اوله جنجاله له پكس
راتلونكي خواته بيايي ، مزخرفه اوله جنجاله پك . همدا اوس .
- بناقليه ، زما بښلي كېسه ياده ده)

د اوبو وركي آواز وويي د تولگي په باي كي ناست وو . په هغو
ناوړه بهراني شرايطوكي د حل بده لاره نه وه . مخكي له هغه چي
محسن د هغه د غوښتنې سره موافقه وكړي ، له چوكي راپورته شو ، اوبه
لنډ او بدي رنگ پتلون سره د زده كوونكو مخي ته د وړلې وو . بي شك چي
د هغه كېسې د پښينه زري توڼي ښځه وو ، اوتورار ولي وښتان بهه
تپده راجوړ نه پراته وو .

زما پلار پورته سړي وو ، وښتان بي سپين شوي وو ، او پيوه
سترگه بي لرله .

بله سترگه بي پخپله وستانلې وه . يو وار بي پرېكړه وكړه چي د يوه
چاغ سړي د بوتانو لپاره بي يو پښو تلي جوړ اوډه . بوت بي غښتكي نيولي
وه ، او زور بي واهه چي زنگ وهلي ستن په پونده كي نښاسي . خو
پونده د يوه سخته وه . ترهغه چي كولاي بي شول زور بي وواهه ، خو
گټه بي نه درلوده . د پورې زور كړه ، بيا بي هم گټه ونه كړه ، بيا بي بوت
د سټلې سره ونيو او په تول زور بي فشار وركړ ، اوناځايي ستن د بسو له
بلي خوا راووته او په سترگه كي بي ولاړه .

پلار بي پورته سړي وو . زړه بي اوزده نه وه ، خولند هم نعوه .
د پير كاري كاوه ، اوبه كار بي هم كاوه . هروخت بي زيات بوتان لرل چي
هغه بي بيا جوړ ول .

خوپلار بي ښه دوكان نه درلود . هيڅ چا هم ورسره مرسته نه كوله .
دكان بي يو صندوق وو ، دلرگي اومقوا ، په هغه كي هم چي د پلار په
اندازه مي وو ، ميخونه ، بوتونه اوسندان نځاييده . له دي پرته د پيوه
سځ نځاي پكي هم نه وو . هرچا چي به غوښتل چي بسو وگټل دي
له صندوق څخه بايد بهر ولاړ واي .

د صندوق پداسي پير وولار وويي د هغس له پاسه د پير پداي
سړي كور وو . كه چا د هغه كور څخه (چي د قصر په خپروو) كتلسي
واي نو زما د پلار صندوق بي نه ليد ، ځكه چي به د پير وانه شنه شوي
وو ، او بدي خاطر زما د پلار خاطر جمع وو ، چي دوداني خاوند د هغه
(منازه) نه ويني چي وي باسي . هغه هيڅ وخت له قصر څخه نه
رانيكته كيد .

هرڅه چي بي په زړه وريدل ، نوكراني ورته وورول . هغو زما له
پلار سره وده كړي وه چي د (منازي) په باب هغه ته څه وايي . او
پلار بي هم د هغو بوتان وړ يا جوړ ول .

پلار بي د پير زيات كار كاوه . خلك ورځ په ورځ د پير بو هيدل ، چي زما
پلار داسي بوتان گندي چي د لومړي ورځي په څيړنوي ښكاري . په
همدي خاطر هره ورځ زما پلار ته د پير زار ، بوتان راوړل كيدل ، او پلار
بي هم پري د نښو شپو پوري كار كاوه .

مورته بي م راته ويل : ((سبا وركي ښوونځي ته غځي . . .)) اومور
به بي ويل ورته : ((نوستر يابه دي لږه وركه شي))

هلك بېرته خپل نځاي ته راستون شو ، هلكانو هيڅ حركت ونه كړ .
محسن چيغه وكړه :

- نوتاسي ولي خپل ملگري ته چك چك نه كوي . كېسه موخوښه
نه شوه ؟

- بايد نوره بي هم ووايي . . .
- آيا ستا كېسه نوره شته ؟

هلك بيا له څوكي راپورته شواوهلكانوته بي مخ راوار اوموري ويل :
(يوه مياشت دومره په كاركي ډوب وو چي نور بي نه شواي كولس
كورته راشي ، مور بي م راته ويل ، چي هغه شپه اوريځ كار كړي ، اود -

څخپلي سند وقجې ښانه رابهر كښي . ځكه چي د رابهر كيد بوخت نه لري ،
بداي سړي په كړي شپه اوريځ ، د خپلي ماني په تالاركي ناست و او

پيوه د پري (بادام) چارمخز اوزوري وچي مويي به بي خور لي ، اوبوتكس
به بي ورته لاندې غوړغول . يوه ورځ چي هغه د پيوه له پوتوكو پكسه

څخه ، نوكرانو ونه شواي كولې ، چي زما د پلار صندوق د هغه پوتوكو
په منع كي بيداكې . مور بي وايي چي ، هغه دومره په كارمخول وو چي
پاسني صندوق ته بي هيڅ پام نه درلود . هغه بايد بوتونه پخپل

وخت جوړ كړي واي . او هروخت چي بي كار پاي ته رسيد ، كور ته
راستيد نو زما په فكر هغه همافلته مسر شوي دي .)

ور كولاوسوه وپر كول ، هلك بېرته خپلي څوكي ته راستون شو او غلي
كښي ناست . وركو په غوړ په غر پد لوستروگو محسن ته كتل ، محسن هلك د
مد پير كوتې ته بوت او په لاركي بي تري وپوښتل :

((آيا ستا پلار رښتيا مړ شوي دي ؟))

- زما پلار نه مړ كښي ، ما يوازي د دي لپاره وويل چي كېسه پاي ته
ورسوه . كه پاي ته مي نه واي رسولي ، خو سياشتي نور بي هم دوام كاوه .

دوسته بيا اوري راغي اولمړ د خلكو تلي سښي ، او پلار بي كولاوي
شي ، هغه له خپل دوكان څخه ليري كړي او كورته راشي .
محسن د ښوونځي په دفتر كي مد پيرته وويل : ((په تولگي كي بسو
نابغه هلك لرو ، د هغه د پلار كېسه ته غوږ كښه ده .))

- ستا د پلار كېسه څنگه ده ؟
- پلار بي ښه هوشيار مويي وو . خودوكان بي د پير كښي وو . پيوه
ورځ د هغه له شهرت نه د قصر خاوند چي د دوكان له پاسه بي كور وو .

خبرشو . هغه هم هرڅومره زار ، بوتان چي درلودل د جوړ ولو لپاره بي
زما پلار ته راوړل . تول نوكران بي زما د پلار دوكان ته د بوتانو د -
راوړ لو لپاره وليدل نژدي دوه ورځي كار وكړ . كار چي پاي ته ورسيد ، زما
پلار د بوتانو د غره لاندې خفه شوي وو ، هغو موره كوچني دوكان اود موره
بوتان !

مد پير گوته په خوله كي ونيوله ، لږ فكري وكړ ، اوبياي وويل : ((دا
هلك ليوني دي ، بايد بل ښوونځي ته بي واستوو .))

هلك وويل : زه ليوني نه يم ، د هغه بداي سړي قصر ته ولاړ شه اوسو -
تا نوته بي گوره ! زما د پلار غوښي په هغو ويني بي نښاي د سترگو اومخزو
كومه توته په بوت وويي چي پاتي وي هلته لار شه .))

مد پير وويل : ((زما په نظر چي دا هلك ليوني دي .))
محسن جواب وركړ : ((ليوني نه دي ، د هغه پلار يو خپل زملا

بوتان هم جوړ كړي وو ، خوبيا چي مي وغوښتل چي خپل بوتان وورم
ويل بي چي مړ دي .))
- څنگه مړ شو ؟

- غوښتل بي زار ، بوت ته پونده جوړه كړي . توله ورځ بي د پير
ميخونه په پونده ووهل ، چي ښه ټينگ شي . چي كار بي پاي ته ورسيد
وبي ليدل چي گوټي بي د بوت او سندان په منځ كي ميځ شوي دي .

ته بي تصور وكړ ! دومره قوي وو ، چي كولاي بي شول ، اوسپنيز
سندان پخپلو ميخونو سوري كي . كله چي بي هڅه وكړه وديزي ، ورس -
ليدل چي نه شي كولاي . ټينگ د سندان پوري مښتي وو . له لږ وړي بي

مرسته وغوښته . خو څوك رانځي . همالته د موره ميخوكوب پاتي شو چي
مړ شو

مد پير با محسن ته وكتل ، هغه د هلك خواكي ولاړ وو داسي سره
نژدي ولاړ وو چي تابه ويل بوتن دي . خو واري پرته له دي چي څه
وايي سړي وخوځاوه . بيا راستون شواوه چري څوكي كښي ناست . او

سړي په د پير كاغذ ونور اټيټ كړ . محسن او هلك بي هره شيبه يو خپل د
سترگو په كسو كي برښيدل .



دهه صدای تاجران

یک زن



مترجم: عباس نجیبی

- کم نیست اتفاقاً که شهرت سیاستمداران در خان کشور شان به مراتب بیشتر از ((خانه)) است. در این مورد میتوان در باره زن عجوبه یی که چهره اش برای همه ما نامانوس نیست یاد آور شد. میگوینم تا در ساره وی به گونه کاملاً عینی صحبت کنیم. اومارگریت تاجراست.
- در درخت خانواده گس مارگریت تاجر (قبل از ازدواج - روبرتس) هیچگونه شاخه و ریشه ارستوکراتیک موجود نیست. . . .
- او فقط از بین مردم عادی برخاسته است.
- اینجا خلاصه یی از ((چهره سیاسی تاجر)) برای خوانندگان، تقدیم میگردد.



هر سالی که میگذرد تا چند افزون میگذرد

در سیزدهم اکتوبر سال ۱۹۲۰ در یک خانواده های خورده بود روزی انگلیس طفلی بد دنیا آمد که نامش مارگریت گذاشتند. پدرش شیشه گری میزد که در دوازده سالگی مکتب را رها نموده و به کارهای شخصی پرداخت و مادرش امور منزل را پیش میبرد. بیکو از پدر کلانهایش بود دوز و دیگران سوزن ساز بود. شهر کوچک (هرن تام) جانشین رئیس حکومت آینده بریتانیا و خواهر بزرگش (میورین) ایام جوانی شان را سپری کردند، عاری از هرگونه جدابیت و زیبایی بود. منگازه پدرش در یک از جاده های پر جنب و جوش موقعیت داشت که اپارتمان آنها بالای آن واقع شده و فاقد حمام و آب گرم بود، عدته یکبار شست و شو صورت میگرفت.

اگرچه پدرش الفرد روبرتس تحصیلات عالی نداشت ولی مردم او را زیاد احترام میکردند. وی شخص بیاد پانت بود که عریضه بافامیلش یکجابه کلیسامرفست. هیچگاه الکلون نمونوشید. او که بیکو از فعالین محلی حزب محاندشان بود، در رشک گیری اندیشه های دختر کوچکش نفس باز داشت. معلم نیست چرا مارگریت با مادرش رابطه ندانست. مارگریت در تمام عصر تحصیل خوب کرد. در رشته کیمیا پوهنتون اکسفورد را به پایان رسانید و بعداً به حیت نماینده پارلمان و بالاخره صدراعظم انتخاب گردید. پدرش مدتها قبل امیدهای بزرگی را در وجود دخترش میدید.

نورده در سرك قدیمی (دوی - نینگ ستریت) یا آتاسگاه نخست وزیران بریتانیا میگردد. او این سرك تا اواسط قرن شانزدهم میلادی بنام ((توپره)) یا بامر سازی شهرت داشت. تاجر جشن ده سالگی را خیلی ساده برگزار نمود. در حالیکه تاریخ معاصر انگلستان به یاد ندارد که اسلاف تاجر با چنین مدت زمانی بر ارکه قدرت بوده باشند. تجلیل این جشن مختصر بود همه وزیرا و جفری هالو فعلاً معاون صدراعظم از جیب خویش دعوت مختصری در خانه تاجر تشکیل داده و تحفه یی به صدراعظم هدیه کردند. در همین شب تاجر برای بار نخست موفق گردید تا نواسه دو ماهه اش (مایکل کوچک) را ببیند. مارک بامر تاجر با خانمش

د یانا و سرشان یکجا از ایالت نکرانس ایالات متحده که در آنجا سکونت د ایی دارند برای دیدن مادرش به لندن آمده بودند. آمدن دختر تاجر (کارل) مشکل نیست زیرا آنها با هم یکجا زنده گی می کنند. او مجرد است و بحت زورنالیست ایفای - وظیفه مو کند.

در این روز تاریخی ملکه الیزابت دوم حتی تلگرام تبریکه نیز برای رئیس حکومت فرستاد. تصورات درباره تاجر در خود بریتانیا ناهمگون است. در آستانه تجلیل از همین سالگرد در نتیجه همه پرس عمومی معلوم گردید که محبوبیت تاجر رو به کاهش است. ۴۰ درصد مردم از وی پشتیبانی کردند که کمترین

رقم علاتمندی به صدراعظم در سالهای پس از جنگ جهانی دوم می باشد. اینگونه نتایج میتواند بالای انسانهای بی تجربه و دارای اصحاب ضعیف که در بیت رئیس حکومت ایفای وظیفه می نماید تاثیر منفی نموده و او را به استعفا وادارسازد. به اساس آرتلم د یگر ۶۲ درصد مردم او را نسبت به رهبران سایر احزاب دوست میدارند. آنها نیکه حکومت کانسرو اتورها (محافظه کاران) را به فقیر ساختن مردم محکم میکنند همچنان، مید یزند که سطح زنده گی مردم در این سالها بلند رفته است. مهر - رفویم های تاجر در همه جا دیده می شود.

در سال ۱۹۲۹ جیمز کالاهان

صدراعظم اسبق بریتانیا قبل از شکست به مشاور خود گفته بود: ((در سیاست زمانی فراموش کرد البته درس سال یکبار که تفسیرات جریانی بدید آید و آنگاه است که این مساله که بیما چه گفته اید و بیما چه کرده اید؟ اهمیت خود را از دست میدهد. به نظرم چنین تفسیر جریانی فرار سیده است

وله زمان به سوی تاجر سنگینی میکند.)) باید اذعان نمود که سی ساله تاجر نیز محتمل نیست همین حالا ((تفسیرات جریانی)) در بریتانیا در حال آستن است ۴۵ درصد بریتانوی ها خود را به نظریات سوسیالیستی (سوسیال دموکراتها - م ابقیه در صفحه ۱۸۸)

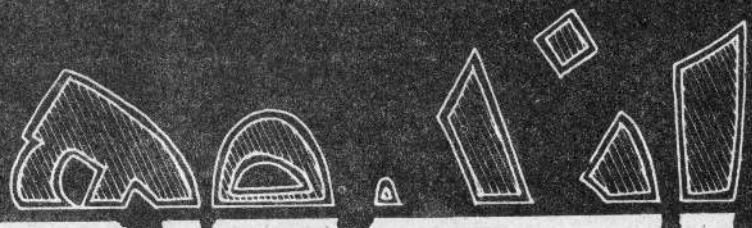


جورج اولتسر گفته بود: اگر من شوهر اومی بودم می گویدم نان شب را قبل از آمدن وی آماده می نمودم

ناهید نیا رنگ بر روی است



از ترانه هایش جاز است



از ترانه هایش جاز است

آرزو دارم هر سه پسرم داکتر طب بشوند

مباحثه از کاتبه حبیب

ای، بار اول نیست که آوازی بستم
همیشه وضع ناآرام دارد کنایه با نگر
در دو روز درونی اوست. بارها
از خود بر سریده بودم، او چرا اندو
هنگم است، چرا نگاهش بیسار
گونه و وحشت زده است و با همین
چراهایی که باخوادم داشتیم
راه خانه ناهید را در پیش
گرفتم. در راهم گشود احساس
برسی او کوتاه و همراه باوار خطای
بود بعد با هم قرار میگذاریم. روز
بعد بدیدنش میریم. او باز هم
ناآرام است. او عرض است
و با چشمان بیمارگونه اش بطرفم
می بیند.

میگویش میخواهم راجع به کار
های هنری ات برام بگویی؟
چهره اش میشکند، چنان ذوق
زده میشود که من ناهید در روزی
راکه او را «اشیا پارک» نامیدی
میگفتندی بعضی روزی خود می بستم.
ناهید خاکستر گذشته ها را زیر
پود میکند و به عقب بر میگردد. آن
وقت که ۱۲ ساله بود. لحظاتی
زگانه سرگردانش از روی کلکین خانه
به بیرون میدوید، بعد چشمان
در خودش فرو میبرد که موجودی است

به رادیو چی وقت آمدیدی؟
من از ۱۲ سالگی در کوچه
ها و ترانه های رادیویی حس
میکرفتم. بعد نسبت ضعف
اقتصاد، از صنف ۸ به بعد
نتوانستم تحصیل کنم. لذا
در رادیو به صفت تاپوست
مصروف شدم. یکروز استاد خیال
آوان را که باخوادم زمره میکردم -
شنیدم و گفت من تاکنون آواز تسرا
که تنها بخوانی نشنیده بودم
تراواز خیلی خوب و مساعد داری
بقیه در صفحه (۸۱)

از هر کجا



قهرمان ۱۷ ساله

میشل ادانو در سن هفده سالگی بحیث جوانترین قهرمان شطرنج انگلستان شناخته شد.

وی که از شمال لنسدن است با میلان ماتو لویج تبمه یوگو سلاویا مسابقه داد. نتیجه درص (۶۵)

طفل امریکایی در فرود رومبیا

یک پسر بچه امریکایی، توستی الن جنارکها طیاره یک ماشینه سننا - ۲۱۰ سفر در رومبیا را در پیش گرفته بود. اخیراً وارد هلندی شده و میخواهد به مسکو هم برود.

وی حامل بیامی عنوانی میخائیل گر باجف است که در پای آن - ۲۵۰۰۰۰ - طفل امریکایی امضا

کرده اند. وی ۲۵۰۰۰ نامسه شاگردان مکاتب ابتدایی امریکایی را نیز با خود دارد که از هم سن و همتای خود در اتحاد شوروی - خواسته اند با آنها مکاتبه کنند.

در بیام صلح آمده: ((بیاید بخاطر آینده بهتر یکجا کار کنیم و بخاطر داشته باشیم بمقاسمه بدیده هاییکه ما را از هم جدایی سازد و عوامل مشترک زیاد تر داریم))

مورت گرفته است. با مقایسه حد وسط سن در سال ۱۹۸۷، حد متوسط عمر زنان در جاپان در سال ۲۰۱۰ در حدود ۸۴ سال و از مردان تا ۲۰۲۵ سال افزایش می یابد. این عم پیش بینی شده که تا سال ۲۰۲۵ سن متوسط زنان در جاپان ۸۶٫۴۸ - سال و از مردان ۷۹٫۷۵ - سال خواهد بود.

آبق به پیش بینی های یک مؤسسه تحقیقاتی زنان جاپان تا سال ۲۰۱۰ بطور متوسط ۹۵ و ۸۵ - مردان این کشور ۷۸٫۸۶ - سال عمر خواهند کرد. مؤسسه مذکور میگوید تخمینات آن روی کاوشهای استوار است که در رابطه با مرگ یکمده جاپانی ها از اثر سرطان، تکلیف قلمی که علت عموم مرگ و میر در کشور است

زنان جاپان تا ۸۶ سال عمر خواهند کرد

کلاه طلائی

یک کلاه خود طلائی تورانیان از سده چهارم قبل از میلاد در توسط باستان شناسان در اوکراین اتحاد شوروی بدست آمده است. قسمت بالایی این کلاه خود دارای نواری است که برای گذاشتن با بوی جاسی مخصوص دارد. در کلاه خود تصویر دو پارسه جنگجوی جوان بچشم میخورد که نعلی از تازیان هر دو شرا مجسم می سازد.

از هر کس

بعضی ها انتر ارتباط به آب وهوای کوهن آن منطقه میدانند. و بعضی ها به اقسام تغذیه های آن جیا که معمولا سواد غذایی آن ها را سبزهها و لبنیات تشکیل میدهند، ارتباط میدهند. باشندگان اصولی آن به این قسه قدیم باور داشته که میگویند اساسگذاران این دهکده دوگانه کی بودند و توصیه کرده اند که دیگران نیز به پیروی از آنان دوگانه به دنیا بیایند.

دهکده دوگانه کی ها

در نایجریا دهکده (الکبورا) را به نام دهکده دوگانه کی ها یاد میکنند. در آن جا که افزونتر از چل هزار باشند دارد، سالانه به گونه اوسط ۵۰ واقعه تولد دوگانه کی صورت میگیرد. دانشمندان تا حال علت اصلی آن را توضیح داده نمیتوانند.

از طبقه سم ساختمان مکتب خود را بزرگوارند ااختند و پا و کمر خود را نگه میدارند. این دو معلم مکتب عالی تقاضا داشتند تا معلم شان دوباره به مکتب مقرر گردد. معلم مذکور از جمله استادانی بود که اخیراً متعمر به سرو سامان دادن اتحادیه معلمان شده و از سوی حکومت جنوب کوریا از وظیفه سبکدوش شد.

اعتصاب بخاطر معلم

شاگردان یک مکتب سهول در حمایت از معلم شان دست به خود کشی زدند. دو شاگرد یک مکتب که میخواهند معلم شان دوباره به مکتب استخدام گردد، در اعتراض به تصمیم اداره مربوط

بایسکل کوهنوردی

کوهنوردان آسترلیایی (تیلیس یوزف وراپرت سگویی) بایسکلی را که دارای پانزده چرخه است، برای سرعت های مختلف اختراع نمودند. این بایسکل ها از این بایسکل ها کوهنوردان میتوانند در کوه های یخ بندان و مرتفع آسیاتابه ارتفاع ۲۸۰۰ متر صعود نمایند. بایسکل های یاد شده اساساً برای عملیات نجات کوهنوردان تهیه گردیده است.

پراشوت موتوردار

برند گرتیک - از شهر هامبورگ آلمان فدرال در حالیکه در رشته موسیقی تحصیل کرده درین اواخر اختراع جدیدی نموده که مورد توجه است. او پراشوتی اختراع نموده که دارای موتور برقی می باشد. این موتور باید در بدنه در فاصله کوتاهی تعال گردیده و پراشوت، ورزشکار را به ارتفاع (۲۰۰) متر به هوا بلند می نماید. در صورتیکه موتور خاموش گردد، پراشوت بازگردیده و بیلبوت به صورت سالم به زمین فرود می آید.

تداوی طاری خیه

تداوی آنسان بپوزانلیستود کاملاً جدیدی را جهت تداوی سرطان چشم بوجود آورده اند. طوری که این تداوی با لای چشم تطبیق شده و در نتیجه تشعشعات صرف جنبشی را داخل چشم سرطانی گردیده و آن را تخریب می نماید. این تداوی را (Ileperg-bosed) استنوت تولید کرده اند. سالانه بیشتر از ۱۰۰۰۰۰ نفر در آلمان به این تداوی در بیمارستان های مختلف تداوی می نمایند. این تداوی در آلمان و سایر کشورهای اروپایی و آمریکا تداوی قرار می گیرند.

در کتاب (انترکار بونسکی و سیسلی) تاریخ که درین تاریخ ها توسط موسسه نشراتی (ایمیل) به نشر رسیده، مثال های زیادی از مبارزه با پاره ای آورده شده است. به ویژه گفته شده: اگر درجه حرارت بدن انسان به دو درجه پایین آید، درجه حرارت بدن انسان ۳۳ درجه حرارت با بین ۲۰۰ سال با توجه انتظار وجود انسان باشد، در حدود ۲۰۰ سال مانده می شود. در حدی که انسان زنده خواهد ماند.

کارهای دانش

فاز از نظام شمس

هند در آینده قریب به جمیع ۱۵ کشور بکه در مورد حیات خارج از نظام شمس تحقیقات می نمایند خواهد پیوست. ایالات مخابراتی هند، جهت این تحقیقات نظر گرفته شده و یک رادیو تلکسوپ که دارای طول موج نهایت قوی می باشد در قسمت غربی هند و ستان یعنی در ۸۰ کیلومتری پونه نصب گردیده. رادیو تلکسوپ یاد شده دارای ۴ آنتن به شکل پارابولیک بوده که قطر آن به ۵ متر می رسد. وظیفه دستگاه یاد شده مطالعه قسمت های مختلف فضا جهت دریافت امواجی که ممکن است از کیهان های دور دست بیایند در موج (Kotth) می باشد.

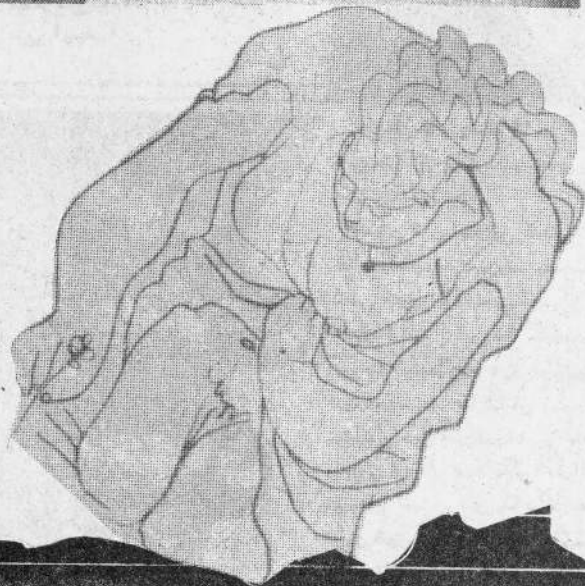
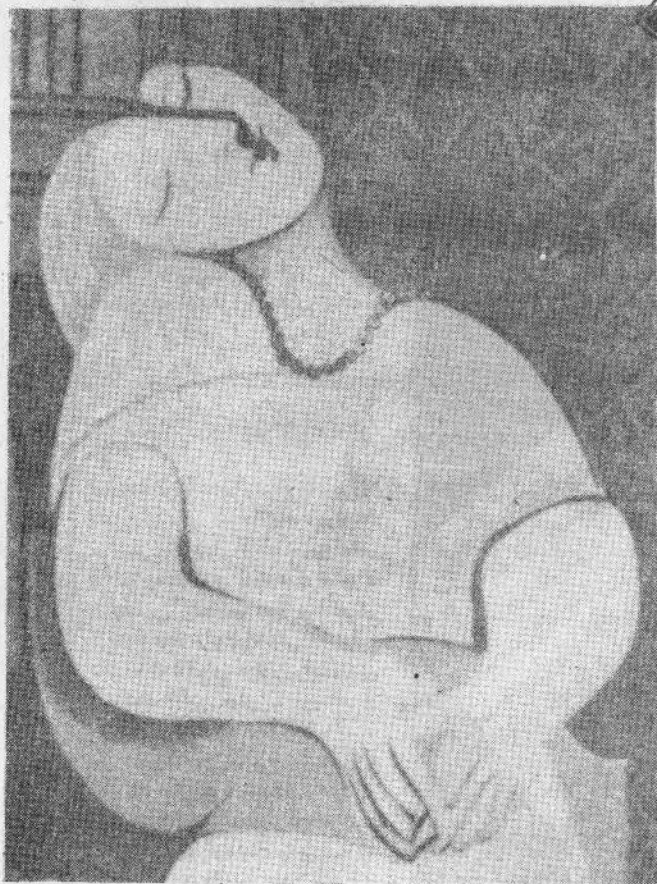
خون مصنوعی به جهان طبابت می آید

از زمان های بسیار قدیم کسه خون مترادف با قوت نیرومندی و حیات بوده است. انسان های ابتدایی که در مفاصل ها حیات به سر می بردند بعد از کشتن حیوان یا انسانی خون آن را به عقیده این که این عمل سبب نیرومندی می گردد، بر خود می کشیدند. بعد ها انسان به نوشیدن خون آغاز نمود. ولی با فرا رسیدن قرن (۱۱۷) م فکوره نقل الدم به وجود آمد. طوری که در آن زمان در پیش خون حیوانات را به انسان زریق می نمودند. اما از شروع قرن هفدهم تا قرن بیستم تاریخچه نقل الدم طوطی از حوادث ناگوار بود، تا این که در اوایل قرن بیستم دکتر کارل لند - سنتر در یافت که خون انسان ها دارای گروه های مختلف اند و این

حیبت يك تعداد شان با یکدیگر قابلیت مخلوط شدن را داشته در حالیکه گروه های دیگر در صورت + مخلوط شدن باعث مضر شدن + همدیگر میگردند. + و بعضی میتوان گفت که این کشف + صدها بود برای تاریخ نقل الدم + علمی و موفقانه و به زود ترین فرصت + نقل الدم جای مناسب را در پهلوی + سایر مینود های تداوی به خود + اختصاص داد. + تا این که در دوره اخیر + قرن جاری برای نخستین بار انسان + ها قادر شدند تا خون راه عناصر + منتهکه (گروپ یا سرخ، گروپ یا + سفید و صفعات دموی) و پلازما + تجزیه نمایند. و بعد تر توانستند + تا اجزای مختلف پلازما (الومین، + گو پورین و فکتورهای تحضر خون) + وغیره را نیز به صورت جداگانه

به دست آورند. ولی این همه موفقیت در پهلوی خود محدودیت های را نیز دارا بود. طور مثال گروپ یا سرخ ذخیره شده صرف تا ۴ هفته قابل استفاده بود و بعد از آن غیر قابل استفاده میشد. گروپ یا سفید و صفعات دموی صرف در صورت تطبیق خون کاملاً تازه موثر واقع میگردیدند و بیایین که نقل الدم سبب انتقال بیماریها میگردید. محدودیت های فوق العاد را داشت تا بالای این مکتوره که آیا میتوان ماده بی را به وجود آورد که وظایف خون طبیعی را انجام دهد یا خیر؟ که یکی از بهترین و ظایف خون گرفتن و انتقال اکسیجن به انساج عضویت می باشد. بقیه در صفحه (۶۴)

سنگ تراشیده عراق میراث



اوریا نافالاجی

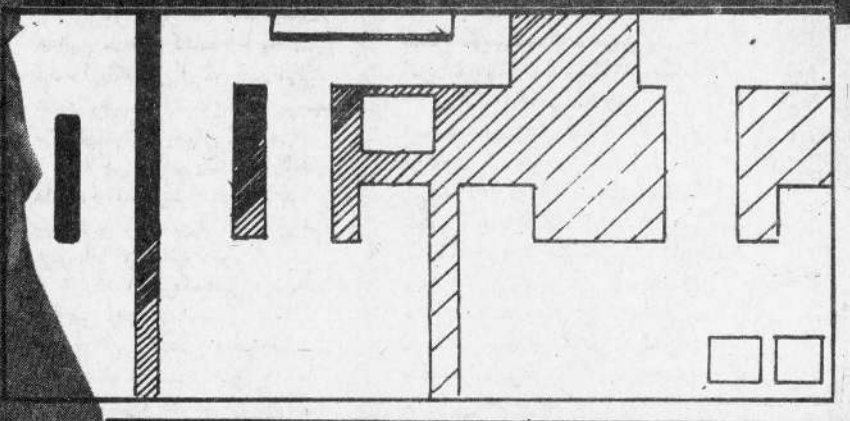
پایلوونیکا سوانزده سال پیش در
ماه جیل دیده از جهان فرویست.
اود ر قلمرو هنریکه تازی بزرگ بود و
از عجایب قرن بیستم به شمار
می رفت. او یکی از نامهای جاوید
ان نقاشی در تاریخ هنر جهان
است. برای نوشتن از پیکاسو
احتیاج به بهانه نیست. هنر
مطلبی که درباره یک نابغه باشد
خود بهانه ای برای نوشتن است.

فالاجی: آقای بیگاسوا جازه می
 و مید چند سوالی راجع به زندگی
 شخصی و دیده های هنری شما
 بکنم.
بیگاسو: با کمال میل خانم
فالاجی: ۰۰۰ اما من از شما
 ایتالایی هامیترسم که بعضی
 اوقات سوالات عجیب و غریب شما
 جواب دهند و را هیچ میسازد و
 نمیداند که چه بگوید.
فالاجی: به کلی خاطر جمع
 باشید آقای بیگاسو که هیچ سوال
 ما ایتالایی ها هیچ کننده تراز تر
 نکرو کمپوزسیون تابلوهای شما
 نیست... معذرت میخواهم...
 با اجازه شما سوال اول را بامقدس
 ترین کلمه آغاز میکنم...
بیگاسو: منتظر استم...
فالاجی: آیا رزنده می شما
 گاهی اوقات شده است که در خود
 احساس ((عشق)) نسبت به کسی
 و یا به چیزی کرده باشید؟
بیگاسو: منظور شما از استعمال
 کلمه ((چیزی)) در این سوال
 چیست؟
فالاجی: منظور من شاید کلمه
 ((پول)) باشد زیرا در تمام مطبوعات
 دنیا از شما یک معمول خاص ساخته
 اند که در رزنده می بیشتر از همه چیز
 به پول علاقه دارید.
بیگاسو: آیا این علاقه تنها متوجه
 چه بیگاسو است؟ آیا شما به پول
 علاقه ندارید؟
فالاجی: شاید درجه علاقه ها
 فرق کند.
بیگاسو: شما یک روزنامه نگار
 بین المللی استید فکر میکنم همه
 این شهرت شما تحت تاثیر پول
 بوده باشد که اینقدر در این سرا
 تلاش میکنید؟
فالاجی: زشت ترین تابلوی
 که تا امروز کشیده اید چه نام دارد؟
بیگاسو: تابلوی بیست که من از
 خود کشیده بودم!

فالاجی: آیا شما به نظرتان
 یک هنرمند زشت استید؟
بیگاسو: نه تنها من بلکه
 میکال آنز هم زشت ترین هنرمند
 دوره رنسانس بود.
فالاجی: اما او در رشت این
 زشتی شاهکارهایی بسیار زیبا و
 جاودانی از خود به یادگار
 گذاشت.
بیگاسو: به خاطر اینکه او یک
 نابغه بود.
فالاجی: شما هم یک نابغه
 استید!
بیگاسو: لیکن به لطف شما
 روزنامه نگارهای نابغه دیوانه
فالاجی: فکر میکنم در راه شهرت
 و معرفی شما به اشتباه نرفته اند،
 حتی نزد یکسری دوست شما
 بریزیت باردو هم در معرفی شما
 از این کلمه استفاده میکند.
بیگاسو: گریه های وحشی
 بعضی اوقات خیز و جست هایسی
 میزنند که آدم باید آنها را فرو کند.
فالاجی: آیا منظور شما از این
 ((دگرگونی)) که در نقاشی وجود
 آورد اید همانند یک سرطان کشنده
 و ساری اکثر استعداد ها را فرا
 گرفته است چیست؟
بیگاسو: این من تنها نیستم
 که این سرطان کشنده را بخش
 کرده ام بلکه قبل از من این میکرب
 ساری وجود داشت، تنها بوسیله
 من تقویت شد و معرفی گردید.
فالاجی: آقای بیگاسو! گاهی
 فکر کرده اید اگر متولد نمی شدید و
 بیگاسو وجود نمیداشت، برای
 هنر سالم اروپا مفید تر بود؟
بیگاسو: برعکس قبل از من هنر
 سالمی وجود نداشت.
فالاجی: یعنی میخواهید
 بگویید که هنرمندی نبود؟
بیگاسو: هنرمندان بودند
 ولی مریض، هنر در حالت احتضار
 خود بود هنرمندان رنسانس هنر
 را از یک انتها آغاز کردند و به دیگر

انتها خاتمه اش دادند. آنها
 تنها به روشن ساختن قرن خود
 توجه داشتند. بدون اینکه به
 قرن های آینده فکری بکنند و دری
 را ولو هر قدر کوچک باشد برای نسل
 های آینده باز بگذارند.
فالاجی: آیا این درها را به
 طور مثال لئوناردو وینچی، میکال آنز
 و رافائل بازنگذاشت؟
بیگاسو: آیا شما آرزو داشتید
 من هم امروز یک رافائل میبودم؟
فالاجی: نمیگویم و رافائل باشید
 اما لافیل پیرو یک مکتب اصیل هنری
 میبودید!
بیگاسو: هنر اصیل در نزد شما
 تابلوی معروف (فامیل مقدس)
 است که میکال آنز کشیده است؟
فالاجی: نه، آقای بیگاسو،
 انتظار من از یک نابغه قرن بیستم
 این هم نبود که دست هنر را گرفته
 به طرف یک پرنگاه اسرار آمیز
 بکشاند که هر کس جرات نزد یک
 شدن به آنرا داشته باشد.
بیگاسو: این جرات را باید
 انسانهای قرن بیستم داشته
 باشند.
فالاجی: آیا میدانید در شهری
 که امروز شما پیش آثار خود را دایر
 کرده اید - گهواره مد نیت دنیا -
 است. فکر نمیکنید که شهرت با
 این آثار شما احساس بیگانگی میکند؟
بیگاسو: خانم فالاجی...
 اساساً مد نیت ها و انقلابات همیشه
 از تحولات بوجود آمده است،
 روم نه تنها گهواره مد نیت است،
 بلکه مرکز و محرک تحولات دنیا هم
 بوده است. به طور مثال، رنسانس
 یک دگرگونی مطلق در زمینه های
 هنر و ادبیات بود، روم نه تنها
 با بیگاسو احساس بیگانگی نمیکند،
 بلکه او را بنا بر غریزه تاریخی خود
 پذیرایی هم میکند.
فالاجی: شما در اکثر تابلوهای
 تان از چهره و اندامهای با تناسبات
 انسانها مخلوقات عجیب الخلقهای

بقیه در صفحه (۹۰)



صدای کوچه برهم زد ، سردی
 بستم بلند کردم ، پرده را بستم
 ودیدم درکوچه ما کج و پارتازه
 را آورده اند . دوساره پرده را
 رها کردم و آرام خوابیدم .
 شب ، تنم راتب می آزد ،
 قرصهایی را که دکتر دستور
 داده بود خوردم ، ولی هیچ
 اثری نداشت هرچه میخواستم

تب ، تمام بدنم راتا استخوان
 میسوختاند ، چشمهایم از سنگین
 باز نمیشد ندوسم گنج میرفست ،
 دستم را روی پیشانیم گذاشتم گرمی
 وجودم در ستانم راد آغ ساخت ،
 باد سردی از پنجره بعلویم به
 دون اتاق وزید و گونه هایم را
 نوازش کرد ، سکوت اناتم را سرو

نوشته نوره

خواب برون نمیشد ، برخاستم
 روی بستر نشستم ، از پنجره به
 بیرون نگاه کردم . حویلی مقابل ما
 اشب اتاقهای روشن داشت ،
 همسایه تازه ما هنوز برده هایشان
 را نصب نکرده بودند . خانه ها
 به طور مشخص دیده میشد ، لحظه
 بی رابه دیدن آنها گذشتند . و باز
 سرم چرخ میخورد ، دوباره بسمه
 بستر افتیدم و به خواب رفتم .
 صبح همینکه از بستر برخاستم
 احساسی نمودم که حالت خوست
 ولی آن روزه دفتر نرفتم ،
 فرد اینر دست روزه نمودم . و -
 سوی دفتر روان شدم ، وقتی از -
 د روزه حویلی پایه کوجه گذاشتم ،
 پسر جوانی نیز از د روزه حویلی
 مقابل در کوجه پا گذاشت ، نگاهی
 به هم انداختیم و سوی اخیر کوجه
 به راه افتادیم . وقتی به دفتر
 رسیدیم ، نمیدانستم چرا به (او)
 میاندیشم همه همکارانم میرسیدند ،
 ولی جوابی نداشتیم .
 عصر ، هنگامیکه به سوی خانه
 می آمدم ، خیلی آرزو داشتم (او)
 را باز ببینم . و چنان هم شد . فقط
 بایک نگاهی از کار هم گذشتیم .
 شب هنگامیکه برده سیاهش را
 افشاند ، بود ، سوی خانه آن ها
 چشم دوختم . لحظه بی نگذشت
 که او از خانه برآمد و در حویلی
 به قدم زدن پرداخت ، نمیدانم
 چرا قلبم یکباره به تپش درآمد ، -
 برده را رها کردم روی بستر
 افتیدم .
 روزها میگذشت و میرفت ، زندگانی
 هم بدون کدام تغییری روان بود
 تا آن که یک روز وقتی آسمان
 آکنده از ابرهای تیره بود ، با د
 زوزه میگرد من از سر پنجره اتاقم
 به کوجه میدیدم ، به کوجه نگذردم
 آن کودک رابه یاد گارداشتم آن
 دمی که تازه جوانی بودم و سه
 خود میبالیدم . یک چاشت گریه
 تابستان که از منکتب به خانه آمد
 غرق در خیالی بودم که تک تک در -
 وازه مرا به خود آورد . وقتی در را
 گشودم ، با سیمین دختر همسایه
 مان رویه رو شدم ، بالبخندی گفتم :
 ((سلام ، بفرمایید ، خوش
 آمدید))
 دختر آهسته گفت :
 (بعدرت میخواهم تیلیفون
 کار دارم ، صحت مادر خوب
 نیست . . .)

گفتم :
 ((بفرمایید))
 با عجله از پله ها بالا رفتم . وقتی
 صحبت تمام شد و گوشی را روی -
 جایش گذاشتم ، پاتشکر خدا -
 فظی کرد و رفت . از آن به بعد
 سیمین همیشه به خانه ما می آمد
 با من انس گرفته بود و یکروز هم شام
 مرا دعوت کرد تا به خانه شان
 بروم . وقتی داخل خانه شان
 شدم ، مادرش بالبخندی از من
 پندیرایی و به اتاق سالون رهنمایی
 کرد . وقتی داخل اتاق شدم ،
 نگاه اولم را تصویری به خودم
 مشغول ساخت . صدای تک تک
 و تپیدن قلم را میشنیدم که تمام
 وجودم را فرا گرفته بود ، صدای
 سیمین و مادرش مرا به خود آورد .
 زن هنوز طراوت جوانی داشت
 خیلی با محبت صحبت میکرد ، از
 بیماریش پرسیدم ، از این دوران
 در قهوه گردیم ، سیمین پهلویم
 نشسته بود ، حرف میزد و من خند
 میدیدم . خیلی خوشحال می نمودم ، از
 این که من آرام نشسته بودم ، قهر
 شده ، رویه مادرش نمود و گفت :
 مادر جان ، هیچوقت نمی خندد
 فقط لبخند میزند و بس !
 بالبخندی دستش را میان -
 دستانم گرفت و گفتم :
 - فعلاً لبخند نانیست .
 مادرش بالبخندی مهربانانه
 اش را تارتک گفت و رفت .
 وقتی من رسیدم بود تا از سیمین
 درباره (او) سوال کنم -
 انستم از کجا شروع کنم ، کدامین
 سوالم را نخست از همه پرسم -
 سیمین باز هم پهلویم بود ، بنده
 سویم دیدم و گفتم :
 به چه فکریستی ؟
 گفتم :
 - به هیچی .
 بالبخندی گفت :
 - عاشق نیستی ؟
 آرام خندیدم و چیزی نگفتم
 دوباره پرسید :
 - عاشق استی ؟
 باز هم آرام بودم و اصلاً نمیخو -
 استم چیزی بگویم .
 با قهر گفتم :
 ترو میگویم عاشق استی یا نه ؟
 با علامت نفی سرم را تکان دادم
 خیره به من نگاه کرد و چیزی
 نگفت . لحظه بی بعد از جایش

برخاست . آهنگی در فضای خانه
 پیچید .
 ((آخرای دریا ، توهمجون
 من دل دیوانه داری))
 او رویش رابه سویم کرد و گفت :
 خوشتر آمد ؟
 بالبخندی گفتم :
 بسیار !
 باخند ، بلند ی گفتم :
 چی واقعاً عاشق استی !
 و هلوم نشست بیاله جای
 دانی را ریخت و دست داد .
 من از موقع استفاده کرده پرسیدم :
 - سیمین از اعضای فامیلکان
 ننگی چند نفریدی ؟
 سیمین در حالیکه بیاله جای
 دافش را می نوشید ، گفت :
 یک خواهر بیک برادر ، بس !
 میخواستم از برادرش حرف
 بزنم ، تنها از او پریم قهوه کند و او
 هم شروع کرد به قهوه و توصیف
 برادر ، آن قدر تعریف کرد و مهرب
 یانش خواند که نمیتوانستم حتی
 تصویرش را بکنم ، به تصویرش خیره
 شده بودم و در خیالم او را با همه
 توصیفش میروانیدم .
 وقتی خانه ، آنان را ترک میکردم
 در د هلیزها هم برخوردیم ، بسا
 خجلت و در سیاهه گی که داشت ،
 نگاهی به صورت ریخت و سلام کرد .
 فقط یک سلام گفت و یک سلام
 شنیدم .
 صبح که چشم گشودم ، روز شده
 بود ، به دفتر رفتم و مشغول کارها
 گردیدم ولی خیال او چنان
 مراد رخود پیچیده بود که نمیتوانستم
 هیچ کاری نمایم .
 شب ها با خیال اوی خواب
 میرفتم و هر صبح فقط یک نگاه میان
 ما جان میگرفت و به آسمان عشق
 در پرواز میشد و از د و طرف کوجه
 تا اخیر کوجه میرفتم ، بی هیچ
 کلامی هزار کلام در همان یک نگاهما
 خلاصه میشد .
 یکروز عصر وقتی سوی خانه
 میرفتم ، سیمین سر راهم سبز شد ،
 چند روزی بود که هیچ گذرشی به
 خانه ما نشده بود ، علت را پرسیدم -
 سیدم ، بالحنی قهرا لود گفتم :
 توهیجگاه به خانه مانس آیس
 قسم خورده ام تا سه بار نیایس ،
 یک بار هم نخواهم آمد ، رویش
 را بوسیدم و وعده داد ، که مس
 آیم و هم گفتم که چینی پیشانیش را
 دور کند ، هر دو خندیدیم .

شام وقتی میخواستم بخوابم
 لرزشی تنم را فرا گرفت ، هر چه
 کوشیدم آرام نمیشد ، قلم فشرده
 میشد و خواب از چشماتم فرار کرد
 فشار روی قلم بیشتر شد ، میرفت
 تا آن گاهی که بیهوش شدم .
 وقتی چشم گشودم ، خودم را در
 بستر یافتم و فهمیدم بیمارم ، دکتر
 برایم بالبخندی دل داری داده ،
 گفت :
 یک تکلیف جزئی است ، رنج
 میشود . همه اعضای فامیل از این
 تکلیف به تشویش بودند . چند ی
 در سرتواندم ، و سرانجام مرخصی
 شدم ، حالت بهتر میشد و سیمین
 هم روزه به دیدار من می آمد و من
 بالبخندی به اوس گفتم :
 - سیمین با رنجند مت شده ،
 سه بار شده ، یانه که من به خانه
 تان بیایم ، و او قهر میشد و پرسرم
 داد می کشید ، تو بیمار استی .
 - اصلاً حال احساب در کسار
 نیست .
 روزها میگذشت و شب ها را دنبال
 میکرد ، حالت بهتر میشد ، یکروز
 که حالت نسبتاً خوب بود ، سیمین
 با شتاب به اتاقم درآمد و رویم
 را بوسید ، گفت :
 - حالا تو خوب شدی به محفل
 شیرینی خوری برادر حمسی
 خواهی آمد . این هم کارت است
 و تنها از خودت . . .
 دیگر حرفهای سیمین را نصی
 شنیدم ، لبهای او کلمات را ادا -
 میکردند ، ولی من نمی شنیدم
 لحظه بی به همان گونه گذشت
 و دیگر همه چیز پر از تمام شده بود .
 قلم آن بارتم را نتوانست تحمل
 کند و بیهوش ساخت .
 شب بعد ، محفل نامزدی (او)
 بود . برای آخرین بار به (او)
 به حویلی مقابل مانگاه کردم .
 ماهتاب رنگ کهرایش را درون
 کوجه میریخت ، صدای ساز به
 گوش میرسید و برده را رها کردم .
 آخرین نگاهم از کوجه چیده شد .
 تب ، تنم را تا استخوان میسو -
 خت ، چشمهام از سنگینی باز
 نمیشد ، سرم گنج میرفت ، دستم
 را روی پیشانیم گذاشتم ، گرمی
 وجودم ، دستانم را داغ ساخت ،
 قلم فشرده میشد و تکک آن را
 نمیشد بشنوم ، روی بستر
 افتادم و چشمهام رابه پساد یک
 نگاه (او) بستم .

خبري شويدي .
 - ستاس لومر ني سندره کومم يوه ده ؟
 - تلي مي سوزي په فرمو ولاړه په سخته د بل وطن پارې ده -
 د ازمالومر ني سندره وه چې يوه هم تشويق شوه اوډيخواني پاچسا د سيرمي د ويره خوښه شوه چيس خو خو واري بي راډيوته تيليفون وکړ چې زه د اسندره ووايم اوحتس تر ۱۸ يا ۲۰ دقيقو پوري به بي ماته د دي سندرې د ويلو پارو وخت راکاوه .
 - راديو تلويزيون په ارشيف کس خوشنډري لسري ؟
 - په راه يوکي د (۱۰۰) سندر و په حدود کي اوبه تلويزيون کسي (۳۰ يا ۳۵) سندرې لرم .
 - د خپل کست او سندرود اوريدلو سره څنگه ي ؟
 - چې رشتيا ووايم د خپلو سندر و اوريدلو سره مينه نه لرم .حتس په جلال آباد کي په کورسټورانت کي به چې زمانکست غز يده هلته ما وپوي نه خبره .
 - او د خپلو سندرود زمزمه کولو سره .
 پداس حال کي چې موسکا پيس برشونډو کسپي وايي :
 - له دي سره يوه مينه لسرم اکثرا د تم غلطولو د پاره يوي کوي کي محان ته يواسي کيتم .د ملنگه جان کتاب را اخلم او د هغه شعرونه به سند روکي زمزمه کسپي زمانه اوسنيو شعرونو سره جفا ان جوړه نه ده .د ملنگه جان - رحمان بابا او حميد بابا شعرونه مي پرخوښي ي .
 - په خپلو سند روکي موکومس ترنوروزيات خوښي ي ؟
 يوه شيبه غلي باتي کيزي او بيا وايي :
 - هغه سندرزه چې ماد خپل مين - توپ به لومر يووختوکي ويلي ، يوه مي خوښي ي زه د جانان په درکس تل کم سوالونه هيري نه کړي -
 محبوبه .
 - تاس داستان پورينه وايي ولس د داستانونو کست نه نيتوي ؟
 - زما خپله هم داستان خوښي ي د داستان تاداوبه راه يوکس ما ايبي زما هم نه غواړي چې په نژدي وختوکي د اکاډوگرم - او په کوزي پښتونخواکي هم له ما دا -
 باتي به (۸۶) مخ کي



سيد علم: د خپلو سندرې د اوريدلو سره مينه نه لرم

په نيت د موسيقي رياست ته ورخس له ده سره په داس حال کسپي مخامخ کيتم چې يوي غوښي ته ناست او سترگي مي يوه نامعلوم ټکي ته خبراته وي . د سوچولو په سندرکي لاهو او داسي په خپلي دننسي دنياکي ننوتو .
 چې اهلا زما ورنگه ته بي پام هم نه کيزي ترخو پري غز کم او دده د سوچولو لري ورشلتم او ورته وايي :
 - داسي جزئي ښکاري چې ته به وايي نوي په جامين شوي اوس ...
 ما بخواهم اوريدلي وچي تاسي پورکلونه د څه مين شوي وي او دغي مينی ستا لاس د هنر په لعنه وښلاوه او دادي ک نيز ورسي نکره هنرمند د رڅخه خبر شوايد ارشيا ده او يا د اسوچونه او چرتونه هم د هغين مينی ميراث دي ؟
 - تاسي چې څه اوريدلي هغه درست دي ؟ زما د هنرمند کيدو - ستره انگيزه زما مينه ده زه پسه رښتيا هم مينی ار وستم چې د زره اواز به سند روکي پورته کړم او هغه د خپلي محبوبين غوږ ته وورسوم او نتيجه هم داشوه چې دادي -
 سندرغاړي شوم .
 - څولکه چې مينه دي نيگيږي ي باتي شوه چې په سند رواو اوازکي دي يو ډول خاص تاثر احساسار کيزي او ترازيدي بيه لري .
 - د نيکه مرغه زمانينه د بري سره هغاري شوه ، د اچي زمانه ستر ترازيدي سند ورسره به چې يزي تودابه شايد زمانه غز خصوصيت وي .
 - راه يوته موکومس لارميا موند ه ؟
 - زه اطرائي هلک يم ، چندان د راه يو په فکرکي نه يم ، خوښه بوهيزم چې راه يوته به چا احساس وال راږي وه چيس سيد علم او منور نيس سندرې وايي يوه ورځ د ما او منور پسي مکتوب راغي او صحرې بي راد يوته راغونښتلم هغه وخت پروگرامونه مستقيم يا ژوندي خبريدل او ځکه نو د هغه وخت زياتره سندرې له نيت پرته

هغه د پښتنی ټنگه ټکورسره بيژندل شوي خبره د زياتره پښتانه مي بيژني اوبه مينه مينه بي سندرې اوړي . غز بي ښکس او زه راښکونکي دي هس چيس د انسان په روح زوره انگيزه کوي او د خپلو انگازو سره بي د خيال يوي رنگيني نري ته بيا بي . سندرې بي د ويره خوږي اوبه زه پوري دي چې اوريدونکي ته بي په اوريدو سره د يوه ډول خوښ او فرحت احساس پيدا کيزي او د اهيله زه ته ورلويزي چې کاش بيا بيا د اسندرې اوړي . په تيره بيا کده چې په سند روکي داستان بولي نو خپل اوريدونکي هس مسحوره کوي چې ته به وايي هغه داستان د هغه د سترگوتروم اند ي بيبيزي اوله دي صفاتوسره سره که بيا سره هم هغه نه وي بيژندلي نوموړي به ووايو چې د پښتو موسيقي د ابريالې هنري خيزه محترم سيد علم دي .
 ځکه نو موغوښتل چې له هغه سره يوه مرکه ولرو .
 کله چې د پښتنی ټنگه ټکوردي نکره هنرمند سيد علم سره د مرکس



مرکه کونکي : د لاسون

د لاسون لنگه ژوي



با تخمیر جامه و نلم به سفر در اطراف و اکناف چین
 میرد اخت، وی درین کرد ار خود، معروف است.
 باری او جمله اشخاص معیشتی اش من همچو سفری
 با تخمیر لباس و نام از ایالت گوان شو میگذشتند.
 یکوازشام ها در استراحتگاهی از نواحی کانسون
 منزل گرفتند. هنگامی که میزان مشروب آورد -
 حکمفرما خودش برخاسته و شخصاً از اصراحی به
 پیاله های درباریان، ساقی گونه، مشروب ریخت
 حالت حساسی را بوجود آورد. اگر چنین وضعیتی
 در قصر میداد، تمام مامورین ناگزیر بودند
 از سر تعظیم و احترام زانو بخیزند. ولی این رسم
 احترام درباریان و مامورین معیشتی درین جا
 ملحوظ نشده نمیتوانست چه قیصر همراهانش باید
 ناشناخته باقی میماندند. خوشبختانه صد ر
 نشین درباریان را که همراه بود اندیشه نجاست
 بخشی نصیب شد. فکر کرد که چگونه باید علیه
 شرایط ویژه کونی تعظیم و احترام (پسر خدا)
 را اجا آورد: انگشتان سیاه و میانه دست راستش
 را انحناء داده و در بار روی میز طور معمولی
 کوبید. معمولی آن رسم احترام را که در دربار
 سیاستگاران باخم شدن به جلوچین بر سطح
 زمین مویسایدند، تمامی مامورین و همراهان
 از وی بیخود کردند و به این ترتیب حیثیت و وقار
 قیصر جاماند. در دربار طوری مقرربود که اگر
 کسی این رسم را اجانی آورد محکم به مرگ خواهد
 شد. اکنون و امروز اگر کسی بخواند از کارسوزها
 در دستورات سیاستگاری بعمل آرد، لازم نیست
 تالپ به سخن بگشاید. مهمان فقط آن رسم
 باران نشین لونگ قیصر را هنگام سفر ادبی نماید
 از آنجا بیکه آن زمانه تحویل گذشته های از دست
 رفته شده، مهمان امروزی مجبور نیست هر دو انگشت
 را انحناء دهد و فقط بایک انگشت در بار روی میز
 کوبیده و مرمخ میگردد.

ترجمه: رهتاب

شهرها

هر که فرصت باز دید از چین دست دهد،
 سفرش او را غالباً به شهرزها نیز خواهد کشانید.
 در دیدار خود از متروپول جنوس چین، آن ماندگار
 های سنگی را مشاهده خواهد کرد که روی تپه
 پارکی پنج بز جاودانه نقش بسته اند.
 شهر ایجاد خویش را مدیون احسان این جانوران
 است. گفته میاورند که چند هزار سال پیش ویسا
 شاید هم بیشتر از آن امیدهای بزرگران برنج این
 ناحیه برای برداشت حاصل از مزارع به علت
 دورماندن باران طی چندماه، قطع گردید.
 یکی از روزهای پنج بز بید میشوند و درین جا باغریزه
 طبیعی خود چشمه سارو آبخوره بی راند خیسر
 میدهند. با آنها آب برای مزه های تشنه
 بزرگران دیده به راه دستیاب میگردد.
 ازین گفته نام شهرزها نشأت می نماید.
 ولی بخاطر باید داشت که تنهایک نام کوچک
 و نرخی نیست چه روزنامه، شامگاهی این شهر، امروز
 نیزه نام اخبارشام، شهرزها مسمی است.
 منظور از آن کانتون است و کانتون خود تلفظ لهجوی
 است که در نقشه های مدرن غیر چینی های هاه جای
 گوان شود در تحریر آورده می شود. اینکه امروز
 در شهرزها گارسون هانزیول بخشش اخذ
 می نمایند، امری است عادی و معمول. ولی مهمان
 نان پیش از آنکه رستوران را ترک گویند با انگشت
 سیاه و میانه بروی میز میگویند و میزبانان با ادای
 همچو اشارتی از سوی مهمان، سر تعظیم و احترام
 فرو میاورند.
 این رواج در گوان شو و همچنان محلات دیگر
 ایالت جنوس چین مثابه سیاسو تعجید از میزبانان
 نان تلقی میگردد. گفته میشود که این رسم
 از تقریباً دو صد سال به اینطرف رایج است.
 این رسم بقشین لونگ قیصری که اسمش از گرد
 آورنده گان چین های انتیک و دیگر آثار هنسری
 اکثراً به گوش می رسد، ارتباط داده میشوند.
 قیصر مذکور فرض اخلاص و خیرگیری از اجوال مردمش



ارسانی بهرام علی

خانہ آدم است

در بهشت ندا آمد از حق
تعالی که : اینک بهشت با این
هم نعمت که میبینی از برای تو
برپا کرده ام اندرین بهشت
قرار گیر با عیال خود ((تو لتعالی
لا تقر با هذه الشجرة فتكونا
من الظالمين))
و ازین درخت نخورید و اگر -
بخورید از نابه کاران یا نشید ،
و در بهشت چهار چیز
نیست .
گر سینه گی و تشنه گی و برهنه
گی و آفتاب ، قوله تعالی :
((لا تجوع فیها ولا تعری و انک
لا تطوعوا فیها ولا تمحی))
چون آدم این ها را در بهشت
استوار دید ، بر خود امین گشت .
آدم مطمئن بود ، گفت :
ابلیس در دنیا است و من
رحمت ، او با من کاری ندارد ،
و در بهشت یک درخت است که
مرا نمی کرده است از خوردن آن
چون از آن درخت نخوردم از سید
ابلیس رستم . چون آدم ایمن
گشت ، ابلیس علیه اللعنه قصد

ایشان کرد و سه نام خداوند
میدانست . بدان نام هازر -
آسمان ها گذشت تا در بهشت
رسید بر در بهشت بنیست . در
اندیشه بود که چی گوئد در بهشت
در آید . حکم خدای تعالی چنان
بود که طاووس بر در بهشت بسود ،
برید و برکنگه بهشت در آمد
چون نگریست ، یکی را دید که
نام های خدا میخواند با او گفت
تو کیستی ؟
ابلیس گفت :
من فرشته ام از فرشته گان
ایتمالی ، گفت :
برای جسی درین جا آمده
ای ؟
گفت :
میخواهم در بهشت نگسرم .
طاووس گفت :
فرمان نیست که کسی را در -
بهشت بگذارم برو ، که آدم در
بهشت است .
گفت :
مرا به بهشت جای ده تا
ترا دعای آموم !
گفت :

چی دعا ؟
گفت :
هر که این دعا را بخواند ، یکس
آن که بپیر نمیشود و دیگر هرگز
نمی میرد .
ابلیس دعا را بخواند ، طاووس
به بهشت شد و هر چه شنیده
بود ، با مار حکایت کرد ، مار -
بیامد گفت :
تو کیستی که این دعا را میخوانی -
نی گفت :
فرشته ام از فرشته گان خدا
مار گفت :
فرمان نیست که کسی را زاده هم !
گفت :
حیلہ بی اندیشم .
پرسید :
چی کسی ؟
گفت :
در دهان تو ایسم تو مرا
در بهشت آری .
مار دهان باز کرد ، ابلیس
در دهان مار شد او را در -
بهشت آورد و گفت :
مرا در پیش آن درخت بر که آدم
را نمی کرده اند .

مار او را نزد درخت برد
ابلیس از دهان مار نوحه کرد ،
اول کسیکه در آفتاب گریست
ابلیس بود .
حوران و غلمان بودند آن هر کرد
وی شد ، هرگز گریه ندیدند
جمع شدند که از دهان مار نوحه
گری شنیدند ، حوانز دیک -
ایشان آمد که وی را چی افتاده
است ؟
گفتند که :
مار میگریزد .
و ندانستند که ابلیس در -
دهان وی است ، حوا مار را بر -
سید که چرا میگری ؟
گفت :
از بهر شما میگویم که شما
را از بهشت بیرون خواهند کرد .
پرسید :
چرا ؟
گفت :
از بهر آن که شما را از این
درخت نبی کرده اند و هرگز
از این درخت نخورید ، جاویدان
در بهشت ماند و هر که نخورد
او را از بهشت بیرون کنند .
قوله تعالی :
((هل ادلك علی شجرة -
و ملك لا یبسی))
و گفت هر که ازین درخت بخورد
آن را زوال نباشد .
پس سوگند خورد به عزت
تعالی که من این را درست -
میگویم ، و به شما بدی نخواهم
اول کسی که سوگند دوغ
خورد ، ابلیس بود و حوا بدان
سوگند نرفته شد ، دست به
درخت دراز کرد و سه
بر گرفت ، یکی را به
دانه نزد آدم برد و
گویند که خود یک خوشه
و جای خوشه سبز شد و
خون از آن چکیدن گرفت ، نه
رسید که :
یا حوا به عزت خودم سوگند
که ترا و دختران تو را تا روز -
قیامت هر ماهی به خون آلوده
کم ، تا بدانی که من خدا یسم
و داد مظلومان ، از ظالمان -
بگیرم ، چون رهاکم ،
چون آدم در بهشت نشست
گندم بنزد وی جلوه کرد و شریقی -
او در دل زیاد شد ، گفت :
مرا از این جابر دارم که
خدا مرا نبی کرده است ، از این
درخت ، باد سخت برخاست او را
بشکست رصفحه (۷۲)

مجلسه از نو پیا سر لهری

مجلسه از نو پیا سر لهری



مشعل هنر پیا ریش از جهل گردی دستر هنر و تخیل قرار

دارد

بنیادهای ترقی و پیشرفت تبار در کشور
میباشد که طی سال پیش ازین سال -
جهت با مشکلاتی مواجه بودیم -
از بنیاد بنیادهای گروه میسیونر
تبار کشور از وضعیت فعلی بحالت
داد و جهره های توانمند پیرایه های
گسترده
در راستای آموزش و ترویج کیمیا
زبان است. آنان که تبار میسیونر
گذر کارهای پر تلاشی را پیوسته
انجام میدهند لیکن آن هم آن
طریق باید بجهت نیست. و با پیل
تجربگی کافی ندارد. هر چند آن
آن انگشت شمارانند و شمار بسیار
بسیار نیست و وقتیه در صفحه ۸۸

... (transcribed text from the tilted newspaper clipping) ...

... (transcribed text from the tilted newspaper clipping) ...



۳۳

۳۲

برای آنکه در کسب علم و معرفت
ساکت و خاموشی را در نظر داشته باشید
از ادب و ادب

مکتب



نوشته: ظ. طین

هنوز که کودکی پیش نبودم در یک روز گرم تابستان کنار رود خروشان گلپهار مرد بزرگوار را دیدم. همه به او گوش داده بودند و او چونان قافله سالار سخن، سخن می گفت، قصه می کرد و اهل محفل را مجذوب خود ساخته بود. سالها بعد فهمیدم که او استاد بزرگوار خلیل الله خلیلی بود. مردی میانه قد، سیاه چرده، خوش گفتار و متواضع که سخنان او در اعماق روان انسان نفوذ می نمود.

یک سال پیش سخن سراي توانا و جیره دست کشور که به تصدیق بسیاری ها سیاهی بی بدیل شعر روزگار بود، استاد خلیل الله خلیلی زنده گی را در رود گفت و بدل هزاران شیفته شعر خود را در اندام ساخت. مرگ پایان سفر آرزو شده است، اما فقدان استاد ضایعه جبران ناپذیری را به وجود آورد. گرچه امروز جای او در قلمرو ادبیات ما خالیست اما ارنیه گرانباری که استاد به جا گذاشته است نامش را برای همیشه زنده و جاوید نگه خواهد داشت.

استاد سعید نفیسی ادیب نامبردار ایران خلیلی را در زمره آن مردان نادری قرار می دهد که در این سوآن سویی جهان دیده است. وی می گوید: ((تصدیق در آن اوج بلاغت است که کمتر کسی را دسترس می آید. هر کلمه آنها احاطه وی را در ادب هزاران ساله زبان دری می رساند. در غزلیاتش سخنان پرشوری است که بانوای هزار داستان برابری می کند. در مثنویات وی هزاران نکته عرفان و معرفت نهفته است که دانایان را نیز اندیشه می افزاید. رهایات وی که هر یک شاهکاری از بیوستگی معانی دقیق بسا الفاظ رشیکت هنرمایی معدودی از سخن سرایان را که در این روش استاد مسلم شده اند بنیاد می آورد. در مقطعات نیز همیشه حق مطلب را به بهترین وجهی ادا کرده است. بهترین مقیاس توانایی خلیلی در سخن منظوم، در ویتی ها و مقطعات است که به روش نوین سروده و سخن نمایانست که این شاعر به همان اندازه که در پیروی از سنن دبیرین ادب فارسی طبیعی و قار و خاطر فیاض دارد و در ابتکار نیز راه تازه ای برای کسانی که در این نوین برخاسته اند گشوده است.))
علامه صلاح الدین سلجوقی، خلیلی را - استاد ی مسلم خطاب می کند. وی ضمن یادآوری از خلیلی جوان می گوید که: ((اولین روزیکه من (خلیلی را) استاد)) خطاب نمودم، آن روزی

بود که به استقبال تاپوت مرحوم سید جمال الدین افغانی، زعم و فیلسوف ملت افغان، قصیده یس بر شیوا و سرآزنده و بزرگ و عالی انشاد کرده بود. که حقیقتاً قابل افتخار است.)) استاد سلجوقی به صراحت می گوید که خلیلی شاعری است که همان نمی گم به عصرها مانند او شاعری بوجود آید. همه ام از هم معمران استاد ویا سلسله داران - ادبیات امروزین که به یک زبان از فضیلت رفیع ادبی خلیلی سخن می گویند، متفق القول اند که او به آن مرزهای از شعرواد دری دست یافت که تنها یک عصر کامل به مردان نادر امکان می دهد. خلیلی اجاق خانه حافظ و مولانا را صد ها سال بعد بسا کلام خوش گم کرد و شیفتگان در دری را باز به وجد آورد.

جایگاه خلیلی را نمیتوان با معیارهای سیاست که وی در کوره راه آن گاهی به پشت خورد، گاهی به زانو افتاد و گاهی به پا ایستاد، بل با معیارهای ادب و کلام که آدمیان گرم وزنه از آن اند، میتوان معین کرد. از این نظر مقام استاد در قتل شامخی است که رسیدن به آن کار هر کوهنوردی نیست زنده گی استاد خلیلی از نشیب و فرازهای گونه گونی می گذرد. وی درد بسیاری دید، لطف بسیار شنید و سرانجام در غربت ببرد و تربت اش در رخسار بیگانه ما وا گرفت. گرچه باری درد داستانگونه یس که پیرامون زنده گی امیر حبیب الله کلکانی نوشت از زبان یکی از قهرمانان اش حکایه می کند که: ... چون وزیر اکبرخان در جلال آباد می مرد وصیت کرد جنازه اش را به مزار شریف انتقال دهند. تا بماد ا روزی دشمن باز گردد و تربت او را بمال کند. جنازه و نیز را از همین راه بر پشت بیل عبور دادند. و اما زنده گی استاد ...

خلیل الله خلیلی در ماه شوال ۱۳۲۵ قمری در کنار دریای کابل، در عمارتی که اکنون سفارت اتحاد شوروی موقعیت دارد و زمانی در آنجا باغ شهر آرا، تفرجگاه شاهان مغول وجود داشت، به دنیا آمد. پدرش میرزا محمد حسین که به قلم صافی بود، مستوفی المالک و نایب سالار ملکی و نظامی امیر حبیب الله و یکی از رجال عمده دوران بود. مادر استاد خلیل الله خلیلی دختر محمد القادر خان صافی و خواهر میرزا رحیم خان صافی نایب سالار نامور هرات بود. در اواخر عمر وزیر نواید عامه و معماران صدرت عظمی (در اوایل دهه ۱۳۲۰ شمسی) از بزرگان معروف کوهستان بود. خلیل در هفت سالگی بقیه در صفحه (۸۸)

واقعه استثنایی

در افغانستان

چگونه کتله بزرگ موهای سر که در معده یک دختر جوان بوجو آمد بود تشخیص شد؟

مصاحبه کننده: ظاهر ایوبی



+ انغانی، اداره ورهیری میشود.
+ نام های چون نابغه اسحاق
+ شهریار، نابغه سید جلال و
+ دانشمندان بزرگی چون عبدالقادر
+ بها، محمد یوسف سیفی، حبیب
+ دل، ولی حصه و صد هاتن دیگر
+ همین حالا در خارج کشور بر سر
+ زبانهاست.
+ ولی آن چه برداشتن کشور
+ ماکرد فراموشی انگنده، یکی
+ عدم تشویق دانشمندان و عدم
+ موجودیت امکانات لازم مادی،
+ تخنیک و معنوی برای آنهاست.

+ معنوی، پوهاند معروف لطیف
+ و ده هاتن دیگر چون این بزرگان
+ بدر داخل و خارج کشور - رادرحد
+ لان میشناسم؟
+ واقعا که نه، و نه همین خاطر
+ جایی که حرفی از رشد طب
+ و مجموعه دانش کشور مطرح
+ بوده، سکوت کرده ام و خود را
+ کمتر از دیگران پنداشته ایم.
+ ولی ای درد وای دریغ بی خبریم
+ از این که همین اکنون تعداد -
+ زیادی از نهاد های علمی و طبی
+ امریکا و کشورهای پیشرفته غری
+ توسط دانشمندان و نوابهیم

+ استن، مگر طبابت کشور ما
+ تا همین حد در حالت رکود
+ و ایستایی قرار داشته که مابعضا
+ نکرمی کنیم؟
+ ایاز واقعا ما میدانیم که چرا
+ نام پروفسور امجازی بر سر زبانها
+ افتاده است؟
+ آیدانشمندان بزرگی چون
+ دوکتوران: اکادمیسین جنرال
+ موسی وردک، پوهاند مولانا
+ رحیمی، پوهاند عبدالرحمن
+ سلم، پوهاند ملک اصغر، پو-
+ هاند هفتنفر، دکتر سید حسن

دکتر محمد النور ارماد
شلمس جراحس لفاخالسه
جمهوریه پک والسه جالبو
استثنای راولانسه ملیات
کیر



پروفسور دکتر محمد الرحمن
شلمس در تلمین تکسا
به رادیسوگرالی، ایسن
واقعه استثنایسورا
تشخیص لصد



+ ود پگري غفلت مطبوعات ماد روابطه
 + باشناخت و معرفي دانشمندا ن
 + به هر حال ، حلاله مجله
 + سباوون وجود دارد و از بدو
 + ايجادش در معرفي دانشمندان
 + کوتاهی نکرده است ، امید
 + است که بتوان خدمت رابری -
 + معرفي دانش این کشور یافتهنگ
 + انجام داد که نمونه بی از آن را -
 + بیشتر نیز به چاپ رسانده ایم .
 + و اینک بازم از دانشمندان
 + گرانقدر تمام عرصه ها ، در معرفي
 + که فعالیت های جالب و چشمگیر
 + علمی را چه در داخل و چه در خارج
 + کشور - انجام داده اند و یا هم
 + اکنون روی آن کار میکنند
 + صمیمانه میطلبیم که با ادار مجله
 + سباوون در تماس شوند تا با شنا
 + خت و معرفي آن ها و کارهای
 + علمی شان به افتخارات کشور
 + بیفزایم .

+ با این توقع ، حالا راهی
 + سرویس جراحی شفاخانه
 + جمهوریت میثوم و یا پوهنسا
 + داکتر عبد الغفور (ارصاد)
 + متخصص جراحان شفاخانه
 + درباره یك واقعه جالب طبیی
 + به گفت و شنود می نشینیم :

+ - محترم داکتر ارصاد ، درین
 + روزها آگاهی یافتیم که در شفاخانه
 + جمهوریت واقعه جالبی به نام
 + (Trico bezoar)

+ توسط شما عملیات شده است .
 + بیض از آن که درباره تشخیص
 + و عملیات این واقعه در کشور ما
 + صحبت شود ، لطف نموده
 + راجع به مرض (Trico bezoar)
 + آگاهی فشرده بی ارائه فرمایید
 + - اصلا (Bezoar)

+ عبارت از یک ساختمان سخت
 + کانتییتی از مواد ناهضم و غیر قابل
 + جذب مانند موی ، گند ، ناخن
 + و در بعضی حالات پوست نارنج
 + و غیره در داخل معده میباشند
 + و اشکال زیاد دارد که یک نوع
 + ان به نام (Trico bezoar)
 + یاد میگردد که عبارت از یک کتله
 + متراکم (موی) در داخل جهاز
 + هاضمه می باشد .

دیگر انواع ان عبارت

(Phyto bezoar

Shellace

Tricophyto bezoar

میباشد .

- عملیات این واقعه برای شما
 + چی قدر جالب و دروین حال
 + چی قدر در شوار بود ؟

- اصل حرف بر سر مشکل بودن
 + پاساده بودن این عملیات نیست .
 + آن چه برای همه ما دلچسپ
 + واقع شد ، یکی نبودن این
 + واقعه در طبابت افغانستان بود
 + و د پگري تشخیص دقیق و درست
 + این واقعه جدید توسط ما -

+ نشمند بزرگ ورو افتخار کشور ما
 + محترم پروفسور داکتر عبد الرحمان
 + سلم (راد یولوگ شفاخانه علمی
 + آباد) و متخصصین جراحی
 + شفاخانه جمهوریت می باشد .

- تشخیص این واقعه چی طور
 + صورت گرفت ؟

- این نکته قابل یاد اوریست
 + که مرض ما (لیلاد دختر ۱۸ ساله)
 + ویا یوازه های در جزایان مشاهدات
 + ویرش های بیض از عملیات
 + هیچ به مانگتند که مرض از طفر -
 + لبت به خوردن موی های سرش
 + عادت داشته .

+ در ابتدا با امراض ولایی که نزد
 + مرض دیدیم و کتله بزرگی را
 + هم در شکم لمس کردیم ، فکر
 + نمودیم که مرض صاب سرطان
 + معده خواهد بود ، اما بعد از آن
 + که مرض گفت این کتله از چار سال
 + به این سو در معده اش موجود
 + است ، دوباره مشکوک شدیم ، زیرا
 + سرطان این قدر دوام نمیکنند
 + واز جانی وضع عمومی بیمار ، مو -
 + جودیت سرطان را رد میکرد .
 + دوباره از معده مرض
 + عکس ها (X-Ray) گرفته
 + بعد از جروحت زیاد آن را نزد
 + بقیه درص (۷۴)

داشت که کی ها برنده گان این جایزه خواهند بود ؟ زمانیکه از سویدن به شهر میونشن جمهوری آلمان ندرال برای روبرت هوبرند برانستیتوت - بیوشیمی میونشن به نام ماکس - پلانک در زمینه نسلون صورت گرفت بوتل شامپاین آماده شده بود . روبرت هوبر پنجاه و یک سال عمر دارد و همتهای آلمانی وی هر یک یو هان دیز - نهار و چهل و پنج ساله - هارتوت میهل چهل ساله به خاطر برای جوایز نوبل بر گرفته شدند که آنان ساختار سه بعدی مرکز تعامل فوتو سنتتیز را تعیین نمودند .

تعامل فوتو سنتتیز عبارت از برومه پیست که در اثر آن آنتاب به انرژی کیمیا تبدیل شده و این تعامل ادامه حیات حیوانات و نباتات را تا میهن مینماید .

این دانشمندان توانسته با استفاده از حساس ترین دستگاه رنگین برای تجزیه و تحلیل ساختمان اتم مواد اساسی بیولوژیکی اسرار شکفت انگیزی را کشف نمایند .

با مطالعه بسیط ترین ارگانیزم که در آن تعامل فوتو سنتتیز صورت میگیرد دانشمندی به نام هارتوت میهل متوجه شد که زنجیرک های پروتئین در قشر خارجی ارگانیزم مومعیت دارد که به نام مرکز تعامل فوتو سنتتیز یاد می شود . این زنجیرک ها با قشر پروتئین ارتباط داشته و تجهیزات صنعتی را به خاطر می آورد . از سطح خارجی آن (آنتن ها) ، (ریبیچرها) بیرون آمده اند که آن ها را با قشر محکم میسازد و باعث اتصال (رشته های) میگردند که به حجرات داخلی میروند و در مرکز فوتو سنتتیز مالیکولهای حساس نوری کوانتهای نور را اشغال میکند و الکترون را آزاد میسازد و بدین ترتیب انرژی نوری به انرژی برقی و سپس به انرژی کیمیا تبدیل می شود اما خود مالیکولها برای تحقیقات مساعد نبود .

لاکن در سال ۱۹۸۲ هار - توت میهل توانست که زنجیرکهای پروتئینی را از قشر برده نیمه بقیه در صفحه (۸۲)

جوایز نوبل سال ۱۹۸۸ به کی ها متعلق گردید



مترجم : نسیم سحر

همه ساله به تاریخ دهم دسامبر در روز درگذشت الفرد نوبل انجینیر و کارخانه دار معروف سویدی و مخترع دینامیت در شهر استو کوهولم مراسم با شکوهی برپا میگردد در این محفل پادشاه سویدن با حضور داشت اعضای آکادمی علوم و آکادمی ادبیات اعضای دربار و تعداد زیاد مهمانان جوایز نوبل را در عرصه های - فزیک ، کیمیا ، طب با فیزیولوژی اقتصاد و هنر در عرصه ادبیات به برنده گان آن تفویض میدارد . هر جایزه در برگیرنده چک مبلغ ۲۵۰ میلیون کرون سویدی (تقریباً ۴۰۰ هزار دلار امریکایی) میباشد .

برنده گان جوایز نوبل در سال ۱۹۸۸ بهها بنسود بنسود :
۱- جایزه صلح - بنابر تصمیم کمیته نوبل ناروی (جایزه صلح توسط کمیته نوبل ناروی تفویض میگردد -)
جایزه صلح ۱۹۸۸ به نیروهای بین المللی سازمان ملل متحد به خاطر حفظ صلح تفویض شده است و این جایزه را هارو پریتز یکولار - سرمنشی سازمان ملل متحد در - پایت داشت است . سازمان ملل متحد ششمین بار است که به این نشان عالی مفتخر میگردد در حال حاضر در تحت - درفش سازمان ملل متحد نمایندگی نظامی نظارت کننده گان و قطعات نظامی بین المللی قرار نید در نقاط مختلف جهان وجود دارند .

۱- گروه ناظرین نظامی سازمان ملل متحد در هند و پاکستان که به تاریخ ۲۴ جنوری ۱۹۴۹ ایجاد گردیده است .
۲- نیروهای مؤقتی سازمان ملل متحد در لبنان که بتاريخ ۱۹ مارچ ۱۹۷۸ ایجاد شده است .
۳- نیروهای سازمان ملل متحد به خاطر نظارت بر جدایی میان اسرائیل و سوریه که به تاریخ ۳ جون ۱۹۷۴ ایجاد گردیده است .
۴- نیروهای صلح سازمان ملل متحد به خاطر حفظ صلح در قبرس که به تاریخ ۴ مارچ ۱۹۶۴ ایجاد شده است .
۵- ارگان سازمان ملل متحد به خاطر نظارت بر اجرای شرایط

جوایزه ۲،۵ میلیون کرون فنلاند معادل ۴۰۰ هزار دلار میباشد

حجرات سالم فرق می شوند . در اثر تاثير دارو ها بالاي اين حجرات و ميكروها تكوين دوباره اين حجرات ميكروس مختل نس ميگردد و بدین اساس اين دو سلول ميتود جديد تعينه ميگردد و با اين در مان بيشتر بيماريها به شمول بيماريها ي سوسپسي (سرطان خون و ملاريا به وجود آورندند .

در سال ۱۹۷۵ اين دو دانشمند دارویی از آژانته برين به وجود آوردند که از فلج شدن اعضا جلوگیری مینماید . به تعقيب آن ادويه جهت تد اوي هرپوس (ابله ياتب خال) و همچنان آسید المتدین این یگانه دارو پیست که از طرف حکومت فدرالی جهت تد اوي مرض (آیدس) به تصویب رسیده و تهیه گردیده است .

در آن زمانیکه امریکا بیها توجه شان را به فعالیت درونی حجرات متحرک ساختند جیمس بلیک دانشمند انگلیسی مصروف (ساختمانهای آخذ) بود و وی با استفاده از واسطه های کیمیا - بی (مید یا توها) که میان حجرات دوران می نماید قادر گردید در سال ۱۹۶۴ وی داروی تازه قلبی را آماده نموده که قلب را از تاثيرات تحریک کننده های طبیعی مانند آدرینالین محفوظ داشته و از پیشرفت خطرناک فریگانی و کوتاهی عضلات قلبی جلوگیری مینماید . اکنون از بیتا - بلوکا توهای بلیک به بیمانه وسیع برای تد اوي بيماريها ي قلبی و فشار خون استفاده می شود .

در عرصه کیمیا تا چند هفته پیش از تفویض جایزه نوبل در عرصه کیمیا در حلقه علمی شایعاتی وجود داشت که

در عرصه کیمیا تا چند هفته پیش از تفویض جایزه نوبل در عرصه کیمیا در حلقه علمی شایعاتی وجود داشت که

آشتی در فلسطین که به تاریخ ۱۱ جون ۱۹۴۸ عرض وجود نموده است .
۶- هیتت مسامی جیمه سازمان ملل متحد در افغانستان و پاکستان که به تاریخ ۱۴ اپریل ۱۹۸۸ بنیاد گذاشته شده است .
۷- گروه ناظرین نظامی سازمان ملل متحد در ایران و عراق که به تاریخ ۱۹ اگست ۱۹۸۸ ایجاد شده است .
۸- گروه سازمان ملل متحد که به خاطر بذل مساعدت در واگذاری استقلال به نامیبیا در (دوران گذار) به تاریخ اول اپریل ۱۹۸۹ وارد نامیبیا گردیده است .

جایزه در عرصه طب . این جایزه به دو دانشمند امریکایی (جون هیت چنگس هشتاد و سه ساله و هرترودا - الیون هفتاد ساله) و یک دانشمند انگلیسی به نام جیمس بلیک هفتاد و چهار ساله و فعلاً عضو کالج طبی شاهی لندن تفویض شده است . رئیس کمیته نوبل در دستور کوهولم در مورد دو امریکایی میگوید :

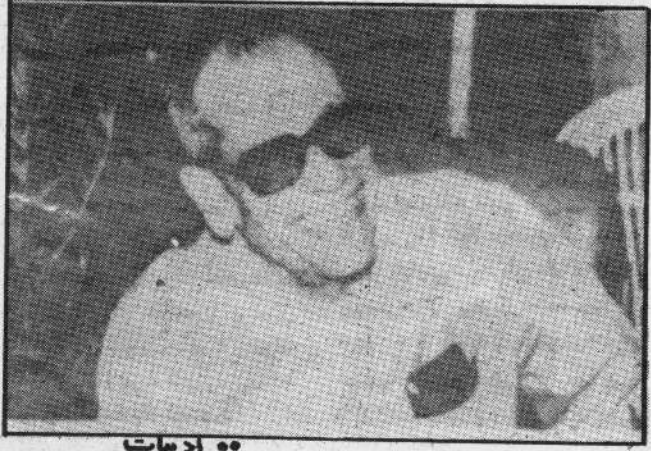
ما تا حال از ثمرات کار آنان که تقریباً چهل سال قبل انجام داده اند مستفید میشویم . این دو دانشمند امریکایی به خاطر تحقیقات در جهت استفاده از میتود مؤثر در تهیه داروهای تازه ، جایزه نوبل را دریافت داشته اند .

الیون و هیت چنگس در سال های چهل از سال ۱۹۴۵ با هم یکجا کار مینمایند . آنان در نتیجه تحقیقات خویش دریافتند که تکون دوباره اطلاعات ارشی در حجرات سرطانی و حجرات امراض باکتریایی و ویروسی از -

جایزه صلح به نیروهای صلح سازمان ملل متحد متعلق گردید



• طب



•• از نباتات



فریگ



کیمیا



ملون شوارت

لکھنؤ میں باکانیہ کالج میں ڈاکٹر اسد اللہ حبیب

عصرہ عصرہ نوویسٹ

عصرہ در ادب انانہ

ازمد تعابہ اینسو، غلاتمند بودیم مباحہ یں بامحترم اسد اللہ حبیب
دانشہ ہاشم کہ بنا بر مشکلاتی این فرصت بیش نمی آمد، خوشبختانہ
مجال یافتیم و این گفت و شنود را آماده ساختیم کہ اینکہ خوانندہ گان پیشکش
میکردن

نقد معاصر در گوشہا طنین جدی بنیاد

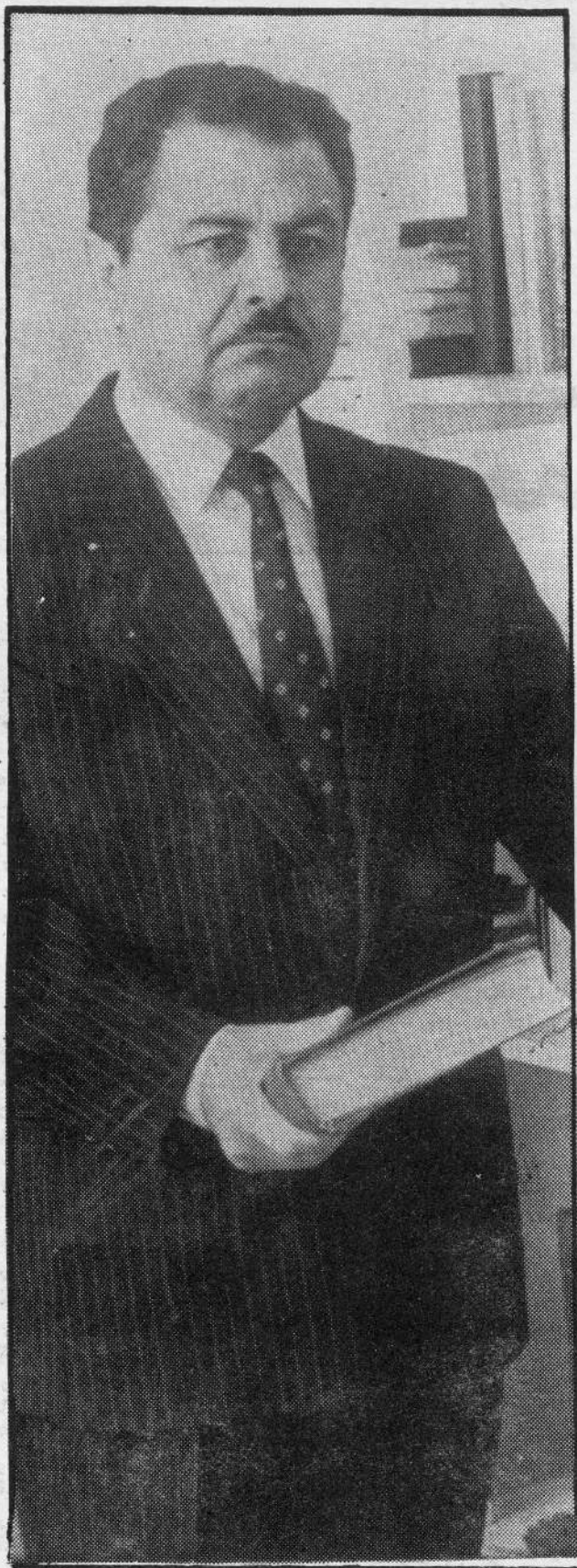
مباحہ از حمید مہر روز

سعد نیست آثار پدیده‌های هنری
و آثار پژوهش‌شماران خواننده ام .
این پرسش ، بیشتر در نشست
های ویژه جوانان باسواد کشور
ما مطرح میگردد . آنان میگویند :
شعبا وجود آن که فرصت بیشتر
دارد ، در این اواخر آفریده‌ها
ویژو هشهای تان کمتر به چشم
میخورد . خودتان در این زمینه
چو گفتی دارید ؟

- هر چند از خود سخن
گفتن ، زیبایی ندارد ، اما لازم آمد
است بیان دام که من در راهیکه
باتوجه مسوولانه به زنده گسی
وخواست و نیاز مردم باشم
((سه مزدور)) در سال ۱۳۴۴ -
هجری خورشیدی ، آغاز نموده ام ،
هنوز بدون دم گیری گام مینهم
و در همین خط و به همان سمت
قصه می مینویسم ، سرود میسراهم ،
و به پژوهشهای علمی در این باب
گوشه و پینه تاریخ ادبیات و نظرک
ادبی میدهد آن . اما سرآوردن
از دریچه یک مجله و یا روزنامه می
همیش باید این آثار تازه پیوسته
نیست . سالیکه گذشت - سال
۱۳۶۷ هجری خورشیدی برای
من سال بربختی بود . در آن سال
باتوجه به تاریخ بهقو و حکایت
حسنک وزیر که گذشته از کارهای
دیوانیش ، یک از فرهنگیان
زمان خویش بود ، داستان میانه
((حسنک)) را نوشتم . و دو کتاب
پژوهش علمی بر زمینه ادبیات
پیشینه مان به چاپ رساندم .
- اما هنوز این کتابها
در بازار ، عرضه نگردیده است ؟
- به زودی عرضه خواهد

گردید .
- در مورد نقد ، به ویژه
نقدی که بیامون داستان
گونا (گذرگاه آتش)) شما
صورت گرفته ، چی میخواهید
گفت ؟

- نقد ادبی ، یکی از شاخه
های ادب شناسیست و خود
دانش از دانشهای ادبی شمرده
میشود و برای فرا گرفتن آن باید
سالهای متعددی نزد استاد



زایوزد و درس گرفت . کورسهای
متعدد دی راز تئوری ادبیات
و تاریخ ادبیات و انواع و اقسام
های نقد ، به صورت آکادمیک
پشت سر گذاشت و بر پیشینه
این دانش و تازه ترین دستاوردها
های آن ، آگاهی لازم کسب
نمود . هرگز نمیتوان با خواندن
چند مقاله از چند مجله و یکی
دو کتاب ترجمه شده از منابع
غریب و شرقی که دیدگاههای
ناهمگونی را بیان میدارند ، منتقد
شد . این که به چند مقاله
و چند کتاب اشاره نمودم ، مقصود
تشریح و توضیح امکاناتیست که
علاوه مند منتقد ادبی شدن در
کشور ما ، در اختیار دارد . بعضی
از این منبع آموزش دیگری همسر
نیست و رسالت سنگین منتقد ادبی
هم که محمل است از او بایستد
نویسنده و شاعر را دلیل را نگردد
در بهتر سرودن و بهتر نوشتن ،
و خواننده را راهنمای کند . و در
دوست در یافتن اثر ادبی ، و -
بدین وسیله سم خویش را در
ارتقا و تعالی ادبیات به جا
بگذارد .

تقریباً بیوسه دهه است
اصطلاحات تئوری ادبی که کار
منتقد بر آن بنا میابد ، هنوز میان
گروههای دانشمندان
بحث و گفتگو جریان دارد . از
محتوا و شکل گرفته تا زانو و موطر
وسوز و حتی در ادبشناسی غریب
هنوز بر سر تعریف

و اتحاد نظر وجود
ندارد . این یاد ، نشان میدهد

که ادبشناسی و شاخه های آن
در خود آنها باشن وسط نعلی
به مرحله تکامل و پخته گسی لازم
نرسیده است ، چه رسد به ترجمه
ها که هر مترجم به قدر درک و فهم
خویش برای اصطلاحات حدود
احتوای معنوی و لفظ مصداق
جستجو نموده است که سخنیست
آشفته گی و نا به سامانی در این
کار هست .

بقیه در صفحه (۶۶)

درپولند بخاطر

مسافرت شاهی

جشن اول می خصوصی برگزار



رمانی

رابطه ار نمودند

پاچه های بزرگ در حالی که با شرف دستار روی خود را پوشیده و جزد و چشمی از او چیزی دیده نمیشد یک تناره گلی یک تابه سیاه و یک لنگه (خرطوط چرمی) آرد به دوش داشت. کاملاً نا آشنا از شروع دامان (ولسوالی دامان) با پای پیاده به شهر قند هار رسید تا وقت سید هدواز اونام شب را میخواست.

شاه خود را به تغافل میزد. بهره دار سنگی را که در محفل بهره اش برای نشستن هنگام دم گرفتن گذاشته بودند، به او نشان میداد که آن جایشین و منتظر طلوع صبح باش.

شاه چند دقیقه میخندید و اما تا صبح وقت زیاد باقیمت. لذا رو به بهره دار کرده، میگوید: - تو را شناختی که کیست؟ - بل، شهاباد شاه ما استند! - پس چرا امر توقیف کردی؟ - به امر خود شما! - و باز هم اجازه نمیدهی بهره؟ - نه، تا نام شب براند همید، اجازه نمیدم که بروید! ...! - اگر ندانسته باشم؟ - تاصبح خواهید ماند! - شاه ناگه نام شب میدهد و رخصت میشود.

صبح همان روز، بهره دار مسکانات نایل میگردد. او در سالهای ۱۳۰۶ تا ۱۳۰۷ سفرهای بازرسی در ولایات انجام داد. در هنگام بازگشت از ولایت قند هار میگوید: - بالباس کاملاً ملی، نمیدی چرکین، دستار کرباسی کهنه،

ماورشدیم و در فرستوجیب مکافات و از دست شاه هر که ام پنج پنج طلائی امانی (قیمت آنوقت ۲۰۰ افغانی) گرفتیم.

در صنف سوم مکتب بودم، شاه به صنف ما وارد شد، در صنفی بود در این صنف نوجوانی - پسر مرحوم اکبرخان لعل پوری - با ما در قمار نشسته بود پرسشی غادی طرح و شاه از او خواست که پاسخ بگوید، او عاجز ماند.

شاه خطاب به صنف پرسید: - کی میتواند حل کند؟ دستا همه بالا شد.

از کوچکترین نفر صنف خواستند تا سوالی را حل کند که موفقتانسه امتحان را گذراندند. شاه به نوجوان گفت: آیا برای تو محضریه اینک پسر خان استی شوم نیست. و امر کرد تا او را که قرار معلوم عرضی می به یاد کارنامه های پدر در - جهاد استقلال تقدیم و خواسته بود به صف صاحب منصب قبول شود چون نوجوان قوی باقد و قامت ریاست (نور آبه کابل بفرستند و تا پایان دوره متوسطه (رشد پنه) نگاهداری شود.

در این بازگشت از مکتب به پس از شاگردان هر یک به (ده امانیه) مسکانات سعی و عمل درسی شان - نوازش یافتند.

و اما از شنیده میجا: موقوف بود که میگفتند: شاه امان - الله غازی به تاس از خلیفه دوم اسلام - عمر فاروق (رض) شهبان

امتحان آغاز شد، نتیجه رضا - پتبخش بود. برای شاگردان از نوتهای تازه به چاپ رسیده (بانکوت پاکفد بهاد اوقوت) از پنج افغانی تا صد افغانی به گزیده بخشش به دست شخصی غازی امان الله توزیع شد.

من هم که با من کم توانستم سوره اخلاص را با معنی ساده و تحت - اللفظ آن بخوانم، مستحق صد قطعه نوت یک افغانی شدم.

در جلال آباد وقتی که پدرم مد پسر اتحاد مشرقی بود در سال ۱۳۰۴ - غازی امان الله بازگشت تفتیش نمود که چند روز را در برگرفت در اخیر مجلس مسکانات و مساجرات داری شد.

از ما مورین کشوری و لشکریده ها محکمی به جزای کج رفتاری خود و دهها برامتی و راستکاری خود سزاوار مسکانات مادی و معنوی گردیدند و ده بی هم با این - گفتار شاه، به حق رسیدند.

شاه گفت: ((کسانی که جزانید و یا مگات نات نگرفته اند، کسانی اند که چون وظیفه خود را به حال بهادی انجام داده اند. من از ایشان نه خوشامتن و نه خفته))

پدر من هم در همین جمله بود.

شاه در جلال آباد به حضور او مشرف شدیم چهار نفر شاگرد صنف سوم تا پنجم مکتب بودیم به خواندن اخبار (که شماره های اتحاد مشرقی را به دست مادان بنا

سرانجیر فابریک در حالیکه کلاهی را به صورت هدف نصب نمود. بود، تفنگی را به شاه پیش کرد تا آزمایش نماید.

غازی امان الله تفنگ را به تریسا (شاه خان) داده و گفت هدف را بزند.

در غیر اول گلوله به هدف خورد. و بود او به دعوت حکومت وقت بود. لیند به تاریخ ۱۳۱۱ اپریل (۱۹۲۸) مصادف بود که فردای آن اول صفر و روزگار بود.

حکومت برای آن که شاه را از نظای هرات کارگران برکسار داشته باشد تا که ورثی ایجاد نشود، میله اول می رادریکی از اینها می بسیار صفای حومه وارسا قرار گذاشتند. مگر عده محدودی از کارگران از قزاقی کرد و نواح از یای قصر بنا بهر تصادفی عبور نمودند. شاه، جو - یای احوال شد. مجبور شد نسبت موضوع را به وی خالی کند. و تا - یقی سپری نشد بود که در بین آن گروه، مردی همصد او همواد بد شد این مرد تا شهر وارسا و در اخل آن شهر در سینه بحر موج مارش کنده گان فرورفت. او در مدت - کسی دوسه شعاری المجلس بود - لیندی را موخته و با صدای افغانی

بالاتر از هر صدای دیگر زیاد میزد. این شخص، امان الله غازی بود. شاه افغانستان بود و میگویند که در بین شعارهای مارش د هند، گان نام امان الله افغانستان نیز تکرار میشد.

در مورد سفر او از جریده شهبانگو تریبون چنین نقل قول است: جریده در سرخط خود میبرد: ((آیا یاد شاه افغانستان، دست شوریست؟))

اخبار اظهار میکند که بوتانیه در هر روز - برای بد برای وی - پنجهزار بود مصرف کرد. نیوس - میسند، اخبار رجعت است که: (بوتانیه خواهد توانست اگر ام منفعت محدودی را از این - صرف خود به دست بیارد؟)

در رم چون با آنتونک (مصطفا کمال) در زمین صرف طمسام چاشت برصت یافت تا هر دو طرف استواری خویش را بر تحقیق یا - لبسی الیگارشی خود با هم تا پیند نمایند. او روزهای خوشی را در - ترکیه گذراندند.

در ایران: در رجه کشتی پهلوی به بندر پهلوی واصل شد. شاه امان الله در بندر مشهد پهلوی بای پیاده به کوچه ها و سیرک ها

گردش نموده با وضع کاملاً آزاد و خودمانی با رهگذران و سردم شهر پیش آمد و با سلام و احوالپرسی حتی با ساده ترین رهگذر ایرانی برخورد نمود.

در دست تزیین نیز یکی دو روز را با مردم گذراند و در یک نمایش بهیج تینس بین صاحب منصبان ایرانی بدین که ام تکلف کرتی را کشیده در مسابقه دوستانه تینس به پیروز گرفت.

سفر او در ایران حالی از ولولسه را بین مردم انداخته بود و این که بیشتر ایرانیها اهل تشیع و بیشتر مردم افغانستان اهل تشیع استند، شاه افغانی بدین که ام تمصب بدی، در بین ایرانیها محسوب یافت.

او از ایران گذشت و به عراق وطن وارد شد. میگویند رضا شاه پهلوی با شنیدن خروج نعمانان از سرحد ایران با اهن صحنی اظهار داشت: اوشاه نه بل کسه بشوای مردم بود (اوسید صود بلا ی ولس بخیرگشت) من ترسیدم که رحمت باد بدین او مبادا پرمسمن بشورند.



رضا شاه پهلوی حین مذاکره با امان الله گفت:

اوشاه نه، بلکه پیشوای مردم است

تدیروان را پس از نماز جمعه در مسجد جامع شاه به آنجا رسانده. و اما از وی حکایت میکنند که:

در سفر خود (وقتی که در بارسی بود - گرام بد برای او اردن رفتن برای - شان پیش نمودند) گفت: از - رفتن به لندن منصرف شدم، البته پس از سفر ما سکوت جدید نظر میکنم. پروگرام چنین ترتیب شده بود: وزیر مستعمرات در بندر دور - پرنس اف ریلز (پسر شاه) در - ستیشن ریل، وزیر داخله در - دروازه، مقرر شاهی و شاه در بالای زینه، قصر از او استقبال مینمودند این پروگرام در ظرف دو ساعت با معدرتها چنین تعدیل شد:

وزیر خارجه در دور، شاه زاده در ستیشن ریل، شاه و ملکه انگلیس در دروازه قصر.

در اولین آلمان، بد برای از امان الله خان غازی بسیار شانه ار بود. به افتخار او رژه بی از سه صد هزار سکر آلمان خلم سلاح شده با تانکهای ساخته از مقوا را از - مقابل ستیز ترتیب داده بودند.

هنوز پنجاه هزار نفر مارش را به پایان نرسانده بود که دست هندی نبرگ از بلند نگه داشتن، چم آلمان به فرزند درآمد. او بیسرود بالاتر از هفتاد ساله بود.

امان الله خان در گرفتن برجیم به دست او یاری داد و تا ختم روزها برچم را سر بلند نگه داشتند. در یکی از بازگشت های او از ناپلر که های آلمان فرمایش یک صد هزار کلاه خود بولاد بین راضا نمود.

سپهر گنم



ما، غریب نلم - که رفته در گنم نای!

که این آیت بسیار

در کتاب دیوانه کاغذ آرزوی

بیانست هدیه بگیرم؟

بازم درینک در چنین شب تیارخ؟!

خوبت با خاک آبرنجت و باز چچیر دیگر

در مکه با عصیت

بمعن شیخایم ریخت.

...

ما، غریب نلم -

که رفته در پیر دیوار بر سید زینخ!

در طوره شحات شرقی

در خط کاغذ فراخت -

که بر جاده شحات - مکر زده گشت

باز بخوانم

هیجات!

در لحظه نار مضطرب هر دو - دیوار بوم -

و سنگی نیافتی

که ناری بی بلار مارت - یا بلای غریز ناشناخته ختی،

پای میباشتر

فقط که قباب - سوسه سلاخیم گفت.

...

ما، غریب نلم - که رفته در چنین شب من!

که در پیر زمین ... در گنم

با چکر نار پاشنه سستین

خوبت -

به پاکوب گرفت،

و کله مشر -

مدد سر طله

مضطرب از صلا شتر با

و همچون شکست

که غریب نلم گنم،

سپهر گنم!

که در میخ نلم -

به بی فیض قوست

بوسه زخم؟

و کله اینخ درخت -

به نام قامت مکه خیم و سیرت

زیارت گنم؟

با که در میخ نلم

به بی فیض نلم،

که کله نلم نلم -

و چکر نلم

به بی فیض نلم،

که کله نلم نلم -

خواهر نلم

...

که غریب نلم گنم!

من، با دور دارم

سواره تو بنور،

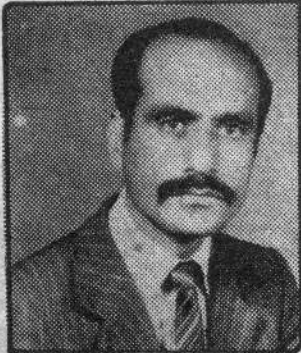
در مختار آسمان - زینکه راست

اما - شب

بر غریب ناشناخته نلم - پهلای میخ

آزادي

آزادي هاي سپيده فردي آزادي
 دنياي پر فسوخ تو جولا که اميد
 الفت سراي هستي انسان صلجو
 آري، هادي جز تو نفس نيافريد
 آزادي، اي گوشه ساقی بزم صلح
 اي از شراب عشق تو مستي آرزو
 استجا که مهر توست و اساز زنده گی
 خاموش گشته غفلت غولان جنگجو
 آزادي، اي رهين توانا بريت جهان
 جولان بی حجاب تو جان سعادت
 آزاده فخرتم، نکتة کس بسوی خود
 جز بازوی قوی تو دست ارادت
 آزادي، اي نسيم روا بخش باغ دل
 پهنای بيگان تو عشرت سراي من
 درختار عشق به گلزار زنده گي
 جز ز آسپان مرغ تو نايده اي من
 آزادي، اي فضاي تو پروانه جان
 نايده بر جز بهاي سعادت به دام تو
 چشم بسي چشم جهانين و يافتم
 کيف نگاه شاهه هستي به جام تو
 زان تا به آسمان حياتم تاز ايرت
 تاشمع آرزوست به فانوس سيزام
 در کوره راه عمره ز اسباب زنده گی
 بی گوهر وجود تو، بی نور دیده ام



اسحاق ننگيال د پښتونتي شعر يوه پلوند ل
 شوي خبرو ده او تراوسه ي دري مجبوس
 خيري شوي دي. دهغه (دماضي پاڼه) په نامه
 شعر د هيواد د خپلواکي د اويايي کلونو په وياړ
 د ليکو الوتولني په کانکورکي در يه درجه
 تر لاسه کړه، چه د لکه يي خپروو.

دماضي پاڼه...

د شرو وپلو پسون وينم
 چي دن شفق ته گورم
 راته توي کيسې نيمسي
 دماضي پاڼه آينه شوه

*
 چي کس لوي مطهر وينم
 په ياني غمخو کي لامپم
 د زمان رگونه مينه منم
 د آزاد ساحل په شاغکو
 د نجات پر بهر يه سورم
 کله تدر کله اوريم
 ر نگوم د سکون خلقي
 وينم د مانو کلي
 هر محل راته ميوند دي
 هره د نيشه تا تره شوه

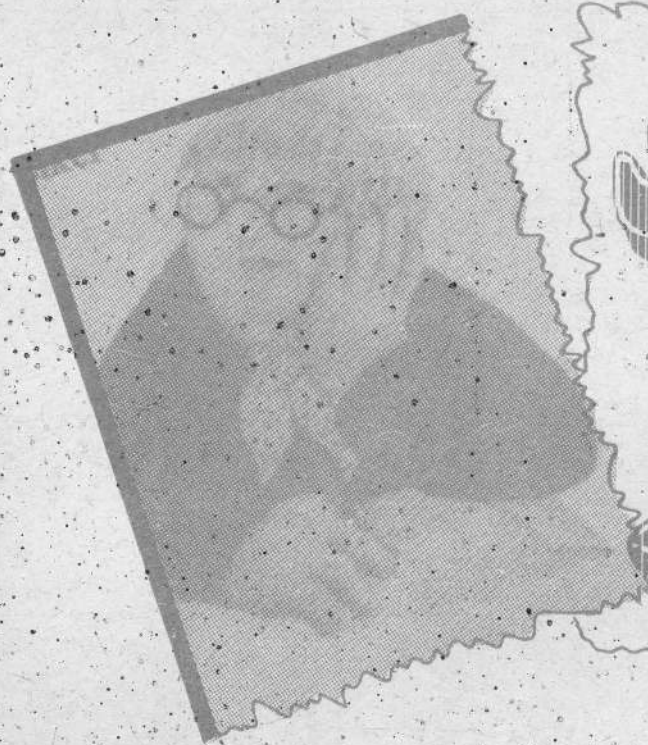
*
 چي سپي لوي غوړته گورم
 تول جهان راته شمله شي
 دا کزي وزي دري ميسي
 راته زغ شي جگړه شي
 هره تيره د وطن ميس
 د جرگو لونه د پوره شي
 هره چينه د با با ميس
 پر ((لا تيانو)) زلزله شي
 هر يو شوخ هره جلده ميس
 د پورنگ په سر لمبه شي
 هره بيخه د وطن ميس
 ملالسي شي، زغونه شي
 چي داسته پر شفا وينم
 راته تور شي تيره شي
 د پسون سرورته گوري
 چي زمون د لاجو مله شوه

لا د هسک خينو کي زانگسي
 دا آسمان آسمان خيمرسي
 لا د ننگ دکسو تور شو
 د اجهان جهان سپين غرمي
 لا د فتمې سرود بولسي
 دا ميوند ميوند مگرسي
 لا د تور گوزار غوا ري
 د زلمس شهيد تيرسي
 د د نمن بر مريه چورلي
 د فاري ادې خنجرمسي
 زيري زيري چي لاسره مو
 د ننگونو معرکه شوه
 دا په سرگتلس لاره
 بيا زمون په وينو سره شوه...

(...)

چپ دست راستکار

ترجمه زوبینز



شورشم در بین آینه قیصر ار دارم، هر چیزیکه در نزد یکو آینه موعبت دارد برای منسرحیه رغبوعادی معلوم میشود دستگیر دروازه و الماری که باید به طرف چپ میبود، به طرف راست قرار ارد و همین قسم انبیاي دیگر ایان همه قیروادی نیست؟

در ایالات متحده امریکا بیست و پنج میلیون نفر همه روزه به همین منوال زنده گو مینمایند. از هر دو نفر یک فرد امریکایی چپ دست بوده و سبب راست تا با انبوهی از دشواریها دست و پنجه نم کنند، زیرا همه چیز مابعد که در جهان برای رفایش انسان مایه دید شده به خاطر راحتی راست دستها میباشد، نه چپها، حتی سبب عدالتی که چپ دست و راست دست نیز در زبان محسوس است. به بلورشان در زبان انگلیسی کلمه (راست) دارای ریشه انگلیسی - ساسونی بوده و معنی (راست) درست و صادق را میدهد (در حالیکه کلمه چپ، معنی ضعیف) را دارد.

چرا در جهان، چپ دستها و راست دستها موجود اند؟ طوری که معنی گردید، از هر سه نفر چپ دست دو نفر آن مرد است که اساس وراثتو دارد. در هر سه اعضائیه ما، نیمی از کودکان کسه یاد رویدرشان، چپ دست اند، آنان نیز چپ دست تولد میشوند و او همیشه چنین نیست. در نامیل اسکاتلندی - ایرلندی (اکسرا) در سال ۱۹۷۰ آن قدر چپ دست تولد شد که مجبوراً بلکان های ماریج در قلعه همراه دستگیر مخصوص برای سفولت شعشیر زنها که شعشیر را در دست چپ نگه میداشتند، ساخته شد.

زایس چپ دست هاتنها بسته گو به توارث ندارد. بر اساس ارقام ۸۴ درصد چپ دست ها از والدین عادی به دنیا می آیند. از ده زاده در صد نوزادان دوگانه گو، یک چپ دست است.

حرف در این نیست که چرا بعضی ها چپ دست زاده میشوند بل در آن است که چرا تعداد

آنها این قدر کم است. حیوانات نیز دارای چنین خصوصیاتند. سیستم مرکزی اعصاب انسان بر اساس (پرتسپیه های متقاطع) عمل مینماید یعنی دست راست با نیکسره چپ متضاربابط دارد و برعکس آن. بسیاری از دانشمندان معتقدند که نیکسره چپ با سخگویی معلومات منطقیست، در حالیکه نیکسره راست، بیانگر (عواطف انسانی) میباشد. از این رو خطر رشد شیخو فرس و انواع جنون و دیسرس های روانی در چپ دستها بیشتر است. بر اساس تحقیقات دانشمندان، خودکشی های چپ دست ها نیز به بار بیشتری از راست دستان است.

نظریه مشاهدات دکتر اکسبر (وی این لندن) از انبستتوت لبی دار تصور ۱-۸۴ درصد مریمان معاب و الکول چپ استند. چپ دستها بیشتر مر در مقابل ادویه و مواد مخدر حساسند.

دیمتر ایروین محقق استیتو ساند وزنجو جرسی کشف نمود که

پس از استعمال آبیروین و دواي خوابی تغییرات زیادی در معالیه لیت الکتریکی مغز چپ دستها پدید میشود، انزون بران چپ دستها بیشتر به میانهای شکر کولیک التهابات خصلی و کالنف عصبی مهتلا میگردد.

گامیلان بای روانشناس دان - نگاه ایواد رتیجه تست های متعدد استعداد های ریاضی، دریات که بیست درصد از این استعداد ها را چپ دستها تشکیل میدهند.

فراست و برتری های خلاتانه چپ دستها نسبت به راست دستها بیشتر است و بعضی انسانهای بزرگ و شهیر چپ دست بوده اند. در شماره تاریخ بزرگترین سرداران جنگی چون سکندر مقدونی، ژول سزار، شارل کبیر، زن دواریک و ناپلیئون چپ دست بودند. میکلائس حضرت داؤود، چپ دست بوده است.

معمولاً همه عادت کرده اند بنیه در صفحه (۷۴)

فصلی از یک کتاب

چرا ازدواج می‌کنیم؟



آن‌ها (مدیون و شرمند) احساس نمیکنند، از جندی پیش به فکر افتادند که برای جبران موضوع با یکی از آن‌ها که دختر بیست هفتده ساله، ازدواج کنم (۱۰۰۰).

گرچه چنین احساس و انسانی هستند و بد بود و ممکن است خوب شیکتی و استواری لازم، زنانشویی را در بر داشته باشد، لیکن باید به خاطر داشت که هدف و منظور اصلی زنانشویی «کاره گناهان» و یا «رفع گرت و شرمند» گن نیست (احساس ترجمه) و میل به دستگیری، نمیتواند ضامن دوام زنانشویی شود، تنها «شرط

سبب تمکین (نیازمند بهای بد پسر حیثیت زنانشویی) گردد، اگرچه زنانشویی های تمکین برترحم، از لحاظ خوش فرجایی و دوام، در دنیا بی سابقه نیست، لیکن از آنجایی که جنبه استثنایی دارد و باید فاصلی زنانشویی مطابقت نمیکند، نمیتوان آن‌ها را به طور عموم قابل توصیه دانست.

جوان دیگری از خواننده گان، در زمینه چنین پرسشی دراد:

«پدر من سرپرست اطفال صغیری ازدواج مایبوده، که اینک همه به سن بلوغ رسیده اند، اکسون مدتی از مرگ پدر میگذرد، لیکن

داده اشتدوی اینک (۱۸) سال دارد، یک خواهر بزرگتر و یک خواهر کوچکترش شوهر کرده اند، لیکن وی به خاطر (ناپهانی) تا کون خواستگاری نداشته است.

وضع رقت انگیزی دارد، من هر وقت او را میبینم، دچار ناراحتی شدیدی می‌شوم، از جندی همیشه این اندیشه در ذهنم خطور کرده است که با او ازدواج کنم تا بدین وسیله وسایل آسایش خاطر این روح انسرده را فراهم سازم، آیا شما صلاح میدانید که به چنین ازدواجی اقدام کنم؟ لطفاً مرا مشوره دهید».

انسرده خاطر بی را شاد کردن عملیست به خودی خود، پسندیده و حاکمی ارزش اجتماعی و قلبی، سزای از محبت و همنوئی انسانی

در زندگی امروزی، رسم پسر این است که پسرد ختری با هم آشنا میشوند، پس از آنس گرفتن با هم، نسبت به خواستگاری و (ازدواج) می‌زنند.

برای روشن سازی این موضوع بسیار هم، بخشی از یک کتاب را برگزیده و به گونه بی فشرده، باز نویسی کرده و خدمت خواننده، گرامی تقدیم مینمایم:

مفهوم و هدف ازدواج طبیقی ترها و تحت شرایط گوناگون اقتصاد، دی واجتماعی پیوسته در دست دیگرگونی و پاسخگویی نیازمندی های گوناگونی بوده است.

لیکن (زنانشویی) امروزی بر پایه های محبت، همکاری، همدردی، تفاهم، گذشت و نفاذ آگاری متقابل زن و شوهر، استوار است، مفهوم جدید زنانشویی با توجه به حفظ استقلال نسبی زن و شوهر، و - ارضای نیازمند بهای مشروع و - متقابل آن‌ها تکوین یافته است.

در روشن کردن این مفهوم و عدم توجه به هدف اساسی زنانشویی متنا - سبب با شرایط و مقتضیات حیات - جدید مدنی، سبب عمومیت یا بی زنانشویی های ناپایدار و ناپه - ساتان، و (اطلاق) های زیان بار کونی گردد، است.

برای آرایه مثال، به بررسی باره بی از نامه های رسیده می برد از یک خالی ازدواج جوسی نیست، جوان بیست و دو ساله بی از ما، برای مشورت در باره زنانشویی خود چنین نوشته است:

(دو هفتاد و یک ماه خست - خوانیست که بیایم خود را به اتمی محاد نه پسر در کرد، کون از سبب

پیش از تصمیم به ازدواج این مقاله را بخوانید

حدوث (نه سبب بقا) آن باشد، خواننده، دیگری که بیشتر از مخالفان زنانشویی بود، علت - تمسیر عقیده اش را این طور مینویسد:

(من اگرچه هنوز عملاً مجردم و تا جندی پیش نیز از مخالفین سر - سخت زنانشویی به شمار میرفتم، لیکن سرانجام در فلسفه حیثیات خود، زنانشویی را بد پرتم.

بقی (۱۸۲)

قرار اطلاع حاصله، بد رمتنا سقا طوز شاید و باید از آن هار رسیده می نکرد، بود، این امر موجب است بیف و میل قسمت زیاد یازد آرای آن‌ها را فراهم ساخته و وضع مالی آنان چندان خوب نیست و بدیهیست که نسبت به ما، به ویژه نسبت به پدرم که ورتی در دل دارند، من البته حق را به جانب آنان و تقصیر را متوجه پدرم میدانم، این موضوع را به خود واد زبر انسر

لیکن (زنانشویی) را نباید به هیچ وجه با (دستگیری) ازدیگرسان، اشتباه کرد، (ترجمه) نه (هدف) و نه (ضامن) دوام زنانشوییست.

زنانشویی، چنانکه یاد آور شد، باید بر پایه شناخت و تفاهم متقابل نه بر پایه ترجمه و دستگیری استوار باشد، و غیر آن به هیچ وجه نمیتوان پیشبینی کرد که احساس ترجمه (تلقی) مدتی میتواند آید، داشته جایگزین سایر عوامل، و

استقلال نسبی زن و شوهر، و - ارضای نیازمند بهای مشروع و - متقابل آن‌ها تکوین یافته است.

در روشن کردن این مفهوم و عدم توجه به هدف اساسی زنانشویی متنا - سبب با شرایط و مقتضیات حیات - جدید مدنی، سبب عمومیت یا بی زنانشویی های ناپایدار و ناپه - ساتان، و (اطلاق) های زیان بار کونی گردد، است.

برای آرایه مثال، به بررسی باره بی از نامه های رسیده می برد از یک خالی ازدواج جوسی نیست، جوان بیست و دو ساله بی از ما، برای مشورت در باره زنانشویی خود چنین نوشته است:

(دو هفتاد و یک ماه خست - خوانیست که بیایم خود را به اتمی محاد نه پسر در کرد، کون از سبب



شانراقیاس میکنند .
 سبهاش گای ستاره های فلم
 خود راحتی بیشتر از خود آنها
 دوست دارد . او هر یک آنها را به
 طور خصوصی می شناسد . برعلاوه
 که آنها را درک میکند ، خوبی و
 خواص ، میل وی میلی ها ، رویا-
 های پنهانی و آرزوهای نهانی
 آنها را دانسته و حتی در بعضی
 موارد به روانگویی آنها میپردازد .
 در اینجا او با الحن متبسم در مورد
 آنها گفتنی هایی دارد که ذیلا
 پیشکش میگردد :

(سبهاش گای) از صف بازگران
 بر آرزوی ناموفق ، امروزه یکی
 از کارگردانان نامور و ندمبد لگر-
 دیده است .
 او را بحیثیت یک کارگردان ورزیده
 و ستاره سازی که در واقع معیار
 پیمایش همروزی در فلماست ،
 میشناسند .
 کارگردانان عرق میریزند تا فلم
 های شان چون فلماهای سبهاش-
 گای موفق باشد و ستاره گان فلم
 تحت کارگردانی او ستاره های



فراوانی کسب نموده ازین لحاظ است که او حتی در بد نخست به نحو شگفت انگیزی با سرانگشتان خود هر که را که باشد میتواند تشخیص دهد.

ششوی کپور

مادر و فلسی که در ناکامی بزرگی در پیشه ام به شمار می آید یکجا کار کرده ایم که یکی (کرده‌ها) و دیگری (گوتم گویندا) است. شیشی هنر زبردست دارد و هر گاه که مراسم بیند آبخندی برلبانش نقش می بندد. از زمانیکه خانم دوست داشتی او - زین خارق - العاده بی چون (جی نلر) از او جدا شده است - جهان در نگاه شیشی به دوزخ تبدیل گردیده است. هنر پیشه، صحت مند و سا د سیلین، با گذشت هر روز علاقه خود را از دست میدهد و پیش از این جاق میشد. او روی شانه هر کس باد ست میزند تا توانسته باشد هر چه زود تر خود را از او برهاند. - تیس میگرد تا از صحبت های طولانی آباورزد - به مزاحها حتی قبل از اینکه به نقطه انجام خود برسند بی سبب میخندد.

ولیب کمار

هنر پیشه، هنر پیشگان و ستاره گان مد لیب کمار واقعا جزاوار تمامی القابست که به او نسبت داده اند و همه جوایزست که تا به حال به او تقویض کرده اند. او هرگز رکار انراط نکرده است و گاه با جمارت از شما ری از تعارفات جرب سرباز زده است او از ای ضمیراک و هنر پیشه - بیست که تاریخ سینما می هند در آید و روی آن تفاوت خواهد کرد. من از او چیزهای زیادی آموخته ام. د لیب در زنده کسی شخصی گاه ولی در روی ستهیل به گونه دیگریست. او د قیفا میداند چگونه با گروه سینما طرف شود که این امر بخشی از شخصیت او را تشکیل میدهد. او به زبانهای ارد و وانگلیسی خیلی ها سلیس و روان صحبت میکند. در بسیاری موارد بدون در نظر داشت معیار دانش شنونده، خودد لیب هم صحبت شیرین کلامیست که از سطح آگاهی عالی و معلومات آفاقی قابل ملاحظه می بقیه در صفحه (۲۲)

ریکها

گفته میتوانم که او در هنر آرایش متخصص است. کلاکتاز اندام ها و برد ازهای مختلف زیبایی، او تالیست در مورد اینکه چگونه یک دختر عادی هندی خود را بیا آراید و زیبا شود. ریکها خوب میداند که چگونه بوزیرود. وسای نگاه های کسی لب هارا هوس. انگیزانه به زبانه ازند. گاه چنین جلوه گر میشود که گویا او در فلسم صامت نقش بازی میکند تا در فلسم ناطق متاثرم ازینکه او خواسته است بیشتر بحیث یک بازیگر شده کد. چونکه ریکها هنر پیشه بیست که میتواند زود تر فرا گیرد و قادر به انجام کارهای بیشتر است.

سری دیوی

اگر برود یوسری باشد در شهر بمبئی ونه برود یوسری از جنوب هند آنگاه است که سری دیوی چون زنی خارجی به نظرش میخورد گرچه او میتواند به زبانهای انگلیسی وارد صحبت کند ولی شمارا و امسی دارد تا ترجمانی را همواره در صحبت کردن با او رکار داشته باشید. چند دقیقه بی رابا او - بگذرانید هنر سخن رانی در عبارات شکسته را خواهید آموخت. (بمبئی وید زنوگود سر) یعنی هوای بمبئی خوب نمی آقا، (منی بزمن فرست، سرا یعنی اول - معامله بول آقا و جملاتی ازین قبیل، وی به سخنان شما گوش نمیدهد ولی میتواند جواب درستی را به پرسش های شما آرایه کند. اگر بهترین نگاه را به او بگویید در مقابل با ابراز سخنان سرد از خندیدن به نگاهتان آباورزیده و شمارا ((خیله)) می سازند. در جریان شوتنگ فلم (کوما) از بسیدن جگی شرف امتاع و وزیده با عرض بوزش به من گفت: ((آخر صاحب ما هندی های جنوب استم و کسی رانی بوسم ۱۰۰)) هنوز سخنان او در ذهنم خطور میکند که گویا همدانوا و این سخن، چی بوده است. سری دیوی واقعا هنر پیشه، باد سیلین و نامسک است. من به او به منزله یک هنر پیشه احترام زیادی را قایلیم، پس از نقش آفرینی در بیش از (۲۰۰) فلم او به تشکیل های بازیگری مهارت



ششوی کپور

هنر پیشه صحت مند

و باد سیلین

د لیب کمار

هنر پیشه

هنر پیشه گان

ریکها

میتواند زود فرا گیرد

و قادر به انجام کارهای

بیشتر است

سری دیوی

انگلیسی بسیار

شگفته صحبت

می نماید

پاره‌ها



سریال جدید درباره چارلی چاپلین

حسب شریف هم قصه است

حسب شریف آواز خوان از جمله آواز خوانان سابقه دار رادیو تلویزیون است که آواز خوانان زیادی را به رادیو تلویزیون معرفی داشته است.
و بی که عضویت رسمی مدیریت موسیقی تلویزیون را داشته است از مدت‌ها بدینسو از تلویزیون بریده است.



چند سال قبل دیوید جیمل و کوین براونلو برای یکی از کانال‌های تلویزیون انگلستان برنامه بنام (هالیوود) را در دست تهیه داشتند. که بر حسب تصادف به موادنا شناخته می‌از آر شیف چارلی چاپلین دست یافتند که عبارت بود از اینگونه مکمل از فلم قبیه درص (۶۴)

همه مالیتی در تلویزیون



نیست و حامایینو این سیمه‌ای - اویدان سیمه‌ای شده در بردن کونکته در برده برنامه تلویزیونی سخت و در امر آزماید که باید هم تا نیرتی به مراتب به معکیر تر و دسترازی تر سر بیننده گسان گذارن.

وامکان ثبوت این سخنان خود را پیدا کرده است.
"ایرا" نشان مسلم می‌شود که گذشت ایام جوانی، الزاماً به معنای هم کارمو نتوانیدتی

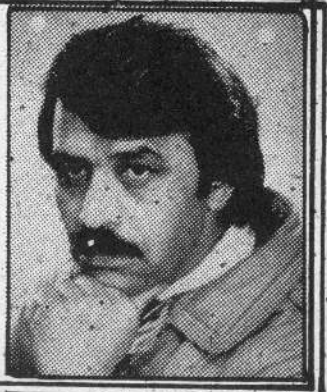
شکایت همه مالیتی این بوده که نمی‌توانستند به درستت درت کند که چو توانندی در جنر رقت او وجود داشته است؟
واما اکنون مالیتی فرست

علم بردارید پرمیاشم

- بی وقت به تلویزیون آمدید؟
- زمانیکه تلویزیون به بشرات خود آغاز نمود، در اولین بار سه تلویزیونی زیر عنوان ((مادر وطن)) که توسط عبداللہ نادان کارگردانی شده بود، نقش را ایفا نمود. از آن به بعد فعالیت قبیه در ص (۶۸)

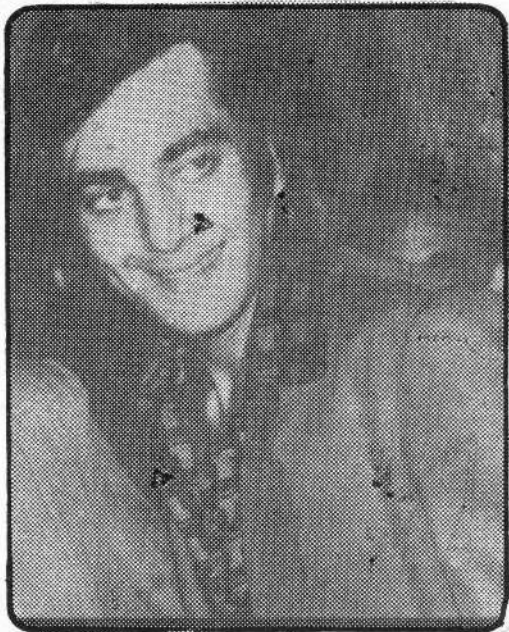
جهان)) که به سمت فرید انوری کارگردانی شدند. و اساسی ترین هدف آن بازتاب فکری و بی اثرات نویسنده گان بزرگ جهان در قالب هنر تمثیل بود، پایه عرصه فعالیت‌های هنری گذاریم راه بدر را تعقیب نمودیم، تمثیل را پیشه خود ساختیم و پرمیاشتم علم بردارید ریاشتم.

- محترم کریم بیسید بیایید حرف‌مان را از کارهای نخستین تا بیایانیم -
- پیش از گشایدن تلویزیون با گروهی از هنرمندان مستعد جوان که از طریق برنامه جالب و شنیدنی رادیویی که تازه توله شده بود، تحت عنوان ((هزار و یک شب از شکارهای ادبسی



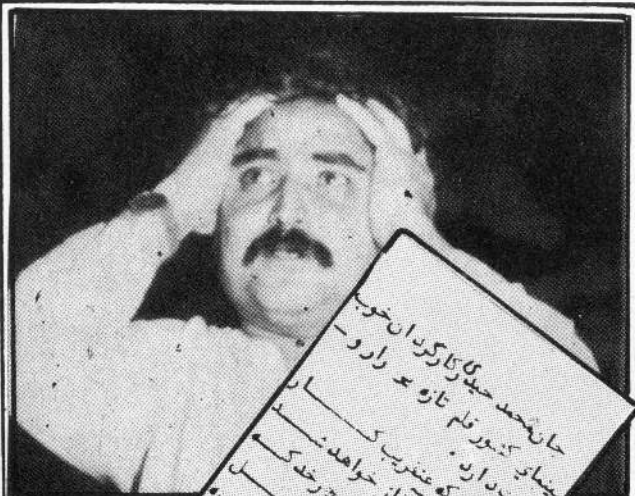
تفلس

آیا سنجی دت قیام کنندگان را مسلح میسازد؟



در لندن توفان کوتاه کرد و وی با خود (۹ عدد بکس) داشت که اشتیاعاً پنج عدد آن در لندن از بارگیری به نیاره بازمانده و نتوانستند در تهر برگشت متوجه غیبت بکسها شد و فوری به دفتر خطوط هوایی (ایر هندیا) در لندن تیلیفون کرد و از آن ها بقیه در صفحه (۶۹)

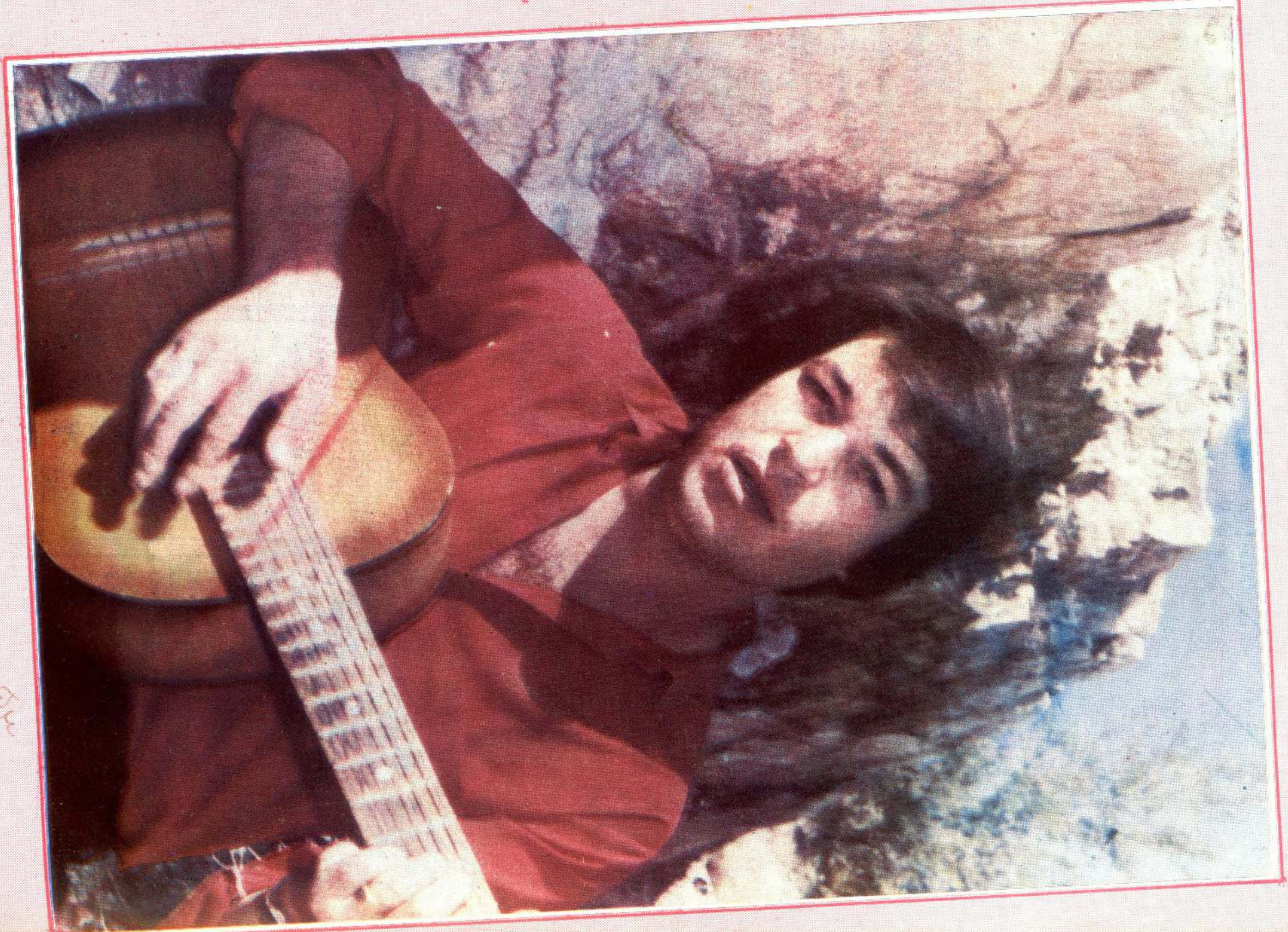
چند بیس-بوجات هند، پس از کشف ۲۵ مرمی و چند تنه در بکسهای سفری سنجی دت توسط مابورین گمرک میدان هواپو لندن، از گاه، کوه ساختند به گونه ای که گوپو وی میخواستند کدام قیام را تسلیح کند و وی و انعتیت مساله چنین است که پس از یک عملیات در نیوی یارک سنجی دت در راه برگشت به بمبیر



خان محمد حیدر کارگردان خوب
سینمای هند در این باره
بدست دارند که غنیرب کسها
این فلم که آغاز خواهد شد
بلمبرد اربان آغاز میزند که
در میان مختلفه شهر کاسل
روز در نواحی دیگر در علاوه از شهر
بلمبرد آن شناخته شده سینما پس
های جدیدی نیز از طریق
فلم در دسترزم است و
داشتند



عاده اند منرمند خوب و موفقی سینمای ما بندگان پس برای یک سفر تفریحی به اتحاد شوروی رفته عمرتند که حین رفتن به سفر عاده لبه بکس خود را کم نمود اما به مرحال به عبر رنگه بود سفر انجام یافت و ایشان مسع الخیر بوشن برگشتند آرزو-اریم که عاده باز هم کارهای غنری تازه بمانند و بتوانم اوراد برده بازتماشا نماییم



۵۳

وحید ماسری و احمد ولی دو آواز جوان خوب

۵۴



نعلبه سگاورن

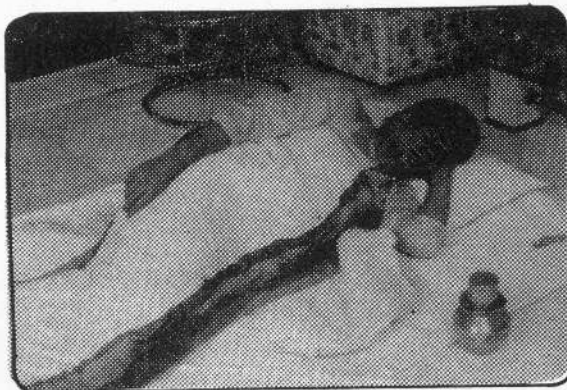
ایزیتاکی و جیوانی



من به کدام رشته اختصاصی ورزش اشتغال ندارم

دوست ندارم روی بستر نرم بخوابم

ترجمه هایون

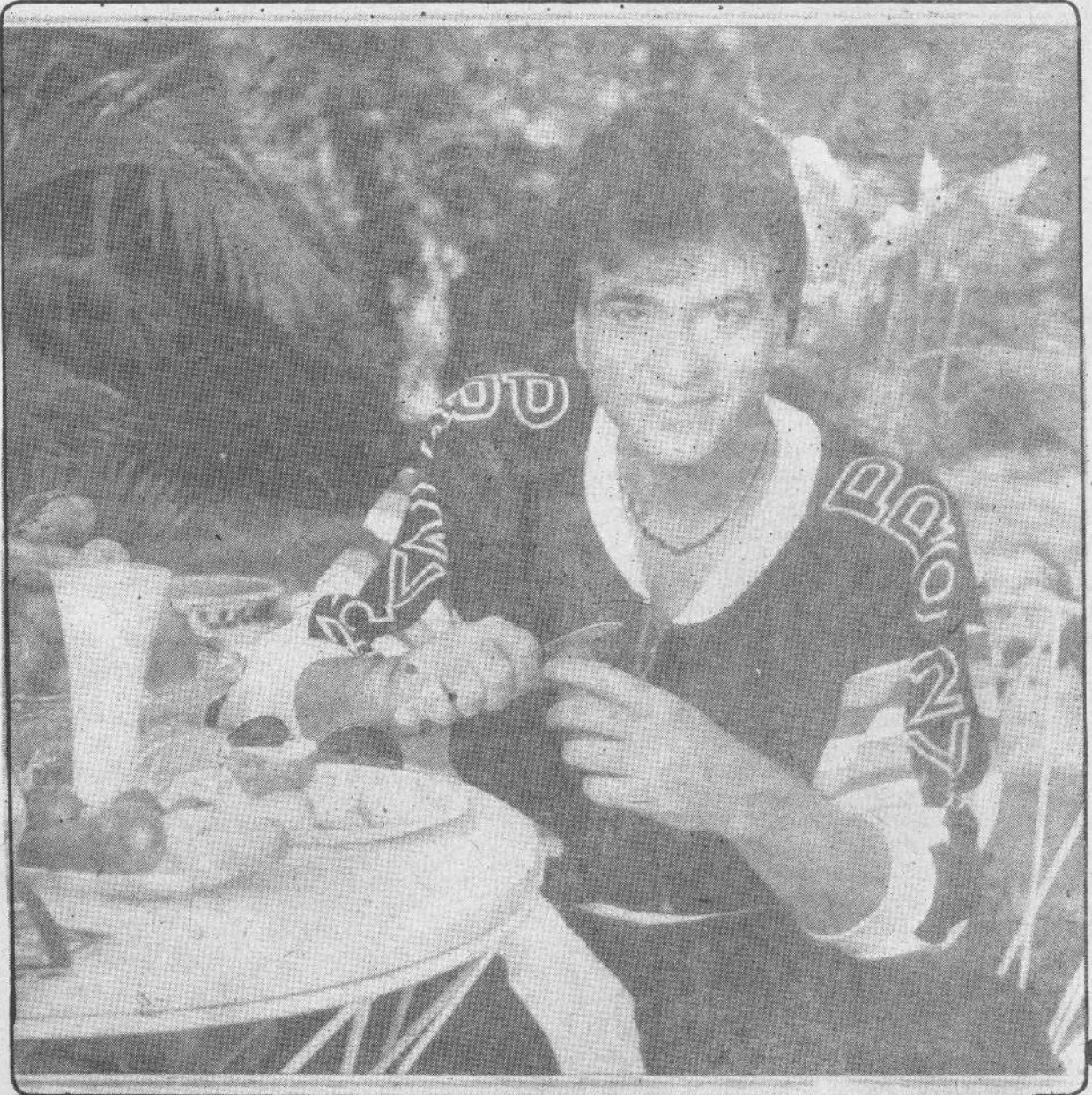


منظم ورزشی به شکل مصورارایه
مردیده است تا لیف کرده
است و اثرش در جهان از شهرت
فراوانی برخوردار است (خیلی
ها معروف اند ولی تا حال به
آن نپرداخته ام .
من به کدام رشته ورزشی
اختصاصی اشتغال ندارم ولی
پیکانه موضوعی را که مد نظر
میگیرم این است که نه بایسد
فرصت دوش های صبحانه خود
را گاهی از دست دهم . حتی
در مواقعی که دور از منزل مصروف
شو تنگ فلی میباشم جایی را -
انتخاب میکنم و صبحانه جسون
بقیه در صفحه (۸۲)

طرف صبح بنبجاه و دود قیقه
دوامدار با پرش های سبک روی
بنجه های با برام کفایت میکند
و به همین منوال صبحانه از -
هشت الی نه کیلو متر در اطراف
بانجه خانعام دوش میکنم .
رفتن به گلب های صحر
را دوست ندارم زیرا در میان
جمع کثیر نمیتوانم تمرین کنم
و از جانی کجا وقت آن برایم
میسر میگردد .
تمرینات (جین نوندا) (جین -
نوندا دختر اینری نوندا هنر
پیشه معروف امریکا شیمت
که کتابی را که در آنها تمرینات

جهت در پیکانه ستاره فلم هستند
است که نسبت به سن واقعی
اش که پیش از بنجاه سال است
هنوز جوان و تروتازه معلوم
میشود و با جوانترین هیرو بین
های فلم که همسن دختر او
استند نقش بازی میکند . آبا
جوان ماندن او تصادفی است
و با روی یک سلسله تصادفات
شخصی از قبیل برداختن به
دانش بر هیزانو غیره . . . -
استوار بوده است بگوید :
من از طرف صبح منظم
دوش میکنم . ولی به تمرینات
دانش تکمیل چون وزنه برداری
و غیره . . . نمی بردانم . از

جستار





Jetzt spreche ich

Soraya Estandiary

آنان قرار داشتند . بسیاری از دوستان من نزد او نهار یا شام را صرف میکردند ، حتی بازاری به نام معدق یاد میشد . نفوذش در کشور هفتده به هفته رشد می یافت . این پرسش که معدق چی وقت روی قدرت می آید ؟ سوال روز بود .

یگونی که شاه به عیادت آمده بود . از سر پرسیدم :
- انگلیس هاد رمورد تصمم معدق مید انند ؟
- بلی . من این آگاهی را به آنان داده ام وهم ((هنری گرا دی)) - سفیر امریکا ، نگرانی خود را درباره تبارزاده است .
این محضلات اشتیاقم را برانگیخت به امور کشور بیشتر علاقه بگیرم . خو - شبینی ام به زنده گی مرا یاری رسانید که زنده گی مردم را بیشتر مسرور کنم .

پس از یکماه توانستم روی بابلند شوم ، روز بعد آن هم در یک معناسی و گردش اشتراک نمودم . طی چار هفته سپری نمودن در ریستر ، خوراکیه های مایع گرفته بودم . چون ((تپوز)) یک بیماری خطرناک روده ها - ست . من از تکرار آن واهمه واضطراب داشتم . در دوران بیماری بالاتر از ۴۱ درجه تب داشتم و سه روز تمام با مرگ وزنده گی در جدل بودم . دکورعیادی هر نیمه شب می آمد و مرا یک آمپول تزریق میکرد . من معتقد بودم که با طبابت و درمانگری وی ، از مرگ حتمی نجات یافت . مسلماً اکنون خیلی ها ضعیف تر از پیش بودم و محمد رضا آهسته آهسته و سه تدریج با مشاهده این وضع ، عصبانی تر میشد . از لحاظ شخصی وسیا - سی او در موقعیتی قرار داشت که بایست هر چه زود تر مراسم عروسی سر به راه میشد . از طرفی هم منجمان و کشیشانی که به وی پیوسته مشوره - میدادند ، گفته بودند :

((درین روزها ستاره بخت شاه طلوع نموده و مناسب ترین روزها برای ازدواجش پنداشته میشود)) از این رو شاه متواتر نزد طبیبان حاذق میرفت . اما از جانب دکوران موافقت کردن به برخاستن من از بستر بیماری دشوار بود . چون آنان میدانستند که تاریخ یاد شده برای شفای یابی من غیرممکنست . سرانجام آنچنانیکه منجمان از شاه تقاضا کردند ، یقه در صفحه (۸۰) .

شهبانوتریا : اکنون سخن میگویم

خاطره سوم

همزمان با آن میان کمپنی نفت عربستان سعودی ، و کمپنی نفت ایران پروتوکولی عقد شد . بسیاری ایرانی ها بهبودی را در زمینه توقع میکردند اما برخلاف آقایون کمپنی ((انگلویان)) خود را کرانداخته و از نفست بیشتر به سود شخصی افراد ذی نفوذ استفاده مینمودند . یکی از کاگامی که از پیش به سان بسا از افراد خانه واد ، بختیاری بی - انگلستان مراد تجارتی داشت . باری به من توضیح داد که : ((کمپنی وظیفه دارد برای ناوه گان دریایی برتانیای ، نفت مارتصفیه و به ارزش مارکت جهانی ، بفرستد . این یک عامل واکنیزه سرست . انگلستان میخواهد با استفاده از نفت ایران ، کشتی های بیشتر را به تناسب همه نیروهای دریایی که در ابچارها میشوند ، در اختیار داشته باشد))

از کاگام پرسیدم :
- قرار داد تجارت نفت با کمپنی مذکور ، چی قدر دوام آورد ؟
- تا ۱۹۵۴ .

نخست وزیر (علی اسمره) که یکمرد دولتی بود ، حدود چهل سال داشت ، واقعا موجود زرتگی بود . قسمیکه برایم قصه کرد که او به حدی از خود راضیت که دیوارهای اتاقش را با پورتی های مخصوص و شخصی آراسته است .

او با اتخاذ شیوه جاه طلبانه و حریصانه از صنعت نفت ایران استفاده غیر معقول مینمود . او به هر حالت یکمرد خالیرتبه است و در تهران ، در موردش میگویند :
معامله گرش به حدی بود که گویی وی از دست اندرکاران کشور انگلستان بوده باشد . در آپریل ۱۹۵۰ محمد معدق منحیت نمایندده ، پارلمان انتخاب گردید . من شخصا او را نمیشناختم ، او از اهالی اصفهان بود و از چندین دهه دوستی فامیلی داشتیم . معدق به ارسطو کراسسی بلند ایرانی وابسته بود . او پسر شهزاده نجیبه سلطان بود و بناواسه ، مظفرالدین شاه قاجار عروسی نموده بود . با وصف این خود را عمیقاً در پیوند با مردم می یافت و این انگیزه در وی مشتعل گردید . بود که علیه استشارگران بیگانه به دفاع برخیزد . در تهران یک رستوران کوچک موسوم به ((الامودی)) ، جای که حامیان و طرفداران معدق با هم گرد می آمدند ، وجود داشت . مالک رستوران ، حسن شمشری ، یکی از - علمبرداران این جنبش بود که مستقیماً رخنالفت با انگلستان و مهره جویی

از خواستگاری در پاریس تا عروسی رتهران

شاه مسموم شده ام . حتی ادعا میکردند که خواهر کوچک شاه میخواهد مرا از سر راه دور کند ، چون من سرمد که میاد موقعیت و نفوذش را ، در دربار از دست بدهد .
تهران این بیماری افزون بر من ، بر چند تا از خواهران شوهر و سیاری از افراد دیگر دربار ، هجوم برده بود . هر یک از داکتران میخواست با تخصص خود ، بازگردانند ، هر چه عاجلتر سلامتی من باشند . در نهایت داکتر عیادی (طبیب شاه) دست بلند داشت . او به من در ای روز تازه بی راکه تازه به بازار وارد شده بود ، داد و گفت . باید سی روز تمام را در بستر باقی بمانی و بدین ترتیب عروسی ما عقب افتاد .

محمد رضا درین قسمت بسیار استقامت و حوصله نشان داد و به خاطر درمانم سهم زیاد گرفت که بدین ترتیب در واقع من ، یک صفحه حقیقی از کتک شرمناک کوه کرده و در نتیجه وی تا یلم را به خود بیشتر ساخت . او بهترین زنان پرستار و درمانگر کشور را ، از جمله یگانه نرس ایرانی که در امریکا تحصیلات آکادمیک در بانی دیده بود ، در خدمتم گمارید ، افزون بر این او با صفحات گرامافون و قرار دادن یک پروژکتور سینما در اتاق من ، موجبات خوشی و صحت مندی و شادی مرا فراهم می آورد . شاه همه روزه پس از جاش به دیدن من می آمد . به همین منوال بود ، برخورد سرایا با عطف و صمیمانه ، بالاخره بدین شیوه متوسل شدم تا پیرامون چی گونه گی حالات سیاسی در کشور ، اطلاعاتی به دست بیاورم و خسته گی بیشتر را فراموش کنم . هر با مداد تازه ترین روزنامه ها و نشریه ها روی بستم انبار میشدند و دوستان برای گزارشهای میدادند . همه نشریات عمدتاً خبرهای پیرامون نفت را نشر میکردند . کمپنی ((انگلو ایران پترولیم)) که جانب عقد کننده و استفاده کننده نفت برتانیایی بود ، به حکومت ما یک سهمیه سالانه صرف بانزده درصد قایل بود . این برای یک کشور بزرگ مثل ایران به هیچوجه بسنده نبود . دریافت بود ، که چی ظالمانه از نفت ایران استفاده نادرست میشد . انتقال غیر لوسزانه نفت به خارج ، از عوامل عمدتاً برای کثرت فقر به شمار می آمد . فقر و بیچاره گی در کشور ایران شدت بیشتر کسب نموده بود ، یک سوم حصه مسکونین ، بیکار بودند . در تهران ، گدایان بیشمار - ری روی سرکها به چشم میخوردند . همینسان اطفالی که نیمه برهنه و نیمه شک میان کلبه های گلی ، به مشکل نفس میکشیدند ، کم نبودند .

شاه امر کرد که مراسم عقد و ازدواج در حد ممکن به شکل ساده برگزار گردد . او خواست که از مخارج و سرودهای بیجا جلوگیری شود . حتی خواهرانش را از ساختن لباس های گرانبهاری محفل عروسی منع کرد .

به اساس عنعنات قدیم ، در هر شهر ایران بایست جشن مخصوصی راه افتاده و هدایای شان را برای شاه تقدیم میداشتند . شاه دستور داد که شهرها از ترتیب همچو محافل بگذرند و تقاضا کرد که پول هدایا و تحایف به حساب سازمانهای خیریه و عام المنفعه انتقال یابد .

من تا آن زمان از سیاست کشور هیچ نمیدانستم اما با آن همی بر دم که من در یک مرحله انتقاد و ویژه ، جز فامیل درباری نبودم ، در تمام دربار یک نوع فشار عجیب و غریبی گزانی میکرد که گویی هر لحظه زنده گی آبیستن حوادث جدی بود . خواهران شاه با او به شوخی و مطایبه برداخته و گفتند : عروست هنوز بسیار بسیار جوان است .
محمد رضا که آن زمان سی سال داشت ، به شکل مالیخولیایی ، خنده - کتان گفت :

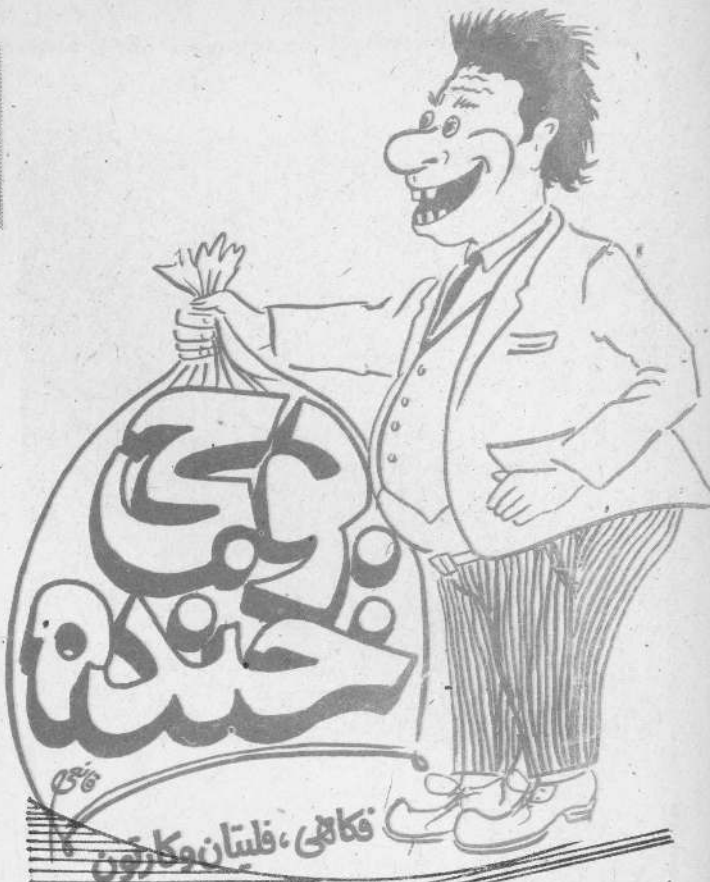
- شهنشاه هاد برتیر می شوند ، اما برخلاف زنان زود تره بیسری می آیند .
چند روز پس وقتی هردوی ما به تنهایی در پارک قدم میزدیم ، او به من آشکارا بیان داشت که :

((تریامن هستیم و رانگارت میکم ، آن گاه این موضوع درمخیه ام جان گرفت که این مرد به خاطر این که مرا خوشنود نگه دارد میخواهد از تاج و تخت و کشورداری بگذرد اما پیش از آن که فکرها ی بعدیم را در مورد انجام بد هم ، بیچار شدم و به بستر افتادم .

در روز هجدهم ورود به تهران ، من با قیافه سرخ ، مانده و ذلله از اسب سواری برگشتم و وجودم از شدت خنک و احساس سردی میلرزید ، مادرم صدازد :
- از برای خدا تورا چی شده بیچاره طفل !
با صدای سنگین گفتم :

- هیچ ، احساس بیهووشی میکنم
داکتران با جدیت آگهی دادند که من بیمار کرده ام . درین میان در خارج از مرز ایران ، این هنگامه جاق شد که من به وسیله دشمنان

مزامح صفحات (بوجی چنده) اینبار برای ضرب المثل هم مزامحت ایجاد کرده، طوری که به دوام هر ضرب المثل حرف های (مزامحانه) خود را گفته است. یعنی قبل از علامه () اصل ضرب المثل و بعد از آن حرف های مزامح ماس باشد که امید واریم مورد توجه تان قرار بگیرد.



- * آتش جو برافروخت بسوزد تر و خشک، تا که اطفاییه برسد.
- * آینه برده از روی حقیقت بر می آید، اما نایده ندارد.
- * آخر در دایره بسته میشه، و خود ترا از گرسنگی ضعف میکند.
- * از آدم بیکار خدا بیزار است، و از آدم پرکار بعضی مسوولین.
- * اصل بجا میکند بد اصل خطا میکند، و پیروز میشود.
- * آدم بمسواد کوواس، مگم او امره امضا که میتانه.
- * چیزی که در دایره است در کاسه می بر آید، که کجای لوی جوش داده است.
- * انسان به سیرت است نه به صورت، جز در فلسم ها.
- * از دست هر چه رسد نیکوست، حتی ریش.
- * از ریش میگه ده بروشش بیوند میته، آخر هم جایش مالو میشه.
- * از زیر چکله گریخت ده زیر ناوه شی، باز کا لایش که نزد خانده رفت.
- * اول ماهی ره بگی باز همانی بتی، اگه نر گشت کیلوی هشتصد روپه ام.
- * ابتکار مشکل است و انتقاد آسان، مگم هیچکدامش نایده ندارد.
- * به یک سیلی صد روی او گار میشه، مگم کسی چیزی نمیکه.

گوشت

قصاب: از امروز گوشت گران شده است.
 مشتری: شده باشد، برای من از گوشت های دیروز بده.
 ارسالی: زولیانان صبری

مزامحت به ضرب المثل ها

- * تن به نقد بر، اگر راکت خوردیم یازنده ماندیم.
 - * تیشه به ریشه خود میزنه، تا بری زمستان چوب سوخت پیدا کنه.
 - * چاه کن خود شده جاس، تا که او بر آید.
 - * تواضع همیشه بزرگان است و تکبر شیوه فرمایگان، و فرار کردن شیوه پزدلان.
 - * جای که نمک خوردی نمک آنه نشکن، به خاطر که نمک همیشه یافت نمیشه.
- تعبیه کننده: ظاهر این سی

- * برسان - برسان کرده کعبه ره هم هاتکه می تانی، اما فتریک رئیس.
- * بار کج به منزل نمی رسه، اما تا د فتر می رسه.
- * به پای خود ده گور میوه، تا بنی نم شوه.
- * به د های کورموش بازار نمیشه، اما برف میباره.
- * با محبت دل سنگه میتوان اوک، اما دل آدمه نس.
- * به بخوبی به بسند خود و بهوشید به بسند مردم، اگر مردم نه سندن بسند باز بهوشید به بسند مایکل جکسن.
- * باد ام نصیب کسی میشه که دندان نداره، و اوره مید که صیخوره.
- * پایته به اندازه گلمت دراز کو، باز بوت های ته بکشده یک گوشه بان.

قرض

شخصی، یکی از دوستان خود را دید که در قم فروخته و سیگار اندوخته است، از او پرسید: چرا بدین حال هستی؟ آن مرد جواب داد:

از کسی قرضدارم، آن شخص گفت: ای بابا، قرضه را صاحب قرض باید بخورد که پولش میسوزد نه تو. ارسالی: احسان



اعلان

سیاه سرهای محترم، هموطنان عزیز! اگر میخواهید ساعت ها از نیت کردن لذت ببرید، اگر علاقه دارید قسه های جا-لیب کنید و تترایدی را از اینسو و آنسو بشنوید، و اگر علاقه مند استید تالیبرهای خربین مدل و آرایش های جدید سال را تماشا نمایید: فقط، به سالون های فاتحه خوانی زنانه مراجعه کنید.

خواستگاری

- خواستگار: اگر خواست خدا باشد، پسر ما را به فلامی خود قبول کنید.
- پسر: دختر ما بایک آقا از دواج میکند نه بایک فلام.
- خواستگار: آمده ام که با هم نزد یک شوم و اگر خواست خدا باشد دخترتان را برای پسر ما بمانی خواستگاری کنیم.
- پسر: بای تان را به اندازه گلم تان دراز کنید، دختر ما تا سن ۱۸ سالگی خود تنها شش لک افغانی را (علاقه) خورده و دیگر چیزها را به جایش بگذارد.
- ما و شما بسیار دور استیم بروید و کدام جای دیگر خود را نزد پسرمان بماند.

درد دندان

مردی که دندان درد میکرد به موسسه مربوط به امراض دندان مراجعه کرد تا دندانش را کشیدند. وقتی که به خانه بازگشت، همسرش از او پرسید: آیا درد دندان ساکت شد یا هنوز درد میکند؟ مرد جواب داد: - نمیدانم، آخر من که دندانم را باخود نیآورده ام.

تشنه بین

در گذشته های گفتند: تشنه بین کی بود مانند دیدن ولی حالا به اثبات رسیده که: دیدن کی بود مانند تشنه بین زسرا: وقتی که ماریا ناجان پیراهنی را

در مغازه حمیدی دید و بعد از ستایش های فراوان مبلغ (پانزده هزار) افغانی را از دستگول ساخت جرمی آتش بیرون کشید تا در بدل پیراهن ببرد از که شنید: این پیراهن ساخت جرمی نی بلکه ساخت وطن است. و فوراً نگاهی دوباره به پیراهن انداخته بعد از دید گفتن های فراوان، پولش را درد دستگول کرده راهی مغازه دیگری شد تا پیراهن دیگری ساخت فرانسه یا جرمی را که در خیاطخانه خلیل واقع گارته پروان دوخته می شود خریداری نماید.



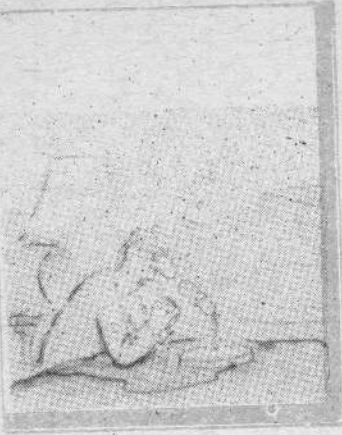
یخچال

یخچال از دو کلمه (یخ و چال) گرفته شده که معنی یخ، سرد و معنی چال هم فریب می باشد. پس یخچال یعنی جنسی کعبه بهانه یخ کردن آب و دیگر چیزها در کج اتاق نشسته و همه ما را چال و فریب میدهد. زیرا در صورتیکه یخ در کج اتاق او چطور او را یخ میکند.

مدیر از دو قسمت (م) و (دیر) ساخته یافته شده است، که (م) مخفف (می آید) و (دیر) هم ناوقت را معنی میدهد پس مدیر یعنی (می آید دیر)، یا به عبارتی دیگر مدیر یعنی کسیکه خودش دیر و ناوقت به دفتر میاید ولی غیر حاضر نمی شود اما اگر کدام نامور مطلق اندکی ناوقتتر میاید، فی الفور مدیر حاضر می کند.

ملکد

از فریب و کج و بی ادبی



• بد هو، نورا، خواهد دانست که
چو قدر ازیں ناری •
X

دختر نسبت به مادر خود
همیشه به آدمی بیشتر باورد ارد
که عاشقش باشد •
X

برای حقیقت جدید هیچ چیزی
متر ترا ز گمراهی و خدای قدیمی
وجود ندارد •
X

اگر میخواهد نهنیت عامه را تصرف
نماید، آن را از اریں سلوک
بذیرفتند تصرف نماید، نه از اریں
امرو نهو !
X

تا چیز نمودن دشمن نیل
از مرگ حماقت و بعد از بیروزی -
بستتست •
X

چای که حماقت نمونه مثال
باشد، تعدیل، بر عقلیست !
X

آدمعانه ظروف مناروی که با
عم تبادم میکند، شیبند •

کارتون



مناظره‌های طلایی

هیچ چیز خسایل مردم را -
بخترازان چه که برای شما خندد •
آواست، حرفی نمیکند •
X

میتوانم وعده بدهم که صادی
وراستگو خراهم بود، امانی توانم
وعده بدهم که بیدارم خواهم بود •
X

چو گرنه میتوان خود را شنا -
خت؟ از اریں مشاهدهات نمیتوان
به این امر نایل آمد • صرفاً از اریں
عمل میتوان بهمان رسید • سعوی
کن این و نینغه خود را انجام

حقیقت، همیشه باید تکرار
شود • چون پیروان ما پیوسته
دروغ و گمراهی رایخن میکنند •
X

زنده گی بوج عبارت از
مرگ قبل از وقت است •
X

کس که قصد خرید چیز تازه
راند ارد، نباید برای رفتن به
نمایشگاه عجله نماید •
X

بافتن تاج گل بسیار آسان
تراست تا یافتن سر شایسته
بای آن •
X

طبیعت شوخی رانسی
شناسد • طبیعت همیشه جدی،
همیشه سخنگیر و همیشه برحسب
است • گمراهی و خطا از انسان
سر چشمه میگرد •
X

عده زیادی خیال میکنند
که خواندن و فهمیدن، یکپست !



اخبار

گزارش‌های رسیده از فضای خارج زمین حاکی از این است که نرخ تصمم گرفته به زمین نزول کند و با معاش مأمورین پایین رتبه ام از ملکی و نظامی، مونت و مذکر به ملاقات بیرون آید. خیر می افزاید که معاش مأمورین این طرح همچنان عالیه را - نید یافته ادعا کرده که نعلامه آماده گی ید برایی از ایشان رادرسوان ندارد.

خبر علاوه می‌کند که سفر مهمان ارجمند جامعه ما، جناب عالی جلالتماب ((نخ)) صاحب، از فضای خارج زمین به زمین بسرای یک مدت نامعلول به تعویق افتاد.

XXX

یک منبع از انس خبری صفحه * مه‌ای من اطلاع میدهد که تازه ترین مطالب طبع که جهت استفاده* عاجل دوکتوران طب * اسال قبل برای چاپ آماده شده بود، د یروز از چاپ برآمد و مورد استفاده د اکثران نسل جدید قرار گرفت.



نیتوان در قسمت آبیاری را یاد گرفت

تا* سپس یک آرایشگاه مردانه را را پیشنهاد میکنم بخاطریکه بمران لیسرین رایابه اصطلاح خودشان (لب چرب) را استعما نمیتوانند وهم موهای خود را وقتی (بوگدی) میزنند انرا درست نشانه کرده نمیتوانند لذا* یک آرایشگاه ضروراست.

ازشعاهم تشکر! و شما برادر! درباره مشکلات درسی تان اگر چیزی دارید، بگویید؟ تشکر! ولا، مشکلات خود زیاد است، هر سو هر طرف مشکلات است و من نظمی اول اینکه از دست این سرویس‌ها هر وقت که باشد محصلین دیوانه میشوند دیوانه!

استه
- از شما تشکر! و شما خواهش در مورد درسهام کدام گفتی اگر دارید، بفرمایید؟
- من پیشنهاد تا* سپس یک بلاک را دارم. منزل اول این بلاک باید به مخازنه‌های انشیک فروشو تخصیص داده شود. در منزل دوم باید یک هورلی دیسکو و آخرین مودل باشد. بخاطریکه برای بعضی از دوسته‌های

یک مصاحبه گگ

از مقاله آزاده

صمیمی، زیر درختان کهایب نم‌کند.
و در منزل سوم چند آرایشگاه در نظر گرفته شود.
- معذرت می‌خواهم قبلا* یک برادرمان نیز این پیشنهاد را محض نمود و شما...
- خوب چون او برادر ما بسر بوده. حتما* آرایشگاه را برای دختران خواسته اند اما... من

- مثلا* چی کنند؟
- مثلا*: یک آرایشگاه تاسیس نمایند تا برای محصلان طبقه انان، ایجاد سهولت نموده انما را از مجبوریت رفتن به آرایشگاه های شهرنو نجات دهند.
- تشکر از ابراز نظرتان در قسمت دروس.
- و حال می‌خواهم باخواهری در قسمت درسهایشان - رهایس داشته باشیم.

شما در مورد درس‌های شان ابراز نظر نم‌ایید؟
- ولا چه گویم، درسهاره استادان هیچ چیز گفته نمیتوانم چراکه امتحانات نزدیک است.
و می‌خواهم از فاکولته فارغ‌شوم.
و اما برای محصلان لاین و اولنمره یک پیشنهاد دارم اینکه هیس زحمت نکنند، جایرکه واسطه داران باشند، لایقان را صبر

ما همین لحظه در بوهندتون سبز و خرم تشریف داریم و می‌خواهیم هم گزارشو از گفتار محصلان در قسمت درسهایشان و برابلم عایشان درین زمینه، تعدیه نام. همین لحظه زیر درختی بسوی را می‌بینم می‌خواهم نزدیکش رفته و حرف‌هایی با ایشان داشته باشم.
- فکر می‌کنم در صنف‌ها ساعات درسی جریان دارد ولی شما اینجا چی میکنید؟
- مضمون که حالی ساعتش است، استادان بسیار خوب استاد است و یگان روزنو ایند و امروز هم ساعت ما خالیست.
- خوب! می‌خواهم نظرتان را در مورد درسهای بوهندتون بگویم، چه انتقاد، پیشنهاد و نظر دارید؟
- تشکر! بوهندتون جای بسیارخوست، درختان با سایه گل‌های زیبا، چمن‌های سبز و بوهندنی ها و صنف‌های بسیار خوب دارد. منتظر اگر سوولین اینجا یک کمی دیگر هم توجه کنند و سهولت برای محصلان بازارند خوب خواهد بود.



خيزو لوستونکسو!

کله چې د ښاروالی ترڅ هڅونکي د نرخونو کنټرول له منځه لاړ شي،
 نو دا ه هيرانيا خبره نه ده چې د فرهنگي موسسو په لاسي د ښار ه
 په هتو کې مشاري جوړې شي.
 پخوا به چې شاعرانو مشاري جوړولې نو د مري گيډي شمېر نه
 به يې ويل، او د زلفو او سترگو مينه به يې پکې ستايله. خواوس چس
 د ښار يې د جنون سرحد ته رسيدلي دي، او په تشو کولموند سپينسي
 خولي شمېرونه نه ويل کيږي. نو د اشپز باشي او شمشه د پښ په خيبر
 شاعران مجبور دي چې په خپلو شمېرونو کې د ليليا په لاسي گند نه او د
 مجنون په لاسي کې ووستايسې.
 اوس د دې له پاره چې د مشاري نه مشاچه جوړه نه شي نور اوس
 چې د ښار ه په هتو کې د جوړې شوي مشاري خوځوند وړ او زېږد اړ
 شمېرونه د مجلې په دغه کوڅه کې يو لاسي سره ولولو:

که صفت خوک د ک اواد شلم کسري
 تپوتلی دي په خوشی د ا کسان
 چاچی خکه په بانجیانو باندي کري
 له پوي مخی یی ټول دي عاشقان
 په خو چنده یی خونده نه شی زما وروړه
 که په ښارکي په لاس درغلل ا رزان
 نوحس وچ کړه بیا زوی ته خو منځه
 هسی نه چې بیا په زوی کري ارمان
 چې په گيډه کس تکليف لري یاز خم
 هغه خلک دي تري وساتي خپل لمان
 خود جوړ سري له ښاره مضر نه دي
 که یی خوري هره شپه او هر زمان
 شمشه د پښه سپينيه مدام وايښه
 هم شمېرونه، هم فرلسی، هم داستان

توريانجان

ښه آشهز چې پوراني کري توريانجيان
 په مزه به يې جوړ نه شي هغه ا ن
 لزه اوزه اوچکه چې ورسره شي
 په غوړ يوکي ورته سره کري سرورميان
 دغه خونده به په بلوکي پيدانه کري
 گيډ وړه له ما واوره دا بيبيان
 د سترخوان باندي چې ايښی وي په قابکي
 نوسيانی ورسره نه شي کري چرگان



دلوبيا اونخولپوني

که نخود دي که لوبيا دي او که د ال
 له کولمو سره يې نه کيږي وصال
 دا په دي چې غوښه لاره اسماني شوه
 خوار مامور خوښ خوراي نه شي به کال
 هرچا غوښي به لاسي مخه کړه لوبيا ته
 پروتئين ورغښي اخلی په دي جمال
 خواوسوس چې اوس د پښ د لوبيا گران شو
 وږه نه وينی لوبيا خوک په حورال
 که په مياشت کې دي کوم باوکړ له ترلاسه
 سل شکرونه باسه ته په دغه حال
 اوس له غوښي سره سمه ده سپالسي کس
 غير له غوښي يې بل کله شتدي سپال
 د بازار په نرخ يې کله خوک خوراي شي
 چې ارزانه شي همدغه کوه سوال
 زه ((آشهز)) لوبيا نخود و لپوني کړم
 زنگوي مي هميشه د فکر تال

کدو

چې ورگډ شوي د کدو انوپسه بازار
 سدستی به درنه ورگه کالدي لار
 چې يوبايوس په خلوښت او پښوسواخلی
 له خوړ لو نه يې تير شه په ښار بار
 که دي پوله پښ خپل وي زما وروړه
 نو يې هلته خوړه يې ټوله په خزوار
 مگر خيال دا خستلو يې ونه کسري
 هسی نه چې په مشکل نه شي د چار
 وږه نه وينی په خوب کې هغه ورغسي
 چې که ونه دي جوړ کري وي اجار
 چاچي زړه دي په خوازه گدو بايلسي
 اوس دي گرسني لپونسي سره بازار
 د يوه سخته د کدو انوپس پارانه شوه
 اي مفلسه له ما واوره دا گفتار
 په دکان يې چې رادروسي مخ تري کوزه کړه
 هسی نه چې په ليد وېس شي ازار
 تش چې نوم د کدو اخلس زړه مينی شي
 لکه وايي دا شمېرونه کدو سا ر



دینجاره

مستی

پتووال کاتب پاڅون

شلغم

خوک چي شلغم خوري هغه غم نه لسري
 هم په سينه باندي بلغم نه لسري
 له مانه واورې د شلغم وگټي
 رشتيا ويل کړم زيات اوکم نه لسري
 که دچا جان دچا سينه خوږه يښي
 ياهم ريزشوي شپه او ورځ توخيزي
 شلغم د واده دغو تولولو سره
 پري مرضونه رنگارنگه روکيښي
 ترينه جوړېږي خوند وړه شوروا
 خوري بختور دا بختوره شوروا
 چاچي دغوا غوښه کي وايښورول
 بيا نو په حق شي زوروره شوروا
 که دي پاخه اوکه دي خام وخورول
 که دي سهار اوکه دي شام وخورول
 خو شرط يې دادې چې په لاسد رشي
 بيا يې نوخوره که دي تمام وخورول
 خو يوه سخته ده چې بنارته لار نشي
 د ترکار يو دکانه ارته لار شي
 هلته چې گوري من په دوه سوه وي
 څنگه به ته ددوي ديدارته لار شي؟
 زه ((شلغمس)) په دغه کار ژر يښم
 د بنار له نرخه په زارم زار ژر يښم
 ښه ورته گوڼم اخستي يې نه شم
 ورته ليکم نغمکين اشعار ژر يښم



دوی

خدا په لنډو محنتو کړي لاسونه
 چي راتپي شي د اوجت ، اوچت
 نرخونه
 بيا به هله خوشالي وي په هر
 کور کي
 چي بخښي په هر کور کي د که
 د پلورنې * * *
 داسي هم نه وایم چي بيا زدي
 ته وي
 گنده هم ښه اشتها راولي
 که په ارزانه لاس ته راشي ښه وي
 چي شي قيمته نو ژر ا را ولسي
 * * *

د حلوا نوم په ژبه مه بيا دوه
 پوره کړه بيه بياليتي بخوره
 که د نرخونو لويه خټه شوله
 بيا نو د سرو غوښو بوتسې بخوره

کاهو

کاهوچي راپه زړه لگي کاهوچي مې بيخي وران شي
 را تنگه په ماجهان شي

پهسي راسره نه وي خوش خوږم د زړگي وينس
 خاوند ه ل حال م وينس
 وهم له بدې ورځي دغه چيښي دا سوري
 زړگي م شوزي ، زړي ، زړي

* * *

کاهوچي خوک ونمخوري ، نواشتيا راشي له کومه
 د اماته ده مالومه
 خوشبخت هغه انسان دي چي کاهوتازم تازه خوري
 يې توله د ويازمخوري
 منلی د کاهويه سرماچکه غرغسري
 زړگي م شوزي ، زړي ، زړي

مه کوه خبري د کاهو او د تسري
 زړگي م شوزي ، زړي ، زړي
 په دي لور ونرخونوکي به څنگه وارمخوري؟
 زړگي م شوزي ، زړي ، زړي

* * *

په يورقم يې خوره چي جيب دي دکوي له لوتونو
 له غټو بنډم لوتو
 ياهم بوله پتي لري ، نو خوره يې يې حما يسه
 وينآ کسرم له کتايه
 که نو باد وه بيا به سرخاوري او ايښري
 زړگي م شوزي ، زړي ، زړي



خون مصنوعی

سج عصبی و قلبی به مقابل کبود اکسیجن نهایت حساسند و در صورتیکه برای سه دقیقه (O₂) به آن ها نرسد تغییرات غیر قابل ارجاع در بین انساج رونما میگردد.

تستی از خون که وظیفه انتقال (O₂) را به عهده دارد به نام "هموگلوبین پاد" میگردد.

لذا علما کوشیدند تا ماده را کشف نمایند که وظایف هموگلوبین را در آنند. که از اسباب مختلف مقدار زیاد خون را به صورت انبی ضایع مینمایند، اجرا نماید. که بعد از مطالعات و تحقیقات خسته گسی ناپذیر آن ها در یافتند که مواد (Perfluoro chemical) از جمله مواد پست که به صورت بی-لوزیک باعث انتقال (O₂) در عصویت میگردد. آن ها به تحقیقات درین مورد ادامه دادند و تجربیات را بالای موش، پشک، سگ و مرغ انجام دادند ولی با تأسف چند ساعت بعد از زرق این ماده حیوانات

پاد شده مردند با آن هم اینحالت و تحقیقات درین مورد را به رکورد مواجه نه ساخت بلکه علما با شدت هرچه بیشتر به تحقیق پرداختند تا این کشفه آن یک پاسخ را به دست آوردند و آن این که باید ماده پاد شده به شکل اپلیشن در آورد شده و بعد از آن تطبیق گردد و ماده بی که جهت این خواسته و به گرفت (Pluronic-Surjaent) بود و با اجرا این عمل نرق ماده پاد شده به صورت موقفانه در موش صحرایی اجرا شد.

با استفاده از دست آورد های پاد شده کمپنی گرین کوس اوساکی جاپان ماده بی تحت اسم تجاری (Fluosol) به جهان طبابت معرفی نمود.

Fluosol هر ۷ حصه که یوه سرخ خون جسامت داشته لذا از شریه های که از سبب مواد مختلف مسدود شده باشند، به بسیار آسانی عبور نمود و (O₂) را به انساجی که به فقر آن دچار اند رساند. این ماده هیچ تاثیر سو بالی جنتیک وارد نمیباشد. ماده پاد شده موارد استعمال

زیاد داشته که از آن جمله اجرای وظیفه (Hb) در نزد کسانی که در اثر حوادث مختلف مقدار پیز پاد خون را ضایع نموده اند. بسیار جراحی قلبی (جراحی قلبی تحت درجات حرارت پایین اجرا می گردند و این حادثه قابل است - Hb در انتقال اکسیجن را کاهش میدهد) اما Fluosol یا بسیار آسانی مقدار کافی اکسیجن را حتی در درجات حرارت پایین دریافت و به انساج میرساند.

همچنان در Stroke نیز میتوان ازین ماده سود برد. چون درین حالت جریان دمای کم می گردد و نه به نوبه خود کاهش جریان دمای باعث بدتر شدن - Stroke میگردد ولی با Fluosol در Stroke - میتوان جریان دمای تا حد امکان ثابت نگه داشت. در نتیجه Stroke محدود باقی میماند Fluosol میتواند بدون در نظر داشت گروپ خون در بیماران تطبیق نمود. این ماده مدت طولانی حفظ شده و در صورت تطبیق تا مدت زیاد وظیفه انتقال (O₂) را در وقت انجام داده میتواند.

مستی (۱۲) مخ پاتی

جد بینی . د هفوکلمس سپین ز برونه پوره گبه رسوی .
 تخمینی زاره خلک جی دمعدی اوکولموله پاد و اوتکالیفو شکا پست سوی . که به برقه پستی پوول مستی و خوری نو کزوری با کتریاوی نه شی کولای دمستو به اسید لاکتیک کسی ژوندی پاتی شی . بلکی مری اوپه تد ریج سره خیل بخای خالیس کسوی .

مستی د چانفید و سخته نیسی اود غذا این رژیم به توگه تری کار - تخمینیستل کنیزی . زیات غسوی او شحم نه لری . پویلتر مستی ۲۴ - گزاهه سپین مواد اوپا ۱۳۹ ک - لوری حرارت لری . خوک د پویلتر تازه شید و سره نیم گیلامورچی شیدی زیاتی گرم . اومصرف پی کرم و . داسی غذا تری جو پتری چی ۲۲۲ کالوری حرارت لری . د خوارید و به رژیم کی باید لسه د اسی غذا گبه واخلوچی ۶۸ گزاهه سپین مواد ولری . چی د بدن بحوانی اوقوت وساتی - دمستو به خوب لوسره د بدن وزن کمیزی . د بدن پویکی پویتری تازه ساتسی .

چه در ترانه چه در قصه

یک مثال ساده از نارسایی ترجمه می آوریم: انواع ادبی را در اروپا به لیریک، اپیک، دراما - تیک و دیداکتیک تقسیم نموده اند که مترجمان فارسی اپیک را با توجه به واژه ایپس که حماسه، محتس می دهد، نوع حماسی ترجمه نموده اند که تحت اللفظ نارساسته مرا د از نوع اپیک نوع روایتی یا حکایتی ادبیات است و بهتر است روایتی یا حکایتی نامیده شود، نه حماسی. حماسه یکی از ژانرهای مشمول نوع روایتی می باشد. همچنان (طرح) در - چه ها گاهی معادل (پلات -

(روشنهای شهر) یک صحنه از نظم زمانه مدین که امروزه نااستفاده شده از نظم سرکس و مواد دیگر در باره اکتلا بزرگ همان بود که تصمیم گرفتند تا یک نظم مستندی را در بزر چارلی چاپلین بسازند و فکر میشد که تمام مواد در یک نظم پنجاه و دو دقیقه بی گجاننده مهسود ولی این مواد آنقدر زیاد شد که یک سریال سه قسمته از آن ساخته شد.

و چندی پیش از طریق تلویزیون (ITB) پخش شد.

این تعابیر نظم های چارلی - چاپلین یک بار دیگر به شیوه استعداد و مقام والای او را در - تمثیل و کارگردانی به اثبات - رسانید.

از مجله اینترنشنل لندن ترجمه: از واحد نظری



سریال جدید

بقیه از صفحه (۵۰)

موسیقی

بقیه از صفحه (۲۹)
 چهره زشت نشود صد اجنجره بی باشد وزیان هم حرکت نکند (زبا - لک نزنند)

۱۰ - بعد از چند ماه تمرین در یک تات بعد از گوشش نماید که تات پاد شده را به کمک تاهیسوره یا سرمد رویا صرف گرفتن کهرج در هارمونیه ویایدون آله موسیقی اجرا نماید . دستوره ای بعدی در آینه ، دوام خواهد داشت . در شماره آینه چند تمرین بقده - ای در تات بیروین وقوانین را که ها به طور مفصل خواهد بود ولی از همین اکنون ، باید الفبا را از یاد نماید ، راسته و برعکس آن را چنان تمرین کنی که زبان تان بدون تکلیف ، آن را ادا و دست تان به آله موسیقی عادت کند .

راسته : SRGMPDNS
 برعکس : SNDPMQRS



هفت راه برای ...

بقیه از صفحه (۶۶)

همان طوری که گفتیم ، با آنان رفیق باشید ، تا آن جا که میتوانید از کارهای مفید شان تعریف و تمجید کنید و به اعتقادات شان همیمانم احترام بگذارید .
و به دوستان خود واقعا نشان دهید که به آن عشق دارید و هیچ گاهی موجب آزار و اذیت شان را فراهم

نمیسازد .
خوانندگان عزیز !
این عادت راهمهای خوب زنده گی کردن با مردم . مطمئن باشید که اگر شما در مجموع کار کرده های خود ، نسبت به بهتر زیستن ، این هفت نکته را بکنجانید ، - بزرگترین سعادت و خوشبختی را نصیب میشوید .

قهرمان ...

بقیه از صفحه (۶۶)

بسیار زبانی نهمو کا...
وق در تاریخ شطرنج سو من جوان است که لقب استاد عالی شطرنج را کسای میکند .
نتیجه سابقه اخیر ری بعد از نیم ساعت و حرکت دوازدهم معلوم شد در خواست ری برای کسب این لقب در اجلاس کمیته ندراسیون جهانی شطرنج در بوئنوس آیرس نیز منحن بحث قرار خواهد گرفت و در صورتیکه مورد تأیید قرار گیرد ریکارد استاد عالی شطرنج بریتانیا میجنل شارت را که مرد شماره یک جهان درین عمره است و در سن ۱۹ سالگی به آن لقب دست یافت می شکند .
کارشناسان شطرنج میگویند ، این امر در حلول چهار سال آینده در ردیف ده نفر مشهورترین شطرنج بازیان جهان قرار خواهد گرفت .

وی اصول این بازی را در سن هفت سالگی از پدر خود آموخت .

پدرش ویلم اداندر در یک مکتب ابتدای معلم بود ، اما خودش که بازی شطرنج را نمیدانست متوجه شد پدرش که سخت علاقمند همگسری بود بخاطری شطرنج را دوست میداشت که در آن پیاده ها وجود داشت او شروع به آموختن شطرنج در یک کلب نمود .

شهرت این پسر بچه از ۱۱ سالگی بالا گرفت و به سرعت پله های ارتقا را پیمود .



Plot)) انگلیسی به کار رفته است و گاهی به ژانر روایتی مستقلی اطلاق شده است. گاهی طرح را ((پلوت)) گفته اند و گاهی ((تم)) را . از این قبیل مثالهای زیادی میتوان آورد . بنابراین ، اگر نظرات ادبی در زبان اصلی مطالعه نشود ، از این ترجمه هان نمیتوان بدان زمینه دست یافت که بتوان بر بنیان آنها آسوده خاطر ، به نقد آثار ادبی تیب اروپایی پرداخت .
همین وضع باعث آن گردیده است که نقد معاصرین جدي در گوشه انداخته باشد .
و چون نقد نتوانسته است به انجلم رسالت خویش تقرب جوید به دنبال اهداف جایز و ناجایز دیگری مانند حصول نام یا نشان یا تسکین خب و بغض ها انتقاد است شعرا و نویسندگان نیز که سایه نیت های شومی را بر

نقد ها دیده اند روا دانسته اند که بی احتنا از پهلوی آن بگذرند و با کجگوهای بی ثمر ، وقت خود و دیگران را ضایع سازند .
نقد باید بیامد آموزش و فراگیری مجدانه باشد و با پیش روشن و آگاهی کافی از موضوع صورت پذیرد .
چند دهه است که نویسندگان و شاعرانی چون ت. اس . الیوت شاعر و نویسنده انگلیسی آلبر تو مورا و یانویسنده ایتالیایی ، سیر کونلی منتقد انگلیسی و پرو - فیسرتوین بی مورخ و منتقد انگلیسی ، ادعا کرده اند که رمان مرده است . آنان عهده تا به این نظر اند که آن اوضاع و احوالی که اسباب پیدایی رمان را فراهم کرده بود ، حالا خود در حال اضمحلال و فروپاشیست (یعنی طبقه بورژوا و جامعه سرمایه داری بدین ملحوظ دلیل

راه کار برده بتوانیم هدف ما داستانهای ((لیلی و مجنون)) خسرو و شیرین ، سلیمان و بلقیس نل و دمن و غیره میباشد که در دامن نظام فیودالی به دنیا آمده و سر برزانی فیودالینم جان سپرد . در حالیکه طبقه پایگاه آن تاکنون هر چند با موی سید و هماغینک اما به زنده گی ادامه میدهد .
و همچنان در شوروی دون آرام - نا اکثر ژواگو و رمانهای ایتامتوف بدون بورژوازی رنگ هستی گرفت .
اما در مورد بوف کور که در آینده نمونه بی برای رمان اروپایی قرار خواهد گرفت ، میتوان گفت ((شاید)) و در برابر آن علامت بزرگ سوال گذاشت . دلیل آنست که بوف کور را صادر نهدا - یت فقید در مرحله ویژه بحران روانیش که بانفرت وانزجار لای و لوئن جامعه ایرانی را بپوش

میباشد و به گفته خودش هر شب تن خود را دفن مینمود و تقسی هم بر گور خویش میانداخت .
وفود ا باز ناچار زنده گی را از سر میگرفت . درست زمانیکه هفت سال قبل از آن در ((زنده به گور)) گفته بود که : ((همه از مرگ میترسند ، من از زنده گی سمج خودم))
اما کسانی هم چون اندره مالرو مالکم گاولی نویسنده و منتقد مشهور امریکایی ، اندره موروا نویسنده و منتقد فرانسه بی هر کدام به نحوی از ماندگاری رمان دفاع کرده اند . از جمله اندره مالرو ، به این عقیده است که : ((...))
رمان باید راه دیگری را بجوید .
وی در این زمینه ((بوف کور)) را - دین هدایت را مثال میزند .
به عقیده وی راهی که ما در هدایت با بوف کور در دنیای رمان بقیه در صفحه (۸۴)

اسر کودکان هم از ایدز در امان نیستند

داشته باشد و این ویروس به هیچ وضع اقلیمی خاصی وابستگی ندارد. چون ایدز مستقیماً از یک فرد به فرد سرایت می‌کند. این بیماری به دست کم بالقوه - یک ساله جهش است. ایدز تنها بیماری محاصرات که هم در کشور های صنعتی و هم در کشورهای توسعه نیافته با حدت تمام بسته منزله مسئله ای مبرر تلقی می‌شود. ویروس ایدز (HIV) ویروسی است که با انتقال از یک فرد به فرد دیگر سرایت می‌کند. این ویروس در مایعات بدن یافت می‌شود. در بزایه همجنس و انتقال از مادر به جنین و در بزایه انتقال از کالبد

جنس دوره با تو نیز شروع بیماری ناظران (طولانی اش تکرماراد رباره روابط انسانی عشق و آمیزش جنسی تغییر داد و بحیث یادی رادراین زمینه برانگیخته است. همه گیری ایدز آگاهی نسبت به همجنس گرایان در جامعه ما را افزایش داده است. ز - همدردی و تسامح را در بعضی و سختگیری و نفرت را در بعضی دیگر برانگیخته است. آسانگری و آماده گئی برای رفتار در بزایه همجنس و انتقال از کالبد

داده شده اند. در ایالات - متحد مو دیگر کشورهای صنعتی که عده زیادی از موارد را در بر می‌گیرند، سرایت بیماری به طور غالب از طریق آمیزش های هم جنس گرایانه و مصرف مواد مخدر تزریقی انجام می‌گیرد و نسبت موارد ابتلا مردان به زنان - تقریباً ۱۰ به یک است. در - افریقای مرکزی، شرقی، جنوبی و بخشهایی از حوضه دریای - کارائیب، گسترش نا همجنس گرایانه غالب است و نسبت مردان به زنان در حدود یک به یک است. در این بخشهای از حیث اقتصادی محرم جهان، سرایت

این دو وضعیت الگوی رایج شروع بیماری اطمینانی نسبت به آینده ایجاد نمی‌کند. در ایالات متحده، توزیع جغرافیایی ایدز به نهایت نامتعادلی است؛ بیماری در میان اقلیتهای نژادی و ملی خیلی شایعتر است. و مصرف مواد مخدر تزریقی نقش فزاینده ای در سرایت ایفا می‌کند. تا اواسط ۱۹۸۸، ۶۵۰۰۰ مورد در ایالات متحده گزارش شده اند. بیش از نیمی از ایالتها هر یک کمتر از ۴۰۰ مورد گزارش کرده اند. و تعداد موارد در طیفی از کمتر از ۱۰ تا در هر یک از دو داکوتا، تا بیش از ۱۶۰۰۰ در نبرهواک متغیر است. انتظار می‌رود که توزیع یاد شده نامتساوی دیگر نیز نابرابر ماند. ولی بقیه کشور در حال رقابت برای رسیدن

که بیش از ۱۰ درصد موارد جدید صرفاً از زرادرنیمه اول ۱۹۸۸ تشکیل می‌داده، بر اثر مصرف مواد مخدر تزریقی آلوده شده بودند. و یک برآورد ۷۰ درصد آلودگی HIV در نوزادان به تریقات درون سیاهری نسبت داده می‌شود. همه گیری به خصوص اقلیتهای را هدف قرار داده است. سیاهان و آسیانیان تیارها، در حدود ۲۰ درصد جمعیت ایالات متحده و ۴۰ درصد موارد - ایدز را تشکیل می‌دهند. وسایل اصلی مقابله بالودگنی به HIV - آموزش و گروهی ساختن الگوهای رفتاری - روشن آند. و لیسو اجرای آنها شواراست. رفتار منوط به رابطه جنسی و مواد مخدر مبتنی بر اصول زیست شناختی و تابع شرایط اجتماعی استند و به تغییر مقام اند. در - بعضی از اجتماعات همجنس گرا که به شدت به ایدز آلوده اند، به خصوص در اجتماعات همجنس گرای

۲۱ درصد افزایش یافت. بررسی صرف کنندگان مواد مخدر تزریقی در نبرهواک نشان می‌دهد که ۵۰ درصد یا بیشتر آنها ایدز - تنهایی ضد HIV دارند. برآورد میشود که از میان ۱۲ میلیون مصرف کننده مواد مخدر درون - سیاهری، کمتر از ۲۵۰۰۰۰ نفر اسامی می‌توانند درمانی دریافت کنند. در بعضی شهرها مدت - انتظار برای کسانی که بدنهای ل درمان استند، از شش ماه بیشتر است. مصرف مواد مخدر درون سیاهری در مناطقی رواج دارد که بار سنگین بیکاری، بی خانمانی، محرومیت از وسایل رفاه، روسپیگری، تیهکاری، محرومیت از تحصیل و آهستگی در دوران نوجوانی را - بقیه در صفحه (۲۶)

ای مقابله با
ایدز و روشهای
اخلاقی جامعه را
بیشتر در پیش گرفت
تا مایه و تداوی

سانفرانسیسکو کوششهای آموزشی بکمی موفق به درگونی چشمگیر رفتاری و محدود شدن - سرایت HIV شده است. مقامات بهداشتی به خصوص نگران افزایش آلودگی به HIV در میان مصرف کنندگان مواد مخدر تزریقی استند. در ۱۹۸۷، این افراد نماینده ۱۶ درصد موارد جدید ایدز بودند. در نیمه اول سال ۱۹۸۸ این نسبت به

بیماری در دوران بارداری از - مادر به جنین شایع است و سرایت بیماری از راه خون، به علت - فقدان یا نارسایی روشهای - بیماری مسئله مهمی است. در بعضی از بخشهای جهان مانند اروپای شرقی، خاورمیانه و آسیا موارد بسیار معدودی - گزارش شده اند. مقامات این کشورها میل دارند اکثر موارد بیماری در کشور خود را به صادرات یا به تماس با مسافرانی که از نواحی زاد بومی بیماری می‌آیند نسبت دهند. همان طوری که موارد سرایت پیش همجنس گرایان در ایالات متحده عمدتاً به تماس با و جنس گرایان یا مصرف کنندگان مواد مخدر تزریقی نسبت داده می‌شوند. اکثر زنان آلوده شده در ایالات متحده

ایجاد آیدز

ویروس خود را در ماده مریخی یا خسته هایی که به وقت انتخاب می‌کند جای می‌دهد و در آنجا ممکن است زمانی طولانی غیرفعال و نهفته بماند. وقتی ویروس فعال شود به تدریج دستگاه - معانیته بدن را می‌ساید و سرانجام آن را نسبت به عفونتهای فرصت طلب آسیب پذیر می‌سازد. در طی دوره با تو نیز بیماری کمکن است به هشت سال یا بیشتر بالغ شود. بیمار خود را کاملاً تندرست می‌بیند، در حالی که می‌تواند ویروس را به دیگران انتقال دهد. الودگی به (HIV) در حال حاضر هنوز درمان نایز است و با حدت تمام ناتوانی انسان را در برابرستم طبیعت یاد آوری کند. ایدز به سبب پیوستگی با آمیزش

است. همچنین تاثیر عیسی بر کاربرد دانش طب و - صحبت عامه در جهان داشته است. ایدز بیای جامعه محاصرات دیگر گونیهایی آداب و رسوم اجتماعی و شیوه زندگی که در این دوران قرن بیستم بی همتا بنده همه گیری ایدز کم می‌کند. از جمله این دیگر گونیهایی توان از رشد مدنیت در آفریقا، هرج و مرج جنسی و آزادی در روابط هم جنس گرایانه در ایالات متحده پیشرفت تکنولوژی در ارتباط با نگهداری و ارسال عوامل انعقاد - دی خون برای مبتلایان به هموفیلی و سفرهای هوایی محاصر نام برد. ویروس ایدز، برخلاف بیماری های عفونی دیگر به وسیله میزبان انسانی حمل و منتقل می‌شود. به نظر نمی‌رسد که هیچ حشره یا ناقل حیوانی دیگر در انتقال این بیماری نقش

همه گیری ایدز آسیب پذیرهای نهفته انسان را که هم زیست - شناختی و هم اجتماعی هستند فاش می‌سازد. ایدز در همین حال که اقدامات شجاعانه و بزرگوارانه را بر سر انگیزد، سبب واکنشهای گوت به بینانه و نامعقول می‌شود. ایدز بر ارزشهای سنتی پرتوی تازه می‌افکند. نگرش نوین را به عملکرد نهاد های که مابد آنها - وابسته ایم ایجاد می‌کند و جامعه را از حیث عمل اجتماعی در نقطه - عطفی قرار می‌دهد که با گذشت سالها بر اهمیت تر خواهد شد. در هفت سالی که از کشف ایدز گذشت است. این همه گیری تقریباً بر همه مرصه های جامعه تا نیرگذاشته است. قلمرو آن به همه نهاد های اجتماعی از خانواده ها، مدارس و اجتماعات تا کار و پیشه، دادگاههای حقوقی، ارتش، دولتهای فدرال ایالتی و محلی گسترش یافته

سابه...

د (۱۲) خ یاتی

د اشپزخانه گری می باید په یاد وي:

چټک بخول باید د تانی اود قیق له مخی وشوی . په همدې علت سر په خپله اشپزخانه کی باید یو غټ دیوالی ساعت ولری چی روښانه اوماڼگري تانیه گراود تیفه گریس وشامل شی . خوتاسی د هغسی په مرسته وکولای شی دخوړ واو په تیره بهاد سوپو خوړالی وټاکس اوسی بیژنس .

سابه باید په خپلواو پیاوختی

سابه باید په خپلواو پوکی پاخه شی پخو خپل طبیعی رنگ خوړدی وساتی که ټول سابه په لږ واوسو پاخه شی مزه ناک اړخوند ورپه وي ددی له پاره چی سابه له پخید وروسته خپل طبیعی رنگ وساتس په په وي خو شاغکی د لپواوسه واچوی . هیله ده چی په نړی - راتلونکی کی د (سی) ویتامین ټوټی جوړی کړی چی د سوسه اووکی یی واچوی او هغه دسی ویتامین له پلوه مری او شپسری کړی .

بقیه از سر (۷۱)

هفت راه برای بهتر زیستن

دوم

البته این معیّت را نمیشود با چهره ، عیوس و ترش ، نشان داد ، بل که با قدری لبخند و نروتنی میشود ابراز کرد و محبوب شد و یا این که سخن غم انگیز را با همان لحن محزون و چهره آرام و بدون لبخند میشود گفت .

سوم

و جدایی از خودتان بکشید و آینده های خوبی را از خود در ذهن تصور کنید .

چهارم

مثلاً دلتان میخواهد چی گونه باشید ، معتد به نفس ، متبسم ، سالم ؟ اگر چنین است ، همیشه با

حوسبینه بخود بنگرید و تصویر شاداب و دلگشایی از خود در ذهن مجسم کنید . وقتی که به خود خوشبین شدید و خودتان را قبول کردید آن وقت است که میتوان گفت نخستین قدم را در راه بهتر زیستن برداشته اید و بسه شخصیت خود احترام قایل شده اید .

چهارم

هر روز بانزه د تیفه د العه کنید ، باور کنید سرمایه معنوی را نصیب میشود که کمتر کسی در روزگار ما دارای آن

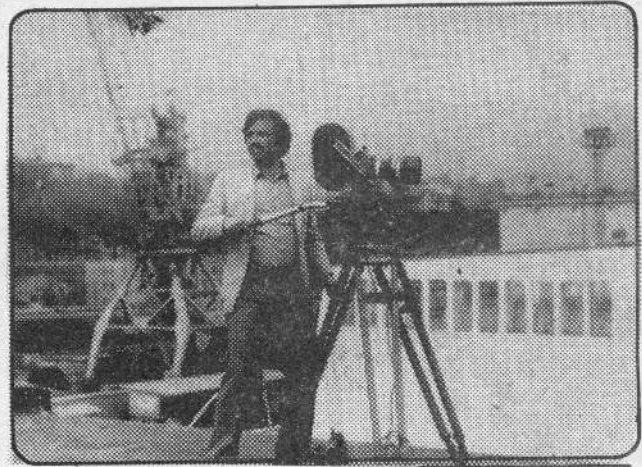
است . در جریان د العه خواهید دانست که چی قدر به آزادی تان افزود شده است چی قدر چیز نغم شده اید چی انداز و امهائی نو یاد گرفته اید و چی قدر به لسان ملدري تان مسلما شده اید .

پنجم

- * چنان که باید استفاده نمیکنند .
- * وان را بیجاصل باقی میگذارند
- * علت آن این است که این دسته مردم به خود اعتماد ندارند
- * و علت بسیاری از کوا تاهینسی ها ، محرومیتها ، ناشادمانیها و حتی خودکشی ها ، در همین عدم اعتماد به نفس نهفته است .
- * راه کسب اعتماد به نفس آن است که ابتدا پیوسته با دیگران در فعالیت های اجتماعی اشتراک کنید ، دست به کار بای که مسئولیت خدمت به دیگرانست ، بزنید در مجامع
- * لس خوشی و رسمی در ردیف های اول بنشینید ، از کارهای مهمی که وحشت دارید ، مثلا شنا کردن ، ورزش کردن وغیره به آن بپردازید . بعد از چند

راه مشوم بود .
- درد دوران تحصیل در خارج از کشور چی مصروفیت داشتید ؟
- تحصیلات را در اتحاد شوروی در رشته فلمبرداری به اكمال رسانیدم . آن چه از این دوره با خود دارم ، پورترت های بیست که مراد رودیف شاگردان ممتاز قرار داده بود . داستان مصوری کبه اساس سوزه نمایشنامه (. . . ونور از ظلمت د وید) که با استفاد از هنر عکاسی بنیاد نمودم .
با اولین فلم کوتاه سنیه وسفیید (گاو صندوق) فعالیت های سینمایی را آغاز نمودم . از آن پس فلمی را با عارف کارگردان افغانی فلمبرداری نمودم و این فلم گوشه ای از موسی افغانی بود که جز فرهنگ ، کلتور ، عنعنات ، رسم و فلکلور کشور ماست و در هیچ کشوری چنین شکلی تحلیل نمیشود . در فلم (آینه) با استفاد از تخنیک ممتاز موازی بازتاب دارم . و در فلم مستند د پیره د نیال آن ساختم

از آن هانقش های را به دوش میگرفتم . در اکثریت پارچه های تمثیلی تلویزیونی هم نقشهای را ایفا مینمودم . با تشویق صاحب نظران د دست به تهیه (پرنامه) مجله تلویزیونی (زدم در این راه مدیون رهنمای های سودمند فریده انوری استم ، تقریباً مدت سه سال پرود یوسرود ایرکتر برنامه مجله تلویزیونی د ایرکتر برنامه یاسخ چیست و یک سلسله برنامه های دیگر بودم و ضمناً در این میان در نمایشنامه ها و فلمهای کوتاه تلویزیونی که از طریق مدیریت نمایشنامه های تلویزیون آماده میگردد ، سهم فعال میگرفتم . نمایشنامه (ونور از ظلمت) و فلم کوتاه (. . . وسپیده دمید) را بیشتر از دیگران میسنند . هنر بانتموم رادوست داشتم و سوزه - های را با این شیوه تمثیل مینمودم که مورد پذیرش علاقه مندان هنر تمثیل گردیده بود و بدین نیز در این



علم بردارید . . .

های هنرم گسترش بیشتری یافت . در مکتب پارچه های تمثیلی را - اما د میساختم و خودم در بعضی

بقیه از سر (۵۰)

ونت متوجه دیگر گونی حالت
تان میشوید . بکشید در -
کاری تخصصیید آنگه و آن چنان
در آن کار ، مهارت پیدا کنید
که دیگران به مشورت شما احتیاج
پیدا کنند .

تفصیلات

* دنیا و آن چه در آن است ،
* به نظر تان زیبا و دوست
* داشتو مودید . جای نفرت را
* به عشق ، دشمنی را به
* دوستی و تلخ زبانی را به
* شیرین زبانی ، دهید .
* درباره همه چیز ، فکرتان
* را مثبت تعمیر دهید ، درباره
* خودتان ، رئیس تان ، زیر
* دستان تان ، پدر و مادر تان
* بچه های تان ، زن و شوهر
* تان و غیره ، درین صورت همه
* دوستان و اطرافیان تان ، شما
* را دوست خواهند داشت
* و شما در مقابل ، احساس
* خوشبختی کرده و زنده گسی
* بهتر را در قبال دارید .

هفتم

بقیه درس (۶۵)

آپاسنجی دت

بقیه از ص (۵۱)

خواست بکهارا به بمیی بفرستند
در همین حال به یکی از دوستانش
صلاحیت اخذ بکهارا مندی الوصول
به میدان هوایی بمیی اعطاکرد .
خودش برای تفریح و شکار با خانم
و دخترش هانم (اکتیورا) مجلسی
که در آن جایکی از دوستانش مزه
دارد ، شد . یک روز بعد دفتر
ایر هندی (یا) در لندن توسط
تلکس اطلاع داد که بکهای سنجی
دت توسط مقامات گمرک مید آن
هوایی لندن قید شده و افزوده
شده بود که یکی از این بکها
به خاطر وزین بودن غیرهادی
خود نزد مقامات گمرک میدان هوایی
لندن شک تولید کرده و آن را وقتی
باز نموده اند ، متوجه شده اند که
در آن ۲۵۰ مرمی و چندین قمه
وجود دارد . آن بکس در گمرک
قید شده و باتی چهار کس به
بمیی فرستاده شد .
دوست سنجی دت که صلاحیت
اخذ بکهارا داشت دست
به اقدام زد و یک روز بعد بکس

پنجمی نیزه میدان هوایی
بمیی رسید ولی مقامات گمرک
میدان بمیی گفتند برای تسلیمی
آن باید سنجی دت شیخا حاضر
شود . در این مورد نظرات
خود و نقض وجود دارد ، برخی
میگویند سنجی دت احتمالاً به
مشکل قانونی رویه رو خواهد شد .
زیرا وی اجازه نامه وارد کردن
(۵۰) مرمی را دارد در حالیکه
این بار تعداد آنها بیشتر است .
دیگران میگویند وی تنها مجبور
به پرداخت محصول گمرکی به خاطر
تعداد اضافی مرمی ها خواهد
بود زیرا وی مالک آنهاست . در هر
صورت نتیجه نهایی وقتی مجلس
خواهد شد که وی شیخا برای
تسليم گمري بکس به گمرک میدان
حاضر شود . و اما این همه تمه را
سنجی دت چی میکند ، قرار معلوم
وی کلکسیون تمه دارد و اینها
را برای این منظور خریده است .
پس اینهمه فوغا برای چی بود ؟
است . ۴۰۰
ترجمه : علی اشرف

رقیب

بقیه از ص (۱۵)

تساچی را در یک زمان دارا
میباشد که بین طبقه اول و دوم قرار
دارد .
در طبقه اول برج دو ستوانست
بزرگ ، دهها فروشگاه و سه سالون
بزرگ هممروزه جهت استفاد ه بی
شهریان توکیو و توستان خارجی
خدمت میکند . همچنان موزیم
قشنگی که در این طبقه قرار دارد ،
به زیبایی آن می افزاید .
در طبقه دوم یک دستگاه کا -
میپوتر که با گرفتن یک سکه نال
کمپیوتری میسپیند چهار دور بین
بزرگ که آنهم با گرفتن یک سکه
برای بیننده می تواند تمام شهر توکیو
و شهرهای حومه آنرا بنمایاند .
موقعیت دارد .
و از طبقه دوم به بالای برج -
فرستنده ها و گیرنده های ۷ -
د دستگاه تلویزیونی موقعیت دارد که
در قسمت بهترین نشنموند ۷ دستگاه
تلویزیونی در تمام نقاط جاپان
کلمک مینماید .
و امروز این برج بیشتر
توریست ها را به جانب خود می
کشاند و شهر توکیو را به یک شهر
توریستی مبدل ساخته است .

که در این میان فلم ((آیین)) را
پسندیدند . و فلم مستند ((سا
دستان خود)) جایزه اول تولید
را در بین ساخته های محصلان
رسود .
آخرین ساخته ام با کارگردانی
از کشور (توگو) زیر عنوان ((چسی
یک روزیایی)) بود که سناریوی آن
را ((ریزین)) به اسمار قعه از -
نویسنده امریکایی و ویلیام سرایان
آماده ساخته بود و چندین پیش از
طریق تلویزیون نیزه دست نشنر
سپرده شد .
- چی کارهایی را بعد از
تحصیل انجام داده اید ؟
- چون از فعالیت های
فلمبرداری مدت زمان محدودی
میگذرد ، بناتاحال موفق به
ساخته های زیادی نگردیده ام
فقط فلمی مستندی از فعالیت -
های صنایع چرمی کشور تهیه
نمودم که مورد پذیرش صاحب
نظران سینما قرار گرفت و فلم

مستند دیگری از فعالیت های
آب و برق را زیر کار دام و ضمناً
در فلمبرداری حوادث روز بهم
خود را ایفای منام . و فعلاً هم
مصروف ساختن دو فلم کوتاه
تلویزیونی میباشم .
فضای کارتان چی گونه است
و چی گونه باید باشد ؟
- باید به صراحت گفت که
فضای کار ، چندان دلگرم کننده
نیست ، زیرا بررسی های ناسالم
از کار ، باعث دل سردی میگردد -
عمده سی هم به جای زبان بدل
کردن راهشان را بدل میکنند .
چی خوب میبود اگر با بررسی نقد
سالم جنبه های کار ارزایی
میگردید نواقص و اشتباهات
که یقیناً هیچکس از آن بران نیست
با منطق و دلایل عینی جایش را
به پدید های ارزشمند هنری
مبدل ساخت . ما زمانی به این
آرزو نایل خواهیم آمد که کاریک
دیگر را واقعاً با دیدگاه وسیع

نقادانه ولی ، سالم ارزایی نام
و طرف را دلگرم به آینه نمایم .
اورا تشویق نموده ، سدراهش قرار
نگیریم .
با آن که از محیط کار ناراضی
استید ، پلانه های بعدی تان
چیست ؟
- باید کمتر حرف زد و زیاد تر عمل
کرد . آینده ، خود گواه پلانه های
بعدیم خواهد بود ، ولی آرزو -
مندم با اندوخته محدود یک
دام ، همیشه در خدمت علاقه -
مندان این هنر قرار داشته
باشم و ضمناً هنر تمثیل را در کار
همه ادامه دهم .
پس با آن چه که گفتید ، وضع
سینما ، اکنون چی گونه است ؟
- در رابطه به این سوال باید
گفت که : اکنون سینمای ما راهش
را به سوی آینده ، درخشان بساز
نموده است . با وجود دشواریها
و محدودیت های تکنیکی ، آفریده
های درخور ستایشی به وجود

آمده و توجه علاقه مندان هنر هفتم
را به خود جلب نموده و امیدواری
پیشرفت آن را میسر ساخته است .
چه خوب است اگر سینماگران ما با
هم متحد تر شده و با آفریده های
هنری شان خدمتی را انجام
دهند و این راه را به مدار عالی
برسانند .
- دشواری عمد و تان چیست ؟
- در زنده گمی دشواریها
همیشه وجود دارد ، اگر در این
باره بیاندیشیم ، یقیناً هیچ کاری
را پیش برده نمیتوانیم ، فقط
مشکل عمد خود این است که
فضای سالم کار وجود داشته
باشد تا بتوانم با آرامش خاطر
به فعالیت های هنرمندانه
دهم .
- آیا میشود راجع به زنده گمی
خصوصی تان چیزی بشنوم .
- ازدواج کرده ام ، حاصل
ازدواج یک فرزند است ، زنده گمی
خانه واده گمی آرامی دارم .

مردمان خوانند

تأثیر هورمون‌ها

ترجمه فارسی ریاض



سایس دانان از روزگار ان کالیله به بعد ، با وجود تعقیب اهداف کاملاً علمی ، با عضلات سیاسی درگیر شده اند . طور مثال حقوق زنان را در نظر بگیرید بر مبنای یک فرضیه زنان نسبت به مردان زبان را با سهولت و کارآیی میزنند و از عهد و وظایف کاملاً مردانه ، مانند سوزن دوزی ، بهتر بد شده میتوانند . در مقابل ، مردان در ریاضیات و نقشه خوانی بزرگان برتری دارند .

البته جنجال وقتی به میان می آید که سایس دانان به توضیح اختلافات می پردازند ، جبرین ، که به بسیاری از آنها گمان همجنس گرایی برده میشود ، از دانان می دارند که کیمیای بدن انسان - به شکل هورمونهای جنسی - مو - صوغ را بیان میکند . اکثر طرفداران زنان استدلال مینمایند که یقیناً وجود این گونه ذهنت مانع رسیدن یک زن به ریاست جمهوری امریکا گردیده است . به عقیده آنها فرق مغز رتھای پسران و دختران در نحوه آموزش و پرورش آنها نهفته است . یک روانشناس کانادایی که یک زن است ، درین تازگی ها ، در جنگ بین دو جنس نابخردانه ناز جنگ د پیکری را بر تاپ نمود . در یک سمینار در جلسه انجمن علم الاعصاب کانادا وی ضمن توضیح مطالعاتش ادعا نمود که نوسانات ماهانه سطح هورمون های زنانه در بعضی معارتهای زنانه نقش به سزایی دارد . در بین کیمورا ، روانشناس

بوهنتون رونتاریوی نرس ، معا رتھای ذھنی ۱۵۰ زن را در دوره عای قاعده ماهوارشان مورد تحقیق قرار داد . او دریافت که کسی بیش از تخم ، که تولید هورمون استروژن به حد اعلائی خود میرسد ، آنان درین ایام نسبت به هورقت د پیکر و وظایف زبانی را به بهترین وجهی انجام داده می توانند . در روز های زیادترین تولید استروژن ، برای مثال ، آنها یک جمله مشکل را برآی ۵ بار در ۱۲ ثانیه تکرار کرده میتوانند در حالیکه در روزهای معکوس ، اجرای عین عمل ۱۲ ثانیه را در بر میگرفت . از آزمایش های هماهنگی انگشتان نیز عین نتیجه بدست آمد . از سوی دیگر ، در آغاز قاعده می ماهوار ، که بیانه ترشح استروژن ناچیز می باشد ، زنان با مسایلی چون معمای جدولی سه بعدی ، خانه های پر خم و بیخ و نقشه ها ، همه معارتهای مردانه ، خوبتر نتیجه نمی گردند . می توانستند ، با خواندن را به تحقیقات کیمورا

را در صفحه اول روزنامه نیویارک تا نیز طرفداران زنان لب به اعتراض کشود ، از جمله کیلی کالتر ، رئیس بخش نیویارک سازمان ملی زنان گفت (چند دفعه بشنویم که زنان نامعقول و فوق العاده احساساتی اند) (۱)

و کورالیونارد عضو شبکه محلی زنان می افزاید : (کهایت زنان در برداخت گرایه ۰۰۰ بیشتر از سطح ترشح استروژن بر مولدیت کارشان موثر می باشد) (۲) لیونارد ابراز تشویش می نماید که مباد آن را به یونوانان را ترغیب نکند که به منظور بلند بردن درجه معارتهای خاصه شان به اخذ هورمون استروژن بپردازند .

مشرهکاران کیمورا ، چه زن و چه مرد ، از اثر او دفاع می کنند ، جبرین لیوی ، روانشناس بوهنتون شیکاگو ، تأکید میوزد که یافته های کیمورا بر اوسط گیری استوار است و تنها ۱۵ نیمه تفرق معارتهای ذھنی مردان و زنان زاده مشخصات جسمی است . او میگوید : (زنان زیادی وجود دارند که از نظر تصور ذھنی ، بیشتر از مردان قرار دارند) (۳) دکتر راجر گورسکی ، آمری یار صنعت اتا تومی بوهنتون کلیفورنییا درلاس انجلس با این امر توافق نظر دارد . او میگوید : (بین کارکرد های دماغ افراد فرقه های باریکی وجود دارد . البته این بدان معنی نیست که یک زن - مسایل دقیق ریاست جمهوری را حل نمیتواند) (۴)

هفت راه برای بهتر زیستن و خوشبخت زیستن

این مقاله را
بخوانید تا
واقعاً
از زندگی
لذت
ببرید

شاید بارها از خود پرسیده باشید که چی گونه باید زنده گی کم؟
چی گونه باید راه های خوشبختی زنده گی را بیابم؟
و مانند این حرفها. سرانجام همه برای زنده گی بهتر، تلاش میورزند. پس بیایید ضمن تلاش های که خود شمار در خصوص - بهتر زیستن میکنید، این مقاله را نیز بخوانید و حالا این عدت نکته را برایتان مینویسیم:



حس اعتماد به نفس را در خود تقویت کنید، اعتماد به نفس برای خوشبختی و داشتن تحرک و نشاط در زنده گی لازم است. بسیاری از مردم از قریح و استعداد های خود



مزایکرتان را عرض کنید یعنی اگر بد بین و پرمو ظن هستید، خوشبین و دستدار مردم باشید، کارهای دیگران را به خوبی و با حسن نیت تعبیر و تفسیر کنید، چه این ها خود نشانه آن است که



زنده گی انسان در مجموعه بی از روابط با دیگران خلاصه میشود، هر قدر در روابطتان با دیگران جانب صلح و صفا را بیشتر بگیرید به همان اندازه بیشتر مورد التفات و محبت آنان واقع میشوید.

(بقیه های هر بخش را در صفحه (18) بخوانید)

اول

به ظاهر خود توجه کنید این بدان معنی نیست که تا میتوانید آرایش کنید و لباس آخرین مدل بپوشید و شیک باشید، نخیر بل که همان لباس کهنه را که دارید، قدری منظم تر و باکتری پوشید. و - همیشه مرتب و اطو کرده باشید. به طرز راه رفتن خود توجه کنید به گونه مثال اگر خمیده راه میروید باید توجه داشته باشید که از این پس راست راست بروید و اگر جاق هستید، خود را - لاغر بسازید که این آرزو با چند وقت پشت کار و تمرین پس - جامه عمل میپوشد.

دوم

اهنگ صدا و طرز سخن گفتن تان را بهتر کنید. طرز سخن گفتن چیزی نیست مگر لب ها و زبان و زنج و گونه ها را بصورت منظم به کار بردن و صدایی از آن خارج ساختن و اگر این اعضا را خوبتر به کار ببندیم، مسلماً سخن بهتری با طرز بهتری تحویل شونده - گان و اطرافیان خود خواهیم داد. میتوانی طرز حرف زدن را مقابل آینه هر روز برای پنج دقیقه تمرین کنید و اهنگ صدای تان را با بلند خواندن کتب مجلات قوت ببخشید. با مردم صمیمانه حرف بزنید و در غم و شادی آنان، صمیمانه خود را سهم سازید.

سوم

از خود تان تصویر و عکس تشنگی در باره شخصیتو کار کرده های خود در ذهن تان بکشید یعنی کوشش کنید، نسبت به خود بد بین نباشید و بکشید افکار مثبت و جذابی در مورد خود داشته باشید: به گونه مثال - به استعداد ها و لیاقتها و - خوبیها و هنر های خود فکر کنید. چنین تصور نمایید که انسانی آزاد، واحد و یکپارچه، ارزنده، با شخصیت، دوست داشتنی و متجسس هستید، و نقاط ضعفی را که هر انسان، ممکن است داشته باشد اگر در خود سراغ کردید، فراموش کنید و آن را - پیوسته به رخ تان نکشید. از رنگهای که در دماغ دارید، استفاده کنید، تا تصویر خوش رنگ

چهارم

به خواندن و مطالعه - بپردازید، فیلسوفی گفته است: (مطالعه، آدمی را کامل میکند) بلی برای آن که ذهن ساخته و پرداخته و - اندیشه، عالی داشته باشیم، باید زیاد بخوانید و خوب - بخوانید. به کمک مطالعه با اشخاص دانا، توانا، با هوش، با فرهنگ، با تفهیل و حساس تماس پیدا میکنید. مطالعه، آدمی را تحریک میکند، به او العلم زنده گی میبخشد و به او چیز های مفیدی یاد میدهد. وقتی که کتاب میخوانید، مثل آن است که به شخصیت خود فدا می معنوی میدهد، محسوس کنید هر روز این فدا را به روح

بقیه از صفحه (۱۴)

تحمل میکنند، این سایل چنان در هم آمیخته و به هم وابسته اند که هر یک از آنها را در دراز مدت جدا کردن، تا همین زیربنای بشاد و ... تحصیل و ... ممکن نیست. بنابراین جامعه است نمیتواند ... چنین زیربنایی برای تکثیر و پرورش، مقام انسانی و امید برای فرد که قبل از هر چیزی باید توپل به مواد مخدر می شود بسیار زیاده است.

شاید شیخ اید زیت رامصمم کند که با این واقعهها برخورد کند، امکان با بودن کننده تر این است که تخصصی نوادی در زیر این بند از کله و ... سپاهان و ... اسپانیایی ... بیست و نباید امر کاپیان ... طبقه متوسط سطران بگردد مستتر شود. نگردد پستن به ای پانزده منزله بیماری اقلیتهای بختی برای سفید بو - ستان به هفتاد اید از خطرناک و کوه بینظیر است که نگریستن به آن به منزله بیماری همجنس - گرایان سفید پوست برای سپاهان هر کسی که به قیامتیهای مخاطره آمیز از جمله رابطه جنسی ناسا همجنس گرایانه خارج از حوزه روابط تک همسری مبادرت ورزد در معرض احتمال آلوده شدن - است. این خطر در بعضی مناطق جغرافیایی و بعضی گروههای - جمعیتی اکنون به نهایت کم است ولی هیچ کس نمیتواند با اطمینان بصر همه گیری را در ۲۵ سال آینده پیش بینی کند.

انتظار می رود که بین ۱۰۰۰۰ تا ۲۰۰۰۰ کودک در ۱۹۹۱ در ایالات متحده به عفونت نشانه دار (بیماری ایدز) مبتلا شوند. که اکثر آنها در هنگام تولد توسط مادرانشان آلوده شده اند. در حال حاضر بین ۲ تا ۳ درصد زنانی که نوزاد می دهند آلوده به HIV آلوده اند و این نسبت در بعضی نواحی به بیش از ۵ درصد افزایش می یابد. شرایط زندگی برای بسیاری از این مادران - تعهد سستی، بی شوهری، اعتیاد به مواد مخدر - مانع از این می شود که آنان از کودکان خویش مراقبت کنند. ممکن است نیمی از کودکان آلوده می معون باشند، ولی جای ندارند که بروند. بسیاری از آنان در بیمارستان می مانند. در اینجا هزینه نگهداری و مراقبت از آنها از ۲۵۰۰۰۰ دلار در سال تجاوز می کند. هم نوزادان و هم کسانی که پرداخت هزینه آنها را تحمل می کنند از توسعه بهداشتی و رفاه و پرورشگاهها در خارج از بیمارستان سود می برند. واکنش تعداد برآورد شده نوزادان - آلوده در دست باشد، نیاز به تسهیلات پرورشگاهی خوب بیمارستانی بسیار مهم است.

در بخشهایی از افریقا و جزایر کرائیب که در آنها آلودگی به HIV ناپیدا از ایالات متحده است، اقتصاد نارسای آنها برای مقابله با حمله بیماری بسیار ناتوان است. در شهر کینشاسا در زئیر احتمالاً بین ۸ تا ۱۴ درصد کل جمعیت و بیش از یک بیماران بستری در بیمارستانها، به HIV آلوده

اند. بسیاری از مبتلایان از طبقه متوسط تحصیل کرده و صاحب تجارت و اهل حرفه و صنعت هستند. در یک کنفرانس مطبوعاتی فم انگیز که در اکتبر ۱۹۸۷ برگزار شد، رئیس جمهور زامبیا اعلام کرد که به سرش از ایدز مرده است. برآورد های جمعیت شناختی حاکی از آن است که تاثير در ایدز تا ایدز بر این جمعیتها شبیه به جنگسی طولانی است. در کشورهایی که تولید سرانه ملی چند صد دلار بیش نیست و هزینه های وحشی سرانه در سال ۵۰ دلار یا کمتر است امکان کاربرد دارویی مانند AZT که مصرف یک دوره درمان با آن دست کم ۸۰۰۰ دلار در سال است نمی تواند وجود داشته باشد.

برنامه جهانی سازمان جهانی بهداشت درباره ایدز یک گرد - هایی فوق العاده جهانی در سطح وزرای صحت عامه در ژانویه ۱۹۸۸ در لندن منعقد ساخت. کنفرانس با بیانیه ای درباره پیش گیری ایدز پایان یافت. این بیانیه برگسترش دامنه آموزش و پرورش از تقای مبادله اطلاعات در سطح جهانی و تقویت سیاستهای غیر تبعیض آمیز تاکید کرد. چهلو - یکمین گرد همای جهانی بهداشت در ژنو در ماه می در مصوبه رسمی خود قابل اعتماد بودن آزمون ایدز ضد HIV را تایید کرد و مصرانه از دولت های عضو خواستار شد که از اعمال تبعیض در برابر بیماران مبتلا به ایدز از حیث تامین خدمات، اشتغال و مسافرت پرهیز کنند. فراخوان مشابهی برای تصویب قوانین ضد تبعیض نخستین توصیه مندرج در گزارش ژوئن ۱۹۸۸ کمیسیون مخصوص

ایالات متحده درباره همه گیری ایدز بود. مسئولان صحت عامه برای مقابله با همه گیری ایدز باید سه هدف اساسی داشته باشند: نخست اینکه باید مراقبت ولسوزانه مؤثر و کم هزینه برای مبتلایان به بیماری را تامین کنند. دوم اینکه باید از سرایت بیشتر بیماری جلوگیری کنند. و سوم اینکه باید تحقیقات علمی برای یافتن روشهای موثر پیشگیری، تشخیص، و درمان را با قدرت تعقیب کنند. هدف نخست به کارشناسان بهداشتی با تجربه و از خود گذشته، افزایش عرضه خدمات صحیحی و امکانات مالی کافی برای مراقبت بهداشتی نیاز دارد. هدف دوم به یک گوشه آموزش - پرورشی بیگسرو بی سابقه، استفاده منطقی از امکانات درد سترو بهداشت عمومی و توجه خاص به اقلیتهای نژادی، مصرف کننده گان مواد مخدر درون سپاهرگی و بخشهای دیگر جمعیت که در معرض خطر زیادی برای آلودگی هستند، نیاز مند است. هدف سوم مستلزم افزایش امکانات انسانی و نهادی ایجاد تعادل بین هدفهای اساسی عقلی و طراحی برنامه های تحقیقاتی کارآمد است.

استراتژی رسیدن به این هدفها بر چهار اصل مبتنی است: نخست رهبری ای که بیکار با ایدز را در سطح محلی، ایالتی و ملی الحام بخشد و هدایت کند. سازمان دهد. اصل دوم تامین امکانات مالی کافی برای انجام این کار است. امکانی که اکثر از منابع عمومی و نیز از منابع خصوصی فراهم می آید. سوم

بقیه از صفحه (۱۹)

برخورد ار است. سخنران و همسر پشه متفقد است که مردم را به طرف خود کشانیده است. او از نقش عالی برخوردار است و آن اینکه میتواند جهره هارادر - مزدحم ترین اجتماعات تشخیص دهد که چنین صفتی به ویژه در میان سایر ستاره گان فلم به ندرت پیدا است. در هندی و اراشاه - ستاره گودک می نام. چونکه با شور و شعف گودکانه در برابر یک صحنه واکش نشان میدهد. اگر آن صحنه طرف علاقه اش قرار



گرفته باشد با سرعت زیاد در آن

نقش می آورند.

منجی دت :

از نگاه من منجی دت هنوز همان پسر هفت و ساله بیست کیسه در فلم (وید هاتا) کارگردان آن بودم. سه ماهی اتفاق می افتد که شناختی بالایی او نهر می شود و حتی میخواهد با او برخاش کند. ولی نگاه های نوازش گرانه و تبسم معصومانه او شمار از تعجب من را برمیگرداند و شیفته دست ها و - محبت های او می شود. ولیسی هنگامیکه اشتباهات خود را تکرار

میکند دوباره تهر میشوید و دوباره تسم میکند و دوباره قهرتان فرو می نشیند. و این کار ادامه می یابد. هر وقتیکه منجی رامسی بیند درین احساس گرمی را برود می انگیزد. منجی در هیرویین های خود احساس ماد رانه بی را برمی انگیزد. شرط میبندم که هر هیرویین حاضر باشد که اعمال شر - یزانه او را ببخشد و آنرا فراموش کند و این از سببست که او احساس ساد ماد رانه را در آنها برمیمنس

د هر مندر :

سخنان محبوب

مرد ها را با ایست طوری پذیرفت
که هستند و زنها را به گونه بی کس
خود ، میخواهند .

فرانگ دیده کیندا
مرد را ز بیگانه را بهتر از راز
خود نگه میدارد وزن راز خود را
به متر از دیگران .

جان ده له برور
مرد ، در اثر تجربه هوشیار تر
میکردن وزن که نسا لتر .

هنری ده مونتر لانت
مردی که عشق میورزد ، اخلاق
را کشف مینماید و زنی که عاشق
میشود ، آنرا فراموش میکند .

بن جانسون
زنها با تعارفات هرگز خلع سلاح
نمیشوند ، اما مرد ها همیشه .

هالند و رکنسنز
قله بی عدالتی : چین رو ،
مرد ها را مردانه تر و زنها را -
مستتر میسازد .

جن موری
مرد ها به مشکل فوری آسانسی
فراموش مینمایند . زنها آسانسور

حمایت قانونی درقبال تبعیض
است که بنا چیزهای دیگر برسد ان
و ایستند اند . و اصل چهارم سیستم
نظارت دقیق و مناسب است که
بتواند وضع همه گیری را تعقیب و
همیش بینی کند . مسر آینه همه
گیری اید ز مهم است و استراتژی -
ای که این ابهام را به حساب آورد
ضرورت تام دارد .

ویروس نارسی اینی انسانس
بهره جهان مارا تغییر داد فاست
بد سطح عمیقتر ، با سخ مایه
این همه گیری شکل تازه ای به
خامعه ما می دهد . آیا اید ز
تفاهم و تسامح نسبت به گرایش
های جنسی مختلف را ترفیب
می کند . یا هنجارهای سنتس
مربوط به رفتارهای جنسی مرسوم
و منحرف را سختگیرانه تر خواهد
کرد . آیا اید ز به منزله تهدید ی
جهانی برای همه بشریت شناخته
خواهد شد . یا همچون مساله
طبقات نفوذ ست بینوا و محروم از
آموزش و پرورش ، واقیعتا تلقی خود
هد گشت ؟ آیا اید ز تنس بین
برخورد های اخلاق گرا و صلح گرا
در باره رفتار و تند رستی را افزایش
خواهد داد ، یا می توان راه حل
هایی یافت که هم مؤثر و هر از حیث
اخلاقی پذیرفتنی باشند ؟ آیا اید ز
فداکاری بی دریغ بزنگان ، پرستار
ران و دیگر دست اندر کاران بهد
است را بر خواهد انگیخت . یا
این درد ستانان به بیمار ان مبتلاب
اید ز یشت خواهد کرد و سر ای
اشتغال به حرفه خود راه های
دیگری خواهند جست ؟ اینک ماجه
باخی برای این مسایل انتخاب
کم و پر اساس ان چه شکلی به
جامعه خود هم به خود مسا
بستگی دارد .

صفت کودکان و مجذوب کنند
بی در وجود او نهفته است . ممکن
است گاهی برا او قهرمانید و حتی
از خشم لب به دندان بگیرد ولی
با یک تبسم در هر جی ، خشم شما
فرومی نشیند . در هم جی دروا -
تعیت امرا ، چنانکه معلوم میشود
معصوم و بیگانه نیست . زیرا او ازین
صفت نوازش گرا نه و مزایای آن
خوب آگاهی دارد . او انسان را
گاه به حیرت من اندازه چگونه
هرگاه در هر مند ر بنا بر کدام گفته
یا کدام عمل تان از شمارنجید
باش و مخصوص زمانیکه نوشیده

بقیه از صفحه (۸۱)

میخشند ، و هرگز فراموش
نمیکند .

اندری ماوروس
مرد وزن ، اساسا در چینی گونه کسی
خواهشهای شان از هم تفریق
میشوند . مرد آن چیزی را میخواهد
که میتواند به دست آورد ، و لسن زن
اصولا آن چه را که به دست آورده
میتواند .

جورج د بونتیس
اگر مردی نعره کشد ، از تحرك
اوست ، و اگر زنی نعره زند
از هستری اوست .

هیلد گارد کنیف
مرد ازین زن به همه زنها
تعصم میخندد ، زن از تمام مرد ها
به یکی تعصم مینماید .

سنتا برگر
دوستر میان دو مرد کاریست
بر آن و در بین دو زن ، معجزه .
جورج لوییز بونگس

ترجمه از : رهناب

اندوهی که از ...

بقیه از صفحه (۸۰)

و شفاخانه جدسورت نهایت
سپاسگدام که برایم رایگان دوا
میدهند .
- اگر همین حالا از ارزو -
مایتان بر آورده میشد چی چیز
را ارزو میکردید ؟
- اگر همین حالا بر آورده -
شود و یا در آینده من فقط
آنقدر دلم که هر سه پسر من را کمتر
شوند تا از روزی بر یاد رفته مرا آنها
زنده کنند .
- به امیدی که به این ارزو
بر رسید ، میخواهم کپ اخروی تان را
بگویم ؟
- دیگر فکر میکنم . من است
زیرا بر شغای را که شما از من کر -
ید تا تکون هیچکسی نکورد
بود .

یاد و آنگه داده شد .
- شما در مجموع چند اهنسنگ
دارید ؟
- در مجموع در اوشیف راند پسر
تلویزیون ۴۰۰ بار چه اهنسنگ دام
- شما در داخل کشور یا کد ام
هنرمند رقابت دارید ؟
- هیچگاه با عیب چکد ام
- و حسادت چطور ؟
- حسادت در آن کسند ام زن
بدون حسادت است ولی بعضایی
هنرمندان حسادتند ام .
- تاجه وقت میخواهید ؟
- تا وقتی که میتوانم رخصتم
برایم اجازه میدهد زیرا همیشه
حالا هم تحت تدایو استم از -
د و کتوران شفاخانه چارمست

بهبشت ...

بقیه از صفحه (۸۱)
دوازده سال از آن جادو سرور
چون نفوس آمده گندم دیگر باره
آمد در پیش او جلوه کرد . چنانکه
اگر بنیستی و پایستادی بالای
آن بنجهد سال راه بود هم
بالای آن شد . دیگر باره گفت
با فرشته گان سخت را به جای
خود برید . سخت را به جای
خود بردند . گندم همچنان پس
آمد و جلوه میکرد ، خوا یک دانه
خورد و دانه به آدم داد .

گفت
مرا زیان نداشت و تراز یان
ندارد . آدم عهد ما نند هم فراموش
کرد و گندم را خورد .
چون آدم گندم را به گلو
نبرد ، همه حله ها از او -
فرورخت و همه اعضای ایشان
حق تعالی چون ناخن آمیده بود .
از ایشان برکنند و تن ایشان
بهره ماند آن قدر که در -
انگشتان ماند ، گنداشت تاهر
وقتی کدر ناخن نگریست ، از -
لباس یاد کرد ، بگریست و تضرع
نمود ، چون عوالت ایشان ظاهر
گشت ، از یکدیگر شرم داشتند
هریک برگ از درختان بهشت
بر خود نهادند و بدان پوشش
کردند . پس خدا ایتمالی فرمود -
که :

شما را نهی نکردم و نگفتم
در بهرامون این درخت نگرید
و متابعت سخن دشمن نکنید
پس خدای تعالی ما را لعنت
کرد که ابلهس را در بهشت برود
صورت آن بگردانید و پانی آن
را سست و رفتن آن را به شکم
کرد و هر چهار را از بهشت
بیرون کرد .
آدم و حوا و ابلیس و مار را
عقوبت کرد . حوا را به حیض
و زاییدن کودک از بهر آن دلیر
بود و آدم را به خوردن آموخت
پس هر چهار را بدین جهان فر
ستاد ، چنان که فرمود :
هر چهار بر زمین شویید
و قرار گیرید ! هر یک بر دیگری
دشمن شدند . آدم و حوا
ابلیس و فرزند ان او را ، حوا -
ما را دشمن شد بر زمین آمدند
هر یک به جای افتادند . آدم
به هندوستان ، به کوه سرانند -
پس افتاد و حوا به جد و ابلیس
به ملتان افتاد و مار به اصفهان
افتاد .

کهربا

د (۷۴) صج پاسی

له پورې، مودي را هيسی له
 كهربا څخه زهني پريشکلی
 شيان جوړ کړي او د استفادې پر
 کړنې
 ويل کيږي چې كهربا له ميلاد
 څخه اته زره کاله مخکې هم د خلکو
 له خوا په بېلابېلو ډولونو استعمال
 ليدله او د شمالي اروپا په اجنسو
 هيوادونو کې د كهرباي شيانو
 د جوړولو صنعت پراختيا موندلې
 وه. سوډانانو په دغه ماده اوله
 هغې څخه جوړ شوي نيکل شيان
 نورو هيوادونو ته د پلورلو لپاره
 لږ ل اولکه د سرښو او سپينو زرو
 توندي يې په راکو او وړکيو کې
 ورسره مهمه وه.
 له كهربا څخه په
 صنعت کې هم پراخه گټه اخستل
 کيږي. په عينو اسلامي هيوادونو
 کې له كهربا څخه تسبيح
 جوړ کړي او په لور به يې پلورل
 کېږي.
 د كهربا لومړنی توپه د ((گور-
 سين)) په نامه يوه سيمه کې لاس

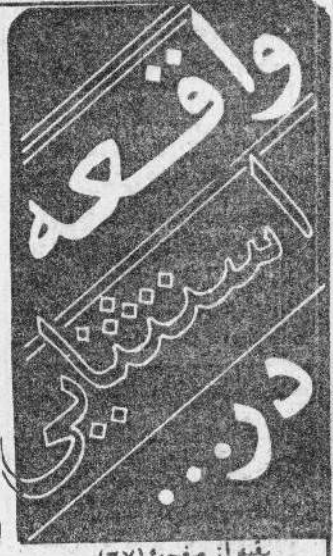
ته راغله. د دغې توپې د عصر
 اوزد والی اوزر نيت د څير ونيکوله
 خوا د خلونينو ملينو کاله په
 شاوخوا کې اټکل کيږي.
 كهربا د توري بحيري په جنوبي
 برخو کې په پراخه اندازه پيدا
 کيږي. همدارنگه د امريکا د لوس
 وچې لجنې برخې، غربي اروپا،
 د روسيې هيواد، د شوروي اتحاد
 د کالين گراد سيمه او لجنې نوري
 برخې د دغې مادې د پيدا اېښت
 سيمې دي، چې هرکال له هغو
 سيمو څخه په زياته اندازه كهربا
 لاس ته راوړل کيږي او بازارونو
 ته وړاندې کيږي.
 د هغو څير نوبه نتيجه کې چې
 د پوهانو له خوا ترسره شوي، دا -
 سي نظريه منع ته راغلي هغه ونې
 چې په يو ډول معانگري نېتاس
 ناروغي اخته وي يو ډول مایع مواد
 ترشح کوي چې د وخت په تېرېدو
 سره کلکيږي او جامد شکل غسره
 کوي. په نوي زيلاند کې او هم
 له همدغه ډولونو څخه كهربا لاس ته
 راوړل کيږي.



چپ دست های ..

که اگر چپ دست باشند، پاراست
 دسته از دست دیگر خویش کمتر
 کار میگویند در حالیکه هر کس
 ترمینات ضحرت پذیرد، توانا بیجا
 هر دو دست یکسان است.
 در جریان سالهای متعددی
 چپ دستها بکنوع تمییز را در
 مقابل خویش احساس نموده اند
 که پس از مبارزات زیاد سرانجام
 حقوق خویش را تا به بین گردانند.
 طومر مثال در سال ۱۸۰۰ در شهر
 ریور ساید ایالت مسیوری پولیسر
 به نلم فرانکلن اوپنهورن از کسار

به خاطر آن که تنگنجه اخلاف
 اساسنامه پولیس به طرف چپ
 حمل مینمود، اخراج گردیدند
 زیرا وی چپ دست بود. در نتیجه
 تظاهرات وسیع مردم و مداخله
 محکمه همچنان پشتیبانین انجمن
 جهانی چپ دستان، دو ساره
 به کار استخدام گردید. قابل
 یاد دهانیست که انجمن جهانی
 چپ دستها به منظور دفاع
 از حقوق آنان، ایجاد گردیده
 و مقرآن در ایالت کانزاس امریکا
 میباشد.



های گرفته شده در هادی ترین
 ماشین (X-Ray) را در
 تشخیص خود چو نوشته بودند؟
 چه چو نوشته بودند؟
 - پرو فیسر سلیم در تشخیص
 خود چنین نوشته بودند:
 ((احتراماً در مورد کلیشه
 های ارسال شما عرض میگردم
 که موجودیت (دیفکت) وسیع
 در معده... در قدم اول
 (Bezoar) راه خاطر
 مو آورد. کاستروسکوپی توصیه
 میشود.))
 و وقتوماگاستروسکوپی
 (دیدن معده توسط آله) را
 اجرا کردم، دیدم که در معده
 مریض کتله بزرگ موی وجود
 دارد و تشخیص (بیزوارا)
 قلعو شد. همان بود که مریض را
 عملیات کرده. کتله را بیرون کشیدیم
 - آیا این واقع در طبابت
 مرصوف عکس مارا برای ششان
 افغانستان سابقه نداشته
 ترستانه بودیم، آن هم عکس است؟

- باین وزن و حجم که مسا
 دیدم، نخیر، شاید مقصدار
 ناچیز موی در معده، بعضی ها
 آن هم اطفال - گاهو دیده
 شده باشد، اما نزد دکتر
 جوان (۱۸) ساله، آن هم باین
 بزرگو، هرگز در طبابت اتفا
 نستان ثبت نشده است.
 - وزن و جسامت این کتله چو قنغر
 بود؟
 - از نظر جسامت، کتله دارای
 طول (۳۰) سانتی متر و عرض
 (۷) سانتی متر بود، و میتوان را
 وزن کردم، (۸۰۰) گرم وزن
 داشت. یک تکه را میخواهم
 خدمت عرض کنم که این واقع
 نه تنها در افغانستان، استثنای
 قلمدان گردیده، بل که در تاریخ
 طبابت جهان نیز سابقه بود.
 است. و تاجایی که من الایع
 دان کتله باین حجم و وزن

در لیترا تور جهانی طب ثبت
 نگردیده است.
 مابین واقع راه سازمان
 صحرای جهان را بر خواهیم داد
 تأیید کتب طبی جهان گردد.
 - محترم دکتر ارمان! لطفاً
 معلومات ارایه فرمایید که این
 مرض دارای چو نوع اعراض و علایم
 میباشد و چو نکاتی فکر را به
 طرف این بیمار میکشاند؟
 - پیش از همه باید در مورد
 خوردن موی، ناخن، شیل، بو-
 ست نارنج و سایر مواد غیر قابل
 هضم و جذب، آن هم به مقدور
 زیاد، معلومات حاصل گردد.
 در علوی آن، وقتو این
 مریض تشنگ نمود، اعراض و -
 علایم را همراه دارد که مشابه
 به سایر امراض معده است.
 نهرست وار، اعراض و علام این
 مریض بدین قرار است:
 ۱- موجودیت کتله در

دربار دولان کالیون

تبع از صفحه (۱۵)

لشکر عظیم و خسته مهاجم
به جریان درآمد .
سلطان خود باخته فرمان
داد ، تا برجهای مطهری رودر روی
دروازه های در کالیون بنا
تأمین مطین منول از عقب دیوار
ضخیم برجها بر همه جانظارت
نمایند ، و تپه بی از خاک و سنگ
به بلندی کالیون بنا کنند تا سپاه
منول از فاجعه پرتاب سنگهای
غول بیکر و شعله های آتش
مدافعین حصار کالیون مامون
شوند .
اندرون اوضاع تیره ، صیقل
تلخ گام به گام بر سر نشسته
آزاده مردان حصار کالیون نزدیک
گشت ، گوی چاه ها خشکیدن -
گرفتند و اندوخته جنگاوران ته کشید
... مردان به تغذیه آخرین
ته مانده های گوشت فد به پسته
و روغن آن آغاز نمودند تا بر افسر
آن رفته رفته دست و پای آنان
اماس کرد . بیماری کشنده یسی
شیوع یافت و بسیاری از ایشان
بمردند . اما درفش آزاده گی
از فراز قلعه کالیون روی زمین
نخوابید . و طوفان لشکر بیگانه

با طبع تازه خان منول بیشتر
از پیش فریدن گرفت .
عیار مردی ، کالیون نشینان
را با آواز فرشتگی مخاطب ساخت
و گفت :
(دل و دین نیازید ... ! مقام
شهادت نصیب ما ست) خیر برشر
پهروز باد ... ! مدافعین
شوریدند :
امین ... امین ... !
اندرون حال مهاجمین خیر
یافتند که کالیون نشینان از گرسنگی
و بیماری رنجور گشته اند و کسان زیادی
از آنان بمرده اند ...
چنگیز بدون درنگ به انبوه
انفرادیک منتظر فرمان او بودند
امر کرد :
(منجنیق اندازان ... دور
قلعه حلقه زنید !)
مردان آنتاب سوخته ، همانند
ماشین خود کاره اطراف حصار -
کالیون گسترش یافتند . چنگیز
دست بالابرد و چپ کشید :
(حلقه را تنگ ترکید ... !)
همانند منجنیق های کار
انفادند و شعله های بی شمار
آتش بر جایگاه کالیون نشینان

پرتاب گردید و لشکری مطهر
به دمان مور و ملخ بر سر دیوار
قلعه ریختند ... مصیبتانگسوان
کالیون که چنین حال بدیدند -
زنان و فرزندان خویش را بدست
خویش بکشند . و خانم گسوان
بهای خویش را در دل چاه های
تیره نهندند . دست و پا نشین بر -
زندند . تا پناه های و ایمن حیات
را بشمشیر زنان بپایند .
یکی بانگ برآورد :
(کالیون ... فریاد آزادگی
و عدالت را در سینه ات نگاهدار
... ما محاروم به آن جایسی
که همه گان رفته اند خند
حافظ ... !
آن گاه ، خنجر زنان و نعره
کسان دل به دریا زدند و سیا
هیولای قوی تر از خویش در آریختند
...
و تا آخرین کسان خویش در مقام
آزاده گی پایدار ماندند ...
سر پریدند و سریدادند ...
بدین منوال در بلاد لان کالیون
گوشه بی از استان بر پاستان
آزادی و مرگ حیات آدمیان را
نقطه پایان بخشیدند .

پایان آن روز که آنتاب طلائی
از آتش و خون اهل زمین دل میرید
و نقاب کوه های سری رنگ را بر سر
چهره میکشید ، طرح تازه خان
منول برای فتح کالیون فسیان کر
مثل خون تازه بر به شریان های

شما سابقه خوردن موی و احکایه
کرد ؟
باسخ میشوم :
بلو ، چهار روز بعد از عملیات
بیمار و با یوازش حکایه کرد .
که بیمار از طفولیت (تقریباً
از ۱۵ سال بدیشو) نسبت
تکلیف روحی به خوردن موی
عادت داشته و حتی چندین بار
از رف نامیل موهای سرش تراش
گردیده است . و خود مرض بر اسیم
حکایت کرد :
(بعد از آن که نامیل سرا
مورد مجازات قرار دادند تا موی
نخوب ، من هم به آن ها رسیده
دادم ، ولو از آن جاکه شب موی
تبخوردم ، خواب نمیرد ، سا
استفاده از تاریکی شب و دسترس
خواب ، موها برانگنده میخوردم
ولو از سه ماه به این طرف نسبت
آن که سزایم تکلیف معده پیدا
شده بود ، از خوردن موی دلبردم

شدم و سه ماه است که موی نخورده
ام ...
خوشبختانه که عملیات خیلی
موفقانه سپری شد و بیمار سه
اشتهاش متوجه ساخته شد ،
و دهه داد که پس از این ، موی
نخواهد خورد و اوراجت کمک
بیشتر باد اکثران سر و سر صحبت
رواند معرفی ساختم .
بر سر دیگری منعام :
ایا دیگر اکثران هم به این
و افعه علاقه نشان دادند ؟
باسخ میشوم : بسیار زیاد ،
حتی به این ارتباط ، به حضور
داشت بروی سران و اکثران رشته
های جراحی و داخله اکثر
شفاخانه ها در شفاخانه علی آبا
سیمیناری دایره آگاهیهای
پیشکش شد و برامون موضوع جرو -
بحث های جالب صورت گرفت ،
حتی در یک کتاب طب شوروی ،
داکتران شوروی راجع به این

عملیات در شفاخانه جمهوری
کابل ، تبصره منحل نمودن آن را
یک واقعه استثنایی خواندند .
در پایان از محترم داکتر
عبد الغفور ارباب مشخص
جراحی شفاخانه جمهوریست
و استاد استیتوت علوم طب
ابن سینا ، که این همه
آگاهیهای جالبی ، به دسترس ما
گذاشتند ، سپاسگزاری مینمایم
موصوف نیز با سپاسگزاری میگوید :
- تشکر از شما و همسر
مجله سپا وون که در هر لوی مرض
د ها و صدها مطلب جالب
و خواندنی ، خدمات شایانی را
در مرضه معرفی و شناخت
دانش و دانشمند این کشور
انجام داده و میدهند . برای
شما و تمام دست اندرکاران
پرتلاش مجله وزین و محبت
سپا وون موفقیت بیشتر تمنای
مینمایم .

قسمت بالایی شکم (در ابتدا -
بدون درد)
۱- بزرگ شدن کتله
به مرور زمان . (این حالت از اثر
خوردن بیشتر موی و چسبیدن
مواد غذایی به آن به وجود
می آید)
۲- عمراء بزرگ شدن
کتله ، درد ، دلیدی و استفراغ
نیز به وجود می آید که راین جا
درد به شکل سوزش یا خلسه
زدن میباشد و استفراغ زیاد تر
از طرف صبح موجود میباشد .
۳- درد به واسطه آنتی
اسید ، استفراغ و یا خوردن غذا
از بین میرود .
۴- در حالات پیشرفته
بزرگ شدن زیاد کتله ، تعیسی
باختن وزن و بی اشتها می
پرای مری پیدا میشود که علت
آن پر بودن معده است .
میروس : سر انجام ایام

دوران عصر باوق زمانه ها

در آغاز مرحله تمدن بشری شکار حیوانات، ماهیگیری و مزارع به کار آمد. دستیابی به چراگاه‌های متعدد، خواستار مهارت انسانها در حمله و دفاع دوش، آبیازی با روزه و تیراندازی گردید. هر چه بهتر در این راه عمل میکردند، ترابری و فرار از دوش، کسب بیشتر میگردد. به گواهی تصاویر سنگی، نیاکان ما از همان عصر سنگ برای آماده‌گی مقابله با ناامنیات و وحشیگری‌های طبیعت، مسابقات دوش، خیز از خند، پرتاب سنگ‌ها، خیز با نیزه و نیزه بازی راه می‌نهادند و ورزش از تلاش و تقلید انسانها در جهت نیرومندی، برده‌بازی و چابکی در زهدان قرون پرورش یافته. هرگاه شخصی چنان میبود که گه آمد با ظاهر برتری برسد خواهانش و شرایط به وجود آمده اختراع نمیشد.

جامعه بشری در همه ادوارش انسانی به ورزش داشته است اما با این همه از زمانه‌های قرون وسطی و جنبه تاریخی ورزش مسطوری را از مسابقات تیراندازی می‌پسند رساله سال ۱۵۰۲ مسابقات لوبله ها و سرگرمی‌ها بوده بی حفظ نموده است.

راه جامعه بشری یکی دیگر نمایان ساخت. فزاینده ورزش امروزه شش سواری و بازی شش را نیز به جهان علم معرفی نمود. رابر امرات و اولین مسابقات با بسکت بال را در ۱۸۹۱ میلادی اجرا کردند. در کاتادا در ژاپن در گذشته بازی های کامروزیه انجام میدادند. بازی تیر بیست (۱۰) مسخر و غم است. به میان آمد در دهه ۱۸۹۱ میلادی سابق مسابقات بین المللی قایق سینه‌سواران از طریق بحر اقیانوس امریکای از انگلستان نزد یک سینه‌سوارانجا در سال ۱۸۹۱ مسابقات بین المللی قایق های بادبانه را آغاز کردند.



آتن پایتخت یونان در تاریخ ورزش جای خاص دارد



ترجمه از هارون

مشکل است اهمیت فرهنگ یونان قدیم را در جهت تکامل تمدن بشری یاد بگیرد. آری باس گریته سطور معروف هومر، این آثار ادبی حقیقه در باره مسابقات هلنیکیان را میتوان به حقیقت نخستین راپورتاژ سپورتی به شمار آورد.

آتن پایتخت یونان در تاریخ ورزش جای خاص دارد، چنانچه این شهر در وجود سپورت پرورش جسم جوانان به نوشته لوکیان، مهارت کسب میکند. تاد رنگام پنهان می‌داند آتن را به کار برد به همین منظور آنان جسم هرمان خویش را با استفاده از بهترین تمرینات آیدیده ساخته و آنرا محتملند، نیرومند، سبک، مؤثر و ظلمه ناپدید بر سر دشمنان شان می‌سازند.

جالب این که تعدادی از پرستش‌های تمدنی یونانیان قدیم در مسابقات های معاصر نیز مورد استفاده قرار دادند. طور مثال، ورزشکاران ایتالیایی سبک، دوش روی سینه را نیز شامل پیوسته آماده‌گی خود ساخته‌اند. این شیوه تمرین را در گذشته های

الاد اختراع کردند. آنها غرض و علاقه فرطی به تمرینات روی سینه داشتند چه در روی آن به شکل می‌توان استوار ایستاد و آنکا روی پاهای سازه شده، قسمتی باها در زمین نین فرو میروند.

جشنواره‌ها به اختراع ژیموس: بازیهای المپیا فراورده گران بهای دیگر است که یونان باستان به جهان ورزش به ارمان گذارده است. تاریخ المپیا راه‌سوز را در اصف زبانه های باز میکند. معمولاً میدای نماز تاریخ بازیهای المپیا را سال ۷۷۶ پیش از میلاد تعیین میکنند. در آن تابستان در نزد یکی شهرک کوچک المپیا در شمال غرب یونان جشنواره ملی به اختراع ژیموس، یکی از اسباب انواع مالتی در یونان، بر پا گردید. سازماندهنده گان جشنواره پروگرام همیشه گی را که شامل دعا خوانی و قربانی بود، با مسابقات ورزشی و دوش جوانان در مسابقات تک یکجا ساختند. در آن زمان دوندگی به نام (کورس) پیروز گردید. نام

این ورزشکار سر آغاز مهرست قهرمانان زمانه ها و مردمان گردید. اما در خور یاد آوریمست که سپورت در آن زمان، از گسترش جهانی امروزیان فاصله زیادی دارد. چه در آغاز ساختمان های مخصوص سپورتی قطعاً وجود نداشت، راه در سپورت و سخن حاجت پرتاب نیزه و دیسک نشان گذاری میگردد. شرکت کننده گان و تماشاگران این مسابقات را تما مردم ها تشکیل میدادند.

نخستین مسابقات ورزشی خصوصیت جالبی داشت. در آن اهداف عده تمهین قهرمان بود و مقام های دوم و سوم و جاهای بعدی اصلاً جلب توجه نمیکرد. طبیعتاً که جوایز طلا، نقره و برنز هم وجود نداشت. برای سپردگان تاجی از خسته های خرم را اهدا میکردند. بعد ها با بالا رفتن رقابت ها در مسابقات و ظهور چهره های جدید با نیروهای مساوی، ضرورت

این ورزشکار سر آغاز مهرست قهرمانان زمانه ها و مردمان گردید. اما در خور یاد آوریمست که سپورت در آن زمان، از گسترش جهانی امروزیان فاصله زیادی دارد. چه در آغاز ساختمان های مخصوص سپورتی قطعاً وجود نداشت، راه در سپورت و سخن حاجت پرتاب نیزه و دیسک نشان گذاری میگردد. شرکت کننده گان و تماشاگران این مسابقات را تما مردم ها تشکیل میدادند.

تخلف از مقررات سپورتی با جرایم همراه بود، بلکه تطبیق دوران ورزشکاران نیز برداخت چنانچه جرایم را در مقام دانستند. با پول به دست آمده از جرایم مجسمه های ژیموس را بنا می‌کردند. در کتیبه حک شده در یکی از ایستگاه مجسمه ها آمده است (توانایی است) آنرا در کسب پیروزی با سرور است. یاها و نیرومندی جسمی پیوسته نمایش بگذارد. نه بسویله پول (۱) مشق و تمرین اولین اشتراک کننده گان المپیا هم از خود پیروز گس هایدن داشت. برای بازیهای المپیا مدت ده ماه آماده گسی میکردند. و در راه اخیر اشتراک کننده گان تعداد را لاد تمرین می نمودند. مسافران بسیاری از جزئیات تمرینات آن زمان برای ما رسیده است. حتی اینکه فاکت نگهداری شده آن چی قدر جالب است. سوارکاران سوار بر اسب، ورزشکاران را در تمرینات به خاطر کسب هر چه سرسری به مهارت سپورتی وامیداشتند.

جالب اینکه سپورت در یونان باستان برای بسیاری از مسرورم وسیله درآمد زنده گی گردید. اولین ورزشکاران خرمه بود به میان آمدند. جوایز کم ازین چگون تاج گل جایز راه مبالغ هنگفت پولی خانی کرد.

در سال ۱۱۶ قبل از میلاد هلنیکیان در اسارت حکام روم درآمدند، و توسط سولا فرمان داد تا ۱۷۵ در بازیهای المپیا در سال ۸۰ در روم تدویر یابد. اما همین تلاش های نتیجه نماند. در پیرویه بازیهای المپیا تان عهد تنگا در یونان برگزار میگردد.

تاریخ ورزش: اولین نوشته از بهوگرافسی سپورت به سده ها تقسیم شده اند. بان های المپیا می‌دهد باستان از ۷۷۶ قبل از میلاد آغاز رساله ۲۹۹۹ م توسط فتودو اول امپراتور روم تحت فشار کلتها، که برگزار می‌گردد با یونان ها و آشنایان از بت پرستی می‌دهد. است با یونان باقیات.

در سال ۱۹۱۱ پیش از میلاد اولین کلوب سپورت به نام کلوب سوس تون بولونیک در انگلستان به میان آمد که مخصوص بازی های گوله بود. فعالیت این کلوب مدت ۶۰ سال دوام کرد.

جامعه بشری در همه ادوارش، انسانی به ورزش داشته است. نمایان این هم از زمانه های قرون وسطی و جنبه تاریخی ورزش مسطوری را از مسابقات تیراندازی می‌پسند رساله سال ۱۵۰۲ مسابقات لوبله ها و سرگرمی‌ها بوده بی حفظ نموده است.

تاریخ ورزش از سده نهمه دیکر گسترده گری را می‌تواند. در سال ۱۸۰۱ قایق رانسان انگلیسی راه راه سری مسابقات عظیم باد بانی باز کردند. در سال ۱۸۲۷ در نزد یک لندن در سده بی به نام ریکسی مسابقات ایتالیایی سبک تدویر یافت. انگلستان محاسن بازی های چون فوتبال رگبی، سپورت بادبانی، بد مینتون و آبساز می

در سال ۱۸۵۹ یونان به تاز در سده تدویر بازی های المپیا - میشود تا آنکه در سالهای ۱۸۷۲ و ۱۸۸۹ همچون بازیهای برگزار میگردد. حقیقت مسلم است که یونانیان در این مسابقات مانند بازیهای عهد باستان تنها اشتراک کننده گان این بازیها بودند. شماری از کشورها نیز نمونه یونان را در پیش می‌گیرند. و از سال ۱۸۷۲ مسابقات قهرمانی دول در انواع مختلف ورزش به یک امر معمولی مبدل میگردد. سال ۱۸۹۴ تاریخ ورزش آیدیده چه در این سال اولین دوش بازی های المپیا می‌گردد. در سال ۱۸۹۶ تاریخ ورزش آیدیده به این شکل مسابقات روی پیش اولین جام قهرمانی دنیا در سال ۱۸۸۹ در استوادم گردید. در سال ۱۸۹۳ با بسکت بال اما تیر و بعد از دو سال خوروسا همان رشته مسابقات قهرمانی جهان را روی پلیست در شبکو شیکاگو برپا نمودند.

تاریخ ورزش را با گذشته‌ها قریباً می‌تواند. این تغییرات از اصفای سده ها به مار می‌دهد و همپای با پیشرفت رشته کرده. آستانه سده بیست و هفتمه پارکته به خانه اصابت از بدنها اواره گی عظیم زده با گذشت اما مشهور است. بچه در صفحه (۱۸)

موسیقی برای همه



فاهما:

ذوقند ان محترم بشاد رشماره
گذشته خواند بد که بهانا خاندی
با استفاده از تکمیل درازنده سره
ابتدا در وقت اساسی کلیدان و
بهرین پایه وجود آورد نامبرده
سبعه مطالعه دقیق با استفاده از
راگ های قدیمی هشت سکیل یا
تات های دیگری را جستجو کرد
که باهم قرابت آهنگی نداشته
و جمعا ده تات به وجود آمدند
که بعد رتنام راگ ها را یکی ها قبول
شدند امروز موسیقیدانان تمام
راگ های که میشناسند پایه وجود
خواهد آمد از مشتقات ده تات
سپه اند و تشکیلات شش راگ قدیمی
که در رشماره گذشته تشریح گردید
بفتح قرار گرفته است.

تات و راگ ها دارای قوانین مشخصی
اند که بعد از معرفی ده تات به
تفصیل آن پرداخته میشود. گرچه
برای کسانی که این سریال را دقیق
مطالعه ننوده اند، کانهست که نام
تات ها یا سرها و مشخصات معرفی
گردند و خودشان آن را درهارت
مونه و آلات مختلف موسیقی بسند
کنند. اما برای این که اینده رویه
هر سوره عیار شده باشد، بپهوده
نخواهد بود که ده تات قرارن پیل
توسط شکل در یک سبتک هارمونی
نشان داده شود.

۱- تات بهرین: این تات که
پنج سر آن کومل یا خفیف است به
شمول ((S)) و ((P)) که
مستقل اند یعنی کومل ندارند
یک سکیل هفت سره را میماند که
به نام تات پاراگ بهرین یاد میشود.

مشخصات:

الف: دارای آروی و همروسی
ساوی و منظم است.

ب: وادی یا سرسلطان (P)
(پنجم) و سواد ی یا نیم
سلطان (R) (رکعب)
است.

ج: وقت اجرا یا سرایش آن روز
است. طرح (۱)

س: علامه نقطه بالای ساملسی
بورا میدهد.

آروی: S R G M P D N S

همروسی: S N D P M G R S

* وقتی برده ها از کهرج به طرف
بوریهم نواخته شود، آروی وقتی

برعکس از بوریهم طرف کهرج بپهیم
نواخته شود، همروسی یاد میشود.

آروی یعنی صعود به طرف بوریهم
همروسی یعنی نزول به طرف کهرج.

طرح (۲) تات کلیدان

تات کلیدان: این تات دارای پنج
سرتیور یعنی ثقیل و وسر مستقیم
یعنی P (پنجم) و S (کهرج)
و سکیل هفت سره است.

الف: وادی یا سرسلطان (N)
نکاد و سواد ی یا سرزیم سلط
آن گندار (G) میباشد.

ب: آروی و همروسی آن مستقیم و
ساوی است.

ج: وقت اجرای آن شب است.

آروی: S R G M P D N S

همروسی: S N D P M G R S

۲- تات بهر: این تات که قبلاً
شامل شش راگ قدیم بود،
دارای سکیل هفت سره است.

معمولاً ترین آواز خوانان از طرف
صبح در بهر صورت میگرد.

(رکعب) R و (دهیوت) D
کومل است. متبانی تیر میباشند.

الف: وادی یا سرسلطان
و سواد ی یا سرزیم سلط آن
میباشد.

ب: آروی و همروسی آن مستقیم
و ساوی است.

ج: وقت اجرای آن صبح است.

آروی: S R G M P D N S

همروسی: S N D P M G R S

طرح (۳)

۳- تات تودی: این تات
دارای هفت سر بوده سرها
کعب R گندار G و دهیوت

D کومل و متبانی تیر است.

مشخصات:

الف: وادی یا سرسلط آن D
(دهیوت) و سواد ی یا سر
نیم سلط آن G (گندار)
میباشد.

ب: آروی و همروسی آن ساوی و
مستقیم است.

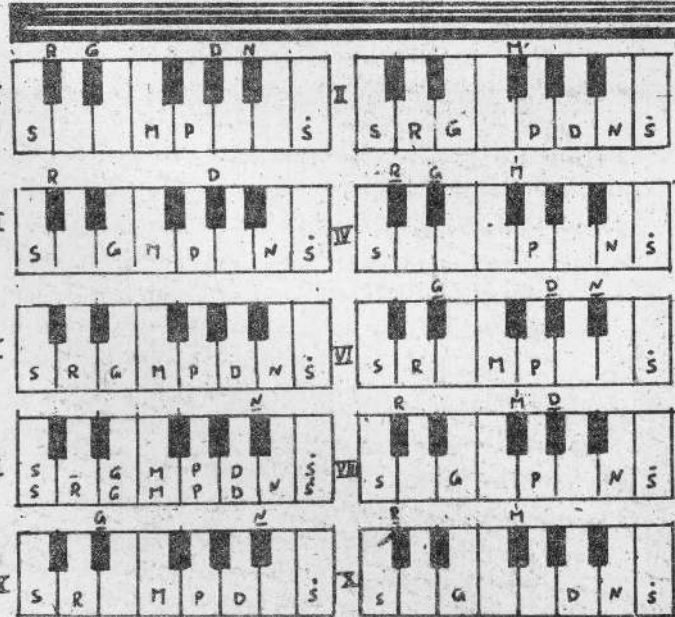
ج: وقت اجرای آن روز است.

آروی: S R G M P D N S

همروسی: S N D P M G R S

طرح (۴)

۵- تات بلاول: دارای هفت سر
میباشد که مدهم آن H کومل و سر
های متبانی تیر استند.



شخصات :
 - آروی و همرویی آن مستقیم و مساویست .
 - وادی که کهرج (S) و سواد ی (P) پنجم است .
 - وقت خواندن و اجرای آن صبح و قبل از ظهر است .
 آروی : S R G M P D N S
 همرویی : S N D P M G R S
 طرح (۵)
 ۱- تا تا سوازی : دارای هفت سر میباید . سرهای مد هم M گد ار G . دهیوت D و نگاد N آن کومل و متبانی تیوراند .
 - آروی و همرویی مساویست .
 - وادی یا سرسلطان آن D دهیوت و سواد ی ونیم سلط آن P پنجم است .
 - وقت اجرای آن ، صبح است .
 آروی : S R G M P D N S
 همرویی : S N D P M G R S
 طرح (۶)
 ۲- تا تا کهرج : این تا تا اختلاف تا تا های فوق دارای - آروی و همرویی مستقیم و ساد ه نیست . بدین معنی در آروی یعنی سمود صدا (رکعب) R ندارد و دارای دو انگاد (W کومل و انگاد) N تیور است و در همرویی آن رکعب شامل میشود و انگاد) N تیور حذف یعنی استعمال نمیشود . (مد هم) M و انگاد) N کومل اند .
 - وادی یا سرسلطان آن گد ار G و سواد ی یا نیم سلط (نگاد) N است .
 - آروی و همرویی آن مستقیم نیست یعنی زنگاره دارد .
 - وقت خواندن و اجرای آن شب است .
 آروی : S G M P D N S
 همرویی : S N D P M G R S
 طرح (۷)
 - تا تا بیوی : دارای هفت است ، رکعب R و دهیوت کومل و متبانی تیوراند .
 - سواد ی آن (گد ار) G و سواد ی یا نیم سلط آن (نگاد) N است .

- آروی و همرویی آن مستقیم و ساده است .
 - وقت خواندن و اجرای آن نیمه شب است .
 آروی : S R G M P N S
 همرویی : S N P P M G R S
 طرح (۸)
 ۱- تا تا کافی : دارای سکیل هفت سره است . گد ار (G) - مد هم) M و نگاد N آن کومل و متبانی تیور میباشند .
 - وادی یا سرسلط آن P پنجم و سواد ی یا سر نیم سلط S (سا) میباید .
 - آروی و همرویی مساویست .
 - وقت اجرای آن عصر و زمان پارانیست .
 آروی : S R G M P D N S
 همرویی : S N D P M G R S
 طرح (۹)
 ۱- تا تا مارو : تا تا یاد شده تشکیل سره است و P (پنجم) ندارد رکعب R آن کومل و متبانی تیور استند .
 - وادی یا سرسلط آن (D) (دهیوت) و سواد ی یا سر نیم سلط R رکعب است .
 - آروی و همرویی مستقیم است .
 - وقت اجرای آن عصر است .
 آروی : S R G M D N S
 همرویی : S N D M G R S
 طرح (۱۰)
 اساسات ابتدایی برای نوآموز :
 اکنون که به ده تا تا اساسی آشنایی پیدا کردید ، به نکات ذیل توجه نماید :
 ۱- تعیین هدف در هر بلوی ذوق مهم است طوری مثال آواز آوازنده نمی را انتخاب میکنید یا استعداد آواز دارید ، در آواز خوانی به کدام شیوه علاقه دارید کلاسیک ، فزل تهرمی ، موسیقی محلی یا به گونه گروه های هنری و غیره از همه مهتر آیا موسیقی را مسلک انتخاب میکنید یا به شکل آمانتوریک ؟ اگر به موسیقی فزل و کلاسیک علاقه دارید ، از ابتدا توجه نمائید که حوصله مندی زیادی را ایجاب نمینماید .
 ۲- با شناخت ده تا تا فوق لازم

نیست که به تمرین همه آن ها برداخته شود . زیرا نقص عده بی برای شناخت سروراهی هاد رگوش شما خواهد بود . بل که یکی از ده تا تا فوق را برای اولین تمرین انتخاب کنید ، مشوره مید هم تا تا بیویین باشد .
 باید بدون دل تنگی ، با حوصله زیاد ، این تا تا قدر تمرین شود که آشنایی کامل گوش با هفت سر آن تا تا تمرین گردد و اگر در اثنا ی تمرین ، انگشت شما سهوا ببرد ، بیگانه تامل کند ، فوراً آنرا گوش تان درک میکند . بدون آن که به چشم ببینید .
 ۳- مدت تمرین در یک تا تا به خصوص در شروع چند ساه را در بر خواهد گرفت ، ولسی به استعداد اد هم تعلق میگیرد ، برای این که خود امتحان کرده متوانید که به تمرین یک تا تا چند ساه ضرورت دارید ، به نکات ذیل توجه کنید :
 اگر پارچه آهنکی را از طریق راد یو میشنوید ، که فضا از تا تا بیویین یا خود بیویین باشد و شناختنید ، قدم اول موفقیت تان است .
 اگر توانستید تا تا بیویین را - بعد از یک مدت تمرین در کدام - آله موسیقی دیگری میزان شده پیدا نمودید ، نمره کامیابی دارید . اگر این تا تا بیویین را که مدتی تمرین کردید ، بتوانید در هر روز - نیه از هر پرده پیدا کنید ، یعنی از دو آوازده سر بدون آن که به شکل میخانیکی آن یاد بگیرید ، - صرف به کمک گوش موفق استید . مثلا شما تا حال به کمک شکل هاسی که داده شده ، بیویین را از کهرج بین المللی یعنی پرده سفید - بهلوی چپ در پرده سیاه پیدا کردید ، ولی امکان دارد این کهرج به آواز شما مناسب نباشد . بالا یا پایین باشد ، شما حقد ارید کهرج فرضی خود را انتخاب کنید . فرق نمی کند که پرده سیاه است یا سفید ، ولی شکل پرده ها فرق میکند .
 شطلاحظ نمودید که وقتی بیویین را از کهرج بین المللی نواختید رکعب ، گنگ از مد هیوت و نگاد آن پرده های سیاه بود ، ولسی اگر تا تا بیویین را از گد ار کارکنم هر هفت سر بیویین پرده های سفید خواهد بود که در آهنگ

بیویین کدام تغییر نیامده . صرف شکل پرده تغییر میکند . همین طور در هر سر که کهرج تغییر داده شود ، شکل پرده تغییر میکند . در صورت امتحان های فوق میتوانید ، تا تا دم مورد نظر خوشتر شروع کنید .
 ۴- در ابتدا و اثنای تمرین ، قواعد تا تا ها اولی را فراموش نکنید ، تفصیل تا تا ها در شماره های آینده (سپاژون) داده می شود .
 ۵- از شنیدن موسیقی های بی سرکست های کهنه ، موسیقی های بلند و گوش خراش جد اجلو - گیری شود ، به خصوص وقتند کلاسیک و فزل و تهرمی .
 ۱- بعد از تمرین یک مدت زیاد ، بدون کمک هارمونی ، گوش کنید که توسط الفبا با آواز خود تا تا یاد شده را اجرا کنید و بعد آ با هارمونی آواز خوش را تطبیق کنید .
 ۲- اگر علاقه به آواز خوانی دارید ، به کمک هارمونی سر شده ، تمرین آواز را آغاز کنید . بعضی از ناشناختن و شنیدن دهن صرف در یک تا تا چند ماه آواز تان با هر سر تا تا مورد نظر تان باید تطابقت کامل داشته باشد و این کار در سرهای پایین برای مرد ها بهتر است .
 زمان تمرین را به تدریج زیاد سازید ، تا حنجره تان خسته نشود . دقت کامل شود که صدا از حنجره وسیله برآید ، نه از بینی تقلید از هیچ آواز خوانی در اثنای تمرین نکنید . از ابتدا صدا را حالت الاستیکی و نرمی بدید که به اندک اراده تان حرکت کند بدون فشار و حنجره بی وی سوزی .
 ۳- برای آواز خوانان مذخیره نمودن هواد رنش ها استفاده از آن پیش از حالت نورمال غلیظی ضرور است که به این خاطر ، ایجاب ادمان آزاد را صبحانه پیش از تمرین مینماید . سگرت - کشیدن ، افراط در سیگاریل جنسی ، جوهر و کیفیت خاصی آواز خواننده را از بین میبرد .
 ۴- تمرین آواز خوانی به ویژه برای عده بی که کلاسیک سنگین میخوانند ، مثلا تان بازی و گمش و غیره باید مقابل آینه صورت بگیرند تا در اثنای اجرای آهنگ بقیه در صفحه (۶۶)

قصه‌های خصوصی

بقه از صفحه (۵۷)

بودند ، سه روز بعد از آن یعنی به تاریخ ۱۲ فروردی ۱۳۵۱ ، بالباس سفید عروسی که دوازده تنی آن به وسیله (اکریستیان دیسورا) از شیاطان معروف خارجی به انجام رسیده بود ، ملیس شد .
 از آن جایی برسم مذهیب شاهانه و با زوی من بایست پوشانیده میانند ، پیراهنم بدون بالاته و جاکت ساخته شده و پوشیده میشد ، جمل تاج - زنانه و زینت های فراوان ، قیافه ام را انسانه بی ترساخته بود ، در هنگام میکه سلمانی ها و زنان در بار مرا آرایش کردند ، این پرسش پیش آمد که مرا چی کسی باید از آن جا ببرد . هینچانزده میان اتاق های قصر زنگ های تلفون بلند شد تا این کار ، خلاف پروتوکول معینه در بار صورت پذیرد .
 کارد کهنه در باسخت گفت : رئیسش هر داری ؟
 اما اولیای امور در بار نظر دادند :
 یکی از برادران شاه !
 شهزاده شمسه اعتراض کنان گفت :
 - حق انجام این کار ، صرف منحصر به فرد عروس است .
 حوالی ساعت چارموتتر قشنگ در بار روی ویلای من توقف کرد و با مناسبت نیزه سواران ، راه ما از طریق سرکها ، به سوی قصر مرمرین کشود ، در یک طبقه جدید در پایین زینه ، چار عروس جوان ملیس با لباس عروسی دامن پیراهن عروسیم را که نهایت دراز بود ، روی دست گرفتند ، دوزن در بار جلوتر آمدند تا محتاطانه مرابه سوی سالون شیشه بی رهنمون شوند ، دیوارها و فضای داخل قصر باد و صد نوب گل های قشنگ نهایت محطرمزین شده بود ، در مراسم عروسی سلمنا وابسته گان ما سهم گرفته بودند ، در قطار مهمانان ، آقاخان و خانم بیگم (زنش) که قشنگترین زن در محفل عروسی بود ، حضور داشت شاه مرابه طرف یک دیوان رهنمای کرد و به گونه سمبولیک (هدیه صبح) یک بیاله کیستالی برآز بود ، بیره رابه دست داد ، همزمان با آن مادرشاه پشت سر ما قرار گرفت و بالای سر ما شکر را چرخانید ، عنعنه بی که من هیچگونه آشنایی بدان نداشتم ، به اساس عنعنه ایرانی ها با پیوسته این زوج ، زنده کن شیرینی راد نیال کنند ، مراسم عقد ، به وسیله امام (د یومه) - یکی از روحانیان محبوب تهران برگزار شد ، او با وصف داشتن ریش روحانی ، جوان مد ریش بود که یکجا با یکی از لاکا های در (لازین) تحصیل کرده بود که بعد ها مشاور و دوست خوب من شد ، عهدیم که با این وصلت به با یکدیگر وفا میباشم گره خورد ، ام . بل با تسوده

بسیست طبعی آن وقت پیوند خورد ، ام که برای سلامتی آنان از همان دم احساس مسؤلیت مینمودم پس از تبریک د یملومات ها ، نگاهایی به تحایف عروسی انداختم ، به برنده خوش الحانی از تبریک ، گلدان سفالی قشنگی از پاریس ، بازویند های نقره بی متعلق به شاه انگلستان مرابه زودی دریافتی که لباس های عروسی خسته ام میسازد ، پس از ضیافت بایست کم از کم باد و هزار نفر که در سالون اعیان قصر گلستان انتظار مارا میکشیدند ، سلام علیکی نموده ، تبریکی شانرا بپذیریم .
 لختی نفسی به راحتی کشیدیم ، نظریه ملاحظیات سیاسی مسلط در کشور ، بایست از سفر به اروپا در چنین موقعیتی چشم میپوشیدیم که پوشیدیم ، روز نخست عروسی را در تهران ماندیم ، جاییک با آرامش تمام توانستیم با آقاخان و خانمش بیگم ، صحبت نماییم .
 آقاخان مرد دلجیبی بود و یکی از سرشناسان ادبیات ایران ، پس به با یلزار سوی بحیره کشین - جاییک پدرشاه ، ویلای برایش ساخته بودند - روانه شدیم ، دوهفته را در آن جا سپری نمودیم اما درین روز صحبت ما جز با وزیر ، کارندان عالیرتبه تهران نبود و شاه پیرامون رشد در ایران صحبت میکرد ؟

وقتی سه روز پس برگشت ، یک صبح در ریایتخت مصروف صبحانه بودیم که کسی آمد و به گوش شاه ، آهسته چیزی گفت ، شاه در یک چشم برهم زدن رنگش بریده به من گفت :
 (نخست وزیر (علی اسمره) هنگام عبادت خدا ، در مسجد مورد اصابت گلوله قرار گرفته است . قاتلان ، همکاران (نایادان) اند .
 (نایادان) یک فرقه مذهبی از زمره متعصبین سیاسی ، مذهبی اند .

از آن لحظه حوادث د یگرون شد ، وزیر دربار (حسین الله) امور حکومت رابه دست گرفت ، به تاریخ ۱۵ مارچ داکتر صدق در مجلس پارلمان این پیشنهاد را رای کرد .
 به منظور خوشبختی و سلامتی خلق ایران و تائید صلح در منطقه ، بایست این تصمیم گرفته شود که مجموع صنعت نفت کشور دولتی اعلام شود و مجموع نفت کشور از همین اکنون به وسیله حکومت ایران اداره و صرفه جویی شود .
 پس از یک ماه داکتر صدق با ۷۹ رأی در برابر ۶ رأی ، به صفت نخست وزیر انتخاب شد ، دو سال سخت زنده کنی من بایست تازه آغاز می یافت

مجلس رنگین

انتایی من تمام روی رخشان ترا
 می کشم رسوای عالم رازنهان ترا
 تا هنوز از شعرون بوی شواب ایستد بدیند
 شب چو کردم وصف چشم مست فتان ترا
 تو سرا با حسن ومن حیران که با صد آرزو
 زود تر بوسم کجا این تو یما ان ترا
 می شود خندان بگلشن فنجه ها پیش از سحر
 گرم برام نیم شب وصف گریبان ترا
 تا سحر در جستجوی معنی رنگین طبعم
 گر کنم وصف لب رنگین خندان ترا
 مست بودم شب نمیدانم چها گفتم که صبح
 سرگران با خویش بدم عند لیسان ترا
 کیست جز من تا نماید جاود انسی با سخن
 نژد معنی آشنایان وصف هران ترا
 بعد ازین هر کس خلیلی خواند این اشعار نغز
 بوسه خواهد زد بنفیس عشق دیوان ترا



باز
 در
 این
 روز
 در
 این
 روز

بقه از مر (۸۸)

کارگردان ستاره‌ساز...

پنجم اردیبهشت (۷۲)

باشد ناگهان منفرجه شود. آن گاه است که او احساسات درونی خود را تبارز میدهد، دشنام میدهد و اگر واقعاً رنجیده باشد به لبت و کوب میبرد از دستا که در زیر ضربه های ناگهانی و آبی او بیخود و تب میخورد و از اینکه بیخبر گیراند و آید به خشم میآید و تصمیم میگیرد تا به جواب متقابل بپردازد. زید که با ضربه دیگر مواجه میشود و هر چند بر آزار احساسات و عاطفه و با دشمنان اشک آلود سوزی شامی شتابد و شمارادر آغوش میگیرد و از اینکه بفرود به خشم آمده است بیخود معذرت میخواهد.

امتیاز بجن :

را واقعاً از نزد یک شناخته ام. من همواره موفقیتهای بیشتر او را آنروز میگویم و امتیاز قبل از هر چیز دیگر باید مواظب صحت خود باشد.

پونم د یسون :

معموم ترین چهره بیکه تا حال روی پرده سینما دیده ام و در زنده گی حقیقی نیز این چهره پونم است. ولی بیاید تا تغییراتی را که از دیدن چهره معموم پونم به انسان دست میدهد برشمرد. واکنش اول : (اوپنچاره گنگاست) دومی : (اوجقدر معموم است) سومی : (نه چندان معموم) چهارمی : (هوشیار است) پنجمی : (تند است) ششمی : (زیرک است) و هفتمین ترتیب در یک مرحله از تحلیل دست میکشید و حتی احساس میکند که چون آدمی احساس وقت گرانهای خود را در تفاوت نسبت به پونم ضایع کرده آید. پونم زکی، ملام و دوست داشتنته از قراین برمی آید که با (اشوک تاکسیری) وقتش خوش میگذرد.

نظر داشت فریتم با او میخواهد فلم مرابحیت کارگردان واپس د بوسر حتی در جریان شوتنگه بشناسد. ولی او همواره مرا می ستاید و به حیث خسر بر سر خود معرفی میکند.

هیپامالیسی :

زنی باوقار، حلیم و جد آب است که با افتخار از احترام برخوردار است. من او را می ستایم و به او به منزله یک هنرپیشه و انسان شایسته احترام دارم. جای دارد که اگر همه زنان از او بیرونی کنند.

جگی شروف :

من جگی را به سینما معرفی کرده ام و از همین جاست که بسیار او نزد یک استم. ولی میگویم که در برابر او هیپامالیسی باشم. او هنوز نمیداند که چرا در اینجا آورده شده است تا ستاره فلم شود. هنوز متردد است که یک ستاره فلم باید چی روش را در پیش گیرد. او همواره به این می اندیشد که آیا او از سیپا استعدادش ستاره فلم شده است و یا بر پایه بخت اگر این بخت است پس برای چه مدتی چنین خواهد بود. ازین لحاظ است که سختی می تپد تا بهبود یابد. علت اینکه از جوانان عزلت می گیرند و در کار اطفال می نشیند این است

بخرنج را همواره با چهار نفر در میان میگذارد. یکی برای دوش (پونی کوری) دومی من کسه استعداد فنی و نمایش او را میداند. سومی جاوید اختر منس او چهارمی خانمش سوتاست. سوتاست زینست که بر سر خسته او دست میکند و او را با جمله بیکه ((به به بوی نزن برای یک نعل زمان معینس به کار است تا به یک درخت بعد ل شود)) و این گفته زنی تسلیمی میشود و بالایی او به خواب میرود.

راجیش کهنه :

چیزهایی را که در مورد او میگویم چیزهاییست که مجلس نکسردن آنها در زنده گی لازم نیست. هرگاه خواسته باشد در صورت (کردنی) های زنده گی چیزهایی بیاموزد باید از ستاره های چون دلپیکار و هیپامالیسی بیاموزد و بیرونی کند. و اگر نخواهد در مورد (نکردنی) هاید انبند به تعجب راجیش کهنه گوش فرا دهد. متیقن استم که او به این کار راضی میشود و به ویژه زیا نیکه خواهد صادق باشم و خواهد راز دل خود را فاش کند.

ولسی کوری :

او در میان هنرپیشه گان جوان بهترین بهترین هاست. پسران هنرپیشه خود قبر خود را میکنند. ولی ولسی با پشتکار پیگیر ژرف اندیش و ذکاوت خود مقام ویژه ای را در سینما احراز نموده است. او مرد زیرک، بی ضرر و دارای مهربانی کودکان است. سوتیل دت :

سوتیل مردی با اراده، قوی و برانز بست که چون دوست ندارد بپوشد. بیخود کار میکند. نمونه آید که ال یک شوهر فداکار و انسان با مسئولیت است که زنده گی خود را در امر خدمت به جامعه وقف نموده است. گرچه با سوتیل است آمیخته است مگر هیچ گاه سیاست نوزیده است. و از آن نفرت هم دارد. او دوست دارد که در ردیف سیاستمداران باشد زیرا اینکار چون درامه نویسی سینماگر و متفکر می آید و سرگرم سازد تا بداند که این سیاستمداران در واقعیت امر چه دیوانه های اند.

او خود شخص صادق و خوشگین بقیه در صفحه (۸۶)



که جگی فکر میکند که جوانان بیرونی خسته کن شده اند.

انیل کسور :

هنرپیشه بیست زحمتکش بانگهای های بیوسته پریشان. چنین معلوم میشود گویا از زده است که چرا فلم های او در ردیف فلم های عالی و (پرچش) قرار نگرفته است. با خود می اندیشم که چرا او یک هنرپیشه خوب و نامدار است. پیرامون (اجلس) فلمهایش فکر میکند. او این مسائل

شترگون سنها :

اگر از او پرسید که بزگشمن خلائی (گونیسن) کتابی از کارنامه های جهانی چیست میگوید کمبود نام (شترگون سنها) و این نام را علاوه کند کتاب تکمیل میشود. او دوست گرامی من است. ماهیمنه با هم دوست بوده ایم هر چند از قریب فامیلی خوش متفرم ولی نمیتوانیم از یک یکدیگر جدا شویم. پانزده سال قبل به دست نامزد او را کی خواهری بستم و تا حال به او احترام زیاد دارم. یا در

اندکی متردد که در مورد او صحبت میکنم زیرا او در مورد هر آنچه که من میگویم احساس است. و بیشتر از آنوقتیکه من تصمیم گرفتم تا فلم (دیوا) را که یکجا تهیه کرده بودیم کار بگذارم. با وجود آن من هنوز او را به مثابه یک هنرپیشه و یک انسان دوست دارم. گرچه متاسفانه از اینکه هنرپیشه بی با چنین شهرت و شخصیت، هنرپیشه بیکه میتواند چرخش را در سینما به وجود آورد، خود را در سیماست درگیر ساخت. به ویژه اینکه او به وسیله دست بی از سیاستمداران به راههای گشاندیده شده که اهداف آنها را بر آورده سازد. جای خوشبخت است که او با قلابه تمیمی گرفت تا دوباره به سینما برگردد. امیدوارم که از کرشمه (charism) چون او به نحو بسندیده پس بهره گرفته شود و به نحو بسندیده بی آرایه گردد.

او هنرپیشه بی بلند همت، بر پایه ویران فروخته است که توانسته است تاج امپراتوری هنر سینما را در دست زمان کوتاهی به سر کند. میخواهم از رویداد یک در جریان شوتنگه فلم (دیوا) رخ داد قصه کنم. من روزی تلفونی با خانمش جایا صحبت میکردم و از او پرسیدم که ((در ازترین پسر خانه شما چطور است)) او از ته دل خندید و در رک نمود که من امتیاز بجن

در اعماق ...

بقیه از صفحه (۷۷)
تحرك زمان به او نيزموس نسر
افتاد . سپورت در دهه هاي
انگشت شماری توجه ملونها
انسان راه سوي خود جلب
کرده و به مقناطيس نزديک کننده

خلقا و قاره هاسبد گشته است .
به چند ارقام جالب وگويسا
توجه نماييد : ۱۷۷ کشور
جهان عضویت قد راسيون
بين المللی باسکبال ، ۱۷۳ -
کشور اتلتیک سبک ، ۱۶۱ کشور
واليبال ، ۵۱ کشور نوتيسال
۱۲۷ بوسو و ۱۲۵ کشور عضویت

ند راسيون بين المللی آبيازي
وتيس راد ازمياشند .
سپورت در عهد باستان بايك
رشته يعنی دوش تاساتسه
۱۹۲۷ متر آغازند و امروز
افزاه از ۷۰ نوع ورزش در جهان
محاسبه گردیده و هنوز هم در
حال افزايش است .

دنياخولو ميري ...

به افغانستان کی
د ۱۳ مخ پاتی
جهان تارونا پوهی نوري و ریاضی
پرهواد راخوري شوي . نه یوازی -
پنسی بلکه نارینه هم تقریباً
سپاشنی د پوهی اوسواد له زده مگري
نه محرم پاتی شول .

چرا ازدواج میکنیم

بقیه صفحه ۷۶
سخنم را فشرده میکنم :
مجودي وزحمتهاي آن ديگر
به جان آورده است . هر روز بايد
در يك رستوران غذا بخورم . غذا
هاي بيرون غالباً همزاج نمي سازد
هيچ پيشخدمت ، دلسوز
انسان نيست و فقط موجهات ناراي
حتی شخص را فراهم مي سازد .
خانه بی بدون زن - لااقل براي
من - هيچگاه نظم و ترتيب نمي آيد
اگر زناشوي گدام نايد و ديگري
نداشته باشد دست کم بايد -
پختيهاي لباس شستن ، پختن

در خانه ، روشن ساختن اجاق
آشپزخانه ، لباسشوي و جمع و جاري
تن در داد ، در حيات زناشوي
خوش خاطر ، رضایت و تمايل طرفين
شرط است .
هيچ زن با شخصيتي حاضر
نيست که تنها آشپز لباسشوي و
يا جارو کش شوهرش باشد . علت
اگر از نايه سامانی هاد زناشوي
هاي کوني ، نتيجه توجه به
احساسات و تمايلات و انفرادي
يك طرفه ، و خود پرستانه است .
بسياری از افراد به خاطر به
دست آوردن تمول يا جاه و مقامی
به نسبت ابراز خصومت به رئيسی
يا به امید ترحم يا توابی ، و يا نجات
از شر تنهائی و زحمت تجرد ، و يا
احياناً گريز از رنج هاي خانوادگی
سختگرو و سنگر ، و يا محور سازي
عده ای از ميراث و ده ها علت
ديگر ازدواج نميکنند . اين ها -
همه از هدف نايی و مفهومي

اساسی حيات بقدر زناشوي
فرستگها به دوران . بد يهيبت
که از علتهاي نامتناسب نميتوان
انتظار معلول و مزه شايسته و
متناسب داشت . (طلاق) و تارک
يا ادامه پر رنج و نکت پارک
ازدواج نامتناسب نتيجه منطقي
زناشوي هاي غير مالتانه و
خود پرستانه است .
خواننده عزيز ! اکنون به
زنده می کونيبت توجه کن ! بدين
تاچه حد خوشبخت استي و تاچه
حد اين مسايل راد نظر گرفتاري
واگر در تجرد به سر مييري ، بايد
دقت کنی که انتخاب همسر آینده
ات روي اين اصل که : (زناشوي
ازدواج و شخصيت است . با
صحت ، باحفظ استقلال نسبي ،
همکاري متقابل و برآورده سازي
خواسته هاي همدیگر ، فاهم
گذشت و فدا آکاري متقابل است) -
استوار باشيد .



بقیه از صفحه (۵۵)
کسانی که به عادت بند هبسی
میرد ازند ، دوش میکنم .
از خوردن مواد بی چربی
و بی روغن پر هیز سبک میکنم
گرچه با این کار شانس خوردن
برنج ، نان خشک ، چپاتی
و براته هاي لذیذ را از دست
میدهم . به براته ، علاقه

خامن دارم و می توانم شش براته
را بیکار صرف کنم . ولی از پس
نعمت به ندرت مستفید میشود
به خاطر تلاشی آن نورا به
خوردن سایر غذا ها می بردانم .
از دیر زمانی به این طرف از -
صرف غذا هاي مورد نظر محرم
مانده ام . در صبح بعد از
دوش يك گيلاس آب سوه تازه را
می نوشم . و در قذاي چاشنه
لوبیا ، سبزیجات جوشانده
را که با نمک و مقدار کم روغن و
مرغ بریان تهیه شده باشد تر -
جیح میدهم . به سوه جات و
مقدار زیاد مایعات نیازمیرم
دام . در هنگام ظهر صرف
غذا هاي سبک بهتر است زیرا
از زمانیکه به (سیاریا ملای) سفر
نمودم تا توانسته باشم حد اقل
برای (۴۲) روز از نوشیدن -
الکول ، خوردن گوشت و ماهر -
(نعمت دنيوي) برخوردار
مانده باشم عادت گرفتم که

روي سطح زمين خوابم . قبله
این کار را براي عبادت کردن
انجام میدادم ولی حالا به آن
خوگرفته ام و بهیاز هشت
سال می شود که روي زمين می
خوابم . به نظرم خوابیدن
روي يور یا در سطح زمين
برای شانه ها و پشت بدن
خیلی ها مفید است و اگر
این کار را انجام دهید به
يقین که هيچگاه از تکاليفی در
نواحی پشت بدن شکایت نه
خواهید کرد . همچنان آب را
در ظرفی (کفندل) می
نوشم زیرا به صحت خیلی ها
مفید است .
من خیلی ها علاقه مند
مود و نشستن استم و جریانات
تازه و دگرگوئیهاي را که
درین عرصه از قبیل لباسهاي شل
و افتاده ، تنگ و چسبیده
و بتلو نهایی که از بالا تا پائین
به يك اندازه برش شده اند

و غیره را محقق کنم .
تا جاییکه به رنگ متوسط
میشود من لباس های را که
دارای رنگ روشن اند ترجیح
میدهم زیرا در آن انسان
در چنین هوای گرمی که مادام
تازه و جوان معلوم میشود .
هیچگاه طعام را با آب صرف
نمیکم . آب را چند ساعت بعد
از نان می نوشم زیرا نوشیدن
آب یکجا با طعام موجب از پاد
چربود اطراف کمر میگردد .
عادت همیشه می دیکم صرف ۶
تا ۷ بادام با چای شب است
که خوردن آن باعث می شود
تا در طول ساعات روز بعدی
سرحال باشم .
خواب منصر خیلی هامهم
است و تعداد ساعات آن از یک
شخص تا شخص دیگر فرق میکند .
شماری حتی بعد از خواب طول
لانی سرحال نمی آیند در حال
لیکه عده ای با خواب کم

جوابز نوبل

بقیه از صفحه (۳۹)

قابل نفوذ (جدا نماید و آب رابه شکل کریستالی در آورد . در جریان سه سال اخیر محققین تحت‌رهنمایی را بـ سرت هوبز از طریق کوشش‌های رتنگنی برای تعیین موقعیت ده هزار اتم که زنجیرک را تشکیل می‌دهند استفاده نمودند . این تحقیق دشوار امکانات را برای ایجاد بطری‌های آنتی بی در آینده به وجود می‌آورد که عین تعامل فوتوستتیز مالیکولها را اجرا مینماید .

در عرصه نریک : این جایزه را دو دانشمند امریکایی هریک لینون لیدرمان شصت ساله و مدیور لایونارد ملی سرمت دهنده در شیکاگو و هم‌تای سابقه اش از بو هنتون کولمبوس ملون شوارت پنجاه و پنج ساله که صاحب کمپنی شخصی کمپو تریبات

و همچنان يك دانشمند سوئیس به ز جیک شتورگرزنگان - محقق از ژنیو که ۶۲ سال عمر دارد به خاطر میثود دسته های نیوتر- بنو بد صفت آورده اند آنان با دریافت نوبل تعدیق مهم بزرگ شانرا در نریک ذرات - بسط کما می نمودند . این دانشندان در سال ۱۹۶۲ میثود تصرف نیوترینو (ذره - بدون بار الکتریکی) و استعمال آن برای کشف ذرات د پگسر درون اتم ها و منجمله نیوترینو- مزون که یکی از دم (خشت های اساسی ماده مشمرده میشود طرح- ریزی نمودند . جایزه در عرصه اقتصاد :

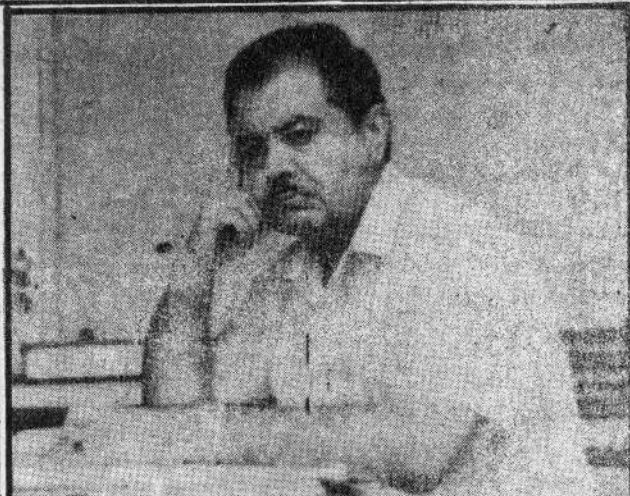
مورس آلی هفتاد ساله از فرانسه به خاطر تحقیقات عمیق در عرصه اقتصاد مختصر به دریافت این جایزه شد ما ست رئیس کمیته نوبل آکادمی علوم سلطنتی میگوید : که آموزش آثار وی به نسبت حجم زیاد و منطبق بودن آن وقت فراوان میخواهد . یکی از آثار مهم آلی ((در جستجوی دلیلین اقتصاد)) است که در سال ۱۹۴۳ از چاپ برآمده و دارای (نه صد صفحه) میباشد که هیچگاهی از زبان فرانسوی به زبانهای دیگر ترجمه نشده است . مورس آلی فرزند صاحب

مغازه لینیات درباریس بوده و ابتداء در رشته انجنیری - تحصیل نموده اما با مشاهده عواقب ((رکود بزرگ)) به آموزش اقتصاد ی پرداخت . مورس تا پس از ختم تحصیل هفت سال در بخش اقتصاد در وزارت صنایع معدن ایفای وظیفه نموده و در سال ۱۹۴۴ به رتبه عالی برو فیسری رسید . زمانیکه فرانسه در اواسط سالهای هشتاد مشی اقتصادی خود را تغییر داد و قسمت اعظم صنعت دولتی را در - اختیار متشبین خصوصی قرار داد . هیچ کس به انداز مورس آلی خوشنود به نظر نمی رسیده در سالهای احمای مجدد بعد از جنگ تقریباً همه اقتصاد دانان فرانسه به استثنای مورس آلی از ملی ساختن پشتیبانی نمیدادند . نامبرده تا کدی می وزید که حتی - انحصارات دولتی زمینی سود آور میشوند که استقرار قیم و تقسیم منابع مطابق امکانات بازار صورت گیرد . با وجود یک نظرات موصو با نظرات اقتصاد دانان دیگر در تناقض قرار میگرفت اما با آن هم نظراتش تا به نیو نمسد در تدوین سیاست اقتصادی - آلی تئوری های مختلف

رشد اقتصادی و سرمایه گزاری را تدوین نمود . مگر محتر بین آن ها فورولهای بود که نشان مید هد که انحصارات چی گونه باید سطح قیم را بر محصولات نوع ذغال و برقی که موثر تر برای جامعه باشد بر قرار سازد . جایزه در عرصه ادبیات : محفوظ نویسنده معروف مصری اعطاء گردیده است . نامبرده نخستین شخص از نویسندگان عربی است که به دریافت جایزه ادبی نوبل نایل شده است . نقیب محفوظ در سال ۱۹۱۱ - در قاهره متولد گردیده است . وی مؤسس رومان نویسی امروزی عربی به شمار میرود . تا کنون سی و دو کتاب و داستا ن سی نمایشنامه و سیزده مجموعه داستان کوتاه از نقیب محفوظ انتشار یافته است آثار مو صرف از جمله بر خواننده ترین آثار جهان عرب به شمار می آید . وی سبک مستقل مصری را بنیاد گذاشت . نخستین اثر این نو - یسنده توانا ((جشن سرنوشت)) در سال ۱۹۳۹ علیه حکومت مطلقه سلاطین مصر و نفوذ - استعمار انتشار یافت انتشار - آثار معروف دیگرش به نام (سه مقاله) به شهرت و محبوبیت وی افزود .



چون گلی ترو تازه به نظر میرسند من بدین باورم که هشت ساعت خواب کافیست و همواره هشت ساعت خواب میکم . هرگز بعد از ظهر استراحت نکرده ام زیرا وقت آنرا نداشته ام و از سوی فکر میکم که استراحت بعد از ظهر انسان را کسل و خواب آلود می سازد . دوست ندارم روی بستر نرم چون (دتلوپ) بخوابم . مطلب مهم دیگر این است که شخص بایستی همواره لباس های چین داری را که خوب مرتب شده باشند و موافق با اندام باشد به تن کند . اگر لباس شل و درهم و برهم باشد در واقعیت خود شخص شل و درهم و برهم معلوم میشود . من معمولاً لباس های چسب و چیندار را میپوشم زیرا میخواهم لاغر بمانم و از بر هیزانه خود مراقبت کنم . و این کار مرا خیلی



در ترانه و قصه

بقیه از صفحه (۱۰)

جهان مدتی یامدتها بگذرد که تا ساختنهای رومانی مبتنی بر آن نیز آهسته آهسته رخت خویش را بیرون بکشد چه در غرب و چه در شرق در زایش و زوال فلان ژانر ادبی عوامز فراوانی اهم از ذهنی وینتی بتواند مؤثر تر باشد مانند بیدایی و سرگی ((رمانهای منظم شرقی)) هرگاه کسی چشمتوش چنین اصطلاحی بپوش کورتوانست و نمیتوانست نویسنده مگان بالاستعداد ایرانی را از قهپای خویش بکشاند رمان های خوب بعد از بوف کور یا جهان واقع در پیوند و رابطه استواری به وجود آمدند

در اروپا شاید بیوزواری زوال پذیر بود : اما نه رمان خواهد مرد و نه بوف کور سرنوشت فردای رمان خواهد بود مطابق ذوق و نیاز بشر آینده، رمان به اشکال جدیدی مگر پیوسته بازنده گی روا - قیمت راهش را ادامه خواهد داد - بگذار از سینما هم ترسی نداشته باشم زیرا آن امکانات رفیع عطش روانی بیننده را که رمان فراهم میسازد سوزنا نمیتواند و سر بهالهای تلویزیونی نیز بدلیل زیادی نمیتواند جای رمان را بگیرند

صادق هدایت افزون
بر این که شوق و ایران را جنس
میشناخت ، به غرب نیز سفرهای
داشت فکر نمیکند وی با دریانت
زنده گی غرب وین بست فلسفی
اخلاقی و معنوی که غرب بسدان
دست و گریبان است به یک
چنین آفرینش دست یازیده
باشد

نه ، صادق هدایت همیشه
یک ایرانی بوده و آثار او نهی
مربوط به ایران است او در نتیجه
خصوصیات خاص روحی که داشت
یک چنین اثری را خلق کرده
است گذشته از این سفرهای
او در غرب ، کوتاه مدتی بوده است
و آخرین باری هم که درباریس
خود کشی کرد چند ماه از زنده
گیش در آن جا میگذشت

شما یگانه نویسنده بی هستند
که بیشتر از هر کس دیگر آثار
تان را وقت مسایلی انقلاب نموده
اید به نظر خودتان آیاتوا -
نسته اید ، زنده گی سیاسی
پر تحرک و انقلابی دهه اخیر
راه گوت و واقعا هنرمندان
در آثارتان بازتاب دهید ؟

میگویم نه ، قطعاً نه
دهه اخیر دهه تلاش و تپرد
و انفجار خون و آتش بود مردم

ان نیز اشتراک داشته اند و عضو
دیگر بالین این به اصطلاح
بهار حضور دقیقه شماری مینما
بند ، از چند دهه قبل آغاز
گردیده است بیدایش رمان
جدید گویا ادامه تازه بی را نوبت
میداد سخن بر سر آنست
که اگر عوامل بیدایی و ماندگاری
رمان با طبقه بی گره خورده باشد
باز هم ساله زوال آن عوامل
سختیست مربوط به آینده گذشته
از آن از نیرو باشی این یا آن طبقه
در فلان جامعه معین یا هم

در نوردیده است ، برای بقا
و تدام رمان ، حالا ، ((یک راه))
و ((یگانه راه)) به شمار توانست
آمد

شعاع صورت کل در موارد
یاد شده ، چی گونه میاند بشید ؟
به ویژه برداشت اندرو مالمسورا
در مورد ((بوف کور)) چی گوت
از بابی میکنید ؟

سروصدا در مورد مرگ رمان
که حتی بعضی از رجال فرهنگس
فریب گویا در مراسم تشییع جنازه

بقیه از صفحه (۸۴)
نیز مدحت تریه گرفته ، شوی
آنوقت یکی از آهنگ های هماهنگ
را که زیاد به آن آهنگ ملاقت داشتم
خواندم
- آن کدم آهنگ بود ؟
- عاشقم عاشق برویت کسر
نمیدانی بدان
- آیا هماهنگ اجازه داد
که آهنگ او را بخوانید ؟

ماندید و زانوی شاگردی زیدید
آیا واقعت دارد ؟
- بلی واقعت دارد
- چرا در آنجا ؟
- همینطور قبلاً تنظیم شده
بود که باید در آنجا نزد محترم
خیال (گر) بمانم و نزد او زانوی
شاگردی بزنم

- یعنی که در افغانستان
وقت نیافته بودید ؟
- خیال صاحب گفته بود
که در آنجا نزدش (گر) بمانم
- محنت خیال جقدر شمارا
کک کردند ؟
- هیچ

- پس مونس (گر) ماندن در ترک
کشور خارجی و نقد سروصدا
به خاطر چی ؟

- بلی چون آهنگ را خوب
خواندم و زیاد استقبال شد حتی
هر روز به تعداد (۱۰۰ و ۱۰۰)
نامه که آن آهنگ را فرمایش
میدادند به رادیو می رسید
میگوتند شما در شعر دو -
شنبه جمهوری تاجکستان اتنا د
شوری نزد محنت خیال (گر)

- نمیدانم
- نمیدانید یا نمیگویند ؟
- بگذرید
- خوب میگذرم ، یک وقت شما
در یکوا از مساجد های تان گفته
بودید ، میخواستید در اینجاده
(لثای) افغانستان باشی
آیا این حرف را با مسولیت گفته
بودید ؟
- بلی با مسولیت گفته بودم
زیرا من در خود استمداد
زیادی میدیدم و از طرفی هم
وقت استقبال مردم را میدیدم
و از جانبی هم نزد خیال صاحب
زانوی شاگردی زدم ، یقین کامل
داشتم که ایده هام به واقعت
می پیوندند

- پس چرا (لثا) نشدید و -

بقیه از صفحه (۱۱)

اندهی

که

اندهی

اندهی

اندهی



اندهی
که

در توفان شك و بار و زلزله
دوامدار به سر میردند که
هنوز هم ادامه میابد . من صرف
میگوئیدم و میگوئیم که همگام
موجهای حوادث سیاسی
و اجتماعی در کنار مردم باشیم
بگذارد که چراغی که در ایوان
فرمان سوسومیزند ، از دیده ها
پنهان شود . و بیامون انسان
جامعه ما را ، تاریکی کوری نرسا
گیرد .

میشد مدت و مدت از قلم
گرفت و در انتظار ریخته گوی رخداد
ها در کارخانه ، ذهن نشست
. اما در پیغم آمد و روا دانستم
که اگر هم برای شکست سکوت
باشد بلید صدای خود را بلند
کرد . در این توفان سخت ، رها
کردن کشتو کافدی هم ، شواپ
است . زیرا اگر نتواند غریبی را
نجات بخشد ، امید یار دلدلی
بیدار خواهد ساخت

شاید این حالت برای
نورمالست ها و منتقدان سترو
کتورالست بهانه های بیه دست
بدهد . اما مینداند که از نگاه
رسالت انسانی و اجتماعی ،
این کار ضروری بود و ضروری می باشد .

— ممکن است در مورد آثار چاپ
نشده ، شعری و پژوهشی تان ،

معلومه . رای خواننده گان مجله
سباون ، ارائه فرمایید ؟

— همه آثار من که در دوران انقلاب
چاپ شده ، در دامن انقلاب زاده
شده اند . من بیشتر نوشته های
قبل از انقلاب را تدوین و چاپ
نکرده ام . شعاری داستانهای
کوتاه و مقاله های انتقادی ، ادبی
و ترجمه هایم انتظار فرصت انتشار
میکشند . داستان میان —
(حسنک) تاکنون به چاپ نر —
سیده است . کتابی را درباره
شالوده های نظرات ادبی و نقد
بهاکاری دوستی ترجمه نموده ام
که امید وارم روزی به چاپ آن تو —
فیق یابم . نسخه یی از غزلهای
ناظم هراتی را نیز برای انتشار
آماده ساخته ام و اکنون نگارش —
کتابی را که (شعر در قرن
دهم هجری) نام دارد به پایان
میرسانم .

چندی پیش سفری به دهلی
داشتید . ممکن است ، در اخیر
صحبت ، بیامون چو گونه کسی
این سفر تان چیزهایی بگوئید ؟
— سفر من به دهلی به اجاز
و کمک مقام عالی رهبری حزبی و —
دولتی و به منظور تداری خانصم
که از سالها بیماری شدیدی رنجش
میداد ، صورت گرفت . جای دارد

که گله مندانه افزود تمام که جری
(میهن) در یکی از شماره های
خوبش نام مرا در شمار اشخاص
تارک الوطن ! درج نمود . منابع
رسمی تحقیق این موضوع زیاد بود
گذشته از همه میشد پاسخ این
پرسش را از داستان های
(سه مزدور) گرفت یا ازدا —
ستانهای (آخرین آرزو) یا از
(سید اندام) ، (خوجیمن) ،
(داسها و دستها) و (انظر —
گل) به دست آورد . پاسخ
این پرسش را که به علایق من ، مردم
و وطنم رابطه دارد ، مدتها قبل
در شعرهای (خط سحر) ،
(و ادعای تاریکی) ارائه کرده
ام ، به عرصورت بگذرم .

من قبلاً بارها به دهلی
سفر کرده بودم . زمانی چون عضو
هیئت افغانستان در کنفرانس
روابط کشورهای آسیا و زمانس
دیگر ، گذری چون اشتراک
کننده جشنواره شعر (المرید) ،
بخداد ، اما همه این سفرها
در زمستان اتفاق افتاده بود .
امسال شاهد گرمترین ماههای
دهلی بودم . تصور کنید هفته
ها در پوستین حرارت بیش
از چهل درجه نفس کشیدن ، آن هم
همراه رطوبت بلند ، تحمل گر —
مای روز افزون امسال که در زمستان

هندي کمتر از بارش میسرند
هم مشکل بود و هم لذت بخش ،
یک تجربه تازه بود . به ویژه
صحبت های دوستان استادان
زبان و ادب فارسی پوهنتون دهلی
که گاهگاهی دست میداد ، —
دیدار کتابخانه ها و موزه ها
روزها را گوارا و دلچسب میسا —
خت .

در فرهنگهای فراغت از داو —
داکتر ، میرفتم به موزیم ملی و در
بخش نسخ خطی دست نویسی
طبقات شاهجهانی را که هنوز
به چاپ نرسیده است ، مرور
مینمودم و برای تکمیل کتاب (شعر
در قرن دهم هجری) از آن
یادداشت بر میداشتم . در دهلی
و بعضی شهرهای دیگر هند
چندین ذخیره بزرگ نسخ خطی
وجود دارد که تحقیق در آن کتاب
خانه ها برای پژوهشگران تاریخ
و ادبیات کشور ما هم نه ، بل که
اهم میباشد .

برنامه دیگری باز دیدار خانه و
ده های افغانستان بود . دوستان
دور و نزدیک می که میشدند دیدار
شان رفت و بازنده گی ششان
آشنا شد ، چه هر کدام از انسان
صد سینه سخن دارند که هم تلخ
و هم شیرین نیست . . .
پایان

در آن افتخار به زمین گنماسی ،
انتقدید ؟
— حوادث و اتفاقات بعدی
و پیشینتر نکرده بودم .
— کدام اتفاقات را ؟
— اینکه محترم خیال مراقطعا
رهنمای نکرده اند ، کهن همیشه
از او گله مند استم . زیرا استادای
خود را بجا نکرد و عکس صدای
من خراب شد .
— چرا صدای تان خراب —
شد ؟
— خودم نزد خود مشق و تمرین
میکردم و آواز خراب شد . همچنان
مرضی نیز آواز مرا طلع زد .
— از مرضی یاد کردید خوب
شد خودتان به این موضوع —
تماس گرفتید میگویند شما به مرض
— اصحاب دچار شده اید ؟

احتمالاً تشوشت بعضی هم
در مرضی ام رول داشته باشند .
— پس چرا مریض شدید ؟
— من وقتی زنده گم مشترک
را آغازیدم متوجه شدم که سخت
اشتباه کرده ام ، شوهر بامن سر —
ناسازگاری را گذاشت مرا زیاد
رنج میداد . زنده گم ماعمیشه
بین جنگ و آشتی گذشت تا بالاخر
یکروز که بعد از یک قهوازخانه
بدر بخانه خود آمدم ، شوهرم
برای همیشه رفته بود و هیچ چیزی
هم در خانه برام باقی نمانده بود .
ومن دوباره زنده گم را از صفر
شروع کردم و تا حال در همان صفر
بسر میبیم .
— آیا به خارج از کشور هم
سفر های داشته اید ؟
— بلی به کشورهای هندوستان

و اتحاد شوروی سفرهای هنری
و شخصی داشته ام البته ایسن
گپ سالها پیش است .
— افتخاراتی هم داشته اید ؟
— بلی چندین مدال گرفته ام
— تقدیرنامه چطور ؟
— مثلاً چند سیر ؟
— زنده باشید ، هنوز به تول
و قرائت نرسیده .
— آیا از آهنگهای که تاکنون
خوانده اید راضی هستید ؟
— فقط ۲۰ فیصد راضی
استم زیرا هر کس کمبوز کرد ، هر کس
آهنگ ساخت خواندم ، ولی هلاکه
مراهی گاهی کسی مد نظر نگر —
نت .
— اگر شما آواز خوان نمی بودید

میخواستید چو باشید ؟
— اولین باری است که کسی
گپ دلی مرا می پرسد من خیلی
حلافه داشتم که تحصیلاتم را تمام
کنم و در آینده داکتر طب ششم
ولی انوسون که در نیمه راه ماندم
نه تنها داکتر نشدم ، بلکه
تقدیر چون رفته بود که من بایست
همیشه مریض باشم .
— بیا بید که زیاد با لای مریض
تان فکر نکنم یک خاطر خوش
تانو براریم بگوئید .
— یک وقت ما با هم
قبل من در هونگ کابسل
گفتم داشتیم در آنجا من ۲۲ —
بارچه آهنگ خواندم که برای
دیگران صرف چانس خواندن یک
بقیه در صفحه (۷۲)



دیناں اگاری

فوننته پوره شوي چی باید داسی کست ثبت کرم . هلته هم زما دغنه میله وال پوزیات دی . ان تردی چی کم جا هلته عمان سید علم د راپو افغانستان سندرزاري معرفتی کړی اوزیا په نامه سندری وایی . ماته خیال محمد تکسر ه سندرفانزی وویل چی باید هغه پوه کرم چی داکارونه کړی دغنی خیال محمد اونور خوشخواری له ما څخه وفوننتل چی هلته ورشم او - سندری ووايم . خوباقبول له کړه . زه وایم فریسی ده که نیستی همد ا خبله خاوره بنه ده .

تاسی ولی دومره فریسی یادوی زوی په ملک کی خواکثرت دموز او تاسی فوندی ژوند لری . ستاسی خبره درسته ده . مگر زه د ۲۷ کالو راهیسی سندری - وایم . پدی لارکی ما پیر زیار او - زحمت کاللی دخلکو راز راز تبصری می زغلی . اولاد می ددی دباره چی څوک بی ونه معوروی عمان پس نه دی معرفتی کړی وای چی پلار معرفت کار یاد وگاند اړدی . عصر می دهنر په لارکی تیر شو خوا وس (۱۴۰۰) روسی معاش را کول کڅی خوروی موسری سر کچالان وخوا - ری . تردی چی زوی می راته وویل (څنگه پلاره ناخبره پ اکثر نه وی مقرر کړی) . همد ا شان په کرایسی کورکی اوسیم . یوه وړخ دیوی مجلی خبریال راسره مرکه وکړه . آفر وی ویل چی ستاسی د کپراو لاسیل هکسونه هم اخلو . خورنه بی چی زما کور د فوندی په سراوند فریسی او تنگیسی په حالت کی ولیده . سو د عکس اخیستلو څخه پنیمانه شواو وی ویل چی وس دی باتی وی عکسونه به پابل وخت واخلو ولی شته داسر هنرمندان هم چی د هنرمند . نوم اپینودل پر هغو باندی ز ایه نظر سم نه دی خو لن وړخ د کرویان کور ، مویرانسه ژوند د هغودی . که زه ووايم چی البته زه به بنه هنرمند نه یم زما غز به دجانه خونین پداسی خوهم نه ده اوس خوس یوڅه عصر خوب لی خو په عنوانی هغه وخت چی پروگرام مستقیم خپرید و کله چی به ما پروگرام درلود . د -

پروگرام د ختمید وروسته به - د روزه کی درې څلور جونو ولاړ دی اود سید علم پوننته به یسی کوله . که به یی دمانه پیوس وکسر نویه می ویل چی سید علم اوس راضی دننه دی . باید ووايم چی اوس په راه یوکی د هنر څخه د مخه واسطه . بیسی . دعوتونه تحفی اوحنی نورشیان مهم دی چی دازه نه لرم . دکم هنرمند له غز سره مینه لری ؟ - دایوب اوازی می خونینزی . تر هغوی راپوتنه نه م رافلسی فوننتل می چی دایوب په سبک سندری ووايم . ولی کله چی راپو ته رافلیم پدی عقیده شوم چی نه زه باید په خبل سبک مخکی ولاړ شم زود تقلید طرفدارنه یم . تقلید د بل هنرمند د پینو کولومفهم لری نوکه سیاد هغه هنرمند سره مخا - یخ شی نوستایه مخ به څه باتی شی . تاسی خو ماشومان لری ؟ - فضل د خدای دی . دوه در - جنوته می نزدی کړی خوباید ووايم چی دخبلی فریسی سره سره می د اولاد په روزنه کی زیار کاللی مکتب اوفاکولته می پری ویلی . که چیوی ستاسی اولاد دمو - سیقی سره شوق ولری آیا اجازه به ورکړی چی سندری ووايم ؟ ددی خبری به اوږد وسره یی په تندی کت د نارضایتی نبسی خرگند پزی اوواي . ابدانه ، هنرماته څه را کسر ل چی هغوته به یی ورکړی . ترخو

چی ژوندي یم اولاد می په دی لار کی یوگام اپینودته هم نه پریزم . کله دالار هره کړی انسان معوروی اوس خود اصیلی موسیقی په فکر کی څوک نه دی پینتو ته خو اصلا په راه یوکی نمای نشته . کله چی پینتو سندره ثبتی ید په پوه توره کوته کی مودروی اوواي مه پوروی . خوجی درې سندره شی یا فریسی تیب (دسکو) نویا پانوسه اود ریابونه پکی پیداشی اونه پو پینکلو طرفو ثبتی ی . خو کله کله معینی سندری او په تیره بیاد - د پری مجلسونه ثبت نه وروسته پرته د نشر څخه ارضیفته سیارل کڅی لکه چی وایی : ویس سهارلی د خدای په نامه ، نوي کور دی جا - رک شه . تاسی که دخبلو هنری سفرونو اوافتخاراتو په هرکله څه ووايس - خوبین به شو . ما یوسفر شوروی اتحاد ته او یو سفر می پخوا پاکستان ته کسری . د صداقت پیموال اوتقدیر نامه می هم ترلاسه کړی . ستاسی ستره هیله به څه وی ؟ سلاسی وایی : په هیواد کی سوله او آرامی . اود هغی ترڅنگ ؟ - زه د لورد د لورد لوپلوی نه یم خو خدای راته اته لوگانی را کړی له خدایه نرد وی نیک نامی غواړم چه به بنه نیم دخبل بخت کورونوته ولاری شی . ستا سو ددی هیلو د ترسره کیند وپه هیله .

کارگردان ستاره . . .

بقیه از صفحه (۸۱) است . زیرا الام ویی عدالتی ها او را از پت میکند . آیا گاهی شنیده باشید که درجهان مرد - خشمگینی برای صلح ناله بکنند ؟ این مرد سونیل دتارست ؟ موسوی چترجی : اوپه معنی واقعی کلمه زسرکته

من یک موسوی رامی بینم که همان پیمانہ چترجی خوب ، بد ، نارس ، بازگوش و شیطان هفت اولی است ، صفت دیگر موسوی این است که او هیچگاه آ را پیش نکرده است . شاهی کیسور : یگانه کسی که به نظر من ، زنده کنی او دگرگونی عمیق و مهیب را از سرگذشتانده است . قهرمان انسانی کی که گاه می دروید پرده ، آشوبگر ، وحشی و ماجراجو ظا هر می شد . امروز رسید ه معتدل شده و حیيات زاهدانم و عثمونی را اختار کرده است . او بانیم سعادت آمیزش ، به (گوید) شهادت دارد . من این مرد را خیلی ها دوست دارم . ماجراجو و شیطان صفت است . اگر موسوی میخواست ، به موفقیت های چشمگیری نایل می آمد ، او واقعا زیرک است او سخت معتقد است که دیگر خود را قناعت داده است که تقریبا ۹۵ فیصد نفوس ، اناک هندوستان نسبت به او - حسابات می ورزند ، من او را از دوازده سال به اینطرف می شناسم و باگذشت هر سال او بدون درنگ به آیین پرستی خود ادامه میدهد . در مراسم سالروز تولد ی ام موسوی به سوی من آمد ، با کلمات کورد کانه خود به من گفت میبهاش چی ، اسمالی عزیز کرده ام که میخواهم به آن یابند باقی بمانم منبعد موسوی رسید ، تر ، پخته - تر و بهبود یافته تر را خواهید دید ولی در جریان همین دوازده سال

تینامونیم : طفل دوست داشتی لطیف و مهربان است که من از او پوا - ظبت زیاد می به عمل می آورم . ما همیشه روابطی نیکو وحسنه دا - شته ایم ، صرف در یک مقطع زمانی که او باراجیش کهنه همدست شده بوده مناسبات ماند کسی به هم خورد ، زمانیکه در یک محفل به او سلام دادم ، با کلمه کوتاه و سرد (ا هیلو) به من پاسخ گفت ، من متحیر شدم که چه قصوری از من سرزده است . ولی روی هم رفته اودوست داشتی . است ، چه او همواره دوست دارد که بلند پروازی کند . . . و اشتباهاتی که گاهی از او سر میزند ناشی از همین برشکست بلهوس اوست .



شطرنج بیاموزیم

چند مشوره میتو دیک

تعمیرکننده: همایون محتاط

مرکز دژ فرمانده شطرنج

طوری که میدانید مرام اساسی همایون طرفین درگیر در شطرنج را رفتن شاه طرف مقابل ویا اگر به زبان شطرنج صحبت کنیم مات نمودن شاه مخالف تشکیل میدهد. جهت انجام اینکار هر بازیکن از همان آغاز بازی نقشه ای را باید در نزد خود طرح کند و آنرا به نمه اجرا در آورد. طرح و تطبیق نقشه ها در شطرنج پیوسته بسته گی به دانستن ستراتیژی کلی بازی - شطرنج و تکنیک های معروف از قبیل عناصر بازی و وضعیت بهای منابع جنگی و کاربرد معقول آنها، آج و غیره انگیزه ها که مانع از بیامون شماری از آنها در مباحث قبلی روشنی انداخته ایم بستگی داشته و از دستگاه فکری بازیکن الهام میگردد. امروز نیرومندی بازیکنان قوی شطرنج از میزان آگاهی آنان از چنین تکنیک ها و قواعد تئوریک قیاس میشود، و هر بازیکن ناگزیر است تا جهت رشد مهارت خود همواره جنبه های مخالف تئوری بازی شطرنج را مورد مطالعه قرار داده، آنها را تحلیل و فرا بگیرد.

در بازی شطرنج تمام رویرویی های تکنیکی، صحنه آرای های نیروها، تعرض و دفاع، پیشرفت و عقبگرد، همه و همه در روی (۶۴) خانه متناوب سفید و سیاه رنگه بساط شطرنج نقش میگیرند. در جریان بازی گاه این خانه ها به مواضع و یا نگاه های مهم سترا - تیویک مبدل میگردد که تسخیر آنها بیروزی نهایی یکی از طرفین را تضمین میکند بازیکنان مجرب در همواره مراتب اند تا چنین مواضع را با تمرکز نیروهایشان در روی آنها به تصاحب خویش در آورند و از آن

طریق بیروزی خود راسعلا سازند. یکی از این مواضع مهم ستراتیژیک در شطرنج مرکز است. مرکز شطرنج مرکب از خانه های (e4, d4, e5, e4) است. مرکز بساط شطرنج حایز اهمیت به سزا است. مهره ای که در مرکز قرار داشته باشد شمار اعظمی خانه هارا زیر آتش قرار داده و در هر استقامت با موثرتریت عمل میکند. بزعمس هرچند یک مهره از مرکز بساط به دور قرار میورد به همان بیامنه ساحه عملکرد آن محدود میگردد.

پوزیسیون در نمای (۱) ناشی از سابقه ایست میان (سوکسو - لسکی) مقابل (کولینز) شهر کیف سال ۱۹۴۴، طویک مشاهده میکنید سفید بر مرکز حاکمیت دارد. بعد از حرکت 1-Wf5! (وینورا) به جناح شاه انتقال میدهد - سیاه تسلیم میشود. در صورت حرکت 1-...00 Fxh6 واقع میشود. این فریانی راغبس توان پذیرفت.

2-...gxh6 3-Fe4
و مات اجتناب ناپذیر است. در صورت 3-...Re8 4-Wf7+54f4 5-Wh8+++ حلی وجود ندارد. همزمان با آن حرکت 3-Wg6! نیز سیاه را تهدید میکند. درین حالت وزیر سفید را نمیتوان گرفت زیرا بیاد ده ۴7 آج است. رفتن رخ به خانه (۴8) نیز ضررناک است. زیرا 2-Wh7 g5 3-Ae4 روی میدهد. و اگر بگونه مثال 3-...Wc8 آن صورت بعد از 4-Fxc6 Fxc6 5-Ad6+ cxd66-exd6 روی داده و در اینجا عین حالت میوس کنند. بدی می آید. تسخیر مرکز به وسیله بیاد ها ویا به کلمه دیگر ایجاد بیاد ده

مرکزی setting up a pawn centered از اهمیت به سزایی برخوردار است. هر دو طرف درگیر با حمله نمودن برخانه های مرکزی توسط بیاد ها و مهره های خویش به منظور تصرف مرکز با هم می جنگند. اصل ایجاد بیاد ده مرکزی نقش بازی را درین بد رنگی بازی میکند. در واقعیت امر هرخانه ای که به وسیله بیاد ده ای تحت حمله قرار گیرن برای تمام مهره های حریف غیر قابل تصرف می باشد. لهذا موثرترین طریقه حمله برخانه های مرکزی همانا توسط بیاد ده است. پس - جای شگفتی نیست که متداولترین حرکات گشایش سفید در آغاز بازی همانا 1-d4 ویا 1-e4 (که سیاه در مقابل با 1-...d5 ویا 1-...e5 پاسخ میدهد) می باشد.

بازی زیر با وضوح کامل میبین توانندی بیاد ده های مرکزیست. 1- e4 e5 2- Af3 حرکت 2-Ac3 ویا 2-Fc4 در اینجا محال است. ولی حرکت بعدی نسبتاً قوی است. یعنی سفید بر نقطه (e۴) در دستحکم حریف - حمله ور نمیشود. 2-...Ac6

(این حرکت بهترین دفاع است. حرکت 2-Af6 که همانند بر بیاد ده شاه حمله متقابل را حواله میدارد نیز مناسب است. ولی 2-...Fd6? خطای فاحش است زیرا این حرکت چون Fd3 حالات مشابه انجام بطی مهره های جناح وزیر سفید است) 3- Fc4 Fc5 این گشایش در آثار مولفین قرون شانزدهم و هفدهم به مشاهده میرسد که تحت عنوان (جیوکویانو)

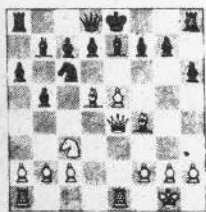
(Giuco Piano) وازوه ای تالوی بوده و به معنی بازی آرام است.

4- e3 (سفید حرکت d4 را به مقصد تصرف مرکز توسط بیاد ده شاه و بیاد ده وزیر خود تدارک می بیند.) 4-...Af6 5- d4 exd4 6- cxd4 Fb6?

حرکت کاملاً اشتباه آمیز ۶۶ حرکت درست است که به سفید فرصت بهره برداری از مرکز را نسب میدهد. به گونه مثال: 7-Fd2 Fxd2+8Abxd2 d5! این خود شیوه برآزنده و نبرد در مقابل بیاد ده مرکزی یعنی فروپاشی بیاد ده مرکزی به کمک بیاد ده می باشد.

9- exd5 Axd5 و در عوض بیاد ده های نیرومند به هم متصل (d4) و (e4) سفید صرفاً دارای یک بیاد منزوی (isolated pawn) می باشد. بیاد ده منزوی بیاد ده ای را میزند که بدون بیاد ده هم رنگش در جوار ستون قرار داشته باشد که در نتیجه آن نمیتواند توسط بیاد ده دیگری حنایه شود. 7- d5! Ae7

(حرکات 7-...Aa5 8-Fd3 بهترین نیست بازی شود. زیرا خطر از دست رفتن اسب با حرکت b4 دیده میشود. 8- e5 Ae4 بقیه در ص (۱۰)



دیداری دریک ...

بقیه از صفحه (۳۰)

مادرو در ریاضه سالگی پدر را از دست داد . مستوفی المالک به حکم امیران الله بعد از آنکه وی زمام امور را در دست گرفت و مخالفین خود را در برابر تصفیه نمود ، اعدام شد و اموال اش ضبط گردید . و بعد از آن زنده گی منظره تلخی را در برابر فرزند یازده ساله اش قرار داد . خلیل الله کوچک که سه سال در کابل و کوهستان سرگردان شد و نتوانست تحصیلات رسمی را ادامه دهد .

وی به گفته استاد سرور گویا شاگرد آموزگار سوزو اندوه گردید ، ناله ازنی و گریه از ابر بهار و زهر صاحب لای یک شمه کار آموخت . ادبیات و تفسیر ، فقه و منطوق وحد پشرا جسته جسته از استاد انحصر فراگرفت . استاد خلیلی به آموزش مثنوی مولوی - پرداخت و از آن دنیای بزرگ عشق و تاه ترکیب کرد . عقده مزگه پدر که استاد اورا ((به صد افتخار تاج سرخود)) می دانست وی را به صف باقیان ضد امان الله شاه راند و در قطار سپاهیان حبیب الله کلکائی که خلیلی در او آخر عمر اورا ((عباری از خیر اسان)) نامید ، کشاند . بعد از سرکوب قیام حبیب الله کلکائی به وسیله نادر شاه ، خلیلی جون به تاشکند رفت ، تا آنکه مورد عفو قرار گرفت و از تاشکند به هرات برگشت . هرات به مدرسه آموزش ادبی خلیلی مبدل شد و توانست در این زادگاه ادیب و مهد پرورش شاعران بلند آوازه قرنهای چون جاسی باز زبان شعر را به تجربه گیرد . بعد راه کابل در پیش گرفت و در اینجا سالهای طولانی (۱۳ سال) مقام دبیر اول وزارت را داشت تا آنکه یکبار دیگر صفحه روزگار در گریه شد و دولت سلطنت که از نیرو گرفتن هر شخصی می هراسید ، ماما و پدر خانم او ، عبد الرحیم خان صافی را که به وطن پرستی معروف بود به زندان افکند و خلیلی نیز زمره هم زندگیران او محسوب دربار واقع شد . بعد از هم آمدن د بیرونی اش وی را به قند هار تبعید کردند .

این صفحه تاریخ و در یاد ناک سه سال زنده گی استاد را در بر گرفت . استاد در شرح این روزگار در خود راهنوائی شاه محمود خان که فرض یازدیده از کد هار به آن ولایت رفته بود ، چنین می گوید :

بعد ها هنگامیکه در این دود همه اخبست تاریخ چندین یار و رقیب خورد ، خلیلی از محبت شاه محروم شد و بعد ها به قلمرو سیاست خارجی ، پانهاد و مقام سفارت در خارج از کشور یافت . سال های چند به کار سفارت پرداخت و از بی آن جامعه مهاجرت برتن کرد و در خاک پاکستان تا آخر عمر باقی ماند . زنده گی او در مهاجرت و مواضع فکری و سیاسی اش ، چیزی است که بگذر آید ، در باره آن داوری کند . اما هیچ مسأله بی برجشمان واقع بین سیاستداران و متفکرین افغان در داخل و خارج کشور از زیبایی جایگاه ناپستی استاد در ادبیات معاصر افغانستان برد منکشفه است .

از خلیلی آثار زیادی در زمینه های مختلف بجا مانده است . آثار هرات در شرح احوال شعر و دانشمندان و خطاطان و شعرا ، هرات و قسمتی از تاریخ سیاسی و جغرافیایی آنجا ، احوال و آثار حکم سنایی ، سلطنت فزونیان در کابل ، بانزده جزوه اول تفسیر قرآن کریم و جزو آخر آن که از تفسیر شیخ الهند محمود الحسن از زبان ارد و ترجمه و عبارت فارسی آن به نشر شوی استاد نگاشته شده (یکی از دوستان نزدیک استاد به من حکایه کرد که تمام جزوات را به خاطر زنده انی شدن و تبیین نتوانست انشا کند) ، فیض قدس در شرح احوال و توضیح شیوه نثر میرزا عبد القادر بیدل ، از بلخ تا قونیه ، بی نامه ، رساله آرمیگاه پاپر ، رساله یتگان ، یکصداد آثار دیگر و برگهای خزان مجموعه رباعیات ، بیوند دل ها مجموعه شعر ، دیوان فزلیات و مثنویات استاد ، و دیوان خلیل الله خلیلی (چاپ ایران) در زمره نوشته های مطبوع استاد خلیلی به شمار میرود . برخی آثار او در مهاجرت نیز انتشار یافته است . در مورد شعر استاد خلیلی ، حبیب پنهانی مد یروجه " وین یخما چاپ تهران در ۱۳۴۱ من گوید :

در شعرواد ب داد هنر داد خلیلی
از پیشروان بیشتر افتاد خلیلی
پرسند گر امروز که استاد سخن کیست
گویم هم آهنگه که استاد خلیلی

عبد الرحمن پژواک شاعر شناخته شده در وصف استاد گفته است :

اگر شعر است کشور است شاهش
اگر شعر آسمان است و ترا خیر
بجای فرخی سیمتانیسی
نی بین کسی رازوی بیترتر
میان نغمه سلجغان سناییسی .
نی بین کسی رازوی خوشتر
حدود کشور زرتشت و مهر میزد
ندارد هیچ زو آتش زیانتتر
خلیلی شاعر د بیروز و امروز
شده در شعر از فردا قراتر

بقیه در صفحه (۸۰)

دهه صدرات ...

نزدیک می دانند یعنی اندیشه های که صدراعظم بی امان علیه آن رژیمه است . البته انتخاب کننده گان را میتوان ناسیاس نامید ولی هیچگاه امکان محاکمه آنها میسر نیست .

بروین سر حکومت چنین رشته تخصصی در آن کشور موجود است (آوری کرایت در روزنامه کانسرو - واترها) (دیلی تلگراف) می نویسد : ((دستاورد های تاجر را نمیتوان به مبد آن برگرداند محلول سه بار پیروزی - محافظه کاران نه سایل امید - ثولوزیک بلکه بروکرلم د قبیق اقتصاد د در چهره تاجر بود . قسمت اعظم ((تاجرین)) با تاجر یکجا از عرصه بزور خواهد رفت))

به نظر خود بریتانی ها بسیاری از هم میهنان شان تاجر را به حیث نخستین زن صدراعظم برای همیشه به خاطر خواهند داشت . قبل از بقدرت رسیدن تاجر ، اتباع ((اتحادیه های شاهر)) معتقد بودند که مردم هاتا قابلیت رهبری بهتر امور را نسبت به زنها دارند ولی حال تصور آنها کاملاً معکوس گردیده است

ضربه که به شو نین مردان توسط دختر شیشه وارد کرد پسند آنقدر قوی بود که خود کشی در بین مردان را به ۱ درصد بالا برد در حالیکه خود کشی زنان به نیم پایین آمد . مجله پایتختی ((سیتی لیمیت)) می نویسد : ((در زمان حکومت داری تاجر همومسکولیتها افزایش یافته اند))

در سال ۱۹۲۰ وی جمله را گفته بود که مناسبات اش را با مردان سیاست دار روشن می سازد . ((معمولاً)) ثانیه برای به من کفایت که تصویری در باره مردی بدست آوریم و بعد از آن کمتر اتفاق افتاده است که نظر خوبی را تغییر دهیم)) واضافه کرده بود : ((در سیاست اگر میخواهید بعد ها مراجه کنید و اگر کاری میخواهد به زنان))

وقتیکه ژورنالیستان در آن تعداد افراد را که با وی در مدت زمان نخست وزیری اش در کابینه جاد داشتند و تا بحال باقی مانده اند بر شمرند معلوم کردید که

صرف ۲ نفر (جنفری ها و لا وین - خارجه (عملاً) معاون صدراعظم (جورج اینگر) وزیر دفاع و وزیر امور و پلزا بیتراوکر) باقی مانده اند .

داستان جالبی با سرتیرو وزارت مالی جان میجر (عملاً) وزیر خارجه جدید بجای جنفری ها و اتفاق افتاد . وقتیکه او به سیاستارادی سازماندهندگان پارلمانی حزب محافظ کار را مسوولیت داشت د نعمتاً از طرف تاجر به نان شب در اقامتگاهش دعوت گردید ، ضمن صحبت در باره یکی از طرح های پیشنهادی قانون مالی میجر گوشید تا خود را به مثل صدراعظم از موضوعات آگاه نشان دهد . بعد از آن شب او تصور کرد که دیگر هیچگونه مقامی در نزد تاجر نخواهد داشت ، برعکس بزودی عضو کابینه وزیر مالی انتخاب گردید .

خصوصیات زنانه همیشه در وجود تاجر متباز است ، در کابینه وی نمیتوان وزیر را با بیروت ویا ریش مشاهده کرد ، زیرا صدراعظم بیروت ویش را دوست ندارد . زمانیکه (جان سلوی - هامر) به حیث رئیس حزب محافظه کار تعیین گردید وی فوری ریش اش را تراشید .

فرانسوا میرلان در باره وی گفته است چشمان تاجر به کاکس

هولا ولایا پیش به مارلین مانرو)) شباهت دارند . هر سالیکه میگردد به زیبای صدراعظم افزون میگردد .

تاجر هیچگاه نخواسته است نکر کند که وی با اتقی بازی میکند مجله ((سیک تیر)) می نویسد ((ساله به قدرت رسیدن زنده جامعه مادر آن است که مرد های صدراعظم همزمان نمیتوانند هم قدرتمند و هم ناتوان باشند . در حالیکه شیوه خاص زنانه تاجر به او اجازه میدهد که در وظیفه رادریک وقت حل و فصل نماید و - پیروزی بدست آورد . ایجاد تاثیرات صبیق و خاطره انگیز و همزمان نسب ساختن دل های دیگران پوشیدن لباس های مؤثر و بوت های با پاشنه های بلند به تاجر چهره دوگانه میدهد : قاطعیت و ناتوانی این جزقه بازی کلاسیک چهره دیگری نیست))

ناتوان قبل از همیشه ((کالای)) است که برای خارجیان به نمایش گذاشته میشود و این همان رستق است که ژورنالیستان بریتانی مدت ها قبل آنرا بنام ((عشوه گری)) های زنانه نام گذاشته اند . مهارت صحبت نمودن و جانب مقابل راحت تاثیر قرار دادن تاجر چونان قوی است که به ساده گی میتواند برتری خود را بر دیگران ثابت سازد . بگفته

یکی از مبصرین بریتانی در جریان مباحثات پارلمانی میان تاجر و (نیل کینوک) رهبر حزب کارگر ، شایسته خواهر بزرگ با برادر کوچکش را به پادشاهی آورد .

باری وزیر خارجه امپرسی ایالات متحد امریکا جورج شو لتر که احترام زیاد به رئیس حکومت بریتانی داشته گفته بود :

((اگر من شوهر او میبودم میکشیدم تا نان شب را قبل از آمدن وی آماده کنم)) (گریه امین صحبت برای شو لتر گران تلم شد زیرا خشم (د پنهان)) خانمش را بر انگیزه وی تاجر بسند وین پیش خدمت همه امور منزلش را پس از کار طاقت فرسای روزانه همسراه با بیخه و بزخودش انجام میدهد . روشنفکران بریتانیه تاجر را دوست ندارند ، زیرا او را انسان سعد و میبندند آنکه هیچگونه تکاپویی در وجودش مشاهده نمیشود از حاشیه بیخودش میگذرد و شایسته طبع ظفر آمیز است . انتقاد از د بگریز به آدرس وی گفته می شود از قبیل آنکه : او هنر داستان نویسان بزرگ چون مارسل پروست را نمیداند ، در حالیکه همیشه روانهای پولیس فردریک فوسر - سایه را می خواند .

چیزهای زیادی است که میتوان در باره این زن غیر معمولی نوشت ولی آنرا به دیگران میگذارد

در هلووی فراهم آوری تسهیلات - باید استعداد های تازه را برگزید و آنان را زیر آموزش گرفت .

در جهت رشد استعداد های تازه و جوان چه گامهایی برداشته آید ، و آیا شما خود شاگردانی تربیه نموده آید ؟

* درین زمینه کدام کار مشخص انجام نداده ام ، لیکن آن عسده هنرمندان جوانیکه ملاقه مند اند به من مراجعه میکنند تا حد توان از هیچ گونه همکاری با ایشان دریغ نمی کنم . شاگردان به خصوص ندانم ، زیرا هنوز خود شاگرد عرصه وسیع هنر استم .

- درین اواخر چرا در تلویزیون کمتر دیده میشوند ؟

* این وظیفه دایرگه است

که ماراد رخدمت کارهای هنری - بگمارند . وقتی که آن ها مراجعه نکنند و یا نقشی ند هلد ، طبیعی است که از آن ها استرحام به عمل نمی آید . اما زیاد تر فعالیت هنری ام در راه پوست که شلوند ، گان آن هم به خاطر نشی و خشی برنامه های تلویزیون از آن بهره مند نمی گردند . درین اواخر تیاتر جدید تلویزیون به همکاری استاد محترم بیستد زیر کار گرفته شده که در آن نقشی اجرا خواهم کرد .

- بهرامین دستاورد های هنری تان چی گفتی دارید ؟

* در کارهای هنری ام تحسین نامه ها ، نقد برنامه ها و مکاتبات زیادی گرفته ام . همچنان در طول سال های هنری ام دود بیوسم که ماراد رخدمت کارهای هنری بگمارند . وقتی که آن ها مراجعه نکنند و یا نقشی ند هلد ، طبیعی است که از آن ها استرحام به عمل نمی آید . اما زیاد تر فعالیت هنری ام در راه پوست که شلوند ، گان آن هم به خاطر نشی و خشی برنامه های تلویزیون از آن بهره مند نمی گردند . درین اواخر تیاتر جدید تلویزیون به همکاری استاد محترم بیستد زیر کار گرفته شده که در آن نقشی اجرا خواهم کرد .

- بهرامین دستاورد های هنری تان چی گفتی دارید ؟

* در کارهای هنری ام تحسین نامه ها ، نقد برنامه ها و مکاتبات زیادی گرفته ام . همچنان در طول سال های هنری ام دود بیوسم که ماراد رخدمت کارهای هنری بگمارند . وقتی که آن ها مراجعه نکنند و یا نقشی ند هلد ، طبیعی است که از آن ها استرحام به عمل نمی آید . اما زیاد تر فعالیت هنری ام در راه پوست که شلوند ، گان آن هم به خاطر نشی و خشی برنامه های تلویزیون از آن بهره مند نمی گردند . درین اواخر تیاتر جدید تلویزیون به همکاری استاد محترم بیستد زیر کار گرفته شده که در آن نقشی اجرا خواهم کرد .



صدا و ...



۳۵ سوال از پیکاسو

بقیازس (۲۵)

خود به طرف يك اشتباه غیر انسانی
 پیش میروند .
 فالاجی : به عقیده شما آیا این
 پدیده های هنری تان قادر -
 خواهد بود که بشریت را در یک راه
 راست راهنمایی کند ؟
 پیکاسو : معذرت میخواهم خانم
 فالاجی پدیده های هنری من
 اصلاح کننده نیست بلکه تصحیح
 کننده است .
 فالاجی : یعنی هنر شما یک حربه
 کت تعقیرایی را تعقیب میکند .
 پیکاسو : اما یک تعقیرایی پیشی
 رونده در راه شرافت انسانی .
 فالاجی : فکر میکنم شما نخستین
 شخصیتی هستید که در دوران زندگی
 کتاب ها و نشریات متعدد دی راجع
 به بیوگرافی و آثار هنری شما نوشته
 شده است . آیا خود شما از سن
 نوشته هارا ضی استید ؟
 پیکاسو : اما با کمال تأسف -
 هیچکس مانوشته و آثار خود نتوانسته
 و یا نخواسته است مرا انطوری که
 استم معرفی کند .
 فالاجی : عیناً شبیه تا بلوهای
 خود شما که با مدل اصلی فرق
 فاحش دارد .
 پیکاسو : اما بایک اختلاف که
 من در معرفی آثار خود ادعای یک
 موضوع خاص را هرگز نکرده ام .
 فالاجی : و روزنامه نگارها
 میخواهند آقای پیکاسو را معرفی
 کنند ، به جای آن شخصیتی پیدا
 شد که خود آقای پیکاسو با ایشان
 افتخار شناسایی را نداشته .
 پیکاسو : واقعا درک خوبی
 کرده اید ()
 فالاجی : از حسن نظر شما تشکر
 میکنم آقای پیکاسو ، فکر میکنم این
 روزنامه نگارها که در معرفی شما به
 اشتباه رفته اند از ماهیت هنرستان
 چیزی درک نکرده اند .
 پیکاسو : اگر همین حدس شمارا
 قبول کنیم پس به هنرمند آن چه

را بوجود آورده اید ایا حسید -
 پیشی و یا یک نظری شمارا در ریلای
 این پدیده ها در برابر انسان -
 نشان میدهد ؟
 پیکاسو : خانم فالاجی
 خوب وقت کنید که چه میگویم ، هر
 انسان از خود پدیده ها همای خاص
 در برابر چیزیکه در مقابلش قرار
 میگیرد ، دارد و هر روزی همین غریزه
 قضاوت میکند . من شمارا گناهکار
 محس نمیدانم اگر مرا در بیان خطاب
 کنید ، زیرا بر داشت شما از جهو
 من از حرکت من و از طرز فکر من
 همین است که با همین گرفتار
 خاص خود داخل اجتماع شده اید
 شاید در رزق یک روانشناس این یک
 نقیضه ذاتی باشد و یا برعکس یکی
 از صفات شما محسوب شود ، اما
 من وقتیکه به خلق کردن یک اثر
 خود اقدام میکنم ، محرک من حس
 بد بینی در طواهر انسان های
 امروزی نیست ، بلکه در برابر طرز
 تفکر عقیده انسان های امروزی
 است . انسان هاییکه به کرامت
 انسانی خود حتی به موجود بیست
 و سعادت خود بی اطمینان و مشکوک
 استند قبلاً شما در آثار من از موجو
 دات عجیب الخلقه یاد کردید که
 من باشما کاملاً هر عقیده استم
 تا بلوهای من منعکس کنند مظهر
 انسان های امروزی نیست بلکه نما
 پیشگر باطن این مخلوقات است که
 با وجود نهم خود و با وجود نسوخ

علاقه ای دارند ؟
 فالاجی : شما ، جریان زندگی
 پر ماجرای شما با این همه رسوایی -
 های عشقی تان در لحسب تراز هنر
 تان برای یک روزنامه تکرار شود ،
 باشد ، همین ماجراها بود که مکتب
 گو بیسم را بوجود آورد .
 پیکاسو : (می خندد) اگر ما
 خواهرش کنیم که در گزار من سوال
 نکنید ، ازود نمیشود ؟
 فالاجی : علاوه بر اینکه آورد .
 مشوم یک سلسله سوالات در پیر من
 باقی مانده است که شما باید جواب
 بگویید .
 پیکاسو : باور کنید هیچ اثر من
 تا امروزه اندازم جواب سوالات
 شما مرا رنج نداده است .
 فالاجی : آیا نخستین بار است
 که این اعتراف نجیبانه را میکنید ؟
 پیکاسو : یعنی چطور ؟
 فالاجی : یعنی موضوعات تا -
 بلوهای شما آنقدر رصق ندارد که
 شمارا به کمپوزسیون و رنگ آمیزی
 خود زحمت داده باشد .
 پیکاسو : برعکس ، من در وقت
 کار از رسایی استعداد کار میگیرم .
 فالاجی : و در وقت مصاحبه از
 نارسایی های اندیشه .
 پیکاسو : شاید برداشت شما
 همینطور باشد .
 فالاجی : با اجازه شما آقای پیکاسو
 سوالات دیگر خود را انطوری مطرح
 میکنم که شما عادت های بسیار
 بخصوصی از خود دارید ، مثلاً
 در وقت نقاشی تا خود را برهنه
 نکنید ، پشت به پایه نقاشی
 نمی نشینید ، این عادت به روی
 کدام فلسفه خاص استوار است
 شاید یک نوع مرضی است که نایفه
 ها بخود اختصاص داده اند ؟
 پیکاسو : (میخندد) برهنه
 نگویید بلکه بگویید نیمه برهنه .
 پیکاسو : اینکار یکی از عادت -
 های دوران طفولیت من است که
 روز در اسپانیا بودم ، و کتاب های

درسی را وقتیکه مطالعه میکردم ، تا
 نیمه برهنه نمیشدم ، حافظه ام آن
 ها را نمیگرفت و به زودی فراموشم
 میشد و امروز هم با این تلقین
 خواه شما و ارنستف میباید خود را
 یک مرضی ، کارهای هنری خود را
 آغاز کرده ام .
 فالاجی : آیا آزمایش نکرده اید
 که اگر با لباس بودن پوشید منقش
 میکردید بهتر از امروز آثار ی پدیده
 میا و پدیده به عقیده من شاید
 یکی از علت های که اکثر پهنده
 ها در هنگام تماشا ی آثار تان ، شما
 را در شام میدهند همین نیمه
 برهنگی است که بد نقاشی میکند .
 پیکاسو : چرا شما همین تجربه
 را برای خود نمیکوید ، شاید در -
 نیمه برهنگی بهتر از امروز سوالات
 منطقی تر میوهده بانه تراز طرف مقابل
 بکنید .
 فالاجی : اما من متأسفانه یک
 نایفه نیستم .
 پیکاسو : اینکار به نوع احتیاجی
 ندارد ، عادت چه پسندیده باشد
 وجهه ناپسند مربوط به این چیزها
 نیست .
 فالاجی : اما کلمه ((عادت)) را
 برای اینکار نمیتوان گذاشت . این
 یک حرکت خرافاتی است که به
 شکل یک عادت هنرمندانه پیشتر
 تجلی کرده است .
 پیکاسو : بهر صورت از شما
 قلباً بسیار ارادت است که این راز نهفته
 مرا که قبلاً در رزق خود من هم مبهم
 بود فاش ساختید .
 فالاجی : آقای پیکاسو ، از اینکه
 حاضر شدید به یک سلسله سوالات
 من جواب بدهید ، یک دنیا ممنون
 و تشکر استم . امید است در آینده
 نزد یک بازم یکدیگر را ببینیم و در
 یای میز مصاحبه بنشینیم .
 پیکاسو : اما از روند استم ، ما
 فضای خوشبینانه تری یکدیگر را -
 ملاقات کنیم . همیشه مدیون توجه
 و شوخی های شما خواهم بود .

شطح

بقیازس (۸۷)

(سیاه با تعداد 2 Axf 9-...)
 همزمان بر روز و ریح حمله درسی
 شود (۰) 9-d8

(حرکت نیرومند که موجب تعقیب
 جناح وزیر سیاه میشود (۰)
 9-... Fxd6 10-exd6 Axf 2
 11-Wbs Axf1
 (بیاد ۰ d8 سیاه راه به بیمانه ی
 در تضیق نگه میدارد که حتی رخ
 اضافی او حواری هیچ ارزشی
 نیست)
 12-Fxf7+Sf8 13-Fg5
 سیاه تسلیم میشود .

روز آوران

بقیاز صفحه (۱)

به دست آورده می توانند .
 ساعت ده قبل از ظهر است
 در پارک زنگار تمد ۱۳ از مردمان
 به هر گوشه لیده اند یکی با خود
 حرف میزند جمعی هم گروسی
 باد و د سگرت و سرفه ها هم
 بودن شانرا در پارک واضح
 می سازند و گروهی هم با گل های
 در صفحه مقابل بخوانند

نان اوران

بقیه از فصل اول

تقد ویا هسته قدم می زند اما
انطرف کودکی یازده ساله پیوسته
صدا برمی آورد: بپر شو، بپر شو
بخر شو، نخود...
- بچه جان نامت چیست
خودم معرفی میکنی؟
- برو چی؟
- برو بجه سیارون.
- آن نام داؤد اس.
- کراچی شور، خود از خودت
هست؟
- نی از خلیفه.
- خلیفه بت کیست؟
- نامش یاد ندانم.
- پدر و مادر داری؟
- هاجا بوم در باهر که کار میکنم.
- به کجا زنده گر می کنی؟
- ده که شفاخانه ابن سینا.
- از کجا استم؟
- از هزاره جات.
- خلیفه تان روزانه چند
پیسه بره تان میته؟
- صد رویه.
هنوز چند قدمی نگذاشته
بود که کودکی که آواز بلند سرد
رآبا آنچه در گردنش در سیدی
آویخته دعوت مینمود سگرت،
ساجی، سگرت، ساجی-ساجی
ساجقایی سبز لیلیون!
کنارش رفته پرسیدم: ساجق داری؟
- هاجا ساجق خوب خوش.
دستش را گرفته روی چوکسی
پارک صمیانه نشستیم، پرسیدم:
میخواهی در مجله نامت نوشته
شود؟
- نورا، جواب دادند که مجله؟
- مجله سیارون.
- مجله سیارونه مکی خریده
می تام، خیر اس نامه نوشته
کو خوب اس.

نام غلام فاروق اس از شمالی
استم.
- پدرت چه کاری کند؟
- پدرت دران، پدرم شهید
شده.
- او چه وقت شهید شده؟
اشک روی چشمان کوچکش
پی مهابا حلقه می بندد و میگردد:
آقایم در پوختنیک آشنیز بود
خبرخانه برو کار کدام کسی رفته
بود که ولکت خورد، باد از سرگ
آقایم به سگرت فروشی می کم.
- مکتب خواندی؟
- بل صفت مکتب بی بسی
مفروض استم.
- چند ساله استی؟
- ده ده ساله استم به خوار
وسه بهادر دگلم دانم.
- مادرت جای کار میکند؟
- نی.
روزش راسی بوسم ویا اوردند
مجله میدهم.
و بازم کودکی زیر آسمان روی
جاده پدر اطراف اوادم ها
او به چه می راند بشد، چی می
خواهد؟
دانه به شل، دانه به لس
ببر جواروی دانه به دانه، دانه
به بیست، دانه به شل، دانه
به لس.
کار روی نشسته ولحظه می خودم
رآبا جواروی هامصروف می سازم.
تعرش می آید و اما به رویش
بر آورد خوب هسته می پرسم:
- نامت چیست آقا جان؟
- داد خدا.
- پدرت چه کاری کند؟
- جواروی فروش اس.
- سابق چه کاری کرد؟
- بیگار بود.
- ده کجا زنده گر می کنی؟
- بل جرخش.
- چند روزه کابل آمد پیسم
قطار به خیر بسته شوه لغمان
سیم، لغمان جان.
- روز چند پیدا کراستی؟
- میشه ۵۰۰-۶۰۰.
ببر او بیخ، بخر او بیخ،
بیخجال او بیخ، زنگه ده می کنه

ببر او بیخ.
و این صدای صدای آشنای -
دیرین همش بران ماست، گوی
این صدای بامین یکجازه شده
باشد زیرا همانقدر برام آشنا
ست، او کیست؟ چرا به گفته
خودش او بیخ می فروشد؟
- قندول جان نامت
چیست؟
- شهر محمد.
- از کجا استم؟ خانه تان
به کجا است؟
- از بامیان استم خانم
ماده شود اس.
- پدرت چه کاری کند؟
- آقایم مورتوان اس ده -
چندول.
- روزانه چند پیدا گری
داری؟
- ۸۰-۹۰-۱۰۰ هر چه
که شد.
بارهای بارحتی خودم از -
آسرا بی حد زیاد فروشنده -
های کوچک و سهار خریده های
پلاستیک تعریفه لم اما آنها
چرا این همه اصرار دارند؟
خلطای لیلون، خلطای لیلیون
بخر خلطای لیلون، اینسه
خلطای لیلون.
به یکی از آنها با اشاره سر
می نهمان که او را میخواهم بیا
خوشحالی سه نفری دوند ویا -
چینغ و فرهاد کازمن خوبتر است
پلاستیک خریده های من محکتر
است و از این قبل تعریفات
دورو بیج، راس گیرند ولی من
از کجا از آنها می پرسم:
- نامت چیست؟
- جواد.
- خانه تان ده کجاست؟
- خود ما اصلا از جلال آباد
استم بخانه ماده علاو الدین اس
- چند ساله هستی؟
- ۱ ساله.
- پدرت چه کار میکند؟
- مرده.
- در خانه تان چند نفر اس
- هفت نفر.
- پیسه نان خانه از کجا
می کنی؟

- از فروش خلطه های پلا -
ستیک.
- بره تان کفایت می کنه؟
- روز ۲۰-۳۰-۵۰ رویه
می مانه نان خشک میشه مقصد
راکت نباشه خدا مهربان اس.
XXX
و آخرین دیدار گزارش خوش را
با کودکی که باستان کوچک اما
توانایش ده ها قالین ریاقتسه
است و هنوز قالین می باند به
ارزوی آن روزی که برای خانیه
کوچک خود هم قالین بیاکند
به انجام می رسانیم.
- نامت چیست بچه جان؟
- سراج الدین.
- به کجا زنده گر می کنی؟
- ده قلعه شاده زنده گسی
می کم از کجته خمار استم.
- پدرت چه کاری کند؟
- آقایم هشت سال شد که
مرده و زند پیش کم اس.
- ده نامیل تان چند نفر است؟
- هشت نفر.
شماره قد مهای از زنده گسی
کودکان ما ترا بر خواندید چه
خوبست فراموش نه کنم که تعداد
زیادی از این نان اوران خود سال
مظلم در اثر حادثات راکتی
شهید و زخم شده اند.
وای چه دردی دارد که طفلسی
محمودانه در آفتاب در تابستان
مرق می بریزد و نان خانواد
راته می نماید. شام روز لخته
گوشتی و پاجسد مرده او را به مادر
چشم بر اهش می برند. برای کودکان
چشم به راه خانواده که یگانسه
در چه بسوی شهر خوشبختی
شان است از دست میدهند چه
گونه امید مانده بود و بیا ره
زیستن داد چگونه؟
بیا پدید همه بیکار بگره سر
نوست و اینده این کودکان صمیانه
بهند ششم راه حل هر چه نمک
بجویم.
در غیران امید چگونه آینده های
رآبا بد داشت؟ این قضایا و ت
راس گذاریم به شما و به آنانیکه
مسئولیت امروز فردای آنان را -
بهتر از دیگران بردوش دارند.



از بزم قلم البقا



یاخیر، امیدوار باشید • به سلیقه
تان آفرین می گویم حد جدول تان
هم به مجله رسید خاطر جمیع
باشید •

بلقیس احمدی محصل
پوهنجر علم طبیعی پوهنتون
کابل:

از لطف زیاد • سیت به مجله
دل (نزدیک بین) و (رازدار باشی)
و (ان ویت) مجله را بدست
آوردی، مطلب خداوند از نظر
دانشندان) بخدا به دل کار
کتاب مجله چنگ زد، مونس
باشید •

احمد جاوید مجید پنجشیری
(نزدیک بین و) رازدار باشی
هر دو گوش ظاهر جان ایوسی را
به صفحه (بوجی خنده) میخ
خنده انداخته شد رجم بماند •
نجیب نارون ابوی از مکرویا

اول: در باره زنده گی محمد رفیع
خواننده فقید هند، حصص
معلومات سید هم • جان (راز دار
باشی) جدول ملحد تان برای
مارسید، برنده باشید •

مطلب تاریخچه فستقوالهای
جهان جوانان و محصلان (راز-
دار باشی) رایجرت جوانی هایش
انداخت زنده باشی با مطالب
ارسالی ات • مطالب پستوات
کنند، جورباشید •
فریده امید محصل اول یو-
هنجی فارسی:

حسینافزاد از پوهنتون کابل:
خط مقبول تان اعتبار خط
(رازدار باشی) ربه زمین زد حل

هم صر خود را به
صلاقتند ان مجله
سیارون بخشید از همین خاطر
است که (رازدار باشی) از سگرت
خاطره خوشی ندارد ولی از نوشتن
شما تشکر •

نقیسه رحیمی از زلف
دهم لیسه مریم:
دوست عزیز! حلاله تمام
نامه های شما یک قلم جواب میدهم
هنزد در علاقمندان مجله زیاد شود
باز هم بست همکاران سابقه به
کسی دیگری داده نمیشود، گله
شما روی چشم (نزدیک بین) •

حالا (رازدار باشی) نمیدم
که چرا روز سه شنبه بانزدیک بین
مشت و یخن شد چون نمیدم
شده که روز سه شنبه فرنگی ها
از نام خدا ای جنگ مشت کردیده
است • بهرحال مطلب جالبیست
خدا کند چاپ شود •

الله و فتانه جان:
دوستان عزیز! از اینکه باز
نامه نوشتن را آغازید (راز-
دار باشی) می گوید: ماهی راهبر
وقت که از آب بگیرد، پس میتوانی
در آب بیندازی • (نزدیک بین)
می فرسد که بنویس بنویس

بنویس تا که شوی خوش نویس •
اشاقان! در سال ۱۳۴۸ که اولین
سگرت برای فروش در فرانسه عرضه
شد پدر کلان جد (رازدار باشی)

سولی محمد ولوله خزینوان:
(نزدیک بین) از شما بسیار سگرت
است برای اینکه ما این همه شاعر،
نویسنده و قلمروان تاریخ و
استعداد هاداشتم ولی نمیدا
نستیم، بهرحال (رازدار باشی) و
(نزدیک بین) اسال جنجال
بیشتری نسبت به سال گذشته
داشتند و متباتی اوضاع و احوال
که خود تان (ولی) هستید سر
دانید و نگاههای تان • • •

شکیلا شمر و نسیم
حبیب زئی کارمند ریاست نشریات
خارجی:
حالا (رازدار باشی) نمیدم
که چرا روز سه شنبه بانزدیک بین
مشت و یخن شد چون نمیدم
شده که روز سه شنبه فرنگی ها
از نام خدا ای جنگ مشت کردیده
است • بهرحال مطلب جالبیست
خدا کند چاپ شود •

فاضله (صاحب) حبیب-
الله و فتانه جان:
دوستان عزیز! از اینکه باز
نامه نوشتن را آغازید (راز-
دار باشی) می گوید: ماهی راهبر
وقت که از آب بگیرد، پس میتوانی
در آب بیندازی • (نزدیک بین)
می فرسد که بنویس بنویس

بنویس تا که شوی خوش نویس •
اشاقان! در سال ۱۳۴۸ که اولین
سگرت برای فروش در فرانسه عرضه
شد پدر کلان جد (رازدار باشی)

بنویس تا که شوی خوش نویس •
اشاقان! در سال ۱۳۴۸ که اولین
سگرت برای فروش در فرانسه عرضه
شد پدر کلان جد (رازدار باشی)

تربیت و ترقی متعلم صف دهم
لیسه مریم:
نامه تان رسید، (نزدیک
بین) هر چهار سوال تان را به
(رازدار باشی) تسلیم کرد، -
جواب میدهد ولی در شماره
های آینده، فروتن باشید
- نظیبه فارغ التحصیل
میخانیکی کابل:

جدول متفالم شما در تقاطع
سیر (رازدار باشی) و نزدیک قرار
گرفت و فریب به سر نشران زد و -
خورد شود ولی به هر حال جدول
سید اند و مسوول صفحه که چاپ
شده کند یاخیر، از علاقه تان
به این مجله (۲) پاس گذاریم -
انجمن باشید •

لیلا فرحت محصل پوهنجر
علم طبیعی:
گارتون های مقبول تان رسید
خاطر جمیع باشید، مسوول صفحه
بوجی خنده از شما بوجی بوجی
سبا سگرت ارادت تشکر

گارتون های مقبول تان رسید
خاطر جمیع باشید، مسوول صفحه
بوجی خنده از شما بوجی بوجی
سبا سگرت ارادت تشکر

مطالب جالب است •

تا نیاویمان از صنف
یازدهم لیسه درختانی:
پیشنهادات تان پذیرفته
میشود، بیچشم •
نسیه محیول از صنف نهم
لیسه ملالی:

مطلب دنیای حقیقت حقیقتا
در دل (نزدیک بین) نشمنست
(رازدار باشی) شما را بخند
می سیارک •

ماه جبین امیدوار و توریکی
امیدوار از ولایت هرات (راز-
دار باشی) به سوال اول تان
کاری ندارد آنرا به مسوول صفحه
سوالات سپرد ولی به جواب
سوال دوم تان باید بگویم که آنرا
(نزدیک بین جواب میدهد)
و آن اینکه شعر ارسالی تان
بتم (شام به سحر) به مسوول
صفحه شعر سپرده شد امیدوار
باشید •

عاشق الله (حسین خیل)
از شهریل خمری:
(رازدار باشی) خیل خیل
از نامه تان و ارس کرد، و منتظر
نامه های جالب از شما است •
عاشق باشید •

فلورا آقایی محصل سال
اول پوهنجر تاریخ و ادبیات
ولایت بلخ:
مطلب (زنده گی) تان
زنده گی بخش اشاقان! انشا الله
بزودی چاپ میشود • محصل
باشید • تشکر و متباتی حرفهای تان
را به حبیب بغلی فوت زلمستی

مطلب ارسالی (زاهد) به مزاج
(نزدیک بین) چند ان خوش
نخورده، نزدیک بین چشم سراه

شماره اول به مسوول صفحه
خبره شد • (نزدیک بین) شمارا
بخندای سیاره •
سید ناصر سید زاده کو-
هستانی از لیسه هر شهید:
عکس تان چاپ میشود متباتی
مطالب تان را به (رازدار باشی)
(نزدیک بین) خوش نیست •
خوش ذوق باشید •

روشنه از کورس انگلیسی
کابل سنتر:
با ارسال مطلب (دهای
نیکنی)، نزدیک بین شمارا (دهای
خیر) کرد و از اینکه شما صاحب
زبان دیگری شوید (راز
دار باشی) من من گوشت میگیرم
جورباشید •

قیس اسماعیل از مکر ویان
اول: حل جدول تان رسید، تشکر
- سید احمد شاه حسینی
از مکر ویان اول:
پیشنهادات تان در مورد خا-
نواده ها مقبول است • به فکر
تان آفرین می گویم • خانه دار
باشید حل جدول رسید •
- عبد الرشید رحیم زئی و درک
از صنف یازدهم لیسه میدان هوایی
بگرام و شکیلا رحیم زئی وردک محصل
سال اول پوهنجر زبان و ادبیات
پوهنتون کابل:

مطلب ارسالی (زاهد) به مزاج
(نزدیک بین) چند ان خوش
نخورده، نزدیک بین چشم سراه

مطلب ارسالی (زاهد) به مزاج
(نزدیک بین) چند ان خوش
نخورده، نزدیک بین چشم سراه

مطلب ارسالی (زاهد) به مزاج
(نزدیک بین) چند ان خوش
نخورده، نزدیک بین چشم سراه

کل خود صوا نمودی • (نزدیک
بین) یک تاروی به سر ندادند
ازینرو صرف به نظریات (نزدیک
بین) عمل نکنید • سالم باشید •
- عاطفه امیر جلیل- از
ولایت بدخشان:
به مجله خوش آمدید، فعلا
خدا حافظ، نکته دانی تان
قابل قدراست - زنده باشید •
- عبد التواب (تواب) کارمند
راد یو تلویزیون:
حل صفحه برمش به مسوول
صفحه سپرده شد، تا تصمیم
بگیرد، همکاریاشید •
- خیال محمد حمیدی سرباز
لواي راکت:

(نزدیک بین) تان هم خیال
کرد که حتماً کسی باشد از صنف
همکاری نمی کند چون نواقر و زنی
داشتند برای بهبود این تقیسه
به استادان ادبیات و پاشا سهران
مغرب مراجعه کنید، موزون باشید •
- ظریف یزدانی دانش
آموز صنف دوازدهم لیسه خد پیچه
جوزجانی: (گفتار بزرگان) و -
(طرح ادبی) به مسوول لیسن
از همکاری کاغد پیچ تان
تشکر، در باره موی رنگی مطلب
نشر خواهد شد ولی از قدیم
گفته اند، اگر طیب بودی، سر

گفته اند، اگر طیب بودی، سر

گفته اند، اگر طیب بودی، سر

گفته اند، اگر طیب بودی، سر

از دور و از نزدیک

احمد فوت زلمی سپرده شد تا صبح
و حساب جواب بدهد .
- محبوه (تحقیق) ، همبوه
(حقیقت جو) از شهر مزارشریف :
نامه پراز لطف تان به دفتر مجله
رسید از آنکه نسبت نشر مباحثه
ادم دلخواه تان مننون احسان
(نزد يك بين) هستند (رازدار)
باشی را زود ادویام میفهمد
ویخن شدن ولی وقتی نگاهمات
ارسالی تان را خوانده نه هر دو -
خند بدند و آشتی کردند - جور
باشید .
- ما بده رابع بگفتن فارغ -
التحصیل لیسه مریم :
زنده باشید ، صلیقه خویش
به ارسال مطالب جانب دارم
آنرا به مسؤلین صفحه آن سپردم ،
حاجد باشید .
- ساحل ، محصل طب
معالجی کابل :
(نزد يك بين) حقیقتا آینه
درخشان را در جبین سروده های
تان می بیند از حال که این طور
آغاز کرده اید ، آینه اش روشن
است برای اینکه (رازدار باشی)
معتقد است ، سالی که نکوست
از ۰۰۰ موفق باشید .
- محمد زینب مرادی فارغ -
التحصیل استیمت تربوی مخا-
بروات :
(نزد يك بين) در حالیکه
سرش را شور می دهد و می میکند
می گوید ، واقعا اگر کسی می خواهد
و جیزه بفرستد ، این طور و جیزه
ببوسد - نامراد نباشد .
- زینب (فقیه پاره سینه)
فقیر یار از صنف دهم لیسه مخفی
ولایت بدخشان :
و جیزه های جانب تان رسید
از جمله جیزه های تان یکی آنرا
واقعا تشنه می کنم برای اینکه
(رازدار باشی) که از دوای کرد

است هم پشیمان است و (نزد يك
بین) که نزد يك از دوای کسد
هم پشیمان است - باقی مطالب
نشر خواهد شد - زنده باشید .
- عبد الوکیل (جمالین) از
صنف نهم لیسه ابن یسین ولایت
جوزجان :
از محبت شما تشکر ، بالعطفه
جان تریش مباحثه صورت
میگیرد ، منتظر باشید و کس تان
نیز چاپ خواهد شد .
- ح - نژاد حافظ شریاز
شاردوی ولایت بدخشان :
- شعر سروده است بد ل
(رازدار باشی) ، (نزد يك بين)
تمام (اهل بیت) مجله چنگ زد ،
و آنرا جنسا به مسؤل شعر سپرد
تا بچاپسد .
- سید محمود شریفی از لیسه
استقلال :
نامه تان رسید ولی مطلب
(انواع نکتاتی) را هرگز
(نزد يك بين) از نزد يك دفتر
بعضی جاهای آن درست نوشته
نشده بود ، نقش در خط شما
نیست ، بلکه نقش در چشمان
(نزد يك بين) است که نتوانست
آنرا بخواند - جدول راه چنان
پاک نویس باشید .
حمید رفیق از مکتب دوستی :
(نزد يك بين) به استعداد
مد آفرین می گوید موفق باشی
همکار عزیز و خورد سال
- ح - ک شیراز از خیر خانه :
(رازدار باشی) آدرسد -
کتورس مورد نظر تان را نهایت
تائامه شمارا به او برساند ولی
(نزد يك بين) آدرس بیک
(رهنمای معاملات عشق) را -
داده که انشا الله به زودی درین
زمینه شمارا کمک می کند و آرزوی
تان می رساند - در آرزوی یاد خوش
خط هستید - صبور باشید .

نور جهان صافی مامور انفا -
نستان بانک شعری خانگه -
سوز هم :
حل جدول به مجله رسید
بهرت راست نامه های تان از طریق
پوسته رسان برسد چون اتلا
نایده ، ریاست پست هم شود .
بانیگه ارباشید .
- احمد فیصل (احمد یار)
محصل سال اول پوهنهی طب
میرویس مخصوص از صنف ششم
کابل :
فیصل خان پیشنهادات شما
پند بر تو می شود - کار تو نیست
خوب باشید .
- فادله اختاری نادیه امید :
نامه (عیدانه) تان بعد از هر
دوید برای ما رسید (نزد يك بين)
(رازدار باشی) از سر عید مبارکی
کردند - زنده باشید .
- نفیسه هیلی حدیثی از -
صنف دوازهم آنجه فسدوی
(نزد يك بين) (رازدار باشی)
گفت از اینکه اولین نامه ایسن
دوست است لذا نمی نویسم
که مطالب ارسالیات تکراری
است - تازه نویس باشید .
بلقیس احمدی محصل
پوهنهی علم طبیعی پوهنتون
کابل :
نامه ات با حل جدول ویر -
مش ب دست مسؤلین صفحات
آن داده شد ، هنرمند تان
از تهر خود نشسته است منتظر
باشید .
محمد ظریف کوهستانی از صنف
پانزدهم لیسه میدان هوایی بگرام :
طنز ارسالی تان بنام (بچه فلم)
(نزد يك بين) راکه قرب بود
پول زیاد مصرف کند و (بچه فلم)
شود ، از تصمیم آن منصرف ساخت
ولی مسؤل صفحه (برجی خنده)
که اگر شما با نشر چیزهای دربار
همچنان (بازی باد و پسته) تمسیر

می کنید ، ما هم حتما حرف های
در باره خواهیم داشت از نکته
های تکراری تان در باره هفتم
تکرار تشکر ، ترو تا زه باشید .
شکره آذر از مکتب لیسه آریانا ،
ازینکه جدول (عرب المثل
را حل کرده اید (نزد يك بين)
برای تان دهامی کنده که تمام مشکلات
تان حل گردد - برنده باشید .
تائیا از صنف پانزدهم لیسه
درخانی :
هنرمندان مورد نظر تان به
سر (نزد يك بين) قسم بخان
اند - موفق باشید .
ناهدید طاهری از صنف دهم
لیسه ملالی :
(رازدار باشی) چیز نندان
گیری از تان تان نیانست
تا بچاپسد و (نزد يك بين) امید
وار آریانده است پر کار باشید .
عاطفه امیرجلالی :
اگر (نزد يك بين) مسؤل -
صفحه شعری بود طرح (وداع)
ارسالیات راحتا نشر میگرد
باز هم ما با ک بزرگان یعنی مسؤل
صفحه شعر غرض نداریم ، انشا الله
چاپ می شود .
هستی سروش محصل طب
کابل :
شعر (مهربان دستهایمان)
به مسؤل صفحه شعر سپرده شد
چاپ خواهد شد با حامد نسوری
مصاحبه صورت خواهد گرفت -
د اکثر باشید .
سجیه آریانیه از مکتب
تازو انا :
حل جدول رسید - موفق
باشید .
فاطمه شریف از لیلیه نسوان :
حل جدول را فرستادید ، -
تضمیرات که آورده اید درست
است چرا که بعضی قسمت های
جدول غلط چاپ شده است -
موفق باشید .

شعر جوانان

گوهر رشک

به دامن گوهر اشک از فراق دلبری دارم
به بیان شعله سرکش آتش ستری دارم
ز آتش یانم بیچون رموز زنده گانسی را
چو بنشینم دمی از بزمه سر خاکستری دارم
همش در کجک تنها می بودم خار بالینم
به خلوتگاه خاموشی بزرگوار سوری دارم
نواهی آسمان گویم ز دام غم خار بالینم
عقاب شهر بندم که بال می پری دارم
به راحت خونم میگرد دلم تا یاد او دارد
به یاد در ملک جان خود ز عشقش محشر می دارم

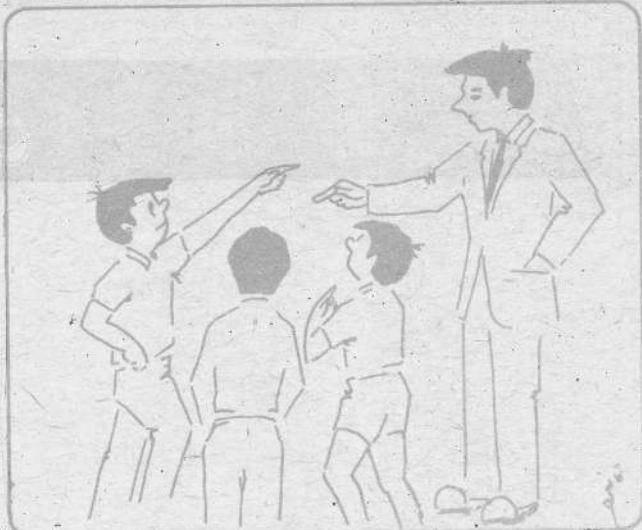
فاطمه

لحظه ها خفا طره است
زنده می خاطره تلخ یکی زیستن است
مرگ آن کودک بیچاره بد بخت زمان
پهریک توسته نان
ایری
یک خاطر بود
وگی یک خاطره گنگ و سیاه
رهمه خاطرهای سیه را
بطن این مادر فکدی به بد بخت زمان میزاید
احمد جاوید فرهاد

ای نگاه روشتن د نیای من
نغمه اموزین ، فرد ای من
د منتها بچلی چراغ آنک
د سوکوت تنوره شهبازی
ای توایت ، نغمه بگاری من
ای دود منت تیکه گاه عشق من
ای دویشت چشمه های عشق من
چشمه های عشق شود انزای من
نورانه فایض
ایک با خرم دم زدن عشق سوزاننده اند
دو که با خرم چه کرد ، آن آتش جانان شدند
ایک از جام خندان در خندان دست
دو که با خرم چه کرد ، آن جله باران شدند
ایک از خندل من ، یک است ازینک بیگانه
دو که با خرم چه کرد ، آن عشق بهمان شدند
ایک از خندل من ، یک است ازینک بیگانه
دو که با خرم چه کرد ، آن عشق بهمان شدند

معتنی سوز و فلورا آتشی : اگر سروده های از خود داشته باشید برای مجله بفرستید
سیرا آری یفتلی : بیامون شعر و شاعری هرچی از نور و مطالعه نماید ، و نتر به شوبه کلاسیک کهن
شعر سپراید باید وزن و بزمه آنرا بداند ، محمد طب لیمان : هرچی بیشتر شعر بخوانید و شعر را بسوره
شناسید ، آنگاه در سرودن شعرا با نظر خود را آزمایید کنید . فزید معدره : گفته های راکه برای
دوستان خود در سطور گذشته یاد داشت نمودم ، شما نیز از نظر دور نداشته باشید . لیلیا عرفیل :
بیامون ادبیات بیشتر مطالعه نماید . لیدا نارام : ندانستم منظور از تخمین کرده تان (نارا اسر)
است یا تان (اراس) اگر از این مورد بگذرد ، باید یاد آورنده که (طرح های جاشنانه) دیگران را بخواند
نید ، تا طرح شما نیز مشاهده نماید . عاطفه امیرجلالی : ندانستم پارچه ادبی ارسالی تان
نوشته که بود ، ب ، ن ، و هشت از آنشده حق و هلم سیاسی دانستگاه کابل : اگر بواسطون
شعر ، گذشته ازین آن ، به اندوخته تان بیفزایید ، به بقی در آینده ها شما نیز می خواهید
داشتن کوشش کنید هنوز خود در قالب آمده شعری کهن فارسی که گاه برای یک بند شعر
شان چندین مرتبه نیاز است ، قرار دهید . زینا (سیاسی) فریاد تاخته شود خامی ، ماه جبین
امیدوار و نورینگی امید و آراز ولایت هرات : در آینده ها و نتر شعری به ما می فرستید اگر ز چشمی
برای تان نشاند نام شاعر را نیز فم زیند خیال محمد حمیدی : هرچی بیشتر شعر بخوانید
ح - نژاد حافظ : استعداد خوب برای سرودن شعر دارید . تلاش بوزید تابا خواندن آنستار
بیامون شعرا و ادبیات براندر حتمه ادبی خود هرچی بیشتر بیفزایید ، به بقی روزی اشعار زیبای
خواهد داشت - شعر ارسالی تانرا بر از توازین لازم به نشر خواهیم سپرد .

سپاوون



بر اساس يك قصه سوئدي

آ . صد ۱

كاكا پسته رسان و ابرهاي باراني

خانه شان دور بود ، بسيار فكر كردند كه چي كنند . بالاخره تصميم گرفتند نامه يي به ابرها بنويسند و از ابرها خواهش كنند كه روز ميله آنها بگذارند كه هوا خوب و آسمان صاف باشد . آنها چنين نامه نوشتند :

« ابرهاي خوب ! ما فردا ميله داريم ، از شما خواهش ميكنم لطفاً فردا آسمان را صاف بگذاريد زيرا ما به آفتاب ضرورت داريم ، لطفاً ميله ما را خراب نسازيد و از پنجما برويد »

آنان نامه را پنهاني در كس كاكا پسته رسان خود انداختند . كاكا پسته رساني شب در خانه نامه را دست بخدي كرد تا فردا آنها را به آدرس هاي آن برساند اما متوجه شد كه روي يكي از ياكتهانو شده شده كه به ابرهاي باراني برسد .

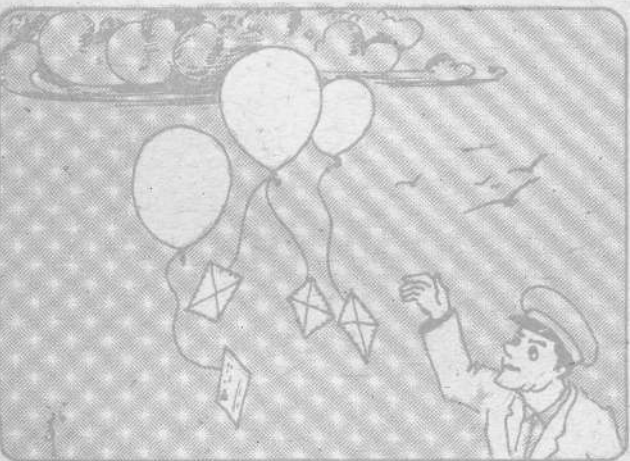
كاكا پسته رسان شب تا صبح در فكر ماند كه چطور اين نامه را به ابرها برساند ، چه چيزي در آن نوشته شده باشد

پرويز ، حامد و سعود شاگردان صنف سوم مکتب اند آنها يك روز تصميم گرفتند تا يكجا با ساير هم صنف هاي خود ميله يي ترتيب دهند همه با هم نشستند و به كمك معلم شان اين ميله را سر و سامان دادند . بعد از اينكه هر كس كار و سهم خود را در ميله فهميد همه شان بطرف خانه هاي خود حرکت كردند ، ناگهان متوجه شدند كه ابرهاي فراز آسمان مکتب و خانه شان را پوشانيده است . همه آنها مشوش شدند از معلم خود پرسيدند : معلم صاحب ابرها زود ميروند يا ...

معلم جواب داد : بني شاگردان عزيز ابرهاي باراني بعد از بار بدن ميروند . باز پرسيدند : پس فردا ميله ما خراب ميشود .

كسي جواب نداد ، اما پرويز ، حامد ، سعود با هم نشستند تصميم گرفتند كاري كنند كه ابرها از فراز آسمان مکتب و

كاكا پسته رسان در فكر بود همچو خوابش نمي برد . شب كاكا پسته رسان فكر كرد بايد نامه ها را حتماً به ابرهاي باراني برساند و بايد آنها همان شب برساند با عجله از خانه برآمد به خانه دوستش كه براي افعال سامان بازي مسي فروخت مراجعه كرد از او خواهش نمود تا او را كمك كند كه راه حلي را چاره سازي نماند . كاكا پسته رسان از دوست خود پرسيد : بچه هاي صنف سوم چ از من خواسته اند نامه شان را به ابرهاي باراني برسانم فكر ميكنم كه آنها كار ضروري دارند چي كمي كه نامه ها را به ابرها برسانم . دوست كاكا پسته رسان باشيد اين حرف ها خنديد و خنديد و - خنديد ، اما كاكا پسته رسان



جدي بود ، بالاخره او دوست خود را گفت : من پوسته رسان هستم وظيفه نام كه نامه ها را حتماً برسانم زيرا اگر نامه كسي را نرسانم گناه است من آرام نمي باشم ، امشب حتى خواب هم نكرده ام . و نا آرام هستم كسي چطور نامه ها را برسانم در بين وقت چشم كاكا پسته رسان بسته

هايشان سر هاي خود را بيرون كشيدند و ديدند كه نامه ها به ابرها رسيده است . چون ابرها همه رفته بودند و صرف يك توتو آنها بخاطر خدا حافظي معطل بود . همينكه بچه ها را ديد بطرف آنها دست شور داده و گفت : نامه تان رسيد و مهم رفتن ميله خوب براي تان آرزو دارم .

کودکان



کودستان میروم

نم من رشته است . بسیار ، دوست دالم (دان) ده - کودستان باشم . اما یسدرم موه شامل نمیکند ، البت از راکت ها مهترسه ، راستی یادم نره که يك وقت ده کود کستان خیر خانه بودم اما حالی دالم بسیار پشت کود کستان دق شده

جنگ را دوست ندارم

اسم من سیداجمل است . سر شاکرد صفاول هستم . به تلویزیون علاقه دان و آنرا تماشا می کنم اما من فقط پروگرام اطفال را می بینم و نمیخواهم فلم های جنگی هندی را تماشا کنم چون فلم های جنگی هندی سبب میشود که من علاقمند جنگ شوم و با برادر و خواهر کوچک خود جنگ کنم من از همه کودکان - میخواهم آنها تلویزیون را ببینند اما برنامه های که برای کلان سالان است آنرا تماشا نکنند و فقط باید پروگرام های مربوط خود را تماشا کنند .



شعری برای آدمیزاد

شعرها برای آدمیزاد نرسد ، رویانزد يك . از بزه های کوهی یا آهوها ، سخن می گویند . شعرها با هم متفاوت اند ؛ هیچ يك به دیگری شبیه نیست . بعضی از بوسه سخن می گویند ، بعضی از پرواز باد بادک . اما شعر من دیگرگونه است ، نه به خاطر اسن به خاطر خودم که آن را سرودم . ام . نکته جهان :



دشمنه نیسان متعلقه صنف سوم مکتب صلح

خرگوشك

بود نبود يك خرگوش بازگوش بود . همه به گیهای کس گوش نمیدان . يك روز نان میخورد

منی من کشیدن نقشه جهان است تمام در شب را نقاشی کردم ، اما هنوز نمی آزان مانده است . اگر کشور تو نبود و کشور من نبود و تمام جهان کشوري بزرگ بود چه آسان می شد نقشه جهان را کشیدن . چون سوک ، چون ک کودکی از کشور کوریا

سرخ تاریخی سبز



بدم بعضی روزها مرا همراه خود به بازار می بردن من در بازار بسیار چیزها را دیدم اما جالبترین چیز چراغ های سه رنگ کنار سرك بود که لحظه به لحظه هر رنگ آن روشن می شد . من اول فکر کردم این چراغ خواب جاده ها است اما باز فکر کردم که جاده خونی خوابند و شب روز بیدار هستند اما بلا خوره فهمیدم که این چراغها اشاره های ترافیکی می باشند یعنی وقتی سرخ آن روشن شود اطفال و کلان سالان باید داخل سرك نشوند ، وقتی نارنجی آن روشن شود باید بیما ده روه حرکت کرده و تا وقتی که چراغ سبز آن روشن است به آن طرف تیر شوند .

آریان ویدیو

فلمبرداری محافل خوش و سرور شمارا می بندد کیفیت عالی تقدیر
را در نظر داشته باشید .

آدرس: شعبه الکتریک جاده نادر پشتون تیلیفون ۲۳۰۴۲

فروشگاه روز

اجناس لوازم منزل سامان ولوانم آرایش زنانه فلم های هنسی
ایرانی ، امریکایی و جاپانی را بدسترس مشتریان قرار میدهد ، وهم
فلمبرداری با مدرن ترین کمره های جاپانی پذیرفته میشود .
آدرس: چارراهی انصاری شهرنو تیلیفون : ۳۰۴۳۶

قرطاسیه فروشی دوست

اجناس قرطاسیه مجلات و جرایدها به شمول سیاوون ، جوانان
آواز و سامان ولوانم آرایش را برای مشتریان محترم عرضه میدارد .
آدرس: - مارکیت مکرویان اول

عصمت د رملتون

عصمت د رملتون ادویه مورد نیاز شما را به قیمت معین عرضه
میدارد انواع دواهای تازه رامیتوانید از این د رملتون به دست آرید .
آدرس: عصمت د رملتون واقع ایستگاه سرك (۲) حصه دوم خیابانه
مقابل مکتب ابته ایبه مریم .

هوس تنس



اگر میخواهید معاينات هميشه باكم بدين وسيله از پيشتر بهرگونه
اگر میخواهید معاينات هميشه باكم بدين وسيله از پيشتر بهرگونه
اگر میخواهید معاينات هميشه باكم بدين وسيله از پيشتر بهرگونه
اگر میخواهید معاينات هميشه باكم بدين وسيله از پيشتر بهرگونه
اگر میخواهید معاينات هميشه باكم بدين وسيله از پيشتر بهرگونه
اگر میخواهید معاينات هميشه باكم بدين وسيله از پيشتر بهرگونه
اگر میخواهید معاينات هميشه باكم بدين وسيله از پيشتر بهرگونه
اگر میخواهید معاينات هميشه باكم بدين وسيله از پيشتر بهرگونه
اگر میخواهید معاينات هميشه باكم بدين وسيله از پيشتر بهرگونه
اگر میخواهید معاينات هميشه باكم بدين وسيله از پيشتر بهرگونه

۲۰۵۹
DM

HOSTESS

قرطاسیه فروشی وحیدالله

انواع قرطاسیه مورد نیاز مؤسسات و شاگردان مکاتب را به قیمت نازکی بدسترس مشتریان و مراجعون
محترم قرار میدهد ، قرطاسیه فروشی وحیدالله علاوه از قرطاسیه ، مجله سیاوون ، مجله
جوانان امروز ، نشرات اخبار هفته ، نگاه ، پیام و سایر نشریه هارا نیز برای مشتریان
عرضه میدارد .

وحیدالله پلاستیک که تازه به فعالیت آغاز نموده هر نوع اسناد از قبیل ترخیص ، تذکره
و کارتهای شمارا ذریعه ماشین پرس مینماید .

آدرس: میر و میر میدان تقاطع تانک تیر

قرطاسیه فروشی شمیریز

نشریات مکتوب شما : سیاوون ، جوانان امروز ، اخبار هفته ، قرطاسیه و کارتهای ترکیبی همه را به قیمت مناسب از این قرطاسیه فروشی
آدرس: متصل بازار امیر

ولدین ماه حمل :

جانم های عالی دارید . همیشه بخت باشما آرامست . سعی کنید از امکاناتی که برایتان میسر میگردد حد اعظم استفاده نمایید . از ناگیری وستان تان سوء استفاده نکنید . کسی را که خون زنده گی تان دوست دارید برای شما مادار میماند اما بازی های شما سبب میشود او را زنده بماند . متاهلان شاهد خوشی های خانوادگی خواهند بود . رنج های کوتاه مدت پایان می یابند و شما سلامت کامل خواهید داشت .

متولدین ماه ثور :

پرشانی های تان را تعبیر منفی نکنید . به دید اردوستان تان کوتاهی نکنید . سعی مدام شما برای انجام بهتر کارها متوسل واقع میشود و شما میتوانید نتیجه کارهای عالی تان به مدارج عالی برسید . خود خواهی تان سرا کم سازید .

متولدین ماه جوزا :

بی اعتنائی شما نسبت به دوستان تان نوعی خود خواهی محسوب میشود در حالیکه شما نیست ندارید اطرافیان خود را زنده بماند لازم است مهربانتر باشید . نامه بی برایتان می رسد که پیام ان شمارا دلنشین سازد . نیرو و خرد تان را در راه معنوی به مصرف رسانید . شکیبایی هم اندازید دارد همانقدر که برای خود خوب پسند استید برای دوستان و اطرافیان تان نیز باشید .

متولدین ماه سرطان :

قضاوت دیگران را بعضاً میتوان نادیده گرفت اما گفته اند اگر خواهی که رسوائی هم رنگ سعادت باش . شما باید انصاف را در نظر بگیرید سعادت های جاوید جایی شما سبب دوری و تنفس وستان میگرد . در مورد خریداری های بیمورد سیم دوباره بگیرید . صحت تان را همواره مورد توجه قرار دهید . پیش از آنکه مریضی های تان ناره ناپذیر شود باید انرا درمان کنید .

متولدین ماه اسد :

میتوانید اوقات فراغت خود را به موسیقی گوش فراد هد موسیقی آرامشی به شما بخشد که از لحاظ طبی هم بر روان تان مؤثر است . اقبال تان بلند است و همین روزها خوشی های زیادی به شما میرسد . آرامش داشته باشید .

متولدین ماه سنبله :

شما در موضع خود استید . درست مثل سرساز در سنگر . خوب است که به هر سخن بلی بلی نمی گوئید . اراد و ثبات را در خود تقویه نموده آید . از روی شما بخاطر رفع تشویشات عمومی در فضایی خانه واده و اطراف تان به زودی برآورده میشود . بهتر است کمی مواظب خود باشید . زنده گی همیشه با خطر همراه است اما انهایی که شجاع ترند بیوزتر خواهند بود .

متولدین ماه میزان :

تصمیم را همیشه عاقلانه بگیرید . مشوره نمودن شما سبب میشود که اشتباهات تان کمتر باشد . همت عالی تان در شما شخصیت ممتازی می سازد . شکیبایی و تحمل فوق العاده دارید هر چه بیشتر این روحیه را در خود تقویه کنید . نگذارید اطفال تان از جار و جنجال های خانه واده گی رنج بکشند و در آینده برای انها پروبلم های روانس ایجاد شود .

متولدین ماه عقرب :

وزن به خود جوال دوز به دیگران ، کمی خوانصاف داشته باشید . چرا همیشه دیگران را ملامت می کنید . اگر به وقت توجه کنید بیشتر خود تان ملامت میشود . کار فوق العاده بی راکه به شما وظیفه داده اند موفقانه به انجام برسانید . اندوهی که فکر می کنید به شما عاید میشود یک خیال واهی است .

متولدین ماه قوس :

احساسات را کنار بگذارید . شما با متولد ماه سرطان مشابهاتی دارید . در سبزی راکه شما از گذشت روزگار گرفته آید فراموش نکنید . عشقی به انتظار شماست انرا درک کنید و زنده گی تان سرا با ان رنگین سازید . توجه کنید که انسان های نیازمند را نا امید نسازید .



متولدین ماه جدی :

درهای خوشبختی برایتان گشوده است . احساسات را کنار بگذارید برای زنده گی کردن تعقل لازم است . دوستان از زنده تان را دوباره اشتی سازند . گریز شما از جنجال های زنده گی این بار را برشانند . بی تان گزانتی می سازد . زنده گی را شما نیز تازیه سیم واراد بگیرید . نگذارید زنده گی شما را قبحین بزنند .



متولدین ماه دلو :

دیدار های خوشی خواهید داشت . مجرد هابه از زوهای نارسیده خود می رسند . یک نامه خوب سرنوشت آینه شما را تعیین می سازد . آرامش به شما دست میدهد و از مسافرت خسته کننده دوباره به خانه و جای خود میروید . مادرانی که دیده به راه عزیزان خود اند خوشی های خود را به دست میاورند .

متولدین ماه حوت :

دل تان به جایی و خود تان به جای دیگر استید . دوری و هجران از عزیزان قدر یاران را بیشتر می سازد اما به زودی شما اقبال دیدار دوستان را به دست می آورید . دیداری که در پیش دارید برای تان مهم است . کارها را نیمه در راه نگذارید .

پرسش‌ها

شطح‌رنج

خوردن می بود کلمات در دو حرکت
 ۱۲- لباس‌های شست
 رابا آن قات می دهند (معکوس)
 لجن ((گد خورده)) - آسوز
 شبانه (نامنظم) - نیمه دم لباس
 دوز
 ۱۴- خنثی (بشتو)
 ازوسایل خیمه - مادر سر به تالاق
 (بشتو) - برف برانگنده
 ۱۵- يك قدم پیش از حرف
 سم الفبا بایک حرف دیگر
 میشود - خانم بی کله - آرزوی
 نابودی کسی را کردن (ناموافق)
 حلا
 ۱۶- شراب در آن
 نگهداری میشود - فرومایه میان
 خالی - تخلص هنرمند جوان کشور
 (سرچیه) - نوحی کوند کیمیای
 (معکوس)
 ۱۷- اشعارا تحریک میکند
 جمله استفهام
 ۱۸- نقطه به خداوند
 موزیسید - جنگ انزارمدهش
 (معکوس) - منگی شکسته - (ظاهر)

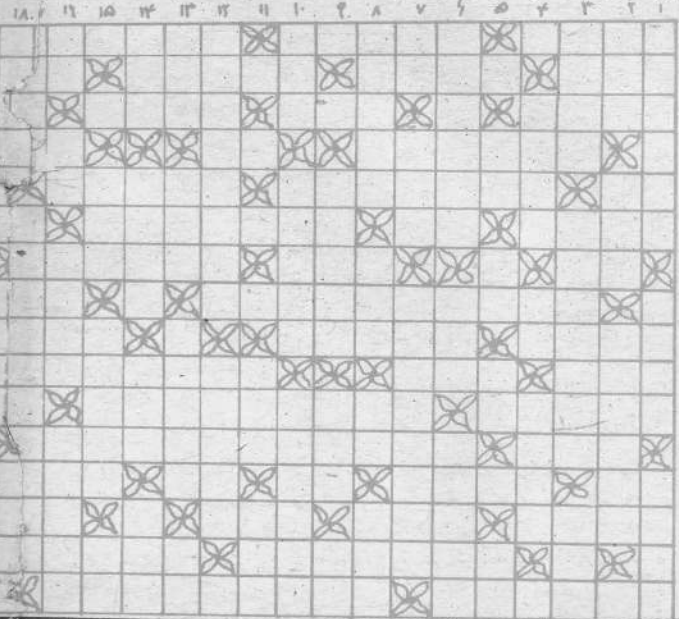
احمد شاه درانی - اکتیل حلقه
 بازی های ورزشی
 ۷- نوحی میوه - قهرمان یکی
 از استان های اکرم عثمان -
 به دنیای دیگری اندر شدن
 ۸- صبح می نرسند - حیوا -
 نی که در هندوستان پیدا میشود
 نی (عربی) - کله شرطیه
 (معکوس)
 ۹- يك حرف کم واحد بود
 جاپان - ماری سرودم - قصر
 بلند بی لام (دري وانگلیسی)
 گنج ساز راست و چپ معنی
 نمی دهد
 ۱۰- سیاحت - خام
 (معکوس) و حرف پیش از شین
 (فالتو) - سلسله شاهان قبل
 از اسلام (پراکنده)
 ۱۱- سری سر - غول بسی
 سرودم - حرف بعد از پ - نل
 نیمه - نور پراکنده - به زبان
 هندی يك است (سرچیه)
 ۱۲- خود بینی - تخلص
 بنیاد گذار - محله دنیا - اگر
 ((و)) آن ((الف)) میدهد قابل

الفبایی :

۱- بهترین آموزگار مضمون
 انسانیت است - مرکز انقلابات
 در قرن ۱۹ - همه در جستجوی
 آن هستند
 ۲- نقطه مقابل زن - برادر
 مادر - مطیع و برد بار - اتفاق
 درد آور
 ۳- بتگر اگر حرف آخر الفبا را
 می داشت، نواخته میشد -
 حلقه مرگ سپردن - شاخ بی دم
 ۴- حرف ربط - آزمایشی -
 کله بی که درد ناگهانی را بیان
 می کند - آیین
 ۵- قلب - محل مشه زنی -
 محکه بدون قاضی - حرف بعد
 از (ك)
 ۶- دوستی - جای (انگلیسی)
 سمبول و لوئیتاریم در قرن ۲۰
 بیخ (معکوس)
 ۷- تکنیک - خاموشی بدون
 حرف سم الفبا - اختراع - به
 هر جا رود قدر ببند
 ۸- يك قدم پیش از غ - کتاب
 کفر آمیز - اگر ((ج)) می داشت
 (جك) سر به تالاق میشد - قرض
 (معکوس)
 ۹- آرزو - به سمع دیگران
 رساندن - اگر يك حرف دیگری
 داشت آدم می کشت - تراخوا -
 هرزاده می گوید (تیت ورك)
 ۱۰- بروز حالت ذهنی
 و عاطفی - ثواب - هر چه بگوئید
 بازی می گوید
 ۱۱- بهترین فرش افغانی -
 نویسنده ای که اکنون در مخفی گاه
 زنده گن می کند - تکرار حرف اول
 الفبا -

هم‌رودگی :

۱- حقارت - دل باختنه
 پاسخ
 ۲- از جمله سبزیجات -
 گران مترادف آنست - کسک
 حرفی در میان نان
 ۲- نام گذاری مطالب يك
 نشریه - الماس به زبان انگلیسی
 (نامنظم) - راه پراکنده (پشتو)
 ۴- بعد از الف - مطیع -
 دست معنی می دهد - آب بزیان
 هندی ((پراکنده)) - قبل از ت
 ۵- باضانه ((ن)) ضمیر
 متکلم - ریل میان خالی - منبع
 آب - دانای بی سروا - يك
 حرف کتب است - شال نامکمل
 ۶- از جنگهای مشهور



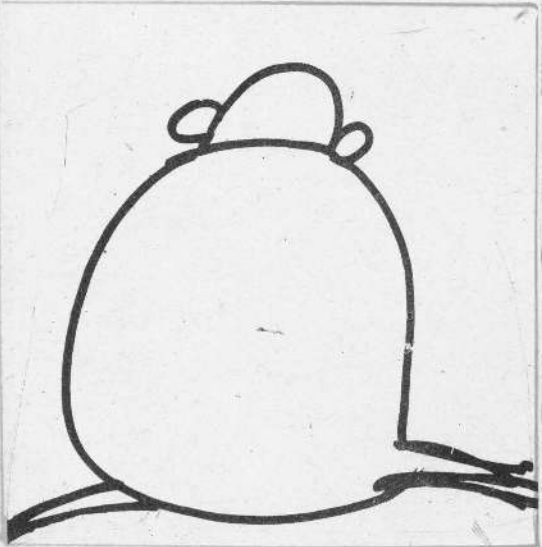
از حسنا عزال

انفسی :

- ۱- فلم هندي
- ۲- مسافه
- ۳- گزگ
- ۴- اشك (ازيكی)
- ۵- خانه (پښتو)
- ۶- مريض ميخورد (معكوس)
- ۷- سپر
- ۸- نام كشيست
- ۹- علاقه
- ۱۰- مادر
- ۱۱- ازحروف الفبا
- ۱۲- اين (پښتو)
- ۱۳- نقش مشهور افغانی (معكوس)

- ۱- قهرمان زن کشور
- ۲- سلام (انگلیسی)
- ۳- تکرار حرف
- ۴- ازخوردن نس
- ۵- هاست
- ۶- طبقه زحمتکش در تمام جهان
- ۷- تکرار حرف
- ۸- از آنطرف دروازه
- ۹- از آنطرف طلا
- ۱۰- داد
- ۱۱- از زورناستان فعال
- ۱۲- سباوون

دربین تصویرنگی را
شخصیت‌های بی‌نویسی



چی گفتن دارید ؟

برای کودکان

این اهوی زیبا که جمیدن و رمیدن در مزارها دیدنی است گرفتار بسته شده . اما فرخنده که به فرشته بیشتر ازاد می ماند است میخواهد اهوی گرفتار رخصته را ازاد کند ولی نمیدانند سرک امیک از رسته های که به سیخ بزرگ چوبی گره خورد به گردن اهوی بسته شده و محتاج به کومک شماست گره که ام یک را باید بساز کند .



معما

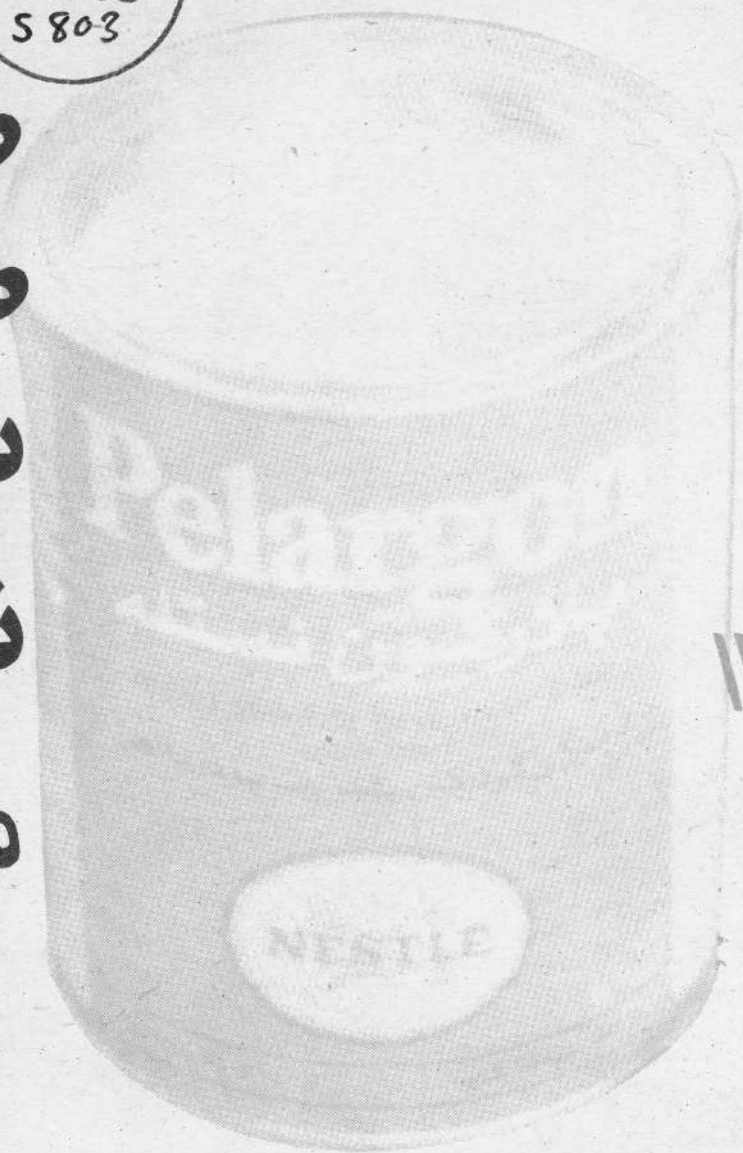
سه دوست در یک رستوران است غذا صرف نمودند وقتی جهت برداخت پول غذا نزد نفر موظف رستوران رفتند برای شان گفتند پول تان چند میشود شخص موظف رستوران در مقابل جواب داد - نفر اولی برود داخل را باز کند هر چند پول که در دخل موجود بود همان قدر دیگر به آن علاوه نموده بعدا ده افغانی از دخل برد - اشته و رستوران را ترک بگوید نفر دومی هم برود پول دخل را - دوچند سازد بعد از برداشت ده افغانی از دخل رستوران را ترک گوید به همین ترتیب نفر سومی هم پول دخل را دوچند ساخته بعد از برداشتن ده افغانی از دخل رستوران را ترک گوید وقتی هر سه این کار را کردند شخص موظف رستوران خواست تا پول دخل را بشمارد - زمانی که به داخل دخل نگاه می کند در دخل هیچ پول باقی نمانده است حالا شما بگوئید که نخست در دخل شما چند افغانی موجود بود .

ارسالی ذبیح الله عمرخیل





صحت
طفل
تانرا
تضمين
ميکند

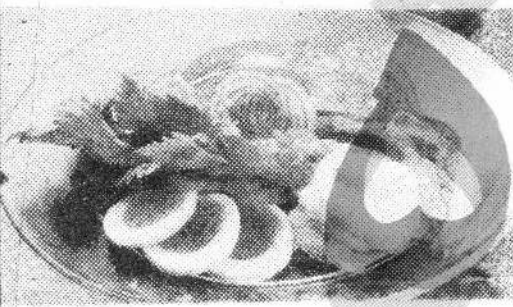


پيلادگان

آدس:

بصورت برچون از نزد يکترين
دکانهاي منزلتان، و طـسـور
عمده از طاهر ليميتد در کوچي
مارکيت دستياب نماييد.

لکی فایف ۵۵



دعوت بسیار است
و شخصه مجامع عروسی و جشنها و شادمانیها
لکی فایف همیشه بزرگترین و فاخرترین خواهد بود

به استثنای روزهای تعطیل از ساعت ۱۱ تا ۱۲ آن خدمت مشاقترا دارد. آدرس: شهرنومقابل مسجد جامع تبریز - تلفون ۳۰۶۱۰



صنایع ملی را تقویت نماییم
بزرگترین مارکیت فروشنده
بوتیک ساخت وطن

از دبیال بزرگترین خریدار نماییم
و سایر توییناز خانواده ما تازه رسیده

فروشگاه

بزرگ افغان

همه روزه از ساعت ۱۱ تا ۲۲
رستوران فروشگاه همیشه در خدمت شهربان است

غذای خوب، قیمت مناسب و وقت را قهوه بزرگ کنید

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**